



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهر محبوب

نویسنده:

حسین حسینی

ناشر چاپی:

نیک معارف

فهرست

۵	فهرست
۱۳	مهر محبوب
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	پیشگفتار
۱۴	مقدمات
۱۴	اشاره
۱۴	مفهوم محبت
۱۴	ابزار تحقیق و نیل به محبت
۱۵	محبت در جهان
۱۶	محبت در انسان
۱۶	محبت در قرآن
۱۶	محبت در احادیث
۱۷	محبت هدف آفرینش
۱۸	واژه عشق و کاربرد آن
۱۹	موجبات محبت
۱۹	اشاره
۱۹	حب ذات
۱۹	احسان
۱۹	اشاره
۱۹	احسان خداوند متعال عامل اصلی شکر و حب
۲۰	احسان نبی اکرم دعا برای حارثه
۲۱	احسان ائمه
۲۱	اشاره

- ۲۱ داستان سید محمد عاملی
- ۲۲ شفا یافتن آقا محمد مهدی
- ۲۳ دیدار مولی سلماسی
- ۲۳ احسانهای غیر حضوری امام زمان
- ۲۴ احسان حضرت بقیه الله در زمان غیبت
- ۲۵ تألیف قلوب در پرتو احسان امام
- ۲۶ حب جمال
- ۲۶ اشاره
- ۲۸ سنخیت درونی و روحی
- ۲۹ خواص و آثار محبت
- ۲۹ اشاره
- ۲۹ یکتا گزینی محبوب
- ۲۹ اشاره
- ۳۰ وسعت قلب انسان بی انتهاست
- ۳۰ انسان حامل امانت است
- ۳۰ قلب مؤمن آینه الله (ظرف خدا) است
- ۳۰ قلب مؤمن عرش خداست
- ۳۱ محب از حب ذات می گذرد
- ۳۱ محبوبها برای محبوب
- ۳۳ مراتب توحید
- ۳۳ وحدت کلمه، تکامل عقل و فکر و اخلاق
- ۳۵ امام عصر پرچمدار توحید در محبت
- ۳۵ گوهر شناسی
- ۳۵ اشاره

- ۳۷ محبوب ما، هم شمع و هم شاهد
- ۳۸ گوهر شناسی حضرت خدیجه
- ۳۸ گوهر شناسی بحیرای راهب
- ۳۹ هدیه به محبوب
- ۳۹ اشاره
- ۳۹ هدیه، تنزل فدا شدن عاشق است
- ۴۰ هدیه برای یکی کردن محبوبها است
- ۴۰ هدایای مادی و معنوی
- ۴۱ اشاره
- ۴۱ هدایای مادی
- ۴۱ هدایای معنوی
- ۴۲ هدیه جان به محبوب
- ۴۳ تسلیم در برابر محبوب
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ مراحل تسلیم
- ۴۴ تسلیم در آئینه گفتار ائمه
- ۴۵ ائمه اهل البیت، ظرف خواسته خداوند
- ۴۵ اصحاب امامان، نمونه تسلیم
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ عبدالله بن ابی یعفر
- ۴۶ کلیب تسلیم
- ۴۶ تسلیم، شرط تشیع
- ۴۷ مکتب پادشاهان، مکتب ضد تسلیم
- ۴۸ مقام اهل تسلیم

۴۸	محب در حصن حصین محبوب
۴۸	اشاره
۴۹	حصن نامحدود الله
۵۰	حصن حصین مقربان
۵۳	کودکان در حصن حصین ولایت امام زمان
۵۴	خستگی ناپذیری در راه محبوب
۵۴	اشاره
۵۵	محبت و ایمان خستگی را می زداید
۵۵	خستگی ناپذیری در آئینه گفتار معصومین
۵۶	نشاط انتظار
۵۸	خستگی ناپذیری الگوهای تلاش
۵۹	خستگی ناپذیری پیامبر اکرم در راه محبوب
۵۹	پیامبر در پایان سفر طائف
۶۰	خستگی ناپذیری اسوه استقامت و عشق حضرت علی بن ابی طالب
۶۰	در ملازمت پیامبر
۶۰	در حصار شعب
۶۰	در خیبر
۶۱	در خندق
۶۱	در اظهار عشق به رسول خدا
۶۱	در عبادت و بندگی خدا
۶۲	خستگی ناپذیری صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا
۶۳	خستگی ناپذیری امام حسن مجتبی
۶۳	خستگی ناپذیری حضرت سید الشهداء امام حسین
۶۳	خستگی ناپذیری امام سجاد

- ۶۴ خستگی ناپذیری امام باقر
- ۶۴ خستگی ناپذیری امام صادق
- ۶۴ خستگی ناپذیری امام موسی بن جعفر
- ۶۵ خستگی ناپذیری امام رضا
- ۶۶ خستگی ناپذیری حضرت جواد
- ۶۷ خستگی ناپذیری امام هادی
- ۶۷ خستگی ناپذیری حضرت امام حسن عسکری
- ۶۷ خستگی ناپذیری امام عصر حضرت بقیه الله
- ۶۸ ایمانیان به تبع مولایشان خستگی ندارند
- ۶۹ اسوه های خستگی ناپذیری
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ شیخ مفید
- ۷۱ علامه مجلسی
- ۷۲ علامه امینی
- ۷۴ تلاشگران جوان
- ۷۵ ذکر محبوب
- ۷۵ اشاره
- ۷۵ کثرت در ذکر محبوب
- ۷۵ اشاره
- ۷۶ آیات
- ۷۶ روایات
- ۷۷ تأثیر متقابل عشق و ذکر در یکدیگر
- ۷۸ حق ولایت ذکر یار نسبت به سایر اعمال
- ۷۸ یاد یار، همنشینی و انس با اوست

- ۷۸ یاد دو طرفه
- ۷۸ اشاره
- ۷۹ یاد ما از امام عصر، یاد او از ماست
- ۸۰ نامه‌های محبوب
- ۸۱ ذکر نعمت، ذکر اسم است
- ۸۲ مجالس ذکر ائمه طاهرين
- ۸۳ فراموش کردن یاد محبوب زندگی پر مشقت را نتیجه می دهد
- ۸۴ موانع ذکر محبوب
- ۸۴ مال و اولاد
- ۸۴ تسلط شیطان
- ۸۴ غافل از ذکر محبوب اعتدال ندارد
- ۸۴ اقتباس نور
- ۸۵ اشاره
- ۸۵ نور و ظلمات
- ۸۵ محبوبهای واقعی همگی نورند
- ۸۵ اشاره
- ۸۵ خداوند نور است
- ۸۶ اولین مخلوق خدا نور است
- ۸۶ ائمه اهل بیت نورند
- ۸۷ محبوبهای حقیقی نور افشانی می کنند
- ۸۷ اقتباس نور از مراتب پایین آغاز می شود
- ۸۷ قرب به محبوب شرط اقتباس نور
- ۸۸ لازمه اقتباس نور شرح صدر است
- ۸۸ در اثر اقتباس نور تمامی ادراکات عاشق نور می گردد

۸۹	انقلاب ماهیت
۸۹	اشاره
۹۰	سرعت انقلاب ماهیت
۹۰	اسلام انقلاب ماهیت می کند
۹۰	انقلاب ماهیت در کلام امیرالمؤمنین
۹۱	دریای دل امام حب الله را در حد اعلا دارد
۹۱	انقلاب ماهیت در عاشقان حضرت سید الشهداء
۹۲	زهیر بن قین بجلی
۹۲	جون، مولی ابی ذر
۹۳	تمامی آثار محبت مربوط به انقلاب ماهیت است
۹۳	انقلاب ماهیت در احادیث
۹۶	آثار اخروی محبت اهل بیت در حدیث مورد بحث
۹۸	بیقراری و انتظار در غیبت یار
۹۸	اشاره
۹۹	فریاد فراق (دعا)
۹۹	بی قراری حضرت رضا در فراق محبوب
۱۰۰	سوز فراق در امام صادق
۱۰۰	ارزش انتظار
۱۰۱	وظیفه شیعه در هجران غیبت، دعا برای وصال و ظهور است
۱۰۱	انتظار، وارث ورع و تقواست
۱۰۲	حشر با محبوب
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	معنای وفات
۱۰۲	آنچه در عالم آخرت است، کشته دنیا است

- ۱۰۳ در آرزوی حشر با محبوب
- ۱۰۳ حشر با آل محمد ثمره دوستی آنهاست
- ۱۰۵ در حشر، هر کس با امام و محبوب خود خوانده می شود
- ۱۰۶ صفات محبوب
- ۱۰۶ دل آرایی نامحدود محبوب
- ۱۰۸ وفای محبوب
- ۱۰۹ جذبه محبوب
- ۱۱۰ گذشت از لغزشهای محب
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ او دارای وصف ستاریت و عیب پوشی است
- ۱۱۱ رحمت او بر غضبش سبقت دارد
- ۱۱۱ او توبه پذیر و آمرزنده است
- ۱۱۲ عفو امام صادق از عصیان کنیز
- ۱۱۳ امام حسن مجتبی و مرد بد زبان
- ۱۱۳ نادیده گرفتن امام حسن عسکری لغزشهای جعفر را
- ۱۱۳ در دسترس بودن محبوب
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۴ او محیط بر زمان است
- ۱۱۴ او از رگ گردن به ما نزدیکتر است
- ۱۱۴ او میان ما و قلب ما حائل می شود
- ۱۱۵ خلاصه تمامی فصول و نتیجه آنها
- ۱۱۶ پاورقی

مشخصات کتاب

- سرشناسه : حسینی، حسین، - ۱۳۲۵
- عنوان و نام پدید آور : مهر محبوب / حسین حسینی
- مشخصات نشر : نیک معارف، ۱۳۷۲.
- مشخصات ظاهری : ص ۲۵۸
- شابک : ۲۵۰۰ریال ؛ ۲۵۰۰ریال
- وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس
- موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - .
- موضوع : عشق
- رده بندی کنگره : BP۵۱/ح ۹م۵
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹
- شماره کتابشناسی ملی : م ۷۳-۷۱

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم المستغاث بك يا صاحب الزمان يا ايها العزيز، مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاء فاوف لنا الكيل و تصدق علينا. [۱]. این بار دگر تنها بودم. از ماهها پیش تاب و تب برگزاری جشنهای ایام نیمه شعبان را نداشتم. در اتاق کوچک دو در سه نماز مغرب و عشاء می خواندم. شب یازدهم شعبان سال هزار و چهارصد و چهار (بیست و دوم اردیبهشت شصت و سه) بود. بین دو نماز، نظری به گذشته ام دوختم که در حدود بیست سال گذشته هرگز در چنین شبها و روزها، تنها و بدون برنامه نبوده ام و خیالی آسوده از برنامه های پر شور و هیجان به عنوان عرض ارادت به آستان مقدس آن حضرت نداشتم. اما امسال تنها و... مشغول درس و... برقی در ذهنم زد که این بار از طریق کتابت، وظیفه بندگی خود را نسبت به او (سلام الله علیه) انجام دهد. اما در چه موضوعی و با چه بضاعتی؟ چرا که در تمامی موضوعات، کتابها و مقالات فراوان از بزرگ ترین محدثان شیعه و سنی نوشته شده است. پس، من کیستم که درباره او قلم روی کاغذ گذارم؟ و این بسی بلند پروازی است. ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تست! [صفحه ۱۰] بعد در این اندیشه شدم که رحمت آن سرور، عام و محبت او تام است و از هر کس به اندازه وسعش می پذیرد، من هم ران ملخی به دربار سلیمانی او می برم، شاید که قبول افتد و به گوشه چشمی نظر فرماید. یا ایها العزيز، مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاء فاوف لنا الكيل و تصدق علينا. [۲]. بعد از آن، لحظات روحی خوشی پیدا شد و سپس به نظرم آمد تا آنجا که من می دانم کتابی مستقل در محبت آن حضرت نوشته نشده است. پس، بهتر که این عنوان را دنبال کنم. اصل عنوان جرقه زد تا روز نیمه شعبان یعنی پنج روز بعد. صبح باز تنها بودم که خاطرات شیرین گذشته ها سخت متاثرم کرد، آنگاه قلم بر کاغذ نهادم چنین نوشتم: پانزدهم شعبان هزار و چهارصد و چهار، ساعت هشت و نیم صبح، قم. به نام مولایم و به عشق او آغاز می کنم. می خواهم در محبت و وصال و فراق او سخن گویم. پس، در کنار سفره مولودیه اش و با الهام از روح پاک عمه بزرگوارش حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها آغاز می کنم. می خواهم خود را در دریای محبت او افکنم و از عمق دل آرزو می کنم که

دل و قلب و فکر و اندیشه در این راه به کار رود. اگر چه محبت سوزنده و گذارنده است، اما شیرین تر که بسوزم و بگذازم و از فیوضات نیمه شعبان بهره گیرم و از عطایای سرورم برخوردار گرم و با الهام و کمک از خودش برای خودش رقم زنم، زیرا اگر از او اشارتی نباشد، سخن بی معنی و بی روح است و قلم جرات نوشتن نمی یابد و قلب به تپش نمی افتد. آری، از دفتر دل سخن می گویم، اگر چه بسیاری از لطایف آن در قالب الفاظ نمی گنجد. پس، این نوشته ها نیست مگر نمی از یمی، و پیمانهای از امواج پر خروش دل. و همین سخن دل، آئین و دین من است که فرمود: هل الايمان الا الحب والبغض. [۳]. آیا ایمان غیر از حب و بغض است؟ و نیز: [صفحه ۱۱] الدین هو الحب و الحب هو الدین [۴]. دین، دوستی است و دوستی دین است. بعد ملاحظه کردم که با اشتغالات فراوان طلبگی نمی توان فراغتی ممتد و پیوسته به دست آورد و یکباره این مهم را به انجام رسانید. لذا بر آن شدم که در محافلی نورانی که برای دوستان اهل بیت دارم موضوعات و مباحث را مطرح کنم که هم پخته تر گردد و هم انگیزه بیشتری برای تحقیق و مطالعه باشد. از آن رو، از ایام فاطمیه اول همان سال در سخنرانیهای که پیش می آمد مباحث را آغاز کردم که حدود دو سال، در سی و دو جلسه مورد بحث قرار گرفت. از آن پس، دوستان با صفا و وفا آنها را از نور پیاده کرده، بر روی کاغذ آوردند تا در ماه رمضان سال هزار و چهارصد و هشت نظری دوباره در آن نموده، از شکل سخنرانی، به صورت تحریر و نوشته اش در آوردم که با کسالت طولانی چند ماهه برخوردارم و کار تعطیل شد. این بار با تمام مشکلات موجود، همت و کمک برادران عزیز ایمانی باعث شد که علی رغم کسالت طولانی و دیگر مشکلات، با شوق بیشتر به کار پردازم که به خواست خداوند منان و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه کار آن به پایان رسید. در اینجا لازم است از تمامی عزیزانی که در پیاده کردن نوارها، پاکتویس جزوه و ویراستاری آن مرا کمک کردند تشکر فراوان کنم. اجرشان با مولایشان امام عصر علیه السلام. خواننده عزیز! نگارنده به جان می پذیرد که نوشته او بدون ایراد نیست، چرا که اولین نوشته این بی بضاعت است. بعلاوه، در موضوع خود بی سابقه است. پس، دوستان به نظر نقادی نگریسته، ایرادت را تذکر فرمایند تا در چاپهای بعدی اصلاح گردد ان شاء الله. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین تهران: مهر ۱۳۶۷ ربیع المولود ۱۴۰۹ سید حسین حسینی [صفحه ۱۵]

مقدمات

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم صلی الله علی بقیه الله فی ارضه گر دل نبود کجا وطن سازد عشق؟ گر عشق نباشد به چه کار آید دل؟ کلام در محبت و موجبات آن است و نیز در خواص و آثار این گوهر گرانبها که بزرگترین ودیعه الهی در درون انسانها است. قبل از ورود در اصل مبحث و به عنوان مقدمه نکاتی را یادآور می شویم:

مفهوم محبت

اگرچه دریافت حقیقت محبت و عشق برای انسان، و بلکه همه موجودات زنده، وجدانی است اما به رسم نوشتارها مفهوم و معنای آن را نیز می آوریم: محبت را به ادراک ملائمت با طبع و بغض را به ادراک غیر ملائمت با طبع تعریف کرده اند، و نیز گفته اند که محبت تابع معرفت و شناخت است و هر چه شناخت بیشتر [صفحه ۱۶] شود محبت شدیدتر خواهد بود [۵]. بنابراین، هر محبوی - و لو از یک جهت - ملائمت طبع محب خواهد بود.

ابزار تحقیق و نیل به محبت

تحقیق در معنا و مفهوم محبت به واسطه ذهن و نیروی عقلانی است اما رسیدن به واقعیت و چشیدن حقیقت آن با دل و جان انجام پذیر می باشد، و به اصطلاح با علم حصولی نمی شود به آن نائل شد بلکه علم به آن از نوع علم حضوری و شهودی است. یعنی رسیدن به دریای موج عشق و محبت بر خلاف دیگر حقایق علمی و فنی جهان است، زیرا در حقایق علمی جهان مطالعه و برخورداری از اساتید فن و تتبع و تحقیق در مآخذ و متون و مقالات است که پرده از اسرار آنها بر می دارد. اما مقوله محبت از حقایق علمی جداست، زیرا ریشه در اعماق وجود خود انسان دارد، که تنها راه دسترسی به آن، تذکر و تنبه و مراجعه به درون خود می باشد، و تحقیق و بررسی علمی و ذهنی را در این عرصه جایی نیست، مگر به عنوان اقامه شاهد و مثال: چون قلم اندر نوشتن می شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت چون سخن در وصف این حالت رسید هم قلم بشکست و هم کاغذ درید و لذا حقیقت کشش و جذبه دل‌های پر از عشق حضرت پروردگار و نیز سوختگان شمع وجود مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هیچ گاه به عنوان یک مسئله عقلی قابل بررسی نیست، و نیز جذبه امام زمان صلوات الله علیه نسبت به رعایا و شیعیان خود، از کتاب و کتیبه و گفتار و آزمایشگاه مفهوم نمی شود، بلکه تلاطم امواج خروشان دریای محبت، در ساحل آرام قلب هر کس است که می تواند بدون حجاب، نمونه هایی از آن را برایش به شهود بیاورد. پس، مقصود از ورود در این مبحث، تنها ایجاد تذکراتی است که بتواند دل‌های [صفحه ۱۷] خفته عاشقان فطری دیار دیار (امام عصر علیه السلام) را بیدار کند تا بتواند خود، این جذبه و کشش را دریافت نماید، چرا که محبت یار و رخ او در دل عاشقان نهفته است و تنها یک اشارت از سوی اوست که آن را ظهور می بخشد. البته، انسان برای دریافت محبت و چشیدن شهد گوارای آن بایستی خود را در معرض وزش نسیم‌های رحمانی و رحیمی خداوند قرار دهد تا در ساحل دریای بیکران محبت‌های او، به اندازه پیمانانه وجودی خویش، نصیبی جانفزا بردارد، و پیش نیاز برخورداری از این نفحات خداوندی، پاکی و طهارت و قداست باطنی است که زمینه را برای تجلی محبت ائمه دین و امام عصر علیهم السلام در این دل‌های پاک مهیا می کند، درست مانند اصل معرفه الله که تفضلی از جانب خود اوست، و بر بندگان است که آن را پذیرا باشند تا در دریای موج محبت وارد شده به اندازه پیمانانه خویش سیراب گردند. و در نتیجه: این نوع مباحث، تنها برای دل‌های سوخته و قلب‌های آکنده از آتش سوزان محبت معنا می دهد. و آنان که از سرچشمه زلال عشق جرعه ای ننوشیده اند، از آن هیچ گونه بهره ای نخواهند داشت. در واقع، طیب عشق، دردمندان را علاج می کند و شفا می دهد: طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟

محبت در جهان

نقطه عشق بود مرکز پرگار وجود آنچه بیرون بود از دایره عقل این است تمامی جهان با قانون عشق و محبت اداره می شود و این مسئله ای است که عموم دانشمندان به آن اعتراف کرده اند. از نظر عرفا حرکت جهان یک حرکت حبی است و تمامی جهان، از جمادات تا مجردات، یک پارچه عشق و محبت است. [صفحه ۱۸] از نظر فلاسفه نیز هر موجودی، به کشش محبت، به سوی مقصد و مقصود خود در حرکت است. از نظر دانشمندان فیزیک - که حوزه کارشان محدوده فیزیکی و مادی جهان است - جهان با نیروی جاذبه اداره می شود، زیرا که در دنیای جمادات الکترونها عاشقانه به گرد وجود هسته اتم می چرخند و در نشئه گیاهان گرایش و کشش‌های گوناگون از جمله نور گرائی (فتوتروپیسم) و زمین گرائی (ژئوتروپیسم) - که ساقه گیاه را به سوی نور و ریشه آن را به سوی زمین هدایت می کند - وجود دارد، حتی اگر در راه این گرایش و کشش به مانعی برخورد کند با آن به مبارزه برخاسته و راه خود را ادامه می دهد که آزمایش غربال در علوم طبیعی در این زمینه شاهدی گویا است. و عالم حیوانات که دارای حیات خاصی هستند نیز به طور روشن و بارز دارای این ویژگی می باشد که وجود غرائز در آنها بهترین شاهد است و کشش‌های غریزی در جنبه های گوناگون موجب حیات و بقای آنها می شود.

انسان که از او به عالم صغیر تعبیر می شود و جهان که از آن به انسان کبیر تعبیر می گردد، در قوانین و سنتهای خود بر یک دیگر تطابق دارند و آنچه خوبان همه دارند انسان به تنهایی دارا است و او میکرو فیلم تمامی آفرینش است و مثل و نمونه آنها: اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر [۶]. آیا گمان می بری که از جهت جثه و هیكل کوچک و خرد هستی، حال آن که در تو جهان بزرگتر نهفته شده است. و دلیل نمونه و مثل بودن، خلافت انسان در روی زمین است که خداوند او را خلیفه و جانشین خود قرار داده و موجودات دیگر را به خاطر او آفریده است: و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه. [۷]. هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه قرار می دهم. و اما اینکه او گل سر سبد آفرینش است از آیات زیر معلوم می گردد: [صفحه ۱۹] انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فاین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان. [۸]. همانا ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم. آنان از پذیرش سرباز زدند و ترسیدند و انسان آن را به دوش کشید. مقصود از امانت هر چه باشد (ولایت، تکلیف، ...) انسان یارائی حمل آن را پیدا کرد و سایر موجودات پیدا نکردند. و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین. [۹]. و خداوند تمامی نامها را به آدم تعلیم فرمود. پس، آنها را بر ملائکه عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوئید خبر دهید به من از این اسماء. و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه. [۱۰]. و آنچه را در آسمانها و زمین است، مسخر شما فرمود. می بینیم که از آیات فوق و دهها آیه کریمه دیگر استفاده می شود که انسان یکه تاز میدان مسابقه در آفرینش است و جرم کوچکی است که از خواص دیگر موجودات حکایت می کند، او جانشین خدا در زمین و عالم به علم اسماء و حقایق جهان است و در این امر گوی سبقت را از سایر آفریده ها ربوده است. بنابر این، به حکم قانون عمومی عشق و سریان آن در تمامی موجودات، انسان نیز مشمول این جذب عمومی است و تمامی ابعاد او با قانون عشق و محبت به حیات خود ادامه می دهد. یعنی جنبه جمادی او تابع قانون جمادات و جنبه نباتی اش در خیل و زمره نباتات و بعد حیوانی اش در جمع حیوانات و جنبه عقلانی اش، همه و همه، با جذب عشق اداره می گردد. و از جهت توجه فطری نیز می بینیم که اگر محبت و کشش نبود نه تولیدی بود و نه تغذیه ای و نه حیاتی و نه لذتی، و جهان و انسان به مرگ و سکوت و سکون می رفت: ای زبده راز آسمانی وی حله عقل پر معانی [صفحه ۲۰] بی آتش عشق کی توان یافت یک قطره ز آب زندگانیو نیز: دور گردون را ز جذب عشق دان گر نبودی عشق کی گشتی جهان

محبت در قرآن

اکنون که به طور اجمال دیدیم هستی و آفرینش مساوی و مساوق و یا لا اقل همراه با عشق و محبت و جذب است و می دانیم که دو کتاب الهی (تکوینی و تدوینی) در قوانین خود برهم منطبق اند، نتیجه می گیریم که بایستی سر تا سر قرآن کریم - که زبان جهان و انسان و ترجمان آن دو است - دم از محبت و عشق بزند، و چنین نیز هست. چرا که در صد و چهارده سوره قرآن، دو بیست و بیست و هشت بار از رحمت خاص و عام آفریدگار جهان نام برده شده و صدها مرتبه به تعبیرات گوناگون از این قانون ساری در تمامی عالم پرده برداری گردیده است، به طوری که بیست و هشت بار کلمه ود و مشتقات آن و صد و پانزده مرتبه لفظ حب و سایر مشتقات آن و ده ها بار لفظ ولایت و مشتقات آن به کار برده شده است. و این همه تاکید و توصیه به خاطر خاصیت فطری و خلقتی انسان است که قرآن نیز از آن تعبیر می کند. زیرا قرآن زبان فطری انسان کامل است و انسان کامل مجسمه قوانین قرآن کریم، و در نتیجه، آن دو در آثار و خواص مشترک اند. و از این رو به هر دوی آنها کتاب و امام اطلاق شده است. [۱۱].

محبت در احادیث

گنجینه بی انتهای روایات ما نیز که بیان و توضیح و تفسیر قرآن هستند مملو و سرشار از بحث محبت در جنبه های گوناگون و ابعاد مختلفه آن است و در این زمینه [صفحه ۲۱] کتب و جوامع روایی و حدیثی و تفسیری ما نکته ای را فروگذار نکرده اند: احادیث پیرامون مقوله محبت و عشق آن قدر زیاد است که به آسانی نمی توان آنها را احصاء نمود. مثلاً در کتاب شریف کافی ابواب ذیل در کتاب ایمان و کفر جلب توجه می کنند: باب المداراه: باب مدارا نمودن باب الرفق: باب رفاقت باب الحب فی الله و البغض فی الله: باب دوستی و دشمنی در راه خدا باب صله الرحم: باب صله رحم باب البر بالوالدین: باب نیکی به پدر و مادر باب اخوه المومنین بعضهم لبعض: باب برادری مومنان با یک دیگر باب التراحم و التعاطف: باب رحم و محبت کردن نسبت به یک دیگر باب زیاره الاخوان: باب دیدار برادران با یک دیگر باب المصافحه: باب مصافحه نمودن باب المعانقه: باب معانقه باب التقییل: باب بوسیدن باب تذاکر الاخوان: باب مذاکره با برادران باب فی الطاف المومن و اکرامه: باب اظهار محبت و تکریم به مومن باب فی سکون المومن الی المومن: باب آرامش مومن به مومن باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب: باب دعا برای برادران در غیاب آنها باب حسن المعاشره: باب حسن معاشرت باب التحب الی الناس و التودد الیهم: باب محبت و دوستی به مردم کردن باب اخبار الرجل اخاه لجه: خیر دادن انسان برادرش را که او را دوست می دارد باب التسلیم: باب سلام کردن باب التکاتب: باب مکاتبه کردن نگارنده در بررسی اجمالی احادیث در کتب حدیثی مانند بحار الانوار علامه مجلسی رحمه الله علیه و سایر کتب حدیث، ابواب زیر را به دست آورده است: - محبت خدا به انسان [صفحه ۲۲] - محبت انسان به خدا - محبت اهل البیت علیهم السلام به شیعیان - محبت شیعیان به ائمه اطهار علیهم السلام - محبت به والدین - محبت به اولاد - محبت به استاد - محبت به شاگرد - ایمان یعنی حب و بغض - محبت به برادران دینی - خواص و آثار محبت - محبت دنیا و اشرار - محبت کر و کور می کند - محبت ممدوح - محبت مذموم البته، فصل بندیهای این نوشته به ترتیب این ابواب نیست بلکه ترتیب خاص دیگری دارد که در صفحات آینده خواهید دید - ان شاء الله. نمونه بارز تاکید روایات بر محبت، حدیث زیر است: کل امر ذی بال لم یذکر فیہ بسم الله الرحمن الرحیم فهو ابتر. [۱۲]. هر کار ارزشمندی اگر با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز نگردد ناتمام خواهد ماند. البته، اهمیت آغاز هر کاری با این کلمه طیبه به خاطر خواصی است که از جمله آن یادآوری دو صفت از صفات حق تعالی می باشد که منبع جوشش و فوران رحمت رحمانیه و رحیمیه است و شامل دنیا و آخرت و مومن و کافر خواهد بود. چرا که رحیم اسم عام است و معنای خاص دارد (یعنی انسانها نیز می توانند این نام را بر فرزندان خود بگذارند اما معنای آن مخصوص به رحمت حق تعالی به افراد خاصی است. (و رحمان اسم خاص با معنای عام است. (یعنی انسانها از نامگذاری به آن [صفحه ۲۳] ممنوع شده اند و معنای آن رحمت و واسععه خداوند بر تمامی موجودات است. (دیگر مطالب حدیثی را در ضمن مباحث آینده خواهید دید).

محبت هدف آفرینش

به شهادت کریمه: و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون. [۱۳]. کمال مطلوب انسان نیز در آفرینش عبادت و بندگی است. و به گواهی شریفه: الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر. [۱۴]. هدف از خلقت موجودات، علم انسان است. و این عبادت و علم در تسبیح و تقدیس خداوند ظهور می یابد، که: و ان من شیء الا یسبح بحمده. [۱۵]. هیچ چیزی نیست مگر اینکه تسبیح خدا کند. زیرا تقدیس و تسبیح که بندگی خداست بدون دانائی و شعور امکان نمی پذیرد. و این تسبیح و تقدیس همان است که هدایت نام گرفته: قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی. [۱۶]. موسی گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش خاص آن را می دهد و سپس هدایت می کند. و این هدایت عام به سوی محبوب همان آئین موجودات است. و در احادیث آمده که دین، حب و بغض است: عن فضیل بن یسار قال: سالت ابا عبد الله علیه

السلام عن الحب و البغض، ا من الايمان هو؟ فقال: و هل الايمان الا الحب و البغض، ثم تلا هذه الايه: [صفحه ۲۴] حب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم و كره اليكم الكفر و الفسوق و العصيان اولئك هم الراشدون. [۱۷]. فضيل بن يسار گوید از امام صادق عليه السلام از حب و بغض پرسیدم که آیا جزو ايمان است؟ فرمود: آیا ايمان، چیزی غیر از حب و بغض است؟! سپس این آیه را تلاوت فرمود که: ايمان را محبوب دلهاى شما قرار داد و برای شما ترئين فرمود و کفر و فسوق و گناه را مکروه شما نمود. آنان هدايت شدگانند. [۱۸]. و بالجمله، علم و بندگی و محبت، هدف آفرینش و دین انسان قرار می گیرد، که آئین عاشقان، عشق و محبتشان است و راه و روش ایشان، وصال محبوبشان. نتیجه اینکه: هدف از خلقت انسان و سایر موجودات عبادت است و عبادت صحیح از راه دین امکان پذیر است و دین جز حب و بغض چیز دیگری نیست. و البته، رهسپاری به این هدف در دل همه موجودات و انسان نهفته است و آنها را به سوی آن راهنمایی می کند.

واژه عشق و کاربرد آن

می گویند: چرا از محبت، به عشق تعبیر می کنید؟ و آیا در کلام امامان بزرگوار و پیشوایان دینمان - سلام الله عليهم اجمعين - چنین واژه ای به چشم می خورد؟ در پاسخ این پرسش منطقی می گوئیم: البته رعایت اصطلاحات اسلامی و شیعی از ضروریات حفظ و نگهداری ارزشهای اعتقادی است و ما باید این مسئله را با شدت و دقتی هر چه تمامتر پیگیری کنیم و قالبها و الفاظ کلام آن بزرگواران را تغییر ندهیم، مبادا که تدریجا اندیشه های باطل را برای ما تداعی کند و رفته رفته، از مفاهیم اصیل اسلامی خود دور بیفتیم و دیگران نیز از این طریق، در آب گل آلود این تغییرات ناسزا، صیدی کنند و افکار باطل خویش را با آب و رنگی اسلامی به خورد ما دهند. مثلا استعمال واژه های سرمایه داری، فتودالیسم، مرتجع، مترقی، ایدئولوژی و [صفحه ۲۵] امثال اینها، در دنیای امروز مسلمانان، مفاهیمی را تداعی می کند که این مفاهیم، نشأت گرفته از مکاتب زمینی و اندیشه های بشری است. و اکنون آیا واژه عشق نیز در این شمار است؟ خواهیم گفت: اگر چه تاسیس کنندگان مکاتب سیر و سلوک نیز در اصطلاحات خاص خود، از عشق سخنها به میان آورده اند همان گونه که در باب محبت نیز چنین کرده اند، اما هم اکنون در عصر ما و در فرهنگ غنی و سرشار لغت پارسی، این واژه از انحصار گروه و یا دسته ای خاص خارج شده و کاربردی عمومی دارد و همگان از آن، معنای محبت شدید را انتزاع می کنند، که از آن جمله بسیاری از ادبا، شعرا و دانشمندان اسلامی و شیعی به ویژه در مدایح خاندان عصمت عليهم السلام، از این لغت بسیار استفاده کرده اند. به علاوه ائمه اطهار عليهم السلام نیز، اگر چه بسیار اندک، ولی در برخی موارد این واژه را به کار برده اند. در تایید سخن، مناسب است شاهدی از گفتار دانشمند بزرگ عالم اسلام، علامه مجلسی رضوان الله عليه بیاوریم که هم شاهد گفتار ماست و هم نشان می دهد که ائمه اهل بیت عليهم السلام نیز این لغت را به کار برده اند. ایشان در ذیل حدیث سوم باب العباده اصول کافی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: افضل الناس من عشق العباده... چنین می نگارد: و عشق من باب تعب، و الاسم العشق، هو الافراط فی المحبه، ای احبها حبا امفرطا من حیث کونه وسیله الی القرب الذی هو المطلوب الحقیقی و ربما یتوهم ان العشق مخصوص بمحبه الامور الباطله، فلا یتعمل فی حبه سبحانه و ما یتعلق به. و هذا یدل علی خلافه و ان کان الاحوط عدم اطلاق الاسماء المشتقه منه علی الله تعالی، بل الفعل المشتق منه ایضا بناء علی التوقیف. [۱۹]. و عشق از باب تعب و اسم مصدر از آن عشق است که افراط در محبت می باشد... چه بسا توهم می شود که عشق مربوط به محبت امور باطله است، پس در محبت الهی به کار نمی رود و در امور مربوط به آن نیز به کار نمی رود، و این روایت بر خلاف این توهم دلالت می کند. اگر چه احتیاط این است که نامهای مشتق از عشق و افعال آن در مورد خدا به کار نرود، [صفحه ۲۶] بنابراین اینکه اسماء خدا را توفیقی بدانیم. ما هم عشق را مترادف با محبت به کار می بریم، و در حقیقت، لغت حب و مودت را به عشق ترجمه کرده، معنای عام آن را قصد می کنیم. [صفحه ۲۹]

پیدایش هر محبتی را موجباتی است و افزایش آن را دلایلی. برخی از موجبات آن از این قرار است:

حب ذات

یکی از موجبات مهم این پدیده، حب ذات و دوست داشتن خود است. از آنجا که انسان به طور فطری، خویشتن خود را دوست می دارد، افعال و افکار و نتایج آنها را نیز دوست می دارد. و برپایه این خصیصه فطری است که مثلاً هر شاعری از دسترنج فکر نو آور سروده های زیبای خود لذت می برد و یا یک استاد نقاش، از صورتگریهای استادانه خویش که نتیجه تلاش دستهای سحر آفرین اوست، حظی وافر می برد. جالب توجه اینکه قوانین دین واقع گرای اسلام نیز هیچ گاه این خواسته های طبیعی را نادیده نگرفته و قصد مدفون نمودن آنها را نداشته است. چرا که حب ذات، موجب حرکت و کوشش موجودات برای بقا، و فعالیت آنها برای تکامل است و همین غریزه باعث دفاع موجودات از حریم بقای خود می شود. و به همین علت، خداوند دو قوه غضب و شهوت را به انسان ارزانی داشته است تا با اولی در مقابل دشمنان جان و تنش از خود دفاع کند و با دومی منافع و دوستان را به خود جلب نماید. و از طرفی، هدف نهایی آن، تقدیس این عواطف فطری و بارور نمودن و به [صفحه ۳۰] کمال مطلوب رسانیدن آن است. [۲۰]. بنابراین خواسته درونی، انسان از هر کس یا هر شیء که به نفع او باشد لذت می برد و او را دوست می دارد و از هر چیزی یا کسی که به ضرر او باشد نفرت دارد. از نتایج روشن حب ذات، خاصیت حب بقا است که بزرگترین دلیل وجود جهان آخرت است.

احسان

اشاره

این سبب نیز در حقیقت به همان علت اول بر می گردد. هر کسی احسان کننده به خویش را دوست دارد. انسان کسی را که به او محبت می کند (چیزی به او عطا می کند یا در حق او گذشت و فداکاری و ایثار روا می دارد) دوست می دارد. در دعای شریف نبوی این چنین آمده است: اللهم لا تجعله لفاجر علی یدا فیحبه قلبی. [۲۱]. خدایا! دست احسان هیچ فاسقی را بر من قرار مده، تا محبتش در دلم جای گیرد. یعنی خدایا اگر چنین کسانی به من خدمت کنند، ناگزیر من نیز نسبت به آنها محبت پیدا می کنم، اما از آنجا که فاسق هستند، دوست ندارد که دست انعام و احسان بر من داشته باشند. [صفحه ۳۱]

احسان خداوند متعال عامل اصلی شکر و حب

از نظر عقل و نقل مسلم، یکی از موجبات حب الله احسان اوست. او به موجب اینکه آفریدگار جهان و انسان و صفات و کمالات آنها است و بزرگترین احسان را به ما جهانیان عنایت فرموده و ما را از نیستی به عرصه هستی آورده است، مورد محبت قرار می گیرد، که این ابراز محبت در قالب حمد و مدح برای او انجام می شود: الحمد لله رب العالمین. [۲۲]. حمد مخصوص الله است که پروردگار عالمیان می باشد. ربوبیت خداوند نسبت به عالمیان بزرگترین احسان اوست، زیرا او با قدرت و ربوبیت خود جهان را خلق و سپس به هدف متناسب با آنها رهنمایی می نماید: ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی. [۲۳]. پروردگار ما کسی است

که به هر چیزی آفرینش مخصوص او را عطا نموده، سپس راهنمایی می کند. امام حسین سلام الله علیه تفصیل این ربوبیت و احسان را در دعای روز عرفه چنین عرضه می دارد: یا مولای: ای مولای من انت الذی مننت: تو کسی هستی که منت نهادی انت الذی انعمت: توئی که نعمت عطا فرمودی انت الذی احسنت: توئی که احسان کردی انت الذی اجملت: توئی که نیکو کردی انت الذی افضل: توئی که افضل کردی انت الذی اکملت: توئی که کامل نمودی انت الذی رزقت: توئی که روزی دادی انت الذی وفقت: توئی که توفیق عنایت کردی انت الذی اعطیت: توئی که عطا فرمودی انت الذی اغنیت: توئی که بی نیاز نمودی انت الذی اقیئت: توئی که خشنود ساختی انت الذی اویت: توئی که جای دادی [صفحه ۳۲] انت الذی کفیت: توئی که کفایت کردی انت الذی هدیت: توئی که راهنمایی نمودی

احسان نبی اکرم دعا برای حارثه

دعای رسول الله صلی الله علیه و آله برای زید بن حارثه گاهی نیز از خیل سوداگران این کوی افرادی را می یابیم که آن چنان آتش جانسوزی بر سراپای وجودشان شعله افکنده است که از خود بی خود شده، در منتهای اشتیاق، از آن بزرگواران خواسته اند که برای ارتحال ارواح بزرگشان به سرای باقی دعا کنند، چرا که اجسادشان تحمل بارگران آن چنان ارواح عظیمی را نمی آورده است و زید بن حارثه، یا حارث بن مالک انصاری یکی از این قهرمانان است که داستان او را در کتاب شریف کافی از زبان مبارک امام صادق علیه السلام این گونه می خوانیم: عن اسحاق بن عمار قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: ان رسول الله صلی الله علیه و آله صلی بالناس الصبح، فنظر الی شاب فی المسجد و هو یخفق و یهوی براسه، مصفرا لونه، قد نحف جسمه و غارت عیناه فی راسه، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله: کیف اصبحت یا فلان؟ قال: اصبحت یا رسول الله موقنا. فعجب رسول الله صلی الله علیه و آله من قوله و قال: ان لكل یقین حقیقه فما حقیقه یقینک؟ قال: ان یقینی یا رسول الله هو الذی احزنی و اسهر لیلی و اظما هو اجری فعزفت نفسی عن الدنیا و ما فیها حتی کانی انظر الی عرش ربی و قد نصب للحساب و حشر الخلائق لذلك و انا فیهم و کانی انظر الی اهل الجنة یتنعمون فی الجنة و یتعارفون و علی الاراتک متکئون و کانی انظر الی اهل النار و هم فیها معذبون مصطرخون و کانی الان اسمع زفیر النار یدور فی مسامعی. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه: هذا عبد نور الله قلبه بالایمان، ثم قال: الزم ما انت علیه، فقال الشاب: ادع الله لی یا رسول الله ان ارزق الشهاده معک. فدعا به رسول الله صلی الله علیه و آله فلم یلبث ان خرج فی بعض غزوات النبی صلی الله علیه و آله فاستشهد بعد تسعه نفر و کان هو العاشر. اسحاق بن عمار گفت که حضرت ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم گزاردند. [صفحه ۲۳] سپس در مسجد نگاهشان به جوانی افتاد که چرت می زد و سرش پائین می افتاد، رنگ رخسارش پریده بود، اندامش لاغر و نحیف شده و چشمانش به گودی نشسته بود. از او پرسیدند: حالت چگونه است؟ عرضه داشت: به حالت یقین نائل گشته ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفته او در شگفت شدند (خوششان آمد) و فرمودند: همانا هر یقینی را حقیقتی است. حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته، به بیداری شب و تشنگی روزهای گرمم مبتلا ساخته و به دنیا و آنچه در آن است بی رغبتم کرده است، تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می بینم که برای رسیدگی به حساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند و گویا اهل بهشت را می نگرم که در نعمت می خرامند و بر کرسیها تکیه زده با یک دیگر معارفه به عمل می آورند. و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آنجا معذب اند و به فریاد رسی ناله می کنند. و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین افکنده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: این جوان بنده ای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته سپس به خود او فرمودند: بر این حال که داری ثابت باش. جوان عرض کرد: یا رسول الله! از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزیم کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او دعا

فرمودند. مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت و بعد از نه نفر شهید گشت و او دهمین [شهید آن جنگ] بود. [۲۴]. این چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از جهان تنگ فانی به دیار بی انتهای باقی رسانیدند. و ملای روم نیز در اشعار خویش داستان او را این چنین قصه می کند: گفت پیغمبر صباحی زید را کیف اصبحت ای رفیق با صفا گفت عبدا مومنا باز اوش گفت کو نشان از باغ ایمان گر شکفتگفت تشنه بوده ام من روزها شب نخفستم ز عشق و سوزها گفت از این ره کو ره آوردی بیار در خور فهم و عقول این دیار گفت خلقان چون بینند آسمان من بینم عرش را با عرشیان [صفحه ۳۴] هشت جنت هفت دوزخ پیش من هست پیدا همچو بت پیش شمنیک به یک و می شناسم خلق را همچو گندم من ز جو در آسیا که بهستی که و بیگانه کی است پیش من پیدا چو مار و ماهی است جمله را چون روز رستاخیز من فاش می بینم عیان از مرد و زنهن بگویم یا فرو بندم نفس لب گزیدش مصطفی یعنی که بسیا رسول الله بگویم سر حشر در جهان پیدا کنم امروز نشرهل مرا تا پرده ها را بردم تا چو خورشیدی بتابد گوهرمتا کسوف آید ز من خورشید را تا نمایم نخل را و بید راوا نمایم راز رستاخیز را نقد را و نقد قلب آمیز رادستها بریده اصحاب شمال و نمایم رنگ کفر و رنگ آلاوا گشایم هفت سوراخ نفاق در ضیاء ماه بی خسف و محاقوا نمایم من یلاس اشقیاء بشنوانم طبل و کوس انبیاء دوزخ و جنات و برزخ در میان پیش چشم کافران آرم عیانوا نمایم حوض کوثر را بجوش کاب بر روشن زند بانگش بگوشوانکسان که تشنه گردش می زیند یک یک را و نمایم تا کی اندمی بساید دوششان بر دوش من نعره هاشان می رسد در گوش مناهل جنت پیش چشم ز اختیار در کشیده یک به یک را در کنار دست یک دیگر زیارت می کنند و از لبان هم بوسه غارت می کنند کر شد این گوشم ز بانگ آه آه از حنین و نعره و احسرتاهاین اشارتهاست گویم از نغول لیک می ترسم ز آزار رسولهمچنین می گفت سرمست و خراب داد پیغمبر گریبانش به تابگفت هین در کش که اسبت گرم شد عکس حق لا یستحی زد شرم شد [صفحه ۳۵]

احسان ائمه

اشاره

و همین احسان موجب ارادت و عشق ما به ساحت مقدس پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی اش - صلوات الله علیهم اجمعین - می باشد، چرا که سر تا سر وجود و زندگانی آن بزرگواران آمیخته به احسان به عموم جهانیان به ویژه به شیعیان و دوستانشان می باشد که ما به رعایت اختصار از آوردن مثال و نمونه خودداری کرده، علاقه مندان را به کتب مفصل تر ارجاع می دهیم. و این احسان و بزرگواری در دوره غیبت کبرای مولای محبوبمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه - که از سال ۳۲۹ هجری آغاز گشته و تا کنون نیز داغ جانسوز این ماجرا، دل مشتاقان را گداخته - نمونه هائی بسیار دارد و به خاطر همین الطاف و بنده نوازیها بوده است که می بینیم خیل سرگشتگان این کوی، در تاریخ تشیع، همیشه بسیار بیشتر از دیگر کوچه های اشتیاق بوده و رونق بازار سودای عشق اینان، کساد دیگر بازارهای عاشقی را سبب شده است. در اینجا سزاوار است یادی کنیم از افرادی که در دوران هجران آن بزرگوار مورد الطاف سرورانه اش قرار گرفته و از دریای احسانش پیمانه ای لبریز برداشته اند:

داستان سید محمد عاملی

مرحوم محدث نوری می نویسد: سید محمد عاملی فرزند سید عباس آل عباس شرف الدین که ساکن یکی از قراء جبل عامل بود به خاطر تعدی حکام جور، آن سامان را ترک گفت. و در هنگام خروج از وطن حتی به اندازه خرج یک شبانه روز را نداشت و در عین حال، آن قدر عقیف بود که از کسی چیزی درخواست نمی کرد و به گردش و سیاحت می پرداخت. در ایام سیاحت، در

خواب و بیداری حکایات عجیبی دیده تا در مجاورت نجف اشرف رحل اقامت افکند و در حجره ای از حجرات فوقانی صحن شریف در نهایت فقر زندگی می کرد و از حالات او فقط بعضی از خواص با خبر بودند که پنج سال بعد از ترک وطنش نیز وفات نمود. او با من رفت و آمد داشت و در تعزیه های حسینی شرکت می کرد و در بعضی مواقع به عنوان امانت کتاب دعا از من می گرفت. روزهایی را با چند خرما روزگار می گذرانید و انواع دعاها و وسعت رزق را می خواند و ادعیه و اذکار را ترک نمی کرد. در ایامی برای عرض حاجتش چهل روز پیش از طلوع آفتاب از دروازه [صفحه ۳۶] کوچک شهر که از سمت دریا بود، بیرون می رفت و به طوری که کسی او را نبیند یک فرسخ یا بیشتر طی مسافت می کرد و عریضه ای را در میان گلی می پیچید و نام یکی از نواب را صدا می کرد و در آب می انداخت. او خود می گفت: این کار را ادامه دادم تا سی و هشت یا سی و نه روز گذشت. عریضه را در آب افکندم و با ناراحتی سرم را پایین انداختم و برگشتم. هنگام برگشتن دیدم مردی از پشت سرم می آید که لباس عربی داشت، سلام کرد. من هم جواب مختصری دادم و دیگر توجهی نکردم چون بسیار ناراحت بودم. با همین حال مقداری با من راه آمد سپس با لهجه محلی خودم گفت: سید محمد! حاجت تو چیست که سی و هشت یا سی و نه روز است هر روز پیش از طلوع آفتاب به فلان جا می روی و عریضه خود را در آب می اندازی؟ گمان می کنی که امام تو بر حاجت تو مطلع نیست؟! سید محمد گفت: خیلی تعجب کردم زیرا هیچ کس را از این کار خود مطلع نکرده بودم و کسی مرا ندیده بود و کسی را از جیل عامل در نجف نمی شناختم. بخصوص آن گاه بر تعجب من افزوده شد که دیدم او بر سر کوفیه و عقاب دارد. به خاطر آمد شاید به آمال و آرزوی دیرینه خود رسیده و به رستگاری بزرگ نائل شده ام و او خود امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است. از دیر زمان شنیده بودم که دست آن حضرت بسیار نرم و لطیف است. با خودم گفتم با او مصافحه کنم. پس، دست دراز کردم، آن حضرت نیز دست خود را آورد و آنچه را که شنیده بودم یافتم و یقین کردم که به سعادت عظمی رسیده ام. سرم را بلند کردم و به صورت مبارک چشم دوختم، خواستم دست مبارکش را ببوسم... دیگر کسی را ندیدم. [۲۵]. گفته بودم چو بیائی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیائی

شفا یافتن آقا محمد مهدی

و نیز محدث نوری می نویسد: شخصی به نام آقا محمد مهدی از اهالی بنادر ممالک هند در سال ۱۲۹۹ هجری وارد کاظمین شد. پدر او شیرازی بود اما در همان بنادر متولد شده بود و زندگی می کرد. سه سال قبل از آن ماجرا، به مرضی گرفتار آمد که وقتی [صفحه ۳۷] عافیت یافت کر و لال شد. برای شفا یافتن کری و لالی متوسل به زیارت ائمه عراق شد. او در شهر کاظمین بستگانی داشت که از تجار معروف بودند. پس، وارد منزل آنان شد و بیست روز در کاظمین توقف کرد. روزی که مصادف با حرکت کشتی دودی به سامراء بود او را به کشتی سوار کردند و به مسافران که نوعا اهل کربلا و بغداد بودند سپردند و توصیه شدید در مراقبتش نمودند، زیرا او از سخن گفتن عاجز بود. نیز به بعضی از اهل سامراء نامه نوشتند که او را در کارهایش یاری نمایند، تا اینکه کشتی وارد سامراء شد. او را به سرداب منور آوردند. این ورود به سرداب در روز جمعه دهم جمادی الاخر ۱۲۹۹ هجری بود. در سرداب مطهر جماعتی از مقدسان و افراد مورد اعتماد مشغول عبادت بودند تا اینکه او را در صفا مبارک جای دادند. او گریه و زاری و تضرع را آغاز کرد و به استغاثه خود ادامه می داد. پیش از آن حاجت خود را روی دیوار نوشت و از حضار درخواست دعا و شفاعت نمود. گریه و تضرع او پایان نیافت، مگر اینکه خداوند زبان او را باز کرد و این کار به اعجاز حضرت حجت علیه السلام بود. پس، از آنجا خارج شد در حالی که زبانش به خوبی به سخن باز شده بود. در روز شنبه فردای آن روز، او را در محضر درس سید فقها و استاد علما، رئیس شیعه و تاج شریعت میرزا محمد حسن شیرازی - که خدا مسلمین را با بقای او بهره کامل عنایت کند - حاضر کردند. او نزد میرزای شیرازی سوره فاتحه را تبرکاً قرائت کرد و همه حضار به صحت و حسن قرائت او اعتراف کردند.

داستان در آن روز در میان مردم شهرت یافت و مورد تمجید قرار گرفت. [۲۶]. محراب ابروان بنما تا بهر گهی دست دعا بر آرم و بر گردن آرمتخونم بریز و از غم هجرم خلاص کن منت پذیر قبضه خنجر گذارمت

دیدار مولی سلماسی

و نیز محدث نوری می آورد: آقا محمد که مجاور مشهد عسکرین علیهما السلام بود، حدود چهل سال [صفحه ۳۸] متولی شمعدانهای آن بقعه عالیه بود و از طریق مادرش که زن صالحه ای بود مورد اعتماد استاد ما [میرزای شیرازی] بود. آن بانوی صالحه نقل کرده بود که روزی با اهل بیت عالم ربانی، مولی زین العابدین سلماسی در سرداب مطهر بودم. روز جمعه بود و مولی سلماسی دعای ندبه می خواندند و ما نیز با او می خواندیم. گریه و زاری می کرد و محزون و شیدا بود، ضجه می زد و ما نیز گریه می کردیم. جز ما در سرداب مطهر کسی دیگر نبود. در همین حال، بوی مشکمی به مشامان رسید که در سرداب پخش شد و هوای آنجا را مملو ساخت و لحظه به لحظه بوی خوش آن شدیدتر می شد، حال گریه از ما رفت و به گونه ای بهت زده شدیم که قادر به حرکت نبودیم. سر زلف تو چنین مشک تر آورده به شهر از چنین مشک میخواهید حریفان که خطاسترمانی گذشت و دوباره به حال دعا برگشتیم. در اینجا از مولی علت بوی خوش را پرسیدیم، او فرمود: شما کجا و این پرسش؟! و جوابی نفرمود. اما آقا علی رضا اصفهانی که دوست او بود گفت: روزی از ملاقات امام عصر علیه السلام از او پرسیدم زیرا گمان داشتم که او آقا را زیارت کرده است، همان واقعه را مو به مو تعریف نمود. [۲۷].

احسانهای غیر حضوری امام زمان

چه بسا شیعیانی بوده اند که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، هر چند محبوب دل آرای خویش را به چشم سر ندیده بودند، اما آن چنان دل‌باخته و گداخته خورشید فروزان وجودش بوده اند که اندوه فراق، طاقت و آرامشان ربوده و خواب راحت را از دیدگان‌شان دور ساخته بود، چرا که یار را به خود نزدیک اما خود را از او دور می یافته اند: یار نزدیک تر از من به من است وین عجب تر که من از وی دورم و او هر چند جسم مبارکش از دیدگان غایب است اما در دل‌های پاکان و خلوتگه رازداران در لیالی شب زنده داران، و در مناجات عارفان و در استغفار دل شکستگان، [صفحه ۳۹] در همیشه ایام و لیالی، حضور دارد و با آنها است و آنها نیز در سجده های طولانی و در رکوعهای خاشعانه و خاضعانه و در مناجات های شبانه و خالصانه با او هستند. در نمازهای اول وقتشان با یار همراهی می کنند و یکی از رموز نماز اول وقت نیز همین است که موجب همراهی و همگامی محب با محبوب می گردد و نمازش با نماز او همراه و جفت می شود. پس، محبت و عشق، فقط به دیدن و رویت دیده جسمانی زاده نمی شود، که محبوب محبوبها نیز با چشم عنصری قابل رویت نیست، اما باز هم سوختگان و عاشقانی چونان ابراهیم خلیل و موسای کلیم علیهما السلام و محمد مرسل حبیب الله صلی الله علیه و آله می پروراند و این دلدادگان به محبوب محبوبها نیز افرادی را سوخته و گداخته پرورش داده اند که با تیر نگاه صید نشده اند بلکه با تیر جذبه دل به آستان محبوب راه یافته اند هر چند که او را به چشم سر هرگز ندیده اند. گویند اویس قرن پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بود، اما در خیل سوختگان در محبت پیامبر اکرم - صلوات خدا بر او و آتش - قرار داشت و در زمره اولین آنها بود. نگارنده اسدالغابه می نویسد: اویس بن عامر مرادی قرنی، زاهدی است مشهور که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده و هرگز او را ندیده بود و ساکن کوفه بود. وی از بزرگان تابعین صحابه است. ابن سعد نیز در طبقات خود می نویسد: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: خلیلی من هذه الامة اویس القرنی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خلیل من از این امت، اویس قرن است. در حدیث آمده که امام صادق علیه السلام در مجلسی سخن از مشتاقان ظهور و علاقه مندان حضرت مهدی علیه السلام به میان آوردند، آن گاه فرمودند که: فی وصیه النبی یدکر فیها ان رسول الله صلی الله علیه و

آله قال له: يا على و اعلم ان اعجب الناس ايماناً و اعظمهم يقيناً قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا النبي و حجبتهم الحجة (فحجبت عنهم الحجة - نخ) فامنوا بسواد على بياض. [۲۸]. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی، بدان که بهترین مردم از نظر ایمان [صفحه ۴۰] و بزرگترین آنها از جهت یقین، کسانی هستند که در آخر الزمان اند و پیامبر را ندیدند و حجت آنها غایب است، پس آنان به آنچه در کتب نوشته شده ایمان آوردند. در داستان تجلیات فرزند نرجس خاتون اوراحنا فداه، برای عاشقان رویش چه بسیار می بینیم آنان که اول بار محضر همایونی و شریفش را درک نموده اند، او را از احسانش شناخته اند، چرا که سر تا سر وجود او محبت به شیعیان و عنایت به دوستان و خاکساران آستانش می باشد. نتیجه اینکه یکی از علل ارادت و محبت ما نسبت به این ذوات مقدسه، احسان و کرامت و بزرگواری آنهاست که: عادتکم الاحسان و سجتکم الکرّم. [۲۹]. آنان واسطه افاضه فیض وجود به ما می باشند و باذن الله، فیض هستی را از خداوند فیاض گرفته، به عالم و عامی می رسانند و در ازمنه غیبت و حضور، فیض هدایت را از درون جهان و باطن اعمال، به ما افاضه می کنند.

احسان حضرت بقیه الله در زمان غیبت

امام زمان - که دروهای بی پایان خدا بر او - در یکی از توضیحاتشان پیرامون احسان بی پایان خود در زمان غیبت چنین می فرمایند: و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتنفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب. بهره گیری از من در زمان غیبت همچون بهره گیری از خورشید است آن هنگام که ابر آن را از دیدگان پوشیده و پنهان کرده باشد. مرحوم مجلسی در ذیل این حدیث چنین می فرماید: تشبیه آن وجود مقدس به خورشید در پس ابر متضمن نکاتی چند است: ۱- نور وجود و علم و هدایت توسط او به خلق می رسد. زیرا آنان - که درود خدا برایشان باد - علل غائی خلقت اند و به واسطه آنان است که علوم و معارف در میان خلق نشر می یابد و بلایا از مردم دفع می شود، و مردم به خاطر اعمال قبیحه خود مستحق انواع عذاب خواهند بود، که خداوند می فرماید: [صفحه ۴۱] و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم. [۳۰]. خداوند آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آنها هستی. ۲- با آنکه مردم از خورشید پنهان در پس ابر بهره می گیرند، اما هر لحظه انتظار آن را دارند که ابرهای به کناری رود و جمال فروزان آن دیدگانیشان را روشن کند. همچنین، در ایام غیبت آن حضرت نیز مخلصان شیعه هر لحظه منتظر خروج و ظهور او هستند و هرگز مایوس نمی شوند که سرانجام این ابرهای تیره و تار را نیز پایانی خواهد بود. ۳- منکر وجود آن حضرت با وفور دلیل وجود او، مانند منکر وجود شمس است موقعی که در پشت ابر قرار گیرد. ۴- گاهی در پشت ابر بودن خورشید، بیشتر به صلاح مردم است، همچنین است غیبت امام علیه السلام. ۵- همان گونه که دیدگان انسان تاب و توان نظاره مستقیم خورشید را ندارد، کور چشمان کوتاه نظر نیز تحمل دیدار او را نخواهند داشت. ۶- گاهی خورشید از پس ابرها از شکاف روزنه ای جلوه می کند و بعضی او را دیده و بعضی همچنان محروم می مانند. همچنین امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، گهگاه جلوه ای نموده، از نیکیختانی خوش اقبال دل می برد و بر آتش سوزان دلسوختگان دیگر شعله ای فروزان تر می افزاید. ۷- همان گونه که خورشید را تنها دیدگان بینا، قادر به رویت می باشد شمس فروزان چهره امام علیه السلام را نیز کوردلان بی بصیرت هرگز نمی توانند نظاره کنند، و در اخبار هم، آیه کریمه من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضل سیبلا [۳۱] به همین مسئله تفسیر شده است. ۸- همان گونه که اشعه خورشید به اندازه وسعت روزنه های خانه ها از آنها عبور کرده وارد خانه می شود، مردم نیز به قدر ظرفیت خویش و به اندازه وسعت روزنه های دلهایشان از وجود او بهره می برند، یعنی به همان اندازه ای که موانع شهوی و علائق جسمانی را از خود رانده باشند، به وجود و نور وجود تابان او نزدیک می شوند. [۳۲]. [صفحه ۴۲] بنابر آنچه ذکر شد، ملاحظه می کنیم که چندان تفاوتی در احسانهای آن وجود نورانی، در زمان غیبت با زمان ظهور نیست و برکات مادی و معنوی او در هر دو زمان بر اساس یک قانون و ضابطه به دوستانش می رسد. و شاهدهی گویا بر این مدعا، الطاف خاصه آن سرور در دستگیریها و اغاثه های

بی شماری است که در زمان غیبت کبری در پاسخ به استغاثه های دوستانش از آن وجود مبارک صادر گشته است.

تألیف قلوب در پرتو احسان امام

یکی از بزرگترین احسانهای امامان بزرگوارمان سلام الله علیهم اجمعین، تألیف قلوب مومنان و عاشقان است که قرآن کریم آن را یکی از منتهای بزرگ الهی به شمار می آورد: فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا. [۳۳]. پس میان دلهایتان الفت بخشید پس بواسطه نعمت او (اسلام) برادر شدید. از وظایف مهم امام و پیشوای معصوم ما بیدار کردن فطرت‌های خفته می باشد. امام علیه السلام با هدایت الهی خواسته های طبیعی و فطری انسانها را تعدیل و در جهت صحیح راهنمایی می نماید. قلب انسان کانونی است که شعله های عشق و محبت از آنجا ریشه می گیرد و نیز مرکز تلاطم امواج غضب می باشد و امام وظیفه تعدیل آن شعله ها و کنترل این امواج و هدایت تمامی غرائز و خواسته ها را عهده دار است. همان طور که ذکر شد، الفت دادن قلوب پراکنده دوستان به یک دیگر از شور آفرین ترین و نیکوترین احسانهای امام هر زمانی است و شعله محبتها و دوستیهای که در پرتو عشق این پاکان زبانه می کشد، بسیار دیرپا و عمیق است، درست بر خلاف پیمانهای محبتی که در محیط های ناپاک و با ملاکهای پلید و انحرافی منعقد می گردد. و این دیرپائی، خود ره آورد تألیف آن دل‌های پراکنده است، که در ادامه راه عشق به آن بزرگواران پدید می آید. از نشانه های گویای این نکته آن است که هر چه محبت نسبت به محبوب [صفحه ۴۳] بی همتایش بیشتر و شدیدتر باشد، نسبت به سایر دوستان محبوبش نیز بیشتر عشق می ورزد و تجاذب و تعاطف میان آنها بیشتر می شود. و نیز تألیف قلوب از آثار بارز ولایت آنها بر جهان و انسان است که اصطلاحاً ولایت در تکوین و تصرف نامیده می شود و بی شک دور افتادگان این کوی و بی خبران از وادی قرب و ولایت، از این احسان، نصیبی جز حرمان نخواهند داشت. آن هنگام که در دعای پر سوز و گداز ندبه با آن امام همام پنهان از دیدگان، به عرض نیاز می پردازیم، در فرازی از آن این گونه می گوئیم: این مولف شمل الصلاح و الرضا؟ کجاست آن امام بزرگوار که دل‌های پراکنده اهل صلاح و رضا را به هم الفت می دهد؟ دل پاک امام علیه السلام در مثل، آهنبائی را ماند که دل‌های پراکنده و متفرق را به سوی خویش می کشد و آنها را حول محور شعاعهای جاذبه خویش همسو می نماید. سرانجام، در نتیجه تماسهای مستمر و دائمی، خاصیت جاذبه و ربایش به دل‌های دیگر سرایت می کند و دامنه امواج این نیرو آن چنان گسترده است که حتی از پس ابرهای تیره و سیاه غیبت نیز به باطن اشیاء نفوذ می نماید و آنها را به سوی خویش جذب می کند. بر آن بودم که از آهن کنم دل ندانستم که تو آهنربائیالته، پر واضح است که در دیدارهای بدون حجاب و در ملاقاتهای مستقیم، آن چنان موجی سراپای عاشق را فرا می گیرد که تمامی هستی او را طعمه حریق می سازد و آن سان آتش سوزانی در دل او می افکند، که پروانه وار و دیوانه وار او را شمع فروزان خویش خوانده، اسیرش می گرداند، و به طواف کعبه وجود خود وا می دارد. در احادیث، پیرامون یاران خاص امام زمان ارواحنا فداه این گونه می خوانیم که: یجتمعون و الله فی ساعه واحده قزع کفزع الخریف. [۳۴]. آنان در هنگام ظهور مانند ابرهای پراکنده پائیزی دور هم و دور او [علیه السلام] اجتماع می کنند. این اجتماع ظاهری و عنصری، حاکی از اجتماع دلها و قلبها، توسط قوه جاذبه و [صفحه ۴۴] مغناطیس باطنی وجود ایشان است که این چنین پدیده ای شگفت را سبب می شود و این نیروی ولایت و محبت اوست که به یاران خود حیات می بخشد و قدرت و قوتشان را افزونی می دهد. و بر صدق این مدعا می توان روایت زیر را شاهد آورد: قال علی علیه السلام لرسول الله صلی الله علیه و آله: انا الهداه ام من غیرنا؟ قال: بل منا الهداه [الی الله] الی یوم القیامه، بنا استنقذهم الله عز و جل من ضلاله الشرک و بنا یستنقذهم الله من ضلاله الفتنه و بنا یصبحون اخوانا بعد ضلاله الفتنه کما بنا اصبحوا اخوانا بعد ضلاله الشرک، و بنا یختم الله کما بنا فتح الله. [۳۵] علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا راهنمایان از ما هستند یا از غیر ما؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بلکه هادیان [به سوی خدا] تا روز قیامت از ما هستند. و خداوند به وسیله ما، مردم را از گمراهی شرک نجات داد و به وسیله ما

آنان را از گمراهی فتنه رهایی می بخشد. و مردم به وسیله ما بعد از گمراهی فتنه با یک دیگر برادر می شوند، همان گونه که به وسیله ما پس از ضلالت شرک برادر گشتند و به وجود ما است که خداوند امور را پایان می دهد همان گونه که به وسیله ما آغاز کرد. اهل شرک و نفاق از آنجا که معبودهایشان متعدد و مختلف است، دل‌هایشان پراکنده و مشوش است، اما اهل توحید قلبهایشان یکی است، چرا که خدای قلبهایشان بیش از یکی نیست و همگیشان حول محور الله احد و صمد می گردند و در ذات مقدسش واله و حیران اند. عالم توحید، جهان یک رنگی و وحدت است و در نتیجه، اهل آن نیز متحد و یک رنگ هستند. اما دنیای شرک، جهان رنگارنگی و کثرت و چندگانگی است. اهل توحید محبت خدایشان را از درون دل، وجدان می کنند (و فی انفسکم افلا تبصرون) [۳۶] و غیر از محبت او عشق دیگری در سراچه دل نمی یابند. هرگز دل من چون تو یار دگری نگزید برخاست که بگزیند یار دگرم بودیاز آن روی که خداوند از جانی و از کسی غیبت نمی گزیند بلکه و هو معکم اینما [صفحه ۴۵] کنتم. [۳۷]. پس، اهل توحید هم هر کجا باشند دوستان خود را در محضر خدا می یابند، و چون تمامی آنها عند الله جمع اند، در پیش قلب یک دیگر نیز حضور و قرب واقعی دارند. آری، دل‌های حیوانات و درندگان و وحوش باهم یکی نیست و از آنجا که شرک‌های گوناگون اند، دل مشرکان نیز متشتت و مختلف است. مومنان معدود لیک ایمان یکی جسمشان معدود لیکن جان یکیدر صفات حق صفات جمله شان همجو اختر پیش آن خور بی نشانجان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداستمثال گویای این یک رنگی و اتحاد را می توان در میان مهاجرین و انصار پیدا نمود، همانهایی که تا چندی پیش بر سر مسائل کوچکی، چه مخاصمتها و نزاعهایی که با یک دیگر نمی کردند، اما پس از آن که به شرف ایمان نائل آمدند، مومن نام گرفتند و چه بسیار ایثارها و از خود گذشتگیها در حق یک دیگر نمودند تا آنجا که در تحسین و تقدیرشان فرشته وحی فرود آمد و این تحفه کریمه را از بارگاه الهی نازل نمود که می فرماید: و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه. [۳۸]. آنان دیگران را بر خود مقدم می دارند و لو نیازمند و مستمندند. در زمان ظهور موفور السرور امام عصر ارواحنا فداه نیز این تالیف قلوب بر محور پاک و پر محبت آن حضرت دایر است. لذا است که در دوران طلایی ظهور حضرتش، دلها به هم نزدیک شده، الفت می یابند، تا بدانجا که دشمنان خونی با یک دیگر، دوستان جانی می شوند. می دانیم که بر طبق اندیشه توحیدی قرآن، خداوند مهربان از ما به ما نزدیک تر است و این الفت به خاطر این است که: ان الله یحول بین المرء و قلبه. [۳۹]. همانا خداوند بین انسان و قلب (خود) او حائل و فاصله می شود. [صفحه ۴۶] و نیز می دانیم که بر طبق اصول مسلمة شیعه و اسلام، پیامبر و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین که مرآت تمام نمای حق تعالی می باشند، به وجود نورانی شان از ما به خود ما نزدیک ترند: النبی اولی بالمومنین من انفسهم. [۴۰]. پیغمبر اکرم [صلی الله علیه و آله] نزدیک تر است به مومنان از خودشان. در نتیجه، وجود نورانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نیز نسبت به ما از خودمان نزدیک تر است و میان ما و قلب ما (باذن الله) حائل و فاصله می شوند و نسبت به همه مومنان چنین است. پس، در دلها و جانهای آنها - به شدت و ضعف - رخنه کرده و در درون قلبشان ریشه عشق و محبت الهی دوانده، از این طریق میان آنان اتحاد و یگانگی ایجاد نموده، تالیف قلوب را تحقق می بخشد که از مصادیق بارز احسان می باشد و نتیجه آن، محبت شدید ما نسبت به آن بزرگوار است.

حب جمال

اشاره

ان الله جمیل یحب الجمال. [۴۱]. از دیگر علل موجب محبت، جمال و زیبایی است، چرا که انسان فطرتاً هر موجود زیبایی را دوست می دارد و خداوند هم بر این خواسته فطری انسان صحه گذارده، و آن را تثبیت نموده است و انسان و جهان و مناظر اطراف و پیرامون او را به زیباترین شکل آفریده و تناسب در اندام آفرینش را آن چنان رعایت نموده و انسان این صورتگر ما هر به رنگ

آمیزی آن پرداخته که تماشای آن هوش از سر تماشاگران می رباید و خود نیز بارها و بارها در آیات کریمه قرآن دامنه کوهساران و کرانه دریاها و تابش زیبای ماه و خورشید و ستارگان را توصیف می کند و به تذکر این زیباییها می پردازد. زیبا دوستی و جمال خواهی از خواسته های مسلم انسان است و مقدار زیادی از کوشش و توان این خلیفه الهی صرف زیباسازی محیط زندگی اش می گردد. [صفحه ۴۷] به طور کلی، دیدن موجود زیبا و با طراوت، بنفسه برای انسان لذتبخش است اگر چه نفع دیگری از آن عاید نگردد. لذا آن هنگام که به منظره زیبای ساحل آرام دریا و یا جنگلی انبوه از درختان سر به فلک کشیده و یا دشتی خرم و پهناور می نگریم و یا حتی تصویری از یک جلوه زیبای طبیعت را نظاره می کنیم، از آن لذت برده، دلشاد می شویم. و از آنجا که اندیشه و فکر انسان در عالم ماده و زیبایی آن محدود نمی شود و زیباییهای روحانی و معنوی را بیشتر ارج می نهد لذا زیبایی نامتناهی معنوی را از همه چیز بیشتر طالب است، که در هستی نامتناهی احد و صمد وجود دارد که نظیری در زیبایی و کمالات ندارد (لم یکن له کفو احد) و سپس هر زیبایی که به آن نزدیک تر باشد محبوب تر انسان می گردد. پس، وجود انسان کامل یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را بیشتر دوست دارد زیرا از نظر سیرت و صورت زیباترین و دلنشین ترین مخلوقات است و فرموده اند از شرایط نبوت و رسالت شخص، سلامتی و تناسب در اندام و زیبایی و جذابیت در چهره و قیافه ظاهری است. و در نتیجه، هر شیء زیبایی محبوب انسان است اگر چه نفعی دیگر غیر از ادراک آن عاید انسان نگردد. و به همین دلیل فطری، یکی از موجبات محبت و ارادت ما به امام زمانان سلام الله علیه، همان زیبایی اوست در سیرت و صورت نکویش. همان گونه که متذکر شدیم، بشر به طور فطری به سوی کمال میل می کند. زیبایی هم از مطبوع ترین کمالات است که مورد علاقه ذاتی او واقع می شود، و بدین ترتیب، جمال نورانی و دل آرای آن مولا- که جوهره زیبایی و جمال و کان ملاحه و حسن است، مورد دل بستگی شدید انسانهای پاک و متقی قرار می گیرد، چرا که او همواره از کمالات باطنی و زیباییهای روحی و اخلاقی و طراوت و جمال ظاهری در حد اعلامی آن برخوردار است. ختم نموده است خداوندگار در رخ تو صنعت صورتگریدر گفته های اهل البیت علیهم السلام، خورشید فروزان جمالش را این گونه توصیف می کنند که او در حالی که سالهای زیادی از عمر شریفش می گذرد، به چهره مردی حدود چهل سال می نماید: ابوصلت هروی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: علامتهای قائم شما در هنگام خروج چیست؟ فرمودند: علامت او این است که از نظر [صفحه ۴۸] سالیان عمر، سالخورده، و از نظر طراوت چهره، جوان است، آن سان که در قیافه چهل ساله یا کمتر از آن نشان می دهد. و از علامتهای دیگرش اینکه به گذشت زمان پیر نمی شود، تا آن هنگام که اجلش فرا رسد. [۴۲]. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: المهدی من ولدی وجهه کالکوکب الدری. اللون لون عربی، و الجسم جسم اسرائیلی. [۴۳]. مهدی از فرزندان من است که صورتش همچون ستاره درخشان و رنگ او رنگ عربی و جثه اش اسرائیلی (بلند قامت و قوی) می باشد!!! عن ابی جعفر الباقر عن ابیه عن جده علیهم السلام قال: قال امیر المومنین و هو علی المنبر: یخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان ایض اللون مشرب بالحمره مبدح البطن عریض الفخذین عظیم مشاش المنکبیین بظهره شامتان: شامه علی لون جلد و شامه علی شبه شامه النبی صلی الله علیه و آله. [۴۴]. امام باقر علیه السلام از پدرش، از جدش از امیرالمومنین علیهم السلام نقل می کنند که آن حضرت در بالای منبر فرمودند: در آخر الزمان مردی از فرزندان من ظهور می کند که رنگ رخسارش سفید عجین با سرخی است. شکم پهن، رانهای قوی و شانهای بزرگ و قوی دارد. دو خال در پشت دارد که یکی به رنگ پوست و دیگری مانند خال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است!!! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مهدی از اولاد من است که دارای پیشانی بلند و نورانی و بینی باریک و بلند با اندکی فرورفتگی در وسط آن می باشد!!! [۴۵]. سئل امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام عن صفه المهدی، قال: [صفحه ۴۹] هو شاب مزبوع حسن الوجه حسن الشعر، یسبل شعره علی منکبیه، و نور وجهه یعلو سواتد لचितه و راسه. [۴۶]. از امیرالمومنین علیه السلام نیز در وصف جمال فرزندش مهدی [علیه السلام] سوال شد، ایشان فرمودند: جوانی است با قامت متوسط و زیباروی و زیبا موی. موهای سرش روی شانهاش ریخته و نور چهره او بر سیاهی موی سر و

صورتش غلبه می کند!!! و ورد ایضا فی حلیته انه شاب اکحل العینین ارج الحاجین افنی الانف کث اللحیه علی خده الایمن خال، و علی یده الیمنی خال. [۴۷]. و نیز در روایت وارد شده است که: مهدی [علیه السلام] جوانی است با چشمهای مشکوی و ابروهای کشیده و کمانی و بینی بلند و باریک و محاسنی پر، و خالی بر گونه راست و خالی بر دست راست اوست. قیامت قامت و قامت قیامت قیامت کرده ای ای سر و قامتوذن گر ببیند قامت را به قد قامت بماند تا قیامتگفتمش گل، رخس دمید که من گفتمش غنچه، لب گزید که منگفتمش کیست بنده قد تو سرو از باغ سرکشید که منگفتمش کیست بهتر از خورشید پرده از روی خود کشید که منگفتمش کیست بی خود از غم تو گل به تن پیرهن درید که منبابر آنچه گفته شد، نورانیت درونی و علم و حلم، و مهربانیهای پدران و دلسوزیهای شفیقانه او، همراه با حلاوت و ملاحظت چهره نیکویش، هر انسان طالب کمالی را به سوی خود می خواند و دلباختگان رویش و عاشقان سرگشته کویش را سوخته تر و بیتاب تر می نماید. [صفحه ۵۰]

سنخیت درونی و روحی

یکی دیگر از موجبات محبت، تناسب و سنخیت درونی و روحی است که در بسیار کسان به چشم می خورد. گاه دیده می شود که در برخورد اولیه با فردی دلباخته او می شویم، بدون آن که هیچ سابقه ذهنی و علت ظاهری در آن دخالت داشته باشد، و این خود نشانی آشکار بر نوعی الفت روحی و معنوی است که منشا آن دلباختگی و جذب می شود. این سنخیت روحی و درونی در احادیث و روایات ما نسبت به امامان بزرگوار سلام الله علیهم، چنین بیان شده است: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید: الارواح جنود مجنده فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف. [۴۸]. ارواح انسانها همچون لشکریانی آماده وصف آرائی شده می باشند. آن دسته از آنها که میانشان معارفه و آشنایی بوده، ائتلاف و دوستی دارند و آنهایی که یک دیگر را نمی شناختند، جدا و دور از یک دیگرند!!! عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان الله خلقنا من علیین و خلق ارواحنا من فوق ذلک و خلق ارواح شیعتنا من علیین و خلق اجسادهم من دون ذلک، فمن اجل ذلک القرابه بیننا و بینهم و قلوبهم تحن الینا. [۴۹]. امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند متعال ما را از عوالم علیین آفرید و ارواح ما را از عالمی بالاتر از آن خلق نمود و ارواح شیعیان ما را از عالم علیین و اجساد آنان را از عالمی ما دون آن خلق نموده است. و از اینجا است آن قرابت و نزدیکی میان ما و آنان، که قلوبشان به سوی ما میل پیدا می کند. و پر واضح است که به سبب همین سنخیت در اساس خلقت، قلوب مبارک آنان نیز نسبت به شیعیانشان کشش و جذب دارد، و در این داستان عشق نیز چون دیگر داستانهای پر شور آن، هرگز محبت یک طرفه نیست: عشق یکسان می نوازد عاشق و معشوق را این عمل از شمع و از پروانه محسوس است و بس [صفحه ۵۱] بنابر آنچه گفته شد، این جبل المتین محبت که ریشه در اساس خلقت و همرنگی در فطرت دارد، چونان ریسمانی محکم و ناگسستنی، میان امامان پاک علیهم السلام و شیعیان پاکباخته اتصالی همیشگی می دهد و ناز اینان را به نیاز آنان پیوند می بخشد. و نشانه هایی از این ناز و نیاز و جذب و انجذاب را در میان بسیاری از احادیث، به وضوح می توان یافت: عن مسعده بن الیسع قال: قلت لابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام: انی و الله لاحبک. فاطرق ثم رفع راسه فقال: صدقت یا ابا بشر سل قلبک عما لک فی قلبی من حبک. فقد اعلمنی قلبی عما لی فی قلبک. [۵۰]. مسعده بن الیسع گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به خدا قسم شما را دوست می دارم. حضرت مقداری سرشان را پائین انداختند و پس از لحظاتی سرشان را بلند کردند. (که این حالت حضرت، خود لطفی دارد. و گویا سیری در عوالم دیگر نموده و او را دیده اند. (بعد فرمودند: از قلب خود پرس که دل من نسبت به محبت تو چگونه است؟ [جانا سخن از زبان ما می گوئی] زیرا همانا دل من از محبت من در قلب تو خبر داده. تو ای ابا بشر! در اظهار محبتت از زبان ما سخن گفتی! اکنون که ما مروری به عالم درون خویش نمودیم، در قلبمان نشان صداقت تو در اظهار ارادت و محبتت را یافتیم. ما شما را دوست می داریم و شما به ما عشق می ورزید. آری، بهترین نشان عشق و محبت پایاپای، نوعی سنخیت و اشتراک در پایه های این بنای رفیع است و هر

چه این سنخیت کمتر باشد، احساس محبت ضعیف تر می گردد. و از آنجا که ائمه ما سلام الله علیهم پاک و منزّه و معصوم هستند، در این داستان تنها ارتکاب گناه از جانب شیعیان، موجب بعد و دوری آنان از ائمه و امام عصر علیهم السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها می گردد، و الا- از آن جانب جز شوق و مهر و لطف، چیزی سر نمی زند. و همچنین، حرکت به سوی بندگی خدا و کوشش در کسب درجات ورع و تقوا، سنخیت ما را بیشتر نموده، بر قوت و استحکام این ریسمان خداوندی می افزاید. و شاید خود بارها آزموده باشید، که اگر نیمه شبی در دل سحر با محبوب بی نیاز خویش خلوتی داشته اید و تسبیح و تقدیس و عرض نیازی نموده اید، با تمام وجود، عنایات کریمانه او را دریافته اید و از صمیم قلب احساس کرده اید که این [صفحه ۵۲] بار مولای محبوبتان امام زمان علیه السلام را بیشتر دوست می دارید و با او سنخیت بیشتری یافته اید. و این همان محبت است که باعث قدس و پاکی می شود. و پاکی و قدس نیز مشروط بر آن که از طریق راهنمایی ائمه اطهار علیهم السلام باشد، مزید محبت را سبب خواهد شد، و این همه، از همسانی و ائتلاف ارواح ما با آن ذوات پاک و مقدس سرچشمه می گیرد. و همین مشابهت در اصل آفرینش و خصوصیات فطری و روحی، انجذاب و کشش به سوی آنان را ایجاد می کند. و هر چه، قرب و نزدیکی بیشتر باشد، این دوستی و سنخیت عمیق تر است. و لذا می بینیم که میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام نهایت علاقه و دوستی وجود دارد، تا آنجا که قرآن کریم، علی علیه السلام را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند. [۵۱]. و این به خاطر اشتقاق نور وجود علی علیه السلام، از نور پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است، آن چنان که خود امام عصر ارواحنا فداه آن هنگام که در سرداب مطهر با خدایش به راز و نیاز و سوز و گداز می پردازد، شیعیان سوخته و دلباخته خود را بقیه گل خویش می خواند، که اگر چنین نبود، دلباختگی و عشق به آستان مقدس ایشان معنائی نداشت. [صفحه ۵۵]

خواص و آثار محبت

اشاره

اکنون که به فضل الهی، اصل محبت معنا شد و علل موجه آن و نیز موجبات سنخیت ما و اولیای طاهرینمان و تعاطف درونی ما و ایشان بیان شد، با استعانت از ساحت قدس ملکوتی خودشان، پای فراتر نهاده، مباحثی را که هدف اصلی این دفتر را تشکیل می دهد دنبال می کنیم. هر چند که بسیاری از مطالبی را که پیرامون آثار و خواص محبت در این سطور مطرح شده است، در کتاب و نوشته ای ندیده ایم، اما اصل، استفاده ما از آیات مبارکات و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، و تنها فصل بندیها و طرح خواص و آثار محبت در این قالبها از ویژگیهای این نوشتار است. محبت را آثاری است که با توضیح بر می شماریم: [صفحه ۵۶]

یکتا گزینی محبوب

اشاره

دوئی به مذهب فرمانبران عشق خطاست خدا یکی و محبت یکی و یار یکیرسم عاشق نیست اندر دل دو دلبر داشتن یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتتنظامی که در آن زندگی می کنیم و جهانی که می نگریم، همه و همه، از نوعی وحدت برخوردارند که حکایت از وحدت مبدا و مقصد آن دارد، و این نکته ای است که قرآن کریم نیز، از آن سخن به میان آورده و بدان اشاره می کند. و بر اساس این قاعده، کاروان عظیم خلقت به سوی یک مقصد گسیل گشته در جهت سر نهادن بر آستان بندگی یک معبود، به سیر تکاملی خویش ادامه می دهد. الا الی الله تصیر الامور. [۵۲]. آگاه باشید که کارها به سوی او بر می گردد. و الیه ترجعون. [۵۳]

به سوی او برگشت می کنید. [صفحه ۵۷] هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن. [۵۴]. او اول است و آخر، ظاهر است و باطن. و از آنجا که انسان خلاصه و عصاره آفرینش و در حقیقت کاروانسالار این قافله می باشد، در این بسیج تکاملی و در این داستان پر ماجرای جذبه و محبت، با سراپای وجودش، به سوی همان یگانه معبود محبوب، رهسپار است و در این راه تمامی توان خویش را به کار می گیرد و به دنبال محبوب یگانه و یگانه محبوب می گردد. این حقیقت آن هنگام از پس پرده تاریک اوهام به در خواهد شد که بدانیم آیات کریمه قرآن و روایات خاندان وحی علیهم السلام نیز بدان تصریح می نماید که قلب انسان، کانون محبت و کشش به سوی تنها محبوب نامتناهی است و بیشترین ظرفیت را در تحمل بارگران عشقش صاحب است، که در ذیل، نمونه هائی را ارائه می دهیم:

وسعت قلب انسان بی انتهاست

در حدیث قدسی است که: لم یسعی ارضی و لا سمائی و یسعی قلب عبدی المومن. [۵۵]. آسمان و زمین ظرفیت و گنجایش مرا ندارند، حال آن که قلب بنده مومن مرا تحمل می کند و جایگاه من است. یعنی دل و قلب بنده مومن به وسعت و پهنای بی نهایت است.

انسان حامل امانت است

انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان. [۵۶]. ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم. پس، از حمل آن ابا کردند و انسان آن را حمل کرد. آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند [صفحه ۵۸] پس انسان تحمل بارگران امانت [هر چه باشد، تکلیف و آزادی، یا ولایت و...] را در صندوق سینه خود دارد که می تواند در فضای لا یتناهای توحید و آزادی به پرواز در آید.

قلب مؤمن آینه الله (ظرف خدا) است

قیل لرسول الله صلی الله علیه و آله: این الله؟ فی الارض او فی السماء؟ قال: فی قلوب عباده المومنین. [۵۷]. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد: خداوند کجا است؟ در زمین است یا در آسمان؟ حضرت فرمودند: در دلهای بندگان مومن خود جای دارد. یعنی دل و قلب مومن جایگاه اختصاصی محبت و عشق محبوب نامتناهی زیبا الله است.

قلب مؤمن عرش خداست

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قلب المومن عرش الرحمن. [۵۸]. و با توجه به اینکه در روایات از عرش خدا به ما سوی الله نیز تعبیر شده است و با استفاده از روایات فوق، می توان به خوبی به وسعت و ظرفیت قلب مومن پی برد. از نحوه تعبیرات این گونه بر می آید که چنین قلبی، دل مومن و محب خداوند است، که غیر از عشق او، عشق دیگری را در قلب خود جای نداده و حقیقتاً حرم این محبوب گشته است. و طبیعی است که چنین دوستداری با حواس ظاهری نیز فقط تجلیات محبوب خود را می یابد و چهره او را در آیاتش می جوید، همه جا رخ یار را می بیند و چشم دل و دیده سر بر طبق آیه کریمه فاینما تولوا فثم وجه الله [۵۹]. در پی دیدار اوست، یعنی در چهره ظاهری اشیاء خالق آنها را می بیند، و همانا بزرگ قهرمان بی همورد این میدان، مولای متقیان علیه السلام است که فرمود: [صفحه ۵۹] ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله. [۶۰]. هر چه را می نگریم، در مرحله فاعلی آن، محبوب یکتای خویش را می یابیم. هر جا که سفر کردم، تو همسفرم بودی و ز هر طرفی رفتم، تو راهبرم بودی هر که سخن گفتم پاسخ ز تو بشنفتم بر هر

که نظر کردم تو در نظرم بودیهر شب که قمر تایید، هر صبح که سر زد شمس از گردش روز و شب، شمس و قمرم بودیآواز چو می خواندم، سوز تو به سازم بود پرواز چو می کردم، تو بال و پرم بودیدر خنده من چون ناز، در کنج لبم بودی در گریه من چون اشک، در چشم ترم بودیدر صبحدم عشرت، همراه تو می بودم در شامگه غربت، بالین سرم بودیهرگز دل من چون تو یار دگری نگزید برخاست که بگزیند، یار دگرم بودیتنیجه اینکه محبوب جهان هستی، مبدا و مقصد سیر و حرکت و جذبه جهانیان یکی بیش نیست و هم او در دل مومن جایگاه محبت دارد.

محب از حب ذات می گذرد

وحدت و یگانگی محبوب تا آنجا در جذبه انسان اثر می گذارد که او تمامی محبوبها را کنار می گذارد و در اثر توحید در عشق و عشق توحیدی، از حب ذات که فطری اوست، سفر کرده، بدانجا می رسد که خود را برای محبوب می خواهد و نه [صفحه ۶۰] آن که محبوب را برای خویش طلب کند، و فقط محبوب را می نگرد و تمامی دوستان و جمله دوستیها را بخاطر او دوست می دارد. پس، حب و بغضها همگی برای محبوب و در راه او می شود و هر کجا نظر می کند روی دل را به سوی محبوب می بیند و تنها عکس رخ او را نظاره می کند و جز صدای روح پرورش، صدائی نمی شنود. و غیر از چهره نکویش، منظره ای دیگر به منظر چشم نمی کشاند. از این روی، قرآن کریم، که زبان دین فطری است، از ابتدا بشر را به محبت خدای نامتناهی می خواند و او را بدان سوی سوق می دهد، باشد که چشم و گوش و جان و قلب او را بر غیر خدا باز بندد و دریچه جان را در فضای لا یتناهی محبت او بگشاید و او را از محبت محبوبهای محدود و متناهی دور ساخته، به ساحت قدس سبوح لا یزال و قدوس لم یزل، نزدیکش نماید. و لذا در تعریف مومنان که قلبشان سرشار از نور ایمان یار است، می فرماید: و الذین آمنوا اشد حبا لله. [۶۱]. آنها که ایمان دارند از نظر محبت به خداوند شدیدترند. چرا که محبت، اخلاص و توحید را سبب می شود و آن هنگام است که تمامی حواس و دل و قلب و جان محب از آن محبوب گشته، سراپای وجودش از او و یاد او پر می شود. و لذا می گوئیم که یکی از آثار عشق و محبت، یگانه پرستی و یکتاگزینی است و بایستی گوهر گرانبهای محبت را تنها نثار محبوبی کرد که از پس آن که چشم و گوش ظاهر را کور و کر نمود، دریچه های بصیرت باطنی را به روی چشم دل و گوش جان بگشاید تا از سرچشمه حقایق بی انتهایش بهره ور گردد و در فضای لامکان قربش به پرواز در آید و در نتیجه با جهان و اسرار نهان آن آشنائی هر چه تمامتر بیابد، و این حالت خود پدیده ای است که تحقق آن با برخورداری از نور درونی دوستداران خدا چندان مشکل نخواهد بود، چرا که خود محبوب درباره آنان می گوید: و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس. [۶۲]. و قرار دادیم برای او نوری که با آن در میان مردم راه می رود. [صفحه ۶۱] یعنی محب با نور محبوب سیر و حرکت می کند. و در جای دیگر، همین نور را به حیات طیبه تعبیر کرده، می فرماید: من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنحینه حیاه طیبه. [۶۳]. کسی که عمل صالح انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، اگر ایمان دارد به او حیات پاکیزه عطا می کنیم. و این حیات طیبه عاشق، همان مشی با نور است که در آیه پیش طرح شده که حیات باقی و ابدی و همیشگی و فنا ناپذیر می باشد که برگرفته از نور و حیات ابدی محبوب است.

محبوبها برای محبوب

ائمه و رهبران دین که خود پیشگامان این سلسله الهی و پروانگان سوخته شمع وجود محبوب مطلق خویش بوده اند، در جهت بخشیدن به محبتهای گوناگون و همسو نمودن پیکانهای وفایی که از این کمان رها می گردد، ابوابی باز نموده و در راس آنها الحب فی الله و البغض فی الله را قرار داده اند. و معنای این عنوان چنان است که دوست داشتنیهای محدود و متناهی دنیوی هم بایستی رنگ نامحدود و نامتناهی پذیرد و برای خدا و فی الله و لله باشد، در آن صورت است که چشم و گوش و دل، از غیر حق

بسته و به روی حق گشوده می شود، و سایر محبوبها نیز به خاطر رنگ پذیرفتن از محبت الهیه به نامتناهی می پیوندند و سرانجام، محبت همه آن ها همان محبت خدا می گردد. در مراتب بعدی و در حلقه های دیگر این زنجیر طولانی، حب النبی صلی الله علیه و آله و حب الائمه علیهم السلام و حب الاخوان و... مطرح می شود تا بدانجا که یک فرد مومن، به ملاک خدائی بودنش و در مسیر خدائی گام نهادنش محبوب انسان می گردد و تمامی اینها در مسیر حق و به سوی حق جهت می پذیرد، و بدین ترتیب انس با محبوب اول او را تعالی می دهد و نردبان عروج وی می گردد. و به حکم الصلاه قربان کل تقی هر چه قدم بالاتر می نهد، اشرافش بر عالم بیشتر [صفحه ۶۲] می شود، یعنی ولی و والی جهان می گردد. ولایت تصرف و تکوین می یابد، و نمی بیند جز خدا را و جز هر چه که نشانی از خدا بر سر و روی خویش دارد، و همه عالم برای او تجلی گاه جلوه های یار و محبوب می شود و در دل نمی پرستد مگر خدا را. بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید پروانه در آتش شد و اسرار عیان دیدعارف صفت روی تو در پیر و جوان دید یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید بیچاره منم من که روم خانه به خانه اما افسوس و دریغ از همین انسان، آن گاه که از اوج توحید، خود را به خصیص شرک می افکند و از افلاک به خاک در می افتد و قلب و دل خویش را کاروانسرای عشقها و پرستشهای دانی و فانی دنیا می کند و مصداق اتم اولئک کالانعام بل هم اضل [۶۴] می گردد. چنین قلب و دلی برای خدا نیست، بلکه کیمیای عشق او تنها مس قلبی را قلب به زر می کند که ابتدا با جاروب لا همه عشقهای مجازی را برود و آن گاه حقیقت الا را جایگزین آن گرداند و چنین است که انسان دوستدار خداوند، خود نیز زلال و پاک می شود. از آثار چنین عشقی - عشق توحیدی - غض بصر از غیر، در راه خداست: قل للمومنین یغضوا من ابصارهم. [۶۵]. یعنی به مومنان که دل در گرو محبت خدا داده اند بگو که از چشمهای خود مراقبت کنند و از ورود نامحرمان بیگانه بدان حذر کنند، مبدا که از طریق دیدگان، بیگانگان راه در سراچه دل بیابند و بر ایمانشان خللی وارد سازند. ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یادبازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزادین چنین سفارش و دلسوزی پروردگار مهربان از آن رواست که بیم آن دارد که [صفحه ۶۳] دلهای دوستانش، کاروانسرای عشقهای ویرانگر و مخرب گردد و بوستان آباد آن، خرابه ای ویران. بدین سبب، مومن محب پروردگار خویش، بایستی چشم از دنیا و ما فیها بپوشد و به جای آن دل و دیده از محبت حق پر کند و قلب پاکش را حرم عشق و محبت اولیای خدا و امام زمانش سلام الله علیه گرداند. و چنین قلبی است که قلب سلیم نام می گیرد و فردای قیامت، سود بخش ترین کالای انسان است: الا من اتی الله بقلب سلیم. [۶۶]. سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السلام از این آیه پرسیدم حضرت فرمود: قلب سلیم آن است که خدا را ملاقات می کند و در آن جز محبت خداوند نیست. [۶۷]. و اگر قلب، این سان جلائی یافت و تنها جایگاه محبت او شد، دیگر مایه های دلبندی را نیز فقط برای او خواهد خواست: اگر در راه علم می کوشد فقط برای اوست، اگر به تجارت می پردازد برای اوست و همچنین تمام شئون زندگی اش همه و همه رنگ محبوب بی همتای خود را می گیرد، تا آنجا که حتی نفس نیز نمی کشد مگر برای رضا و خشنودی محبوب. در فرهنگ محبت، دوئی در دوستی، گناهی نابخشدنی است. شاهد آن که در فرهنگنامه آسمانی می خوانیم: ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه. [۶۸]. خداوند برای انسان در درون سینه اش دو قلب قرار نداده است. یعنی کسی که دو محبت در دل داشته باشد، گویا دو دل دارد. زیرا یک دل، تنها ظرف یک عشق و محبت است و به عبارت شدید و تند می فرماید: ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک. [۶۹]. خداوند شرک را نمی آمرزد بلکه گناهان کمتر از شرک را می آمرزد. و گاهی در لسان علما چنین تعبیر می شود: کلمه شغلک عن ربک فهو صنمک. [صفحه ۶۴] هر آنچه تو را از پروردگارت مشغول کند، پس همان بت تست. هر چه بینی جز هوی آن دین بود بر دل نشان هر چه یابی جز خدا آن بت بود، درهم شکنبا دو قبله در ره توحید نتوان زد قدم یا رضای دوست باید یا هوای خویشتنعاشق تنها محبوب و جلوه های عشق او را دوست می دارد. او، نام او، کوی او، بوی او، خط و خال و موی او و هر چه را که به او تعلق دارد، می خواهد: من خاک کف پای سگ کوی نگاری کان خاک کف پای سگ کوی تو باشد چنین دوستی، پیامبر دوست و امام زمان

دوست می شود و اولیای خدا را به ملاک محبت حق دوست می دارد، زیرا می بیند و می داند که آنان جلوه های راستین و محبوبهای حق اند. تعالیم قرآن کریم، که صحیفه عشق و محبت خداست، آن سان که به توحید و یگانه پرستی اهمیت داده، به هیچ مسئله دیگری ارزش نداده و تاکید نکرده است، تا آنجا که حتی اقرار زبانی به آن را موجب طهارت ظاهری انسان می داند.

مراتب توحید

توحید هم مراتبی دارد که اولین مرتبه آن اقرار زبانی در سطح ظاهر لفظ است و سپس اعتقاد قلبی که دل و قلب انسان تنها یار را بخواهد و درون او بر آن شهادت بدهد. مرحله سوم توحید عملی است که در آن مرحله چنان هستی مومن از یگانه خواهی مملو و سرشار می گردد که آثار بارز آن در همه افعال و افکار و کردار او متجلی می گردد، و به تعبیر روایات، عمل به ارکان تحقق می یابد و تسلیم و توحید از تک تک کردارهای او ظاهر و نمایان می گردد. [صفحه ۶۵]

وحدت کلمه، تکامل عقل و فکر و اخلاق

نتیجه طبیعی انتخاب محبوب واحد و یگانه، قرار گرفتن در طیف جاذبه اوست که به همراه آن وحدت کلمه، تکامل عقل، هدفداری در مباحث علمی و همسو بودن تفکرات انسانی است که در تمامی عاشقان پدید می آید. آتش سوزان عشق و محبت، افکار و کردار آدمی را، که شئون جان و ساحل دریای دل و نمودهایی از بود تلاطم اقیانوس وجودند، شکل می دهد و تمامی تفکرات باطل را ذوب نموده، اندیشه های حق را جلا می بخشد. لذاست که می بینیم صنایع دستی و تراوشات ذهنی، اختراعات و کشفیات علمی و صنعتی، همه و همه از نحوه تفکر درباره محبوب حکایت می کند. عاشقی خامه را بر روی صفحه کاغذ می نهد و پیچ و تاب بداند داده، عکس چهره زیبای یارش را که بر لوح دل نبشته است، بر آن منتقل می کند. و همین گونه است قلب پاکی که از آن، آتش جانسوز عشق مولایش امام زمان علیه السلام زبانه می کشد، پرواز می کند، اوج می گیرد و بر بلندای قله قاف عشق می نشیند و هنرها می آفریند. در نتیجه، محبت نه تنها محبوبها را همسو و یکی می کند بلکه سرپای دل و جان محب را که سواحل وجودی دریای بیکران دل یار است و موج از خروش امواج او می گیرد، همرنگ و همخو باوی می سازد و این مرحله، خود تجلی گاه روشن وحدت عقل و دل فکر می باشد. عقل و حلم انسان با کانون یافتن در مسیر تابش انوار محبوب تکامل یافته شکل می گیرد، دلها یکی گشته و کلمات نهان خاطره انسان نیز کانون یافته، سرانجام در گفتار تجلی می نماید و سخنان را نیز یک رنگ می کند. بسیار اتفاق افتاده که دو دست و دو یار همدم، همزمان به فکر می افتند و یا همزمان یک سخن می گویند که اصطلاحا گفته می شود: دل من هم با دل تو یکی شد. این یکی شدن دلها، خود حاکی از یگانگی محبوب و وحدت و جذب قلبی است. اینکه با مریض شدن شیعه ای ائمه اطهار علیهم السلام هم احساس کسالت و ناراحتی می کنند، ریشه از همین جا می گیرد. و یا اینکه بارها اتفاق افتاده که موقع اظهار ناراحتی برای همدمی، در همان روز و همان ساعت، یار نیز مضطرب می گردد، اینها همگی حکایت از یک رنگی دلها دارد. مقام عشق بنام که نیش بر رگ لیلی زند و از رگ مجنون خسته خون به در آید [صفحه ۶۶] زیرا در فرهنگ عشق، دو جسم، گویا با یک روح اداره و تدبیر می گردد، که: من کیم لیلی و لیلی کیست، من ما یکی روحیم اندر دو بدناری، یگانگی محبوب، وحدت دل و وحدت درد و وحدت کلمه و وحدت تعقل و وحدت اخلاق و یک رنگی در رفتار پدید می آورد. ظهور و تبلور کامل این وحدت و اتحاد و یک رنگی انسانها، در زمان ظهور موفور السرور امام عصر علیه السلام است که مغزها و قلبها تسلیم یک محبوب می گردد. امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها [۷۰]. فرمودند: اذ قام القائم لا یبقی ارض الا نودی فیها شهاده ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله. [۷۱]. مقصود، زمان قائم [آل محمد صلی الله علیه و آله] است که زمین نمی ماند مگر اینکه از آن ندای لا اله الا الله و

ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله بلند می شود. واژه اسلم حکایت از آن دارد که همه دلها در اختیار معشوق قرار می گیرد و اسلام آورده، تسلیم می شوند. هر صاحب دلی طوعا و کرها حتی ناآگاهانه - که در عین آگاهی دل است - تسلیم می گردد و این یگانگی ظاهری نتیجه وحدت دل و قلب است. دل و خواسته او که یکی شد و کانون پذیرفت، همه رنگها اسیر بیرنگی می شود و اختلاف که ناشی از رنگارنگیها و چند گونگیهاست، از میان برداشته می شود. البته، آن هنگام که دلها تنها برای محبوبی با زیبایی بی پایان طپید و به عشق او سوخت، کلمات و نگاهها و حرکات و تفکرات و گفتارها، همه و همه یکی می شود. موجودات هر اندازه جنبه وحدتشان قوی تر باشد، متحدتر می شوند و جنبه کثرتشان ضعیف تر می گردد و هر چه جانب کثرتشان نیرومند شود، جانب وحدتشان ضعیف تر می گردد. و به عبارت دیگر، هر چه کثرتشان اعتباری تر باشد، وحدات حقیقی تر می شود، [صفحه ۶۷] و به عکس، هر چه کثرات واقعی تر گردد، وحدتها اعتباری تر می شود. پس، اگر رنگها و کثرات قلبی را اعتباری کنیم و همه چیز را به خاطر محبوب واحد دوست بداریم، کثرتها اعتباری و وحدتها واقعی خواهند بود. در نتیجه، برای توحید دلها و ایجاد توحید در محبوب، بایستی رنگها را زدود و شاخ و برگهای اضافی را به دور افکند و جان و دل را از بند تعلقات رها کنید. در اینجا به روایتی زیبا استناد می کنیم که امام باقر علیه السلام درباره ظهور فرزندش، امام عصر ارواحنا فداه می فرماید: عن ابی جعفر علیه السلام قال: اذا قام قائمنا وضع الله یده علی رووس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم. [۷۲]. زمانی که قائم ما ظهور کند، خداوند دست او را بر سر بندگان می گذارد، پس عقل و حلم مردم کامل می شود. و در نتیجه، ندای توحید حق از جان و زبان انسانها بلند می شود. بنابر روایت فوق، محبوب که ظهور کند، با دست قدرت خود بر سرها - که سمبل اندیشه هاست - سایه می افکند، با جاذبه محبوبیت خویش عقلها را جمع می کند (وضع الله یده علی رووس العباد) و خداوند دست او را - که دست قدرت خود خداست - بر سر بندگان (عباد) قرار می دهد و به این وسیله عقلهای مردم را متمرکز می کند. تعبیرات روایت بسیار شگفت است. نمی فرماید که عقلها تکامل می یابد و یا مسائل علمی را خوب می فهمد بلکه می فرماید: عقلها را جمع می کند و کانون می بخشد. زیرا در جمع کردن عقلها، نکته های دیگری نیز نهفته است. در سایه اجتماع عقول، روش و منش هم یکی می شود، و این وحدت دلها از تالیف قلوب شیعیان نیز به دست می آید که توسط آن سرور انجام می گیرد. و همین کانون یافتن محبت در قلب است که در نماز حضور قلب نام می گیرد که نماز گزار بایستی دل و قلبش متفرق نبوده، کاملا معطوف چهره یار باشد تا مصداق کامل آیه کریمه زیر گردد. انی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من [صفحه ۶۸] المشرکین. [۷۳]. همانا بر می گردانم روی خود را استوار به سوی آن که آسمانها و زمین را آفرید. و من از مشرکان نیستم. اما اگر دلها رنگهای گوناگون داشته باشند، مثلا اگر یکی جاه پرست، دیگری مال پرست، و آن یک شهوت پرست باشد، دیگر دلها و عقلها جمع نمی شوند، چرا که با یک دیگر متضادند و جمع اضداد محال است. اما دلهای بی تعلق و بی رنگ اند که اجتماع می یابند و از روزنه نورانی آنها، فضای لا یتناهی ربوبیت و توحید را نظاره می کنند. گر چه به اعتبار درجات معرفت قلوب، روزنه ها نیز کوچک و بزرگ می باشند و در نتیجه، تابش نور حقیقت از این دریچه ها شدت و ضعف می یابد، اما بایستی دانست که همه یک حقیقت را می نگرند و به یک فضا اتصال دارند و همه دلها تنها به وسیله او اتحاد می یابند. پس، نتیجه آن که اتحاد دلها به ولایت خدا و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین است - باذن الله - که حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: بنا یولف الله بین قلوبهم. [۷۴]. به وسیله ما خداوند دلهای آنها را به هم الفت می دهد. و سرانجام نتیجه این اتحاد و یک پارچگی، که عاشق نمی نگرد جز معشوق خویش را و سر بندگی نمی ساید جز بر آستان عظمت و جلال او، آن که قدم از قدم بر نمی دارد مگر: بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله. از سپیده تا سپیده دیگر، تمامی افعال، رنگ محبوب می پذیرد و در سایه این وحدت خدائی، یکایک آحاد، دوست داشتنی و متحد و همگون می گردند. هر شناگر سالکی، به همان مقدار که خود را غرقه این دریای بیکران نمود و خود را به دست امواج آن سپرد، به همان اندازه با دیگر همرهان خویش هم رنگ و همگام می شود: محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار

رحماء بینهم. [۷۵]. محمد [صلی الله علیه و آله] فرستاده خداست، و یاران و همراهانش بر [صفحه ۶۹] کافران بسیار سخت و با یک دیگر بسیار مشفق و مهربان اند. اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین [۷۶]. نسبت به مومنان فرو تن و نسبت به کافران سرفراز و مقتدرند.

امام عصر پرچمدار توحید در محبت

دریای موج عشق و قلب توفنده هستی امام زمان ارواحنا فداه در تمامی افعال و کردارش یک سو بیشتر ندارد و جز یک محبوب، محبوبی دیگر را نمی خواهد و دیگر دوستها و دوستیها را به خاطر او می طلبد. لذا پر شورترین حمد و ثنا و درود خدا و بندگانش بر جلوات گونه گون و افعال و اطوار مختلف او نثار می شود که همگی در راه همان محبوب است. شاهد گویای آن، تعلیم خود آن حضرت است در فرازهای پر جذبه زیارت سلام علی آل یس که زبان وحی است و یکی از زیباترین سرودهای عشق شیعه با مولا و امام زمانش، که کلمات زیبا و دلنشین آن سراپا حکایت از یگانگی جلوه های گوناگون محبت عاشق می کند: السلام علیک حین تقوم، السلام علیک حین تقعد، السلام علیک حین تصلی و تقنت،... السلام علیک فی اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی. سلام بر تو هنگامی که قیام می کنی، سلام بر تو هنگامی که می نشینی، سلام بر تو هنگامی که نماز می خوانی و قنوت می کنی،... سلام بر تو در شب، زمانی که می پوشاند و در روز، وقتی که روشن می شود. به قیام و قعود او سلام می کنیم و بر صلاه و قنوتش و لحظه لحظه های حیاتش درود می فرستیم، چرا که اینها همه پرتوهای مختلف رنگین کمان بلند اوست، آن هنگام که بر آستان جانان سر می نهد و پشت به بندگی خم می نماید و اینها همه و همه تشعشعات تابان یک نور محبت است و آن نور محبت محبوب بی همتای عالم، که او نیز تنها به اراده این محبوب (خداوند) حرکت می کند و قیام و قعود و صلاه و قنوت و رکوع و سجودش، همه و همه، برای اوست. و خداوند را بر دیگران برگزیده است که این خلق و خوی ذاتی محب است. امام صادق علیه السلام می فرماید: [صفحه ۷۰] دلیل الحب ایثار المحبوب علی ما سواه. [۷۷]. یعنی دلیل و علامت محبت این است که دوستدار، محبوب خود را بر دیگران برگزیند، راه محبوب را بر دیگر راهها، خواسته او را بر دیگر خواسته ها و... امتیاز دهد. و از آنجا که تمامی لحظات زندگی امام زمان علیه السلام مثل اعلای ایثار المحبوب علی ما سواه است به آنها سلام می کنیم و بر آنها درود می فرستیم. در مناجات شعبانیه می خوانیم: الهی لم یکن لی حول فانتقل به عن معصیتک الا فی وقت ایقظتني لمحببتک. ای پروردگار من! مرا برای بر کناری از معصیت تو تاب و توانی نیست مگر آن گاه که قلب خفته ام را با نسیم روحبخش محبت خویش بیدار سازی. و سرانجام، آن چه در فرازهای گوناگون بحث آن را دنبال می کردیم و در پی اثبات آن بودیم آن که: در اثر وحدت محبوب، دل و قلب و روح و روان و جسم و جان محب یکی گشته، همه در راه محبوب قرار می گیرد و بدان سو جهت می یابد. و نیز دلهای گونه گون عاشقان و سوختگان کوی محبوب محبوبها به دریای محبت او متصل گشته و یکی می گردد. [صفحه ۷۱]

گوهر شناسی

اشاره

سیماهم فی وجوههم من اثر السجود. [۷۸]. بر رخسارشان از اثر سجده نشانه های [نورانیت] پدیدار است. در اثر محبت و عشق، انسان گوهر و گوهر شناس می گردد، هم او را می شناسند و هم او گوهرها را می شناسد: عن صفوان قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: جاء ابن الکواء الی امیر المومنین علیه السلام فقال: یا امیر المومنین و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم [۷۹] فقال: نحن علی الاعراف نعرف انصارنا بسیماهم و نحن الاعراف الذین لا- یعرف الله عز و جل الا بسبیل معرفتنا و نحن الاعراف

يعرفنا الله عز و جل يوم القيامة على الصراط فلا- يدخل الجنة الا- من عرفنا و عرفناه و لا يدخل النار الا من انكرنا و انكرناه. [۸۰] صفوان گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمودند: ابن الکواء به محضر حضرت امیرالمومنین علیه السلام رسید و از آیه و بر اعراف مردانی هستند که همگی را به چهره هایشان می شناسند پرسید. حضرت فرمودند: [صفحه ۷۲] ما بر اعراف (جایگاهی بلند میان بهشت و جهنم و مسلط بر هر دو) هستیم که یاران خود را به چهره هایشان می شناسیم. و خداوند از طریق معرفت ما شناخته می شود. و خداوند ما را روز قیامت بر صراط معرفی می کند. پس، وارد بهشت نمی گردد مگر آن کس که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، و وارد آتش جهنم نمی شود مگر آن کس که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم. این چنین اند اهل محبت که در پیشانی نورانی آنان علامت عشق زده شده و مورد شناسائی هستند: بر جبینم نقش عشق خال تست در مسلمانی شدم هندوی توو این عاشقان در هر نشئه و عالمی مورد شناسائی گوهر شناسان (عارفان) اند که امام صادق علیه السلام درباره آنان چنین می فرماید: و لاهل التواضع سيماء يعرفه اهل السماء من الملائكة و اهل الارض من العارفين. قال الله تعالى: و على الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم [۸۱]. و فروتنان چهره ای دارند که آسمانیان از فرشتگان و زمینیان از عارفان آنان را می شناسند. و خدای متعال می فرماید: و بر اعراف مردانی هستند که... آری، آن هنگام که روح و روان و جسم و جان یکسو گشته، به سوی محبوب جهت یافت و به راه او هدایت شد، در مسیر این راه طولانی، هر آنچه رنگ و بوی او را داشته باشد می شناسد، یعنی گوهر شناس و محبوب شناس می گردد و در میان هزاران نشان، نشان وی را می یابد و بر دل و جان می نشاند و در میان هزاران صدا، صدای او را می شنود و در میان هزاران نام، نام او را می بیند. و این خود از مهمترین آثار و خواص محبت است، زیرا به مصداق المومن ينظر بنور الله مومن با نور خدا می نگرد، خدائیه می شناسد و با آنان انس می گیرد و به حکم اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت عليهم، [۸۲] راه او طریق نعمت داده شدگان می شود که راه و رسم و جسم و جان آنان را می شناسد و تشخیص می دهد. اما آن گوهر کیانند در آیه کریمه دیگر بیان می شود: و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و [صفحه ۷۳] الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا. [۸۳]. و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف و عنایت کامل فرموده، یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران، محشور خواهند شد، و اینان چقدر نیکو رفیقانی هستند. آری، عاشق و محب محبوب، دوستان دیگر خود را می شناسد و با آنان همراهی می کند و در سیر و سفر الی الله و مع الله و فی الله با آنان خواهد بود. و در این مسیر، از میان میلیونها اسم و روح و جسد و قبر، نام و روح و جسد و قبر آنان را می شناسد، چرا که نام آنان روح نامها و روح آنان روح ارواح و جسد آنان روح اجساد و قبر آنان روح قبرهاست و او به خوبی با روح ارواح و روح اجسام آشنایی دارد و زبان حال او چنین است که: و اجسادکم فی الاجساد و ارواحکم فی الارواح و... و قبورکم فی القبور فما احلی اسماءکم.... [۸۴]. و جسدهای شما در میان جسدهای و جانهای شما در میان جانها... و قبرهای شما در میان قبرها است. پس چقدر شیرین است نامهای شما و... فی المثل، در نیم روز وقوف عرفات، راهیان دیار یار، در میان جمعیت بی شمار زائران، محبوب خود را می یابند و می بینند و از چشمه جوشان وصالش جرعه بر می گیرند. آری، هر آن کس پای در راه محبوب نهد و به جستجوی جمالش برخیزد، سرانجام، او را می یابد و آتش سوزان هجر به آب گوارای وصل فرو می نشاند. و این وصال تنها یک شرط دارد و آن سوخته و عاشق بودن در دربار اوست: من عاشقم گواه من این قلب چاک چاک در دست من جز این سند پاره پاره نیستدر پاره پاره ورقهای این سند عشاق را نوشته که جز مرگ چاره نیست [صفحه ۷۴] در قلم استخاره مکن ز آن که گفته اند در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیستعاشق سرگشته و بیتاب در آنجا فریاد بر می آورد که: ای مولای من! سر و جانی دارم هر چند ناچیز، اما آرزو می کنم به پای شما فدایش کنم، قلبی دارم هر چند آلوده و زنگار گرفته اما جایگاه عشق خدائی شماست که با شیر از مادر گرفته و از عهد الست به ارمغان آورده ام که آنجا نیز پروانه شمع وجود شما بوده ام: از ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سر نکشد و ز سر پیمان نرودسر و جان چیست فدای قدم دوست کنم این متاعی است که هر بی سر و پای داردپس شما را

سوگند می‌دهم که با نظر عنایتی دل شکسته ما شاد کنید. به کرشمه عنایت نظری به سوی ما کن که دعای دردمندان ز سر نیاز باشد پس، به خاطر این عشق خالص و محبت زلال است که محب، محبوب خود و محبوب محبوب خود و دیگر محبان محبوب خود را می‌شناسد و این دیر آشنائی را از سابقه آشنائی با معشوق دارد. یعنی همه کسانی را که بر گرد شمع وجود محبوبش می‌چرخند، می‌شناسد، زیرا این محبت به او بصیرت می‌بخشد و او را همرنگ و هم‌سخن محبوب می‌گرداند و ائتلاف و قرب روحی را سبب می‌شود که: الموده تعاطف القلوب فی ایتلاف الارواح. [۸۵]. دوستی جذبه دلهاست در حالت الفت جانها. انسان، در اثر عشق شدید، بوی و موی و کوی محبوب را نیز می‌شناسد. شاهد گویای این مدعا دلباختگان کوی سلسله جنبان عشق و سرور دلدادگان، امام حسین [صفحه ۷۵] علیه السلام هستند که بوی تربت پاک آن مولا را به مشام جان می‌شناسند: شنید ستم که مجنون دل افکار بشد از مردن لیلی خبردار گریبان چاک کرده تا به دامان به سوی تربت لیلی شتابانیدش کودک آنجا ستاده به هر سو دیده حسرت گشاده سراغ تربت لیلی ازو جست پس آن کودک بخندید و به او گفت که ای نشنیده نام عشق مجنون که ای نابرده نام عشق مجنون تو را مجنون اگر که عشق بودی ز من کی این تمنا می‌نمودی و مجنون! به مدفن گه رجوع کن ز هر خاکی کفی بردار و بو کنز هر که بوی عشق برخواست یقین دان تربت لیلی همانجاست

محبوب ما، هم شمع و هم شاهد

محبوب ما از آنجا که از محبوب حقیقی، رنگ پذیرد و نشان ازو دارد، در میان تمام محبوبها شاخص است و این شاخص بودن و امتیاز به سبب زیبایی جمال عالم آرای اوست که کس چون او نمی‌ماند و او نه تنها شمع است که شاهد نیز هست: و كذلك جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس. [۸۶]. و این چنین شما [اهل بیت علیهم السلام] را امت میانه رو قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید. و در شهادت و شاهد بودن سنخیت مطرح می‌شود، زیرا شاهد مقیاس و الگو و اصل و اسوه هر چیز است طرح قالب و الگوست، و از اینجاست که خداوند در خلقت ائمه طاهرین و پیامبر اکرم صلوات الله علیهم اجمعین به خود مباهات می‌کند: انی جاعل فی الارض خلیفه. [۸۷]. من در زمین خلیفه خواهم گماشت. چرا که اینان الگوهای کامل انسانیت اند. و در پرواز بندگی عاشقان، در بلند آسمان ربوبیت، پیامبر بزرگوارمان - که درود [صفحه ۷۶] خداوند بر او و خاندانش باد - در پیشاپیش طایران بلند پرواز این آسمان، پرچمدار عبودیت و بندگی است و اول نور و اول وافد الی الله در صحرای محشر است. پس از او به مصداق الامثل فالامثل، هر آن کس به او نزدیک تر باشد، الگو و شاهدهی است برای دیگر بندگان: ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه. [۸۸]. همانا نزدیک ترین مردم نسبت به ابراهیم [علیه السلام] پیروان اویند. پس، اولین شاخص و نشان گویای راه محبت، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است، که: ما ضل صاحبکم و ما غوی. [۸۹]. صاحب شما [محمد مصطفی صلی الله علیه و آله] هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است. او در معراج بندگی به قله بلند حبیب الهی دست یازیده و خود، مشعل فروزان محبت گردیده است. پس، او آشنای اهل محبت و بهترین شاهد می‌باشد و فرزندان گرامی و عترت طاهره اش - سلام الله علیهم اجمعین - و آن گاه امت مرحومه اش نیز در طول مقام آن بزرگوار از این شمارند. در آیه کریمه سوره بقره واژه وسط به کار رفته که معنای معتدل می‌دهد که افراط و تفریط را در آن راهی نیست. در نتیجه، عاشق صادق، شمع شاهد خود را که معتدل و به دور از افراط و تفریط است به ملا-ک سنخیت با او می‌شناسد، که این سنخیت از اصل آفرینش و نور در خلقت، پرده بر می‌دارد. زیرا همه آنان به شهادت کریمه و الذین آمنوا اشد حبا لله [۹۰]. رنگ شدید دوستی خدا را دارند و شاخصهای خود را می‌شناسند. مثلا امیرالمومنین علیه السلام شاهد و الگوست و قسیم الجنة و النار [۹۱]. ملا-ک و الگوی عشق انبیاء علیهم السلام است، خوب خوبان و محبوب محبوبهاست. [صفحه ۷۷] از امیرالمومنین سلام الله علیه در بیان سنخیت خود و مردی از شیعیان چنین نقل شده است: عن ابی عبد الله علیه السلام ان رجلا جاء الی امیر المومنین علیه السلام و هو مع اصحابه فسلم علیه ثم قال له: انا و الله احبک و اتولاک، فقال له

امیر المومنین علیه السلام: کذبت. قال: بلی و الله انی احبک و اتولاک، فکرر ثلاثا، فقال له امیر المومنین علیه السلام: کذبت، ما انت کما قلت، ان الله خلق الارواح قبل الابدان بالفی عام ثم عرض المحب لنا، فو الله ما رایت روحک فیمن عرض، فاین کنت؟! فسکت الرجل عند ذلک و لم یراجعه. و فی روایه اخری قال ابو عبد الله علیه السلام: کان فی النار. [۹۲]. مردی خدمت امیر المومنین علیه السلام رسید و آن حضرت همراه اصحابش بود، بر آن حضرت سلام کرد و گفت: به خدا من ولایت و محبت تو را دارم. امیر المومنین علیه السلام فرمود: دروغ می گویی. پرسید: چرا، به خدا من محبت و دوستی تو را دارم. و تا سه بار تکرار کرد. امیر المومنین علیه السلام فرمود: دروغ می گویی، تو چنانکه گویی نیستی. همانا خداوند روحهای مردم را دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفرید و سپس دوستان ما را به ما عرضه کرد. به خدا که من روح تو را در میان آنها ندیدم. پس تو کجا بودی؟! آن گاه مرد ساکت شد و جوابی نگفت. و در روایت دیگر آمده است که امام صادق فرمودند: او در آتش دوزخ بود. ملاحظه می کنید که در روایت فوق، لغت معرفت به کار برده شده که مرتبه ای است بالاتر و دقیق تر از علم، و نیز واژه اولیاء که جمع ولی است و معنای قرب و دوستی بلا فاصله می دهد. پس، اینان اولیای روحانی اند که نور شناخت و روح محبت را به دوستان خویش تفویض نموده اند و این چنین است که مشهود (شیعه) آن هنگام که بر شاهد (امام علیه السلام) عرضه می گردد به سرعت شناخته می شود و شاهد، عیار صدق گفتارش را به درستی محک می زند. شهادت به آن معنا که ذکر کردیم (گواه و شاهد بودن) تنها به ظاهر و گفتار نیست، بلکه حقیقتی معنوی و روحانی است که اعمال و رفتار او تشعشع و پرتو افکنی می کند [صفحه ۷۸] و از این رو شیعه که قلبش هنر، و صنع علی و اولاد او علیهم السلام می باشد، وی را می شناسند همان سان که هر هنرمندی، از میان هزاران اثر متشابه دیگر، هنر خود را امتیاز می دهد. نتیجه اینکه جذبه دو طرفه، گوهر شناسی را سبب می گردد که امیر المومنین علیه السلام مصداق اتم این گوهر شناسی است و هر کس به هر اندازه به او نزدیک تر شود گوهر شناس تر می شود و از بوی یار، کوی او را تشخیص می دهد. یعقوب سوخته عشق یوسف نیز گفت: انی لاجد ریح یوسف لو لا ان تفندون. [۹۳]. از این کاروان بوی یوسف را می یابم، اگر مرا تخطئه نکنید. و شیعه صادق نیز یعقوب وار، گوهر عشق را می شناسد، اگر چه دیدگانش به غبار عصیان آلوده باشد، که در این صورت آن را به آب زلال اشک در رثای فرزند پاک زهرا - حسین - علیهما السلام شستشو می دهد تا بهتر و صحیح تر گمشده خویش را ببیند و باز شناسد. آنها خودشان چنین فرمانمان داده اند.

گوهر شناسی حضرت خدیجه

خدیجه علیها السلام هم از ابتدا علائمی از فوق العادگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می شناخت و روی همین تشخیص و گوهر شناسی، پیشنهاد ازدواج به آن بزرگوار صلی الله علیه و آله نمود و او را با سرمایه خویش به تجارت گسیل داشت. و لذا هنگامی که در روز اول بعثت که از کوه حرا پایین آمد به زبان آشکار همه اشیاء او را سجده کردند و می گفتند: السلام علیک یا نبی الله. خدیجه گفت: این نور چیست؟ فرمود: این نور نبوت است، بگو لا-اله الا الله، محمد رسول الله. خدیجه گفت: خیلی وقت بود که من این نور را در تو می دیدم و می شناختم. و سپس اسلام آورد. آن گاه فرمود: ای خدیجه! من در خود احساس سرما می کنم، پس خدیجه او را در جاجیمی پیچید. پس ندا آمد: یا ایها المدثر. پس ایستاد و دست به گوش خود نهاده گفت: الله اکبر، الله اکبر. در این هنگام هر موجودی آن صدا [صفحه ۷۹] را می شنید با او همراهی می کرد. [۹۴].

گوهر شناسی بحیرای راهب

بحیرای راهب مسیحی که وجودش خالی از گوهر عشق نبود در اولین برخورد با بزرگترین گوهر گرانبهای محبت که در میان عالم جسم و جسمانیات پنهان شده بود از تشعشعات وجودی اش او را شناخت و تشخیص داد، حال آن که همراهان و مصاحبان او چه

بسیار بودند که شب و روز با او بودند اما هرگز درخشش وجود و جهانتابی او را ندیدند. داستان چنین بود: ابوطالب علیه السلام در کاروانی تجارتي قصد حرکت به سوی شام داشت. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در آن موقع نه یا دوازده ساله بودند پیشنهاد و اصرار کردند که همراه عموی خود به سفر بروند. کاروان حرکت کرد، در محلی به نام بصری نزول کردند. راهبی نصرانی در صومعه ای در نزدیکی آن مکان زندگی می کرد و از نظر نصرانیان علم و دانشی فراوان داشت و کاروانهای تجارتي قریش بارها از آن صومعه عبور کرده بودند اما با بحیرا به صحبت ننشسته بودند. این بار بحیرا طعام مفصلی ساخت و برای آنان برد و اصرار نمود که تمامی کاروان در این غذا شرکت کنند، اما دید آن را که می خواهد هنوز حضور ندارد. پرسید: آیا همه شما حضور دارید؟ گفتن: همگی حضور داریم، تنها کودکی از ما حضور ندارد. بحیرا از آنان خواست که آن کودک را نیز حاضر کنند. در این هنگام ابوطالب علیه السلام او را آورد و همراه کاروان بر سر سفره نشاند. بحیرا با دیدن نوجوان به دقت او را زیر نظر گرفت و به تن و قیافه و چهره او [صفحه ۸۰] می نگریست. وقتی غذا پایان یافت و مردم متفرق شدند، بحیرا به لات و عزی قسمش داد که او سوالاتش را پاسخ دهد. حضرت فرمودند: مبعوض ترین اشیاء نزد من لات و عزی است. بحیرا گفت: به حق الله جواب سوالهایم را بدهید. حضرت فرمودند: پیرس و سپس بحیرا سوالاتی نمود و او - که صلوات خدا بر او و خاندانش باد - جواب داد. پس، عمویش ابوطالب علیه السلام را خواست و سفارش نمود که این گنج گرانها را مراقبت شدید کند و هر چه زودتر به شهر و خاندانش برساند.... [۹۵]. [صفحه ۸۱]

هدیه به محبوب

اشاره

سر و جان چیست فدای قدم دوست کنم این متاعی است که هر بی سر و پای دارمن چه در پای تو ریزم که پسند تو بود جان و سر را نتوان گفت که مقداری هستیکی دیگر از بارزترین آثار محبت، هدیه به محبوب است. امام معصوم علیه السلام می فرمایند: من تکرمة الرجل لآخیه المسلم ان یقبل تحفته و یتحفه بما عنده و لا یتکلف له شیئا. [۹۶]. از تکریم مسلمان نسبت به برادر مسلماننش این است که تحفه و هدیه او را بپذیرد و به او تحفه دهد و برای او به مشقت نیفتد. و از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل شده است که: لان اهدی لآخیه المسلم هدیه تنفعه احب الی من ان اتصدق بمثلها. [۹۷]. هر آینه اگر من به برادر مسلمانم هدیه ای دهم که به او سودی بخشد، برایم [صفحه ۸۲] محبوب تر است که به همان مقدار صدقه دهم. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: تهادوا تحابوا فانها تذهب بالضعائن. [۹۸]. به یک دیگر هدیه دهید تا محبت شما نسبت به هم بیشتر گردد، چرا که هدیه کینه ها را زائل می کند.

هدیه، نزل شدن عاشق است

محبت شدید اقتضا می کند که عاشق در قرب وصال و حضور معشوق باشد و این شوق، آن به آن شدیدتر می گردد، چونان پدر که در هنگام جوشش عشق فرزند، او را به سینه می چسباند، گویا در آن حال، تاب آن نمی آورد که کوچکترین فاصله ای میان خود و فرزندش داشته باشد، و بر آن است که بیش از پیش با او حضور یابد و حتی گاه می شود که جان خود فدای جان فرزند می کند، باشد که او باشد و این، گر فنا شود باکی نیست. عبارت زیبا و پر معنای بابی انتم و امی و نفسی و اهلی و مالی و ولدی [۹۹] نیز حکایت از آن دارد که این خصیصه فطری بشر است که همیشه هستیهای ارزشمند خویش را برای محبوب می خواهد و نهایت قرب خود را به این می داند که تمامی آنها را نثار آستان او کند. لذا هر لحظه برای محب دلباخته عید قربان است، که به عید قربان

قربان کنند خلق جهان بتا تو عید منی من شوم ترا قربانآری، محبت حقیقی، چنین خاصیتی دارد، اما از آنجا که عاشق در هر موقعیتی قادر به نیل به چنین رتبه ای از ایثار و فداکاری نیست و به حکم آن که: ما لا یدرک کله لا یرک کله و: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید پس، تا آنجا که ممکن است بایستی از بستگیها و علاقه های گوناگون، در راه محبوب گذشت، باشد که محب به خیر کثیر که نثار وابستگیهاست نائل آید که این، رسیدن به [صفحه ۸۳] نیکی در راه دوستی محبوب است و در این زمینه قرآن مبین می فرماید: لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون. [۱۰۰]. به نیکی نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید. و از آن رو که اموال و دارائی انسان در قید تعلق و پیوند قلبی اوست، گویی آن هنگام که آدمی صدقه ای می دهد یا نفاقی می کند از خود مایه می گذارد. لذا محب بایستی جهت اعلام شدت محبت خود نسبت به محبوب از آنچه بدان عشق می ورزد و تعلق عمیق نسبت به آن دارد، در گذرد، تا نشان دهد که آمادگی از خود گذشتگی دارد و نیز برای نثارهای بالاتر مهیا گردد. مثل اعلاى این کلام را، چون همیشه، در دستگاه خدائی خاندان اهل بیت علیهم السلام می یابیم که هم خود و هم تمامی دارائی خود را در راه محبوب فدا کرده اند و از آن رو زبان وحی در مدحشان گوید: و یطعمون الطعام علی حبه. [۱۰۱]. ایشان اطعام طعام می کنند از آنچه مورد علاقه و نیازشان است. و الا انفاق در آنچه که مورد علاقه نیست ضرب المثل عامیانه روغن چراغ ریخته وقف مسجد کردن را در اذهان تداعی می کند.

هدیه برای یکی کردن محبوبها است

در صفحات پیشین دیدیم که از آثار اولیه عشق، انتخاب محبوب واحد است و دانستیم که رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن. اکنون بر آنیم تا روشن کنیم که می توان دوستها و دوستیهای گوناگون را - که به ملاک واحد مورد علاقه اند - در یک مرکز، تمرکز داد و در یک نقطه، کانون و وحدت بخشید. عاشق آنچه را که دوست می دارد در راه دوست هدیه می کند، و به تعبیر دیگر، به خود دوست می دهد، در راه دوست انفاق می کند و قرض می دهد، یعنی به خود دوست قرض می دهد و انفاق می کند، به خاطر رضای او صدقه می دهد، یعنی به محبوب بخشش و عطا می کند، اگر چه هر چه دارد از آن محبوب است. تعبیرات احادیث و آیات شریفه درباره صدقه و قرض و انفاق از این واقعیت [صفحه ۸۴] عاطفی پرده بر می دارد. از طرفی، قرض در راه خدا را قرض به خدا تعبیر می کند: من ذ الذی یقرض الله قرضاً حسناً. [۱۰۲]. چه کسی است که به خدا قرض الحسنه دهد؟ و از سوی دیگر، نهادن صدقه را در دست سائل و فقیر، چون قرار دادن آن در دست خداوند می داند: کان زین العابدین علیه السلام یقبل یده عند الصدقه فقیل له فی ذلک فقال: انها تقع فی ید الله قبل ان تقع فی ید السائل. [۱۰۳]. امام زین العابدین علیه السلام هنگام صدقه دادن دست خود را می بوسید. از علت این کار پرسش شد، حضرت فرمودند: صدقه قبل از اینکه در دست سائل قرار گیرد در دست خداوند قرار می گیرد. تمامی اینها برای آن است که محبوبهایش را در یک نقطه جمع کند. یعنی عاشق بر آن است که محبوبهای فرعی و تبعی اش را نیز نزد محبوب اصلی و ذاتی اش گرد آورد تا همه در یک کانون قرار بگیرند و محبتها تبدیل به یک محبت شود. بنابر این، هر تحفه ای که به نزد دوست می فرستد، گویی عزم آن دارد که شعاع دایره محبت را کوتاه کند و سرانجام، نقش دایره را زائل نموده، آن را در یک نقطه خلاصه گرداند تا همواره به بیش از یک مرکز توجه نکند که آن مرکز، هم اصل محبت و هم محبت اصل است. و بر اساس همین اندیشه و عزم است که شیعه همواره آرزوی آن دارد که در جهان آخرت نیز با محبوبهای خدائی اش - ائمه صلوات الله علیهم اجمعین - در مقام محمود در نزد خدا اجتماع یابد، یعنی همه محبوبهایش در مقام محمد کانون یابند و او نیز غرقه در وصال گردد: و اساله ان یبلغنی المقام المحمود لکم عند الله. [۱۰۴]. از خدا مسئلت دارم که مرا به مقام محمود، که شما در نزد خدا دارید، برساند. [صفحه ۸۵]

دارائیهای انسان چون وجود خودش دو جنبه دارد. یک قسم دارائیهای مادی است که بخشش و انفاق و هدیه بر حسب ظاهر از آن می‌کاهد، همچون یک تابلوی جالب، یک دسته گل خوشبو و یا یک پیراهن زیبا که با اهدای آنها به دوست، دارائی نقصان می‌یابد. قسم دوم دارائیهای معنوی است - که هر کسی از آن بهره ندارد - و با بخشش و اهدا فزونی می‌یابد، همچون روایتی که برای کسی نقل می‌کنیم یا زیارت و نمازی که به نیابت صدیقی می‌خوانیم و یا دعائی که در حق او انجام می‌دهیم. همچنین است هدایای ما به آستان مقدس محبوب بزرگوارمان امام زمان علیه السلام:

هدایای مادی

محبوب ما که چرخش عالم امکان باذن الله در دست پر قدرت اوست و واسطه روزی رساندن خدا به بندگان می‌باشد، هیچ گونه نیازی به ما و هدایای ما ندارد، اما از آنجا که انسانها و مسلمانان، و بخصوص شیعیان حضرتش، تحت سرپرستی و ولایت و به تعبیری پدری آن بزرگوارند، می‌تواند گفت هدیه بدانان، هدیه به آن سرور محبوب محسوب می‌شود. لذا فقها گویند: در نذر برای پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین، اگر نذر کننده مصرف خاصی را در نظر ندارد، یکی از مصادیق مصرف آن، نیازمندان از شیعیان آنان می‌باشند.

هدایای معنوی

آن هنگام که ما برای آن محبوب غایب از نظر و هجران گزیده از اغیار - که یاران بر دوام از چشمه زلالش سیراب اند - هدیه ای می‌فرستیم، نمازی می‌خوانیم، امامی را زیارت می‌کنیم و یا آیاتی از قرآن می‌خوانیم و به آستان آن حضرت سلام الله علیه هدیه می‌کنیم، بر آنیم که هم اعمال ناقص ما شرف قبول یابد و هم با این اهدا و ابراز محبت، خود را به آن وجود نازنین نزدیک تر کنیم. و این فرمان خود آنان است و [صفحه ۸۶] راهی است که خود به رهروی اش امر فرموده اند، آنجا که می‌فرمایند: آن کس که ثواب نماز خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و اوصیاء پس از او صلوات الله علیهم قرار دهد، خداوند ثواب نماز او را چندین برابر می‌گرداند و پیش از آن که روح از تن او بیرون رود به او گفته می‌شود: ای فلانی! هدیه تو به ما اکنون تو را بهره می‌دهد و امروز روز پاداش تو است، چشمت روشن و خاطرت آسوده باد بر آنچه خداوند برایت مهیا ساخته و گوارایت باد. راوی می‌گوید: گفتم: نماز خود را چگونه هدیه کند؟ فرمود: نیت می‌کند ثواب نماز خود را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. اگر می‌تواند پنجاه رکعت (فریضه و نافله) دو رکعت در هر نمازی بجا آورد و به هر کدام از ائمه که بخواهد هدیه می‌کند و... و پس از تشهد و سلام می‌گوید: اللهم انت السلام و منک السلام یا ذا الجلال و الاکرام صل علی محمد و آل محمد. خداوند! اینها رکعاتی بود هدیه به بنده و پیامبر و فرستاده تو عبدالله صلی الله علیه و آله که فرجام پیامبران و سید فرستادگان است. خداوند! آن را از من قبول کن و به او ابلاغ فرما... [۱۰۵]. سید بن طاووس پس از بیان نحوه هدیه به هر کدام از امامان علیهم السلام، خطاب به فرزندش محمد می‌گوید: ممکن است به فکر تو برسد که آنان از هدایای تو بی‌نیازند یا در تکرار روزها به نظرت رسد که هدیه زیادی به آنان نمودی پس به خیالت برسد که از آن فراغت یابی. اما بدان که آنان صلوات الله علیهم از هدیه تو بی‌نیازند، اما تو از هدیه دادن به آنان بی‌نیاز نیستی که بدین وسیله دارائی خود را به آنان نزدیک کنی همان گونه که خداوند از حالات و بندگی تو بی‌نیاز است. پس اول که هدیه می‌کنی در اندیشه تو باید چنین باشد که منت

از خدا و ائمه علیهم السلام است بر تو که تو را به سعادت دائم و خلود در احسان خودشان راهنمایی کرده اند: یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم لایمان [۱۰۶]. و تو چنانی که بعضی ادیبان گفته اند: [صفحه ۸۷] اهدی لمجلسه الکریم و انما اهدی له ما خرت من نعمائک البحر یمطره السحاب و ما له من علیه لانه من مائیه یعنی: هدیه می کنم به مجلس بزرگوار او. اما آنچه را هدیه می کنم از داده های خود اوست، مانند دریا که ابرها بر آن می بارند و منتهی بر دریا نیست زیرا از آب خود دریاست که می بارند. و اما اگر به نظرت رسید که هدایای زیادی نمودی پس بدان که اندیشه هدیه کردن بر تو از طریق عنایت خداوند - جل جلاله - حاصل شده زیرا باید به خود بگویی: اگر محبتهای الهی نبودند، خداوند نه زمینی و نه آسمانی و نه کسی را در شهرها و نه آتشی و نه بهشتی و نه چیزی از نعمتها خلقت نکرده بود. پس، آیا غیر از این است که برگشت تمامی اعمال تو به دارائی آنها و در دیار خشنودی آنان است؟... و پس از آن سید بن طاووس رضوان الله علیه به تفصیل، نمازهای هدیه را به هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام بیان می کند. در نتیجه این مقال، گذشتن از دارائیهای مادی و معنوی در راه وصال محبوب، زمینه روحی را برای فدا کردن جان و هستی محب، آماده می سازد و تمامی علقه ها را به سوی محبوب (الله و اولیای او) سرازیر می کند.

هدیه جان به محبوب

عاشق در اثر تمرین اهداهای خردتر و کوچکتر، تا بدانجا می رسد که جان و تمامی هستی خود را به محبوب می فروشد و هدیه می کند. آنجاست که محبوب خود بدون واسطه در خریداری سرمایه محب اقدام می کند و به ثمن وصال، جان و مال او را می خرد: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله. [۱۰۷]. و برخی از مردم کسانی هستند که جان خود را در راه کسب خشنودی خداوند بذل می کنند. در ذیل این آیه کریمه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است که: [صفحه ۸۸] قال: ذلک امیر المومنین علیه السلام و معنی یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله است و مقصود از این آیه امیرالمومنین علیه السلام است و معنی یشری (می فروشد)، بذل کردن جان خود می باشد. و باسناده الی انس بن مالک قال: لما توجه رسول الله صلی الله علیه و آله الی الغار و معه ابو بکر امر النبی صلی الله علیه و آله علیا علیه السلام ان ینام علی فراشه و یتغشی بیده، فبات علی علیه السلام موطناً نفسه علی القتل و جاءت رجال قریش من بطونها یریدون قتل رسول الله صلی الله علیه و آله. فلما ارادوا ان یضعوا علیه اسیافهم لا یشکون انه محمد صلی الله علیه و آله فقالوا ایقظوه لیجد الم القتل و یری السیوف تاخذه. فلما ایقظوه فراوه علیا فترقوا فی طلب رسول الله صلی الله علیه و آله فانزل الله عز و جل: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله و الله رووف بالعباد [۱۰۹]. انس بن مالک گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه ابوبکر مکه را ترک نمود و متوجه غار گردید، به علی علیه السلام امر فرمود که در رختخواب به جای او بخوابد و خود را به جامعه او بپیچد. پس علی علیه السلام خوابید و خود را آماده کشته شدن نمود. مردانی از قریش به درون خانه ریختند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل رسانند. آنان یقین داشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فراش خویش خوابیده، خواستند شمشیر بر او بکشند، گفتند او را بیدار کنید تا درد کشته شدن را بیشتر احساس کند و شمشیرها را که بر بالای سر اوست ببیند. هنگامی که او را بیدار کردند، دیدند علی علیه السلام است. سپس برای یافتن رسول خدا صلی الله علیه و آله متفرق شدند. آنجا بود که این آیه نازل شد که: از مردم کسانی هستند که جان خود را در راه کسب خشنودی خدا بذل می کنند و خداوند به بندگان رؤوف است. درباره علی علیه السلام اسوه بذل جان و مال و فداکاری چنین آمده است:... عن ابن القداح عن ابیه المیمون عن ابی عبد الله علیه السلام: ان امیر المومنین علیه السلام کان اذا اراد القتال قال هذه الدعوات: اللهم انک اعلمت سیلا من سبلک جعلت فیه رضاک و ندبت الیه اولیاءک و جعلته اشرف سبلک عندک ثوبا و اکرمها لدیك مابا و احبها الیک مسلکا ثم [صفحه ۸۹] اشتریت فیه من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدا علیک حقا فاجعلنی

ممن اشتری فيه منك نفسه ثم وفي لك ببيعه الذي بايعك عليه غير ناكث و لا ناقض عهدا و لا مبدلا تبديلا... [۱۱۰]. ابن القداح از پدرش میمون از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیرالمومنین علیه السلام وقتی می خواست به جنگ برود، چنین دعا می کرد: خداوند! راهی از راههای خود را نمودی و رضای خود را در آن قرار دادی و دوستان خود را به آن خواندی و آن را در اجر و ثواب شریف ترین و گرامی ترین و محبوب ترین راه قرار دادی، سپس در آن، جان و مال مومنان را خریداری کرده، به آنان وعده بهشت دادی که در راه خدا مقاتله می کنند و می کشند و کشته می شوند و این وعده حق است. پس، مرا از آنان که جانش را به تو فروخته قرار ده و از آنان که وفای به مبیعه خود نموده و عهد خود را شکسته و تبدیل نموده اند قرار ده. و امام سجاد علیه السلام در ذیل آیه ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة [۱۱۱]. فرمود: نزلت فی الاثمه صلوات الله علیهم. [۱۱۲] مقصود از مومنین ائمه صلوات الله علیهم هستند. [صفحه ۹۰]

تسلیم در برابر محبوب

اشاره

آستانی به در سر نهاده حلقه ای چشم بر در نهادهنده ای دل بداور نهاده چون قلم سر به خط بر نهادتا کند تیغش از تن جدایم گر بخواند به خویشم، فقیرم و بر براند ز پیشم، حقیرمگر بگوید امیرم، امیرم و بگوید بمیرم، بمیرمبنده حکم و تسخیر اویم دیگر از خواص و آثار محبت، تسلیم محب در برابر محبوب است، که تسلیم نسبت به خداوند، مقامی بالاتر از توکل و رضاست. و در مقام تسلیم، محب از محبوب حیات و خصائص آن را کسب می نماید و در عشقهای غیر حقیقی هم تا حدود زیادی این تسلیم وجود دارد. اولین مصداق این تسلیم، تسلیم و سر سپردگی در برابر اوامر حق تعالی است که شرط ایمان و ثمره محبت شدید نسبت به حق تعالی است، زیرا به مصداق کریمه: [صفحه ۹۱] و الذین آمنوا اشد حبا لله [۱۱۳]. محبت دو طرفه میان عبد و معبود، موجب تسلیم عبد و حکومت مطلقه عالم ربوبی در جان و تن اوست، که مضمون روایت زیبای: العبودیه جوهره کنهها الربوبیه [۱۱۴]. تحقق می یابد و سراپای وجود بنده ملک طلق خداوندی و مرکز اراده و فرمان او می شود.

مراحل تسلیم

تسلیم را می توان به سه مرحله تقسیم نمود: ۱- تسلیم تن: همچون تسلیم یک سرباز جنگجو در برابر دشمن قاهر و یا تسلیم یک اسیر در پشت میله های آهنین اسارت که تنها جسم و تن او در اختیار دشمن و زندانبان است. در طول تاریخ حیات پیامبران و اولیای الهی علیهم السلام از این گونه تسلیمها که در برابر اقتدار ظاهری ستمگران بوده است، بسیار به چشم می خورد. در این نوع، عقل و دل در اختیار خود شخص است و تنها جسد ظاهری است که مقهور نیروی قاهر می باشد. ۲- تسلیم عقل: یعنی تسلیم قوه ناطقه و عقل در برابر دلایل و براهین قاطع و قانع کننده که مهر سکوت بر نطق عقل می خورد و دیگر از خود حرکت و جنبشی نشان نمی دهد. این مرحله، بالاتر و مهمتر از تسلیم تن است. و این تسلیمی است که اندیشمندان و عاقلان در مقابل قضایای یقینی و براهین عقلی دارند. ۳- تسلیم دل: که بجز تسلیم عقل، خشنودی دل و جان را نیز همراه دارد. دل که مرکز و کانون عشق است، تسلیم آن بالاترین و خاضعانه ترین مرتبه تسلیم است که دو تسلیم دیگر را نیز سبب می شود. مثلا شیعه دلباخته و عاشق امام زمان علیه السلام دل و جان و قلبش را یک پارچه در اختیار قلب او که قلب عالم امکان است، می گذارد و بدین ترتیب، این جام کوچک و محدود را به بیکران دریای اسرار الهی پیوند می زند. این جویبار تاریک را به آن دریای متلاطم و خروشان متصل می سازد و آن را [صفحه ۹۲] در وعاء نامحدود مشیت حق تعالی فانی می کند که آنها نیز در برابر حق تعالی چنین اند و عبارت

کریمه: نحن اوعیه مشیه الله [۱۱۵]. شاهدی صادق بر این مقال است. آری، در تسلیم دل، محب خود را در طول هستی محبوب قرار می دهد، که در این صورت، هر هستی را از او و به سوی او می داند و در این مرحله از سفر کمال، عاشق همه دارائیهای خود را در اختیار محبوب قرار می دهد و از خود اراده و خواسته ای ندارد و حتی عقاید و افکارش را که بهترین دارائی اوست، به او عرضه می کند تا ظلمات و تاریکیهای آن را به نور آفتاب فروزان عقاید او روشن کند و دردهای آن را زدوده، یک پارچه صافی اش کند.

تسلیم در آئینه گفتار ائمه

در احادیث شریفه ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین کلمات سلم، سلام و تسلیم بسیار به کار می رود تا مردم برای رسیدن بن مراحل آن اشتیاق یابند و به پیروی از پیشوایانشان در سیر مراتب آن بکوشند. در مناجات پر سوز امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه این چنین می خوانیم: اللهم و انی اتوب الیک من کل ما خالف ارادتک او زال عن محبتک من خطرات قلبی و لحظات عینی و حکایات لسانی. [۱۱۶]. خدایا! به سوی تو توبه می کنم از هر چه که با اراده تو مخالفت کند یا موجب زوال محبت شود، از وساوس دل من و نگاههای کوچک و گفتارهای زبان که برخلاف خواسته و محبت تو باشد. و در دعای بیستم آن نیز می خوانیم: و اعمم ابصار قلوبنا عما خالف محبتک. چشمهای دل ما را از آنچه مخالف محبت تو است کور کن و تنها محبت خود را در دل ما جایگزین فرما. و در دعای بیست و یکم آن می خوانیم: و فرغ قلبی لمحبتک. [صفحه ۹۳] قلب مرا چنان کن که برای محبت تو خالی باشد. و نیز: و اجعلنا عندک من التوابع الذین اوجب لهم محبتک. [۱۱۷]. و ما را نزد خود از توبه کنندگان قرار ده، آنان که محبت خود را بر ایشان واجب نموده ای. از کلام امام علیه السلام این گونه برداشت می شود که تنها دوستان خدا توفیق توبه می یابند و همانان تسلیم حق گشته، از محبت غیر او اعراض می کنند: و انزع من قلبی حب دنیا دنیه. [۱۱۸]. و محبت دنیای پست را از دل و جان من ریشه کن فرما. و در بخش کلمات گوهر بار و کوتاه امام امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است: الاسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين. [۱۱۹]. اساس اسلام، تسلیم و تسلیم یقین است. در دریای مواج تولی و تبری زیارت عاشورا، زبان وحی به شیعیان چنین می آموزد: انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم. من با هر کس که با شما سر صلح داشته باشد صلح، و با آن که جنگ کند جنگ هستم. جالب است که در عبارت فوق به واژه سلم توجه کنیم که به معنی صلح است و به جای صلح کننده به کار رفته که جنبه مبالغه ای دارد و مفهوم آن چنین است که از شدت تسلیم، نفس سلم و صلح شده ام، و همچنین، واژه حرب یعنی جنگ و معنای آن چنین است که از شدت غضب بر کسانی که در مقابل شما ایستاده اند عین جنگ شده ام. در روایات اعتقادی، ابوابی مناسب این مقام وجود دارد و در کتب اخلاقی نیز مباحث مبسوطی در این زمینه به چشم می خورد. مثلا مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی بابی گشوده با عنوان باب التفویض و الرد الیهم که مشتمل بر احادیث زیبایی [صفحه ۹۴] در این زمینه است و در ارائه این نحو تعلیم و تربیت است که در عبارات دلنواز زیارت سلام علی آل یس این گونه اعتقادات خود را به امام عصرمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرضه می داریم و آنها را بدو تفویض می کنیم: اشهدک یا مولای انی اشهد ان لا اله الا الله... و اشهد انک حجه الله... و همچنین در سرود صبحگاهی انتظار - دعای عهد، از خدای عز و جل می خواهیم که: اسلک بی محجته. مرا همواره بر طریق و راه او ثابت قدم دار. امام الموحدین حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند: و لقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله، نقتل آباءنا و ابناءنا و اخواننا و اعمامنا، ما یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیما و مضیا علی اللقم و صبرا علی مفضض الالم. [۱۲۰]. ما با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم در حالی که پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می کشتیم و این کار نمی افزود مگر ایمان و تسلیم و بر شاهراه صراط مستقیم بودن و صبر ما را بر دردها و رنجها. و نیز در جای دیگر می فرمایند: فما نزداد علی کل مصیبه و شده الا ایمانا و مضیا علی الحق و تسلیما للامر. [۱۲۱]. در هر مصیبتی و شدتی، آنچه برای ما زیاد می شد ایمان بود و سر سپردگی حق و تسلیم امر و فرمان.

ائمه اهل البيت، ظرف خواسته خداوند

امامان معصوم ما سلام الله عليهم اجمعين خود دارای بالاترين مراتب مقام تسليم بوده اند و همیشه خواسته آنان، در طول و بعد از خواسته خداوند سبحان بوده است. سئل عن المفوضه، قال: كذبوا بل قلوبنا اوعيه لمشيه الله عز و جل فاذا شاء شئنا. ثم تلا هذه الايه: و ما تشاءون الا ان يشاء الله. [۱۲۲] [۱۲۳]. [صفحه ۹۵] می بینیم که در روایت فوق آن هنگام که از امام زمان علیه السلام، در مورد مفوضه سوال می شود آنان را دروغگو می شمارند و می فرمایند: تفویض باطل است و آنان دروغ می گویند، بلکه دل‌های ما ظرفهای اراده و مشیت خداست. [و آن گاه آیه را شاهد می آورند که:] و نمی خواهید مگر آنچه را خدا می خواهد. و لذا، بنابر گفتار خودشان که عین صدق و راستی است، صندوقهای سینه آنان صلوات الله عليهم محل تشعشع انوار مشیت حق است و آنچه خداوند بخواهد آنان نیز می خواهند، زیرا آنان التامین فی محبه الله [۱۲۴] اند، یعنی شش گوشه دل آنان را محبت خداوند فرا گرفته و جز او و محبت او دل به چیز دیگری مشغول نداشته اند. در زیارت جامعه پس از جمله فوق می خوانیم: و المستقرین فی امر الله [۱۲۵]. کسانی که در امر و فرمان خدا استقرار یافتند و در اجرای فرامین او ثابت قدم و پایدارند، بلکه آنان در اثر نیل به عالی ترین مدارج محبت، سلم محض شده اند و مصداق: لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون [۱۲۶] گشته اند، یعنی بندگان خالصی که ذره ای از فرمان خداوند سبقت نمی گیرند و جز به خواسته و امر او عمل نمی کنند و به اراده خدا عامل و به فرمان او قائم اند. و لذا پیروان صادقشان در حین عرض اخلاص می گویند: و اشهد انکم لائمه الراشدون المهدیون المعصومون المکرمون المقربون المتقون الصادقون المصطفون المطیعون لله القوامون بامرہ العاملون بارادته. [۱۲۷]. و شهادت می دهیم که شما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان اهل رشد و هدایت شدگان، بی گناهان، بزرگواران، مقربان درگاه خداوند، پرهیزکاران، راستگویان، برگزیدگان، اطاعت کنندگان خدا و بر پا دارندگان فرمانهای او و عمل کننده ها به اراده او هستید. [صفحه ۹۶]

اصحاب امامان، نمونه تسلیم

اشاره

تربیت یافتگان مکتب پر شور تسلیم ائمه اهل البيت عليهم السلام نیز همچون خود آنان، که در برابر خداوند سلم محض بوده اند، در برابر خواسته پیشوایان خود چون و چرایی نداشته و مراحل تسلیم را گذرانده اند. دو نمونه زیر شاهد گویای ادعای ماست:

عبدالله بن ابی یغفور

یکی از یاران صدیق امام صادق علیه السلام است که در خطاب به حضرتش، نشان شدت تسلیم خود را این گونه بیان می دارد که: یا بن رسول الله! اگر شما اناری را به دو نیم کنید و نیم آن را حلال و نیم دیگر را حرام شمارید، من نیز نیم اول را حلال و نیم دیگر را حرام خواهم دانست. در اینجا امام صادق علیه السلام از شدت تسلیم شیعه خود به وجد می آید و زبان به تحسین او گشوده، می فرماید: عبد الله، رحمک الله. ای عبدالله! خدا رحمت کند. و در اثر همین تسلیم و سرسپردگی آستان محبوب است که عبدالله بن ابی یغفور تا بدان رتبت عالی می رسد که امام علیه السلام در رثایش، در نامه ای که به مفضل بن عمر می نویسد از او به احترام یاد می کنند که: و قبض صلوات الله علی روحه محمود الاثر مشکور السعی مغفورا له مرحوما برضا الله و رسوله و امامه عنه، بولادتی من رسول الله صلی الله علیه و آله ما کان فی عصرنا احد اطوع لله و لرسوله و لامامه منه. فما زال کذلک حتی قبضه الله الیه برحمته و صیره الی جنته، مساکنها فیها مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امیر المومنین (علیه السلام) انزله الله بین المسکین مسکن محمد و

امیر المومنین صلوات الله علیهما. [۱۲۸]. او دیده از جهان فرویست - که صلوات خدایش بر او باد - در حالی که افعالش پسندیده، سعیش مشکور، گناهانش بخشوده و به واسطه رضایت خدا و رسول و امامش غرقه در رحمت بود. سوگند به نسبت فرزندى من به پیامبر [صفحه ۹۷] خدا (صلی الله علیه و آله) که در زمان ما فرمانبردارتر از او نسبت به خدا و رسول و امامش یافت نمی شد و همواره بر این شیوه بود تا خدا او را به رحمت خود گرفت و به سوی بهشت روانه اش کرد و او را در میان منزل پیامبر خدا و علی مرتضی علیهما السلام جای داد و با آنان همنشین نمود...

کلیب تسلیم

زید شحام از امام صادق علیه السلام نقل می کند، که به آن حضرت عرض کردم: در نزد ما مردی هست به نام کلیب که هر حدیثی یا حکمی از جانب شما بیاید او می گوید: من تسلیمم. لذا ما او را کلیب تسلیم نام گذاشتیم. زید گوید: حضرت برای او طلب رحمت نمودند و سپس فرمودند: آیا می دانید تسلیم چیست؟ پس ما ساکت شدیم. سپس خود حضرت فرمودند: تسلیم همان اخبات (فروتی) است که قرآن کریم بدان اشاره می کند: الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربهم. [۱۲۹] [۱۳۰].

تسلیم، شرط تشیع

شرط تشیع، همان گونه که از واژه آن بر می آید، پیروی و تسلیم در برابر محبوبهاست. روایت گهربار زیر، از فضیل، از امام باقر علیه السلام گویای این حقیقت شیرین است: عن الفضیل عن ابی جعفر علیه السلام، قال: نظر الی الناس یطوفون حول الکعبه فقال: هکذا کانوا یطوفون فی الجاهلیه. انما امروا ان یطوفوا بها، ثم ینفروا الینا، فیعلمونا ولایتهم و مودتهم و یعرضوا علینا نصرتهم. ثم قرا هذه الایه: و اجعل افئده من الناس تهوی الیهم. [۱۳۱] [۱۳۲]. [صفحه ۹۸] فضیل از امام باقر علیه السلام روایت می کند و می گوید: حضرت در حالی که مردم مشغول طواف خانه کعبه بودند، نگاهی به آنان افکندند، آن گاه فرمودند: این طواف همان است که در جاهلیت نیز آن را بجا می آورند. اما اکنون، مردم مامورند که آن را طواف کنند و سپس به سوی ما گسیل گشته، ولایت و دوستی خود را به ما اعلام نمایند و یاری خود را بر ما عرضه دارند. سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند که: خداوند! دلهایی از مردم را به جانب آنان متمایل گردان. ملاحظه می کنیم که شرط اصلی تشیع و طواف در این حدیث، رفت و آمد و طواف در حول وجود نورانی منابع نور و کعبه های دلهای عاشقان است که بدین وسیله ولایت و محبت خود را به آنان ابراز و بندگی خود را در درگاه خداوند اثبات نمایند. در زمان غیبت نیز که دوران شدت ابتلائات و کثرت امتحانات شیعیان است، یکی از ضروری ترین توشه های راه منتظران، تسلیم است که باید همواره کوله بارهای خود را از آن لبریز دارند، چنانکه در دعای بعد از نماز عصر روز جمعه در دوران غیبت امام زمان علیه السلام که ابتدای آن با اللهم عرفنی نفسک آغاز می شود، ابو عمرو عمر وی در پوششی از مناجات، به شیعیان این درس را می آموزد که در راز و نیاز با خدای خویش عرضه دارند: فصرنی علی ذلک حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تاخیر ما عجلت و لا اکشف ما سترت و لا ابحت عما کتمت و لا انازعک فی تدبیرک. [۱۳۳]. خدایا! در این امر، مرا آن چنان صابر و شکیب گردان که تعجیل آنچه را که تو به تاخیر انداخته ای دوست نداشته باشم و نیز تاخیر آنچه را که تو در آن تعجیل نمودی نخواهم، و پرده از آنچه تو پوشاندی بر ندارم و آنچه را کتمان نمودی آشکار نکنم و با تدبیر توبه ستیز بر نخیزم. و در غیبت نعمانی نیز از ابوبصیر نقل می کند که: انه قال ذات یوم: الا اخبرکم بما لا یقبل الله عز و جل من العباد عملا الا به؟ فقلت: بلی، فقال: شهاده ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده (و رسوله) و الاقرار بما امر الله و الولایه لنا و البراءه من اعدائنا - یعنی الائمه خاصه - و التسلیم لهم و الورع و الاجتهاد و الطمانینه و الانتظار للقائم علیه السلام. ثم قال: ان لنا دوله یجیء الله بها اذا شاء. ثم قال: من سره ان یکون من [صفحه ۹۹] اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر. فان مات و قام القائم

بعده كان له من الاجر مثل اجر من ادرکه. فجدوا و انتظروا هنيئا لكم ايها العصابه المرحومه. [۱۳۴]. آن حضرت [امام صادق عليه السلام] روزی فرمود: آیا خبر ندهم شما را از آنچه خداوند عز و جل، عملی را نمی پذیرد مگر به وسیله آن؟ گفتم: بفرمائید! پس فرمودند: شهادت به اینکه معبودی جز الله نیست و همانا محمد [صلی الله علیه و آله] بنده اوست، و اقرار به آنچه خداوند امر فرموده و ولایت ما اهل بیت و برائت از دشمنان ما - یعنی ائمه عليهم السلام فقط - و تسلیم آنان شدن و تقوا و کوشش [در عبادت] و آرامش و انتظار ظهور قائم علیه السلام. سپس فرمودند: همانا برای ما دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را می آورد. سپس فرمودند: کسی که مسرور می شود که از یاران قائم علیه السلام باشد پس باید چشم به راه باشد و به تقوا و اخلاق نیکو در حالت انتظار عمل کند. پس، اگر از دنیا برود و قائم [علیه السلام] پس از او ظهور فرماید، اجر او مانند اجر کسی است که قائم [علیه السلام] را درک کرده. پس، کوش کنید و چشم به راه بدوزید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت! آری، این نتیجه طبیعی تسلیم است که این چنین تاج افتخار و شرافت بر سر منتظران می نهد که گویی امامشان را درک نموده و از دولت وصالش بهره بر گرفته اند. در ذیل این روایت و روایاتی دیگر، شیخ نعمانی می گوید: انظروا رحمکم الله هذا التادیب من الائمة عليهم السلام و الی امرهم و رسمهم فی الصبر و الکف و الانتظار للفرج و ذکرهم هلاک المحاضیر و المستعجلین. [۱۳۵]. بنگرید، خدایتان رحمت کند، که چگونه ائمه عليهم السلام تادیمان می نمایند و ما را امر به صبر و شکیبایی و خودداری و انتظار فرج می کنند و مستعجلان امر را از هلاکت یافتگان می شمارند. پس، بنابر آنچه گفتیم، نتیجه عشق راستین به پیشوایان حقان عليهم السلام تسلیم بی چون و چرا در برابر آنان است. در کتاب شریف کافی نیز ابوابی شاهد بر این مدعا به چشم می خورد که روایت زیر دری گرانمایه از معدن سرشار آن است. سدید صیرفی نقل می کند که: [صفحه ۱۰۰] قلت لابی جعفر علیه السلام: انی ترکت موالیک مختلفین یتبرا بعضهم من بعض. قال: فقال: و ما انت و ذاک؟ انما کلف الناس ثلاثه: معرفه الائمة و التسليم لهم فيما ورد عليهم و الرد اليهم فيما اختلفوا فيه. [۱۳۶]. به امام باقر علیه السلام عرض کردم: بعضی از دوستان شما را ترک گفتم در حالی که گروهی از آنان از گروهی دیگر بیزاری می جستند. سدید گوید: حضرت فرمودند: تو چکار به کار آنها داری؟ و آن گاه فرمودند: مردم بر سه چیز مکلف اند: شناخت امامان، و تسلیم آنان بودن در آنچه برایشان وارد می شود و مراجعه به آنان در اختلافات خود. نتیجه چنین تسلیمی تعبد نسبت به احکام و عمل بدون قید و شرط به فرموده های محبوب است که در آن چون و چرا، و به اصطلاح امروز فلسفه احکام را، راهی نیست. البته، با توجه به اینکه هیچ یک از احکام نیز بدون حکمت نیست هر چند که ما از آنها ناآگاه باشیم. یحیی بن زکریای انصاری می گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمودند: من سره ان يستكمل الايمان كله فليقل: القول مني في جميع الاشياء قول آل محمد فيما اسروا و ما اعلنوا و فيما بلغني عنهم و فيما لهم يبلغني. [۱۳۷]. هر کس از کامل شدن ایمان خود مسرور می گردد، باید بگوید: رای و گفتار من در همه چیز، رای و گفتار آل محمد [صلوات الله عليهم اجمعین] است در آنچه پوشانیده یا اعلان نموده اند و در آنچه به دست من رسیده یا نرسیده. ارزش والای مقام تسلیم تا آنجاست که یکی از بزرگترین ملاکهای تبعیت و پیروی مردم از دانشمندان می باشد. امام زمان علیه السلام در پیام معروف خود به شیعیان، در این زمینه می فرماید: فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا على هواه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه. [۱۳۸]. هر آن کس از میان دانشمندان دین، صیانت نفس داشت و حافظ دینش و مخالف هوای نفسش و مطیع امر مولایش بود، برای عوام است که از او تقلید کنند. [صفحه ۱۰۱]

مکتب پادشاهان، مکتب ضد تسلیم

در برابر این مکتب انسان ساز و جان نواز تسلیم، مکتب یاوه پرداز و دین گداز پادشاهان و خلفا قرار دارد که از مهمترین خصیصه های ناپسند آن، اظهار نظر و رای شخصی است که در مقابل خدا و رسول صلی الله علیه و آله و در نتیجه در برابر جانشینان گرامی

اش علیهم السلام هیچ گونه خضوع و خشوعی نمی کنند و هرگز تقید به تسلیم و تبعیت از آنان ندارند، و چه بسیار دیده می شود که در احکام و قوانین دین از خود اجتهاد نموده، صریحا رای خود را در مقابل رای دین و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می کنند و آن را بر این ترجیح می دهند. شاهد صدق این مدعا حکایات بسیاری است از اجتهادات شخصی سردمداران این مکتب در مقابل نصوص مسلم دینی که کتب فقی عامه و خاصه از آن مملو است و مهری ننگین است بر تارک افسر پادشاهی دروغینشان، و معروف ترین آنها اجتهاد خلیفه دوم است در برابر سیرت و سنت صریح پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون متعه نساء و متعه حج که در زیر از نظر گرامی شما می گذرد: روی ان عمر قال: متعتان کانتا علی عهد رسول الله [صلی الله علیه و آله] انا انهی عنهما و اعاقب علیهما، متعه النساء و متعه الحج. [۱۳۹]. روایت شده است که عمر گفت: دو متعه در زمان رسول خدا [صلی الله علیه و آله] بود که از آن دو نهی می کنم و بر آن دو عقاب می کنم: یکی متعه زنان و دیگری متعه حج. می بینیم که چگونه در این مکتب، واژه تسلیم در زیر چکمه های حکام، نابود شده، جسورانه در برابر حکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله ابراز نظر می شود و حلالی حرام یا حرامی حلال می گردد.

مقام اهل تسلیم

اهل اطاعت و تسلیم را مقامی بس ارجمند است که جز زبان قرآن و حدیث، یارای [صفحه ۱۰۲] کشف از آن را ندارد. از طرفی، در بیان قرآن مجید مطیعان را معیت و همراهی با انسانهای کامل و پیشوایان بزرگوار است: و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا. [۱۴۰]. کسی که از خدا و رسول او [صلی الله علیه و آله] اطاعت کند و تسلیم آنان باشد پس در آخرت با آنان است که خداوند بدانان نعمت بخشیده که آنان پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحان اند که رفیقانی نیکو می باشند. و از سوی دیگر، اهل تسلیم همان بندگان هستند که مورد بشارت پروردگار قرار گرفته اند: عن ابی بصیر قال: سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل: الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه [۱۴۱]. الی الاخر الا-یه. قال: هم المسلمون لال محمد، الذین اذا سمعوا الحدیث لم یزیدوا. و فیه و لم ینقصوا منه جاووا به کما سمعوه. [۱۴۲]. ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از آیه کریمه که می فرماید: مژده باد بندگان مرا که گفتارها را شنیده و از بهترین آنها پیروی می کنند. حضرت فرمودند، آنان اهل تسلیم آل محمد [صلی الله علیه و آله] اند که حدیث را شنیده و از آن کم و زیاد نمی کنند. و به همان صورت که شنیده اند نقل می کنند. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه فوق می خوانیم که معصوم علیه السلام می فرماید: مقصود از نبیین، رسول الله صلی الله علیه و آله و از صدیقین علی علیه السلام و مقصود از شهدا امام حسن و امام حسین علیهما السلام است و از صالحان، ائمه علیهم السلام و از حسن اولئک رفیقا، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است. [۱۴۳]. [صفحه ۱۰۳]

محب در حصن حصین محبوب

اشاره

حصن محبوب، فضایی است که به نور وجود او منور می شود. پس، اگر وجود محبوب، چراغی را ماند که کور سوئی می زند و به نسیم مژه بر هم زدنی خاموش می شود، میدان دید محب هم به همان نسبت محدود است و جز چند قدمی از پیش پای خویش فراتر نخواهد رفت و سرانجام در ظلمت و تاریکی دست و پا می زند و مایوسانه در منتهای ذلت نفس و خواری و پستی سقوط می کند و به دنبال آن، در اثر فشار طاقت فرسای تاریکی و ظلمت راه، از هر گونه محبوبی بیزاری می جوید و به پوچی گراییده، در بیراهه

های هرج و مرج طلبی حیران می گردد. در این صورت، به اصطلاح امروز، در شمار نهیلیست ها [۱۴۴] قرار می گیرد که دارای یک سیستم اندیشه ای پوچ اند که در اثر خستگی و بیزاری از محبوب پست و مادی و دنیوی حاصل شده است. دل بستن به محبوبهای دنیوی، در حقیقت، محبوس شدن در زندانی تنگ و تاریک را ماند که امکان هر گونه حرکت و جنبش تکامل آفرینی را از زندانی سلب [صفحه ۱۰۴] می کند، و لذا فرموده اند: الدنيا سجن المومن. [۱۴۵]. دنیا برای مومن [به ملاک ایمانش] زندان است. حال آن که دل بستن و عشق به معشوق برتر - که صاحب کمال و جمال و علم و قدرت در درجات بالای آن است - همچون اوج گرفتن عاشق است در بیکران آسمان تعالی، که هر چه بالاتر رود هنوز گامی بیش بر نگرفته و همواره جای پرواز و اوج دارد در این صورت، بن بست، ظلمت، تاریکی، حیرت و... واژه های پوچی بیش نخواهند بود، اما سر گشتگان حیران دنیای امروز با برگزیدن محبوبهای مادی و پست، خود را در آن زندان تنگ و تاریک زندانی نموده اند. ارزشمندترین ارزشهای دوست داشتنی اینان، علم است که پرستشگران آن را علم پرست [۱۴۶] نام نهاده اند، اما افسوس که آنچه اینان، از آن به بزرگواری یاد می کنند و به عنوان وسیله تکامل و پیشرفت می شناسند، برای روح بلند پرواز انسان مناسب نیست، چرا که در فرهنگ اینان، علم جز تجربیات مادی و ناقص نیست که شعاع فروغ آن بسیار محدود و زیبایی آن نیز اندک و زودگذر است، و با به کارگیری تمام لاابراتوارهای عظیم آن هم نمی توان راهی در ملکوت آسمانها باز نمود و غریزه بی نهایت طلبی انسان را اشباع کرد. به شهادت آنچه گفتیم، میدان دید و ارتفاع پرواز هر دلداده ای به اندازه وسعت شعاع فیض وجود دلبر اوست و این بدان معناست که جنبش و حیات محب، در سایه چتر لطف محبوب و در حیطه حصن حصین اوست. و این نحوه تعلق محب به محبوب و ملحق شدن این به شخصیت آن، و سر بر آستانه او گذاردن، یک قانون عاطفی و یک خواست فطری است، اما سرعت این لحوق و وسعت میدان حرکت، و پرواز محب، بستگی به میزان وسعت آستانه محبوب دارد. [صفحه ۱۰۵]

حصن نامحدود الله

اگر کسی به یگانه محبوب بی نهایت هستی - الله - که آفرینش، پیشانی بندگی بر آستان خدایی اش می ساید و تمامی مخلوقات در ذات بی همتایش متوله و متحیرند عشق ورزد، چنان وسعت بیشی می یابد که هر چه پرواز کند و بالاتر ببرد، در اوج آسمان عشق، کششی والا-تر او را به سوی خویش می خواند و بدین ترتیب مسیر پرواز او نقطه پایان ندارد. شاهد نیکویی بر این ادعا کلمات بلند و بی پایان اوست که نشان از خود او دارد، زیرا که ترفیع مقامات انسان عاشق را حد معینی نیست، و با انس گرفتن با آنها، او را در مدارج کمال، یکی پس از دیگری پرواز می دهد، و لذا درباره همنشینی با براق تیز پرواز آیاتش معصومین بزرگوارمان سلام الله علیهم اجمعین فرموده اند: اقرا و ارقه. [۱۴۷]. بخوان و پرواز کن. و این بدان معناست که هر آیتی از آن، در روز حشر، شهری پر توان است که در درجات بی انتهای کمالات در بهشت جاودان او را پرواز می دهد. گویی از آنجا که سرپای این آیات، صدق و راستی و تقوا و درستی است که از منشا صدق و سرچشمه راستی نشات گرفته، اینان و ندیمانسان (محبوب های بحق) نیز، به اعتبار سنخیت و همگونی و انس چنان بینش بلند و بصیرت عمیق یافته اند که دیگر ایستایی و توقف و سکون برایشان نامفهوم است، پس به موازات انس روحی خود با آیات کریمه، آنان نیز به پرواز آمده، به اوج بالای بندگی می رسند. پس، بنابر آنچه گفته شد، وسعت آستانه و حصن چنین محبوبی بی نهایت است و رفعت آن به بلندای رفعت و جلال خود اوست و نفاذ و به آخر رسیدن را در آن راهی نیست، چرا که کلمات جانفزای او که تنها آیاتی از اوست، چنین است و او خود، در معرفی کلامش اشاره می فرماید که اگر در این گلزار که بخشی از آستانه و ذره ای از جلال و عظمت اوست، یکایک اشجار بوستان آفرینش برای کتابت آن کمر همت ببندند و تمامی دریاها مرکب شوند، فریاد عجز و ناتوانی سر خواهند داد و زبان به [صفحه ۱۰۶] عجز خود خواهند گشود: لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي و لو جئنا بمثله مدادا. [۱۴۸]. اگر دریا مرکب

باشد برای کلمات پروردگار من، دریا پایان می پذیرد پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد و لو مانند آن را به کمک بیاوریم. و بدین ترتیب، پروانگان شیدای دربار قرآنهاى ناطق - ائمه اطهار سلام الله عليهم اجمعين - نیز در آسمانی بی منتها اوج می گیرند و از جنتی نامحدود برخوردارند، که هر چند در عرصه شخصیت و آستانه جلال آنان سیر و سیاحت کنند، به آخر نمی رسند و هر لحظه و له و شیدایی شان در این دربار فزونی می یابد. و این حصن رفیع بی منتها همان است که در لسان گویای روایت از آن به عالم ولایت تعبیر شده و این عالم ولایت، حصن و دژ شکوهمند محبوب اول - خداوند - و عرصه اوج پیشوایان معصوم عليهم السلام است: یقول الله عز و جل: ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. [۱۴۹]. ولایت علی بن ابی طالب [علیه السلام] دژ من است، پس هر کس وارد دژ من شود از عذاب من ایمن خواهد بود. و نیز: یقول الله عز و جل لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. [۱۵۰]. کلمه لا-اله الا الله دژ من است. پس، هر آن کس که وارد دژ من گردد از عذاب من در امان خواهد بود. از جمع دو کلام الهی چنین نتیجه گرفته می شود که حصن حصین محبوب شامل جهان نامتناهی توحید و یکتاپرستی و عالم ولایت است و هر دو، عالم قرب و ولایت و نزدیک هم اند و هر دو حصن حصین خداوند تبارک و تعالی و خزانه بی پایان الهی اند که از رنگ محدودیت و خطرات پاک می باشند و همانجاست که جایگاه استقرار اولیای حق و میعادگاه دیدار بدون حجاب با یار است. [صفحه ۱۰۷]

حصن حصین مقربان

با این احتساب، در روایات که لسان وحی است، برای ابراز عشق و علاقه و ازدیاد محبت انسان، محبوبهایی معرفی شده اند و بر ابراز محبت و دوستی به این محبوبهای پاک تاکید فراوانی شده است که هرگز دریای جمال و کمالشان را ساحلی و آستانه شکوهشان را پایانی نیست و این، مطابق با همان خواسته فطری انسان بی نهایت طلب است تا مقدمه و وسیله پرواز در آن جهان قرب و ولایت گردد. در اینجا، به عنوان شاهد مثال، به چند حدیث تبرک می جوئیم: عن الرضا علیه السلام انه قال: لیس فی الدنیا نعیم حقیقی. فقیل له: فقول الله تعالی: لتسئلن یومئذ عن النعیم [۱۵۱] ما هذا النعیم فی الدنیا، هو الماء البارد؟ فقال الرضا علیه السلام و علا صوته: و کذا فسرتموه انتم و جعلتموه علی ضروب، فقال طائفه: هو الماء البارد. و قال غیرهم: هو الطعام الطیب. و قال آخرون: هو النوم الطیب. و لقد حدثنی ابی عن ابیه الصادق علیه السلام ان اقوالکم ذکرتم عنده فی قول الله عز و جل ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم فغضب و قال: ان الله لا یسال عباده عما تفضل به علیهم و لا یمن بذلك علیهم و الامتتان بالانعام مستقیح من المخلوقین، فکیف یضاف الی الخالق ما لا یرضی المخلوقون به؟! و لکن النعیم حینا اهل البیت و موالاتنا. یسال الله عنه عباده بعد التوحید و النبوه. و لان العبد اذا وافاه بذلك اذاه الی نعیم الجنه الذی لا یزول. [۱۵۲]. از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که فرموده اند: در دنیا هیچ نعیم حقیقی یافت نمی شود. به ایشان عرض شد: پس در آیه کریمه لتسئلن یومئذ عن النعیم این نعیم چیست؟ و آیا این نعیم آب گوارای سرد است؟ پس امام علیه السلام به صدای بلند فرمودند: شما این چنین تفسیرش نمودید و در مورد آن گمانهای مختلف بردید. پس، گروهی گفتند که آن آب سرد است و طایفه ای دیگر گفتند که آن غذای پاکیزه است و دسته سومی گفتند که آن، خواب نوشین است. حال آن که همانا پدرم از قول پدر خویش امام صادق علیه السلام برای من نقل فرمودند که آن هنگام که اقوال شما پیرامون آیه [صفحه ۱۰۸] مذکور در نزد پدرم نقل شد، ایشان خشمناک گشته، فرمودند: همانا خداوند هیچ گاه از آنچه بر بندگان خویش تفضل نموده سوال نمی کند، و بر سر آنان منت نمی نهد. زیرا منت نهادن به جهت انعام در نزد مخلوق قبیح است. پس چگونه آنچه مخلوق بدان راضی نیست، به خدا نسبت داده می شود؟! بلکه آن نعیم، محبت و مودت ما اهل بیت است که خدا از بندگانش پس از توحید و نبوت بازخواست می کند. آن هنگام که عبد و مخلوق بدان وفادار و پای بند بود خدایش نعیم بهشتی به او عنایت می کند که هرگز پایان نمی پذیرد!!! روی الصدوق عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال فی

حدیث طویل: الا و من احب علیا فقد احبنی و من احبنی فقد رضی الله عنه، و من رضی عنه كافاه الجنة. الا و من احب علیا لا یرج من الدنیا حتی یشرب من الكوثر و یاكل من طوبی، و یرى مكانه فی الجنة. الا و من احب علیا، فتحت له ابواب الجنة الثمانيه، یدخلها من ای باب شاء بغير حساب. الا- و من احب علیا، اعطاه الله كتابه بيمينه و حاسبه حساب الانبياء. الا و من احب علیا هون الله عليه سكرات الموت، و جعل قبره روضه من رياض الجنة. الا- و من احب علیا اعطاه الله بكل عرق فی بدنه حوراء و شفيع فی ثمانين من اهل بيته، و له بكل شعره فی بدنه حوراء و مدينه فی الجنة. الا و من احب علیا بعث الله اليه ملك الموت كما يبعث الى الانبياء و دفع الله عنه هول منكر و نكير و بيض وجهه و كان مع حمزه سيد الشهداء. الا و من احب علیا جاء يوم القيامة و وجهه كالقمر ليله البدر. الا و من احب علیا وضع على راسه تاج الملك، و البس حله الكرامه. الا و من احب علیا جاز على الصراط كالبرق الخاطف. الا و من احب علیا كتب الله له براءه من النار و جوازاً على الصراط و اماناً من العذاب و لم ينشر له ديوان، و لم ينصب له ميزان، و قيل له: ادخل الجنة بلا حساب. الا و من احب آل محمد امن من الحساب و الميزان و الصراط. الا و من مات على حب آل محمد فانا كفيله بالجنة مع الانبياء. [صفحه ۱۰۹] الا و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحه الجنة. [۱۵۳]. شيخ صدوق ضمن گفتاری طولانی از پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] نقل می کند که فرمودند: آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد همانا مرا دوست داشته. و هر کس مرا دوست بدارد همانا خداوند از او راضی است. و هر آن کس که خدا از او راضی باشد جنت پاداش اوست. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد هنوز از دنیا خارج نشده باشد که از کوثر بنوشد و از ثمره درخت طوبی نوش جان کند و مکان خویش را در بهشت رویت نماید. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد درهای هشتگانه بهشت به رویش باز خواهد شد و از هر دری که بخواهد بدون هیچ حسابی وارد خواهد شد. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد خدای نامه اعمالش را به دست راستش خواهد سپرد و با او مانند حساب انبیاء محاسبه خواهد شد. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد خدایش سكرات مرگ را بر او آسان خواهد فرمود و قبر او را باغی از باغهای بهشت خواهد گردانید. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد خدایش به ازای هر رگی از بدنش به او حوریه ای در بهشت عطا خواهد فرمود و او بر هشتاد نفر از اهل بیتش شفیع خواهد گشت و برای او به ازای هر موئی، حوریه ای و شهری در بهشت خواهد بود. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد خدا ملك الموت را به همان صورتی که به سوی انبیا می فرستد، به سوی او خواهد فرستاد و خدایش ترس از نكير و منكر را از او دفع خواهد کرد و سپید رویش نموده، همراه حمزه سيدالشهداء خواهد بود. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد، در روز قیامت به حالتی می آید که صورتش همچون ماه شب چهارده می درخشد. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد، تاج پادشاهی بر [صفحه ۱۱۰] سرش نهاده می شود و حله کرامت و بزرگواری خواهد پوشید. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد از پل صراط به سرعت برق خیره کننده چشم عبور خواهد کرد. آگاه باشید! هر آن که علی [علیه السلام] را دوست بدارد خدا برایش آزادی از آتش و جواز صراط و امان از عذاب را خواهد نوشت و برای او دیوان محاکمه ای بر پا نمی شود و میزانی برایش نصب نخواهد شد، به او گفته می شود که بدون هیچ حسابی داخل بهشت شود. آگاه باشید! هر آن که آل محمد را دوست بدارد از حساب و میزان و صراط در امان است. آگاه باشید! هر آن که بمیرد بر حب آل محمد، من با پیامبران کفیل او خواهم بود در بهشت. آگاه باشید! هر آن که بمیرد بر بغض آل محمد، بوئی از بهشت به مشامش نخواهد رسید.!!! قال الرازی... عن ابن عباس قال: ان النبی لما قدم المدینه کانت تنویه نواب و حقوق و لیس فی یده سعه، فقال الانصار: ان هذا الرجل قد هداکم الله علی یده، و هو ابن اختکم و جارکم فی بلدکم، فاجمعوا له طائفه من اموالکم، ففعلوا، ثم اتوه به فرده علیهم و نزل قوله تعالی: قل لا اسئلكم علیه اجرا ای علی الايمان، الا ان تودوا اقاربی، فحثهم علی موده اقاربه. ثم قال: نقل صاحب الکشاف عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً. الا و من مات علی حب آل محمد مات

تائبا. الا و من مات على حب آل محمد مات مومنا مستكمل الايمان. الا و من مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنه ثم منكرو نكير. الا و من مات على حب آل محمد يزف الى الجنه كما تزف العروس الى بيت زوجها. الا و من مات على حب آل محمد صلى الله عليه و آله فتح له فى قبره بابان الى الجنه. الا و من مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكه الرحمه الا و من مات على حب آل محمد مات على السنه و الجماعه. الا و من مات على بغض آل محمد جاء يوم القيامه مكتوب بين عينيه آيس من رحمه الله. الا- و من مات على بغض آل محمد مات كافرا. الا و من مات على بغض آل [صفحه ۱۱۱] محمد، لم يشم رائحه الجنه. [۱۵۴] فخر رازى در تفسير خود مى گويد... ابن عباس گويد: پيامبر اکرم [صلى الله عليه و آله] هنگامى كه وارد شهر مدينه شد مشكلات مالى زيادى داشت و دستش تهى بود. انصار گفتند: اين مرد كه خداوند شما را به دست او هدايت فرموده، خواهر زاده و همسايه شماست، پس مقدارى از مال خود را جمع كرده، به او اختصاص دهيد. آنان مقدارى اموال جمع نموده، نزد پيامبر [صلى الله عليه و آله] بردند. پيامبر اکرم [صلى الله عليه و آله] اموال آنان را به ايشان باز گردانيد. آن گاه آيه كريمه نازل گشت كه: بگو بر آن اجرى از شما نمى خواهم. يعنى: بر تبليغ ايمان، اجر و مزدى نمى خواهم، مگر اينكه خويشاوندان مرا دوست بداريد. پس بر دوستى اقارب و خويشان خود تحريص نمود. سپس گويد: صاحب تفسير كشاف (زمخشرى) از پيامبر صلى الله عليه و آله نقل مى كند كه فرمودند: كسى كه با محبت آل محمد بميرد شهيد مرده است. آگاه باشيد! كسى كه با محبت آل محمد بميرد گناهانش آمرزيده شده و مرده است. آگاه باشيد! كسى كه با محبت آل محمد بميرد در حال توبه مرده است. آگاه باشيد! كسى كه با محبت آل محمد بميرد در حال ايمان و تكميل آن مرده است. آگاه باشيد كسى كه با محبت آل محمد بميرد ملك الموت و منكر و نكير او را بشارت به بهشت مى دهند. آگاه باشيد! كسى كه با محبت آل محمد بميرد به سوى بهشت برده مى شود، همچون عروسى كه به سوى خانه شوهر منتقل مى شود. آگاه باشيد! كسى كه با محبت آل محمد بميرد به قبر او دو در از بهشت باز مى شود. آگاه باشيد! كسى كه با محبت آل محمد بميرد بر سنت و جماعت مرده است. آگاه باشيد! كسى كه با دشمنى آل محمد بميرد روز قيامت مى آيد در حالى كه [صفحه ۱۱۲] بين دو چشمش نوشته شده: مايوس از رحمت خدا. آگاه باشيد! كسى كه با دشمنى آل محمد بميرد در حال كفر مرده است. آگاه باشيد! كسى كه با دشمنى آل محمد بميرد بوى بهشت به مشامش نمى رسد. پس، به شهادت روايات فوق كه تنها قطراتى بود از دريائى پهناور گفتار معصومين عليهم السلام، محبان على عليه السلام و فرزندان او سلام الله عليهم اجمعين هر ساعت و هر روز در مدارج كمال اوج مى گيرند و در مسير محبت اين خاندان و اين قرآنهاى ناطق پروردگار، مشمول قانون اقرا و ارقه مى گردند، كه هر چه بيشتر سرود محبتشان بر زبان جانشان جارى شود، پا بر پله بالاتر خواهند نهاد. امام صادق عليه السلام اين حقيقت را در قالب نكته اى اخلاقى چنين بيان مى فرمايند: من استوى يوماه فهو مغبون. [۱۵۵]. كسى كه دو روزش برابر باشد و هر روز در مرحله اى بالاتر در آسمان وصال محبوب به پرواز در نيابد، در كاروان زندگى از راه مانده اى را ماند كه راه به جايى نخواهد برد و هر كس از آستان محبوب دور افتد، ناچار در حيصض مذلت فراق سقوط خواهد نمود. و من يحلل عليه غضبى فقد هوى. [۱۵۶] كسى كه مشمول غضب من گردد سقوط مى كند. و غضب الهى، همان سقوط از حصن محبت او و افتادن به جهنم آتشين فراق و بغض اوست، و دركات اين سقوط تا حدى تنزل مى يابد كه حتى مقام آدمى را از چهارپايان نيز فروتر مى برد كه: اولئك كالانعام بل هم اضل. [۱۵۷]. آنان مانند چهارپايان بلكه گمراه ترند. بنابر اين، تنها با قرار گرفتن در مسير محبت امامان معصوم عليهم السلام است كه قلب سوزان و خسته و مجروح انسان عاشق مرهم مى يابد، و شاهد گويائى اين مدعا، [صفحه ۱۱۳] كريمه الا بذكر الله تظمن القلوب [۱۵۸]. است كه ذكر خدا همانا ياد ائمه معصومين عليهم السلام و محبت آنهاست، چرا كه آنان بزرگترين اسماء خدا هستند و امروز وارث حجتهاى آن محبوبهاى زيباى سلف، خلف نيكوى آنان و قلب عالم امكان، حضرت بقيه الله، امام زمان روحى و ارواح العالمين لثراب مقدمه الفداء است كه سوختگان غم عشقش لحظه به لحظه و آن به آن، در حال اوج گرفتن در دژ محكم

ولایت اویند و به عنایت و لطف و هدایت او در فضای لا یتناهای بندگی، پیش می روند و در مسیر لقای یار اصل و اصل یار، با یاد او، در دیدارند و قلبشان به قلب او و در نتیجه به اقیانوس بیکران محبت آفریننده آفرینش اتصال دارد و او یار و هادی و راهنمای دلہایشان به سوی پروردگار حقشان است. نمونه اعلای این هدایت و رهبری و استقرار در حصن خدائی ولایت او، امضاء و بررسی اعمال بندگان است در هر شب و روز، که او در مورد تمامی انسانها به ویژه دوستان خود انجام می دهد و این مطلب در روایات عرضه اعمال، به طور مشروح بیان می شود و در حقیقت، یک معنای عرضه اعمال، مراقبت محبوب است از محبی که به حصن ولایت او پناه آورده. بنابر این، محبت سبب می شود که محبوب پناه و غوث محب شود، که ادعیه و زیارات نیز به این حقیقت در قالب واژه های اسلام (= ورود در سلم و آرامش)، ایمان (= دخول در امن)، اطمینان قلب و سکینه اشاره می کنند. در چهاردهمین فراز دعای جوشن کبیر این گونه می خوانیم: یا دلیل المتحیرین، یا غیث المستغیثین، یا صریخ المستصرخین یا جار المستجیرین، یا امان الخائفین، یا عون المومنین...، یا ملجا العاصین. ای راهنمای متحیرها، ای فریادرس فریادگران، ای فریاد رس ناله کنندگان، ای امان دهنده امان خواهان، ای محل امن اهل خوف، ای کمک مومنان... و ای پناه گناهکاران. و در فراز چهل و سوم چنین می خوانیم: یا من الیه یهرب الخائفون، یا من الیه یفرع المذنبون، یا من الیه یقصد المنیون، یا من الیه یرغب الزاهدون، یا من الیه یلجا المتحیرون. ای محبوبی که اهل خوف به سوی تو فرار می کنند، ای خدائی که گناهکاران [صفحه ۱۱۴] در آستانه تو به پناه می آیند، ای آن که اهل انابه و توبه تو را قصد می کنند، ای مورد میل قلبی زاهدان، ای پناه متحیران. و در فراز پنجاه و نهم چنین ناله می کنیم: یا حبیب من لا حبیب له، یا طیب من لا طیب له، یا مجیب من لا مجیب له، یا شفیق من لا شفیق له، یا رفیق من لا رفیق له، یا مغیث من لا مغیث له، یا دلیل من لا دلیل له، یا انیس من لا انیس له. ای دوست آن که دوستی برای او نیست، ای طیب آن که طیبی برای او نیست، ای جوابگوی آن که جوابگویی ندارد، ای مهربان بی مهربانان، ای رفیق بی رفیقان، ای فریادرس بی فریادرسان، ای راهنمای بی راهنمایان، ای انیس بی انیسان. این اسماء مبارکه الهیه یکایک بر وسعت و ارتفاع این دژ محکم محبوب عالم دلالت می کند و از مراقبت او نسبت به دوستدارانش پرده بر می دارد و بی شک مظاهر تمام و کمال اسماء و مجلاهای حقیقی آنها نیز حصنشان به همان وسعت است که از یار خود رنگ گرفته اند، یعنی وجود نورانی ائمه علیهم السلام نیز شفیق و رفیق و دلیل و مغیث و... می باشد. و لذاست که می بینیم از القاب شریفه وجود مقدس امام زمان علیه السلام نیز کھف حصین و غیث مضطر مستکین است.

کودکان در حصن حصین ولایت امام زمان

بزرگترین و مهمترین عامل تربیت در کودکان که آنان را از خطرات زمان و شرفته های دوران حفظ می کند، سپردن آنان است به این دژ محکم الهی حصن حصین امام زمان علیه السلام که غالب مدعیان محبت حضرتش از این مطلب به عنوان یک نکته مهم تربیتی غافل گشته اند و گاه در منتهای تحیر و سرگستگی که به دنبال روشی مفید و موثر در تربیت اند به این نکته اساسی توجهی نمی کنند. نگارنده این سطور از یکی از اساتید بزرگوار خویش که خود پروانه سوخته شمع وجود حضرت ولی عصر علیه السلام است شنیده می فرمود: آن هنگام که بیش از هشت بهار از عمر من نگذشته بود، روز جمعه ای پدرم مرا به حمام برد و لباسهای پاکیزه بر تنم کرد و آن گاه مرا به حرم مطهر ثامن الحجج امام رضا علیه السلام که در آن زمان در زمره مجاورین حضرتش بودیم [صفحه ۱۱۵] برد و گفت: امروز بر آنم که تو را به امام رضا علیه السلام بسپارم. با ادب و احترام وارد حرم شده، در پیش روی مبارکش ایستاده، مرا میان خود و ضریح مقدس قرار داد و خطاب به حضرتش عرضه داشت که: یا علی بن موسی الرضا! این طفل تا کنون فرزند ما بود، اکنون دیگر فرزند شما و خادم آستان شماست. من او را به شما می سپارم، شما هم از او حفاظت فرمائید. آن گاه خطاب به من کرده، گفت: فرزند! از این لحظه به بعد پدر تو امام رضا علیه السلام است! هر چه می خواهی از او بخواه، و

حرفه‌ای را به او بزن. از در خانه او به جای دیگری نرو!... و زمینه این سپردن و ورود در این حصن محکم، توفیق امام عصر علیه السلام به شیخ مفید است که: انا غیر مهملین لمراعاتکم، و لا ناسین لذکرکم، و لولا ذلك لنزل بکم اللواء و اصطلمکم الاعداء. فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرونا علی انتیاشکم. [۱۵۹]. همانا ما سهل انگاری در رعایت شما نداریم و از یاد شما غافل نیستیم و گر نه شدت و بالایا بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را از ریشه می کنند. پس، از معصیت خداوند جل جلاله پرهیزید و به ما کمک کنید تا شما را نجات بخشیم. ملاحظه می شود که توفیق شریف نکاتی را در بردارد: ۱- سرپرستی و رسیدگی آن امام همام سلام الله علیه نسبت به رعایای خود همیشگی است و هرگز امت و ملت خود را از نظر دور نمی دارد. ۲- جمله و لا ناسین لذکرکم اشعار دارد به اینکه آن حضرت ارواحنا فداه به یاد شیعیان و دوستان خویش است و آنان را فراموش نمی کند و این نکته، هم می تواند به معنای دعای دائم و همیشگی برای آنها باشد و هم به معنای زیر نظر داشتن افعال و کردار آنان. ۳- عدم اهمال و نسیان، لازمه اش این است که آن حضرت سلام الله علیه در هنگام سختیها و گرفتاریهای سخت که خطرات قطعی را موجب می شود از دوستان خود دستگیری کند و در درگاه خداوند مهربان از آنها شفاعت نماید و گرفتاریها را دفع و رفع سازد. [صفحه ۱۱۶] ۴- حساسیت بیشتر آن سرور در رعایت شیعیان در برابر دشمنانشان است که می فرماید: اصطلمکم الاعداء. یعنی اگر رعایت ما نبود این همه دشمن که در طول زمانها دارید شما را از پای در می آوردند و ریشه شما را می کنند. پس، نظر لطف ماست که جلوگیری حملات کوبنده و بنیان کن دشمنان است. ۵- آن حضرت سلام الله علیه به تقوا و پرهیزکاری، امر فرموده که سلاح اولی و اصلی پیران امام معصوم علیه السلام است که با آن به کمک آن بزرگوار از هلاکت و نابودی محفوظ می مانند. و بدین وسیله آن حضرت، ارواحنا فداه، باران رحمت و مهر خویش را بر دوستانانش می بارد و آنان را در دژ محکم ولایتش محافظت می فرماید. تاریخ و تجربه نکته ای زیبا و گفتنی را بسیار تکرار کرده و آن اینکه همواره پروانگان شمع وجود پیشوایان و سوختگان کوی آنان، تا آنجا که به شرط وفا عمل کرده اند، از خطرات اخلاقی و اعتقادی محفوظ مانده اند و دست پر قدرت ولایت امام هر زمان همچون پدر مهربان بر سر آنان سایه افکن بوده است. اسلاف ما نیز همواره استغاثه به درگاه خداوند داشته اند که: اعقاب ما را محب و دوستدار ائمه اهل البیت علیهم السلام قرار ده و حتی نسلهای پس از ائمه آرزو می کنند که در التزام رکاب نور آنان بوده باشند: فیآ لیتنا کنا معکم فنفوز معکم... [۱۶۰]. ای کاش با شما بودیم و رستگاری عظیم به دست می آوردیم... [صفحه ۱۱۷]

خستگی ناپذیری در راه محبوب

اشاره

از خواص دیگر محبت این است که محب در راه محبوب خستگی نمی پذیرد. چرا که در این دیار، کسالت و ملال و بی حالی و ضعف معنایی ندارد. محبت، حرارت درونی قلب و آتش پر شراره روح می باشد و خود نیروئی است که زائیده نیروهای فراوان دیگر انسان بوده هر چه توجه متمرکزتر و محبوبها یکی تر شوند خستگی کمتر است و خستگی را از تن و جان می زداید، مانند آن غذائی که در بدن انسان با سوخت و سازهای مخصوصی به انرژی تبدیل می شود و تمامی ارگانهای کارخانه بدن را به حرکت و فعالیت وا می دارد. در فعالیتهای روحانی و معنوی و نیز مادی و جسمانی، محبت بزرگترین نیروگاه تولید انرژی است و از آنجا که عوالم مختلف جهان شبیه یک دیگر و تطابق بر یک دیگرند بسیاری از قوانین عالم ماده نیز در عوالم ماورای ماده ساری و جاری است. در جهان فرشتگان و کروبیان نیز حرکت و فعالیت به انگیزه عشق و محبت دیده می شود و در بارگاه شکوهمندشان گروههای مختلف، با مسئولیتهای گوناگون، به اطاعت فرمان حق می پردازند، که آیات آغازین سوره نازعات بدین مطلب اشاره می کند: و النازعات عرفاء، و الناشطات نشطا، و السابحات سبحا، فالسابقات سبقا، فالمدبرات امرا. قسم به فرشتگانی که جانها را به

سختی می گیرند، قسم به آنان که با نشاط فعالیت می کنند، و قسم به آنان که به سرعت فرمان خدا را انجام می دهند، و [صفحه ۱۱۸] قسم به آنان که در طریق اجرای فرم ان بر هم پیشی می گیرند، و قسم به آنان که تدبیر نظام جهان می کنند. این گروه‌های مختلف، از آنجا که از سرچشمه حول و قوه بی پایان الهی سیراب می گردند، هرگز خسته و ملول نمی شوند و همچنان به فعالیت خود اشتغال دارند.

محبت و ایمان خستگی را می زداید

دل‌های مومنان که در مراحل بالای ایمان بر آستان ملکوتی الله اتصال می یابد، به تعبیر روایات، عرش رحمان - که در تعبیری ما سوی اله است - می گردد و از نظر نیرو و قدرت، مظهر تمام و کمال لا- تاخذه سنه و لا نوم [۱۶۱]. می شود که هرگز بینگی و خواب آنان را فرا نمی گیرد و همواره به فعالیت در راه وصال محبوب ادامه می دهد، همچون قلب مقدس حضرت بقیه الله الاعظم روحی فداه که محل استقرار محبت ذات پاک الهی گشته و محل طلوع و ظهور ربوبیت خلق شده و مصداق الرحمن علی العرش استوی [۱۶۲] می باشد که در نتیجه، آکنده از محبت و رحمت الهی شده است. و از این روی، در تمامی لحظات عمر با برکتش با نشاطی سرشار در حال عبادت و بندگی است و هرگز خستگی و ملال به خویش راه نمی دهد و پس از آن قلوب سوخته شیعیان هجران کشیده اش که به بیکران دریای قلب او پیوند دارد و از آن سرچشمه بی پایان الهی مشروب می گردد و در نتیجه امواج خروشان قلب سرشار از محبتش، در قلب آنان نیز طوفان به پا می کند و نیروی فعالیت و حرکت ایجاد می کند. به طوری که در وجود آنان نیز خستگی و کسالت را راهی نیست و به جهت اتصال به دریای زلال ولایتش، در برخورد با آلودگیها و ناپاکیها، طهارت و پاکی خود را حفظ می کنند همان طور که باریکه های کوچک آب، در صورت اتصال به پهنه دریا، زلالی آن را به خود می گیرند. اما عظیم ترین نهرها در صورت قطع ارتباط با سرچشمه خود، به گندابی عفن و آلوده مبدل می شوند. مسلماً چنین دل‌هایی در اثر شب زنده داری و قیام، روزه داری و صیام، و مناجات و [صفحه ۱۱۹] راز و نیاز با خداوند عالم نشاطی هر چه بیشتر می یابند که در قاموس زندگیشان واژه خستگی معنایی پیدا نمی کند بلکه آنان عاشقان شیدا و دل‌باخته ای هستند که در مسیر حرکت به سوی معشوق خود، هر لحظه شوری بیشتر در سر دارند و هر قدم که به منزلتگه یار نزدیکتر می شوند، چهره شان بر افروخته تر و گلگون تر شده، سینه شان از حرارت عشق گداخته تر می گردد. بندگان خالص پروردگار بی همتای آفرینش، آنان که کریمه یحبهم و یحبونه [۱۶۳] را مصداق اتم هستند، چنین ویژگی ای دارند و پس از ایشان نیز دوستان اینان و نیز دوستان دوستانشان به ترتیب الاقرب فالاقرب. دل‌های سوخته دربار ولایت امام عصر علیه السلام - که امروز مرکز دایره محبت و محور قلبهای عالمیان است - آکنده از شور و شوق خدمت به آستان قدس اوست و لذا در این راه آنی غفلت نمی ورزند و راحت و خواب، به خود راه نمی دهند که: نوم المحب علی المحب حرام. یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشی شاید نه گاهی کند آگاه نباشی

خستگی ناپذیری در آئینه گفتار معصومین

در گفتار گهربار اسلاف بزرگوار آن مولای غائب سلام الله علیه نیز بدین نکته اشاره شده است: ۱ - مفضل بن عمر نقل می کند که از مولایم امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: فیما ناجی الله عز و جل بن عمران علیه السلام ان قال له: یابن عمران، کذب من زعم انه یحبنى فاذا جنه اللیل نام عنی. ا لیس کل محب یحب خلوه حبیبه؟! ها انا ذا یابن عمران مطلع علی احبائی اذا جنهم اللیل حولت ابصارهم من قلوبهم، و مثلت عقوبتی بین اعینهم، یخاطبونی عن المشاهده، و یکلمونی عن الحضور. [۱۶۴]. در میان آنچه خدای عز و جل موسی بن عمران را ندا می داد به او فرمود: ای فرزند عمران! دروغ می گوید آن که گمان می کند مرا دوست

دارد اما شب به [صفحه ۱۲۰] خواب می رود و از من جدا می شود. آیا چنین نیست که هر دوستی خلوت محبوب خویش را می طلبد؟! ای پسر عمران! وقتی تاریکی شب آنان را فرا گیرد، چشم دلشان را به سوی خود بر می گردانم و عقوبت خویش را در مقابل چشمانشان متمثل می کنم، بدانسان که با من خطاب می کنند گوئی که مرا می بیند و با من به سخن می پردازند گوئی که خود را در حضور من می یابند. آری، این گونه است که عاشق، احساس خواب و خستگی نمی کند و در تمامی آنات زندگی خویش، با نیروی لایزال محبوب لم یزل، به سوی وصال او گام بر می دارد و در این راه به مشکل ترین و جانفرساسترین کارها دست می یازد و این کلام زیبای معروف را هماره نصب العین خویش قرار می دهد که: افضل الاعمال حمزها. بهترین کارها سخت ترین آنهاست. ۲- امام صادق علیه السلام نیز، در این زمینه، خوش گفتاری از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرماید: افضل الناس من عشق العباده فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا یبالی علی ما اصبح من الدنیا علی عشر ام علی یسر. [۱۶۵]. با فضیلت ترین مردم کسی است که به عبادت عشق می ورزد و با آن هم آغوش می گردد و از اعماق دل آن را دوست می دارد و با تمامی وجود برای آن به پا می خیزد و خود را برای آن مهیا و آماده می سازد. پس، چنین کسی باکی از آن ندارد که شب خویش را در آسایش و نعمت به صبح رساند یا در سختی و نعمت. ۳- امام چهارم شیعیان، حضرت علی بن الحسین علیه السلام، آن چنان در عبادت و بندگی خود را به سختی می افکند که لقب سجاد و زین العباد گرفت. ایشان در فرازی از مناجاتهایش این گونه با محبوب خویش راز و نیاز می کند و از او می خواهد که: و تتولنی بما تتولی به اهل طاعتک و الزلفی لدیك... و اتعب نفسه فی ذاتک و اجهد فی مرضاتک. [۱۶۶]. ولایت و قیمومت مرا مانند اهل طاعت خود قرار ده، آنان که به مقام تو قرب [صفحه ۱۲۱] یافته اند... و مرا در زمره آنان قرار ده که خود را برای تو به زحمت انداخته اند و در راه تو کوشیده و رنج برده اند. رنج بردن در مسیر عبادت و بندگی و نیایش و گریه در آستان معبود یکتای جهان، موجب می شود که سموم و ناخالصیهای روح و جان دفع شود و این خود نشانگر استقامت و توان عاشق در راه رسیدن به رضای معشوق است. و در دعای بیستم صحیفه این چنین مناجات می کند که: اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعل اوسع رزقک علی اذا کبرت و اقوی قوتک فی اذا نصبت و لا تبتلینی بالکسل عن عبادتک. خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست، و وسیع ترین روزی خود را به من در هنگام پیری عطا کن و آن هنگام که خستگی مرا فراگرفت بیشترین نیرویت را در من قرار ده و مرا به کسالت و تبلی در عبادت مبتلا مفرما. و این چنین نیرومندی به خاطر عشق و ایمانی است که نسبت به محبوب پیدا می شود.

نشاط انتظار

با توجه به گفتار فوق روشن می شود که محب منتظر، در انتظار جانکاه محبوب پنهان خویش، امام عصر روحی فداه، برای خود مجال فراغت و استراحت نمی یابد و همیشه مشتاقانه و بی صبرانه چشمان پر انتظارش چون گوش روزه دار بر الله اکبر است. باز آن که در فراق تو چشم امیدوار چون گوش روزه دار بر الله اکبر استیباشد که یار از گرد زراه فرا رسد و قدم مبارکش را بر شاه نشین چشمان منتظر نهاد و منتظر نیز خود را به پای او افکند و جان ناچیز خویش را قربانی مقدمش کند، و بی گمان، منتظر همیشه در این آرزو، خانه دل را به جاروب و ورع و تقوا از اغیار می روبد و آن را برای مقدم یار مهیا می کند که جز او دل در گرو محبت غیري ننهاد و غیر او یاری در جهان نمی بیند، همو که مولای متقیان امیرالمومنین علیه السلام درباره اش می فرماید: [صفحه ۱۲۲] المنتظر لامرنا کالمتشطح بدمه فی سبیل الله. [۱۶۷]. منتظر امر فرج ما، همچون کسی است که در راه خدا به خون خویش می غلند. چرا که از نشانه های گویای یاری یار، به دیدار یار شتافتن است: قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین. [۱۶۸]. ای یهودیان! اگر در ادعای خود - که ما دوست و یار خداوند هستیم - صادقید آرزوی مرگ کنید تا به لقاء خدا برسید. آری، محب صادق، تنها لقاء و دیدار دوست را می طلبد و در راه رسیدن به آن، هرگز سر از پای

نمی شناسد و خواب راحت ندارد. سر فراگوش من آورد و به آواز حزین گفت کای عاشق دیرینه من خوابت هست؟! او در راه چنگ زدن به دامان مهرش، ساعتها و روزها و هفته ها و ماهها در بیابان فراق متحیر و سرگردان است و هر کوی و برزنی را سر می زند تا آنکه، سرانجام، شکر خندی جانفزا از شکرستان لبان او نصیبت شود و آرام جان بیقرارش گردد. سوختگان غم دوری چندین صد ساله آن عزیز، از آغاز هفته هجران روز شماری و ساعت شماری می کنند و در هر روز هفته، امامان پاک و صاحبان روزهای هفته را به استغاثه می خوانند بدان امید که سرانجام جمعه ای فرا رسد که بهار وصل شیعه است، که: هذا یوم الجمعة و هو یومک المتوقع فیه ظهورک. [۱۶۹]. امروز روز جمعه است که روز تو است که ظهور تو در آن انتظار می رود. چنین عاشق دلباخته ای در سفر و حضر به دنبال یار است، باشد که از او سراغی و نشانی یابد و هر جا که احتمال یافتن او را بدهد با چشمان تیز سر می زند. در اعتبار مقدسه پدران بزرگوارش، در محافل نورانی دوستانش، در مجالس عزای جد تشنه کام شهیدش و در جشنها و عیدهای مختلف - همه جا و همیشه - به شرط ادب [صفحه ۱۲۳] می نشیند و سراپا چشم و به تمام جان هوش است تا مگر گل گمگشته خویش بیاید یا بوئی از آن به مشام جاننش رسد تا درود و سلام خدائی نثار قدمش کند: السلام علیک فی اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی. [۱۷۰]. یعنی شب و روز او را و لحظه های حیات او را غرق سلام و درود می کند و حتی گاه سلام خود را پیوند به ابدیت داده، فریاد بر می آورد که: علیکم منی جمیعا سلام الله ابدما بقیت و بقی اللیل و النهار. [۱۷۱]. در گلستان چشم ز چه رو همیشه باز است به امید آن که شاید تو به چشم من در آییاز شرایط ایمان دوری از تنبلی و کسالت است. در روایات گهربار ائمه اثنا عشر علیهم السلام پیرامون ویژگیهای مومن، از خصلت تنبلی و کسالت نهی و به نشاط و قوت و نیرومندی سفارش شده است: ۱ - امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: و ان من ابغض الرجال الی الله تعالی لعبداء و کله الله الی نفسه جائرا عن قصد السبیل سائرا بغیر دلیل، ان دعی الی حرث الدنیا عمل و ان دعی الی حرث الاخره کسل. [۱۷۲]. مبعوض ترین مردان نزد حق تعالی بنده ای است که خدایش او را به خود واگذارد و بدون راهنما به سیر بپردازد که اگر به زراعت مال دنیا دعوت شود عمل کند و اگر به جانب کار آخرت خوانده شود کسل می شود. و در حقیقت، این کسالت همان عدم علاقه و اشتیاق به لقای محبوب است. ۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اکسل الناس عبد صحیح فارغ لا یدکر الله بشفه و لا بلسان. [۱۷۳]. کسل ترین مردم بنده ای است سالم و فارغ که خدا را به زبان و زیر لب یاد نمی کند. ۳ - علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: [صفحه ۱۲۴] علامه الصابری فی ثلاث: اولها ان لا یکسل و الثانی ان لا یضجر و الثالث ان لا یشکو من ربه عز و جل. [۱۷۴]. علامت شکیبایی سه چیز است: اول اینکه کسل نشود، دوم اینکه ملول نشود و سوم اینکه از پروردگارش شاکی نباشد. و در روایات بی شماری سفارش شده است که محب پروردگار و بنده خدا نبایستی کسالت و خستگی و ملالت و تنبلی را به خود راه دهد. ۴ - امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: ان الاشیاء لما ازدوجت ازدوج الکسل و العجز فنجی بینهما الفقر. [۱۷۵]. اشیاء آن هنگام که با هم ازدواج کردند و جفت شدند، کسالت و ناتوانی با یک دیگر ازدواج کردند، که نتیجه این ازدواج نامبارک فقر و احتیاج بود. ۵ - در حدیث قدسی، خداوند می فرماید: من اشتاق الی حبیب جد فی السیر الیه. [۱۷۶]. آن کس که مشتاق دیدار محبوبی است در مسیر وصال او جدیت و کوشش می کند. ۶ - و نیز خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: یا احمد هل تدری ای عیش اهنا و ای حیاه ابقی؟ قال: اللهم لا. قال: اما العیض الهنیء فهو الذی لا یفتقر صاحبه عن ذکری و لا ینسی نعمتی. [۱۷۷]. ای احمد! آیا می دانی کدام زندگی گواراتر و کدام زیست پایدار است؟ پیامبر عرض کرد: خدایا، نه. آن گاه خداوند فرمود: زندگی گوارا آن است که صاحبش در یاد کردن من سست نشود و نعمت مرا فراموش نکند. ۷ - امیرالمومنین علیه السلام در صفات مومن فرمودند: نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة. اتعب نفسه لاخرته. [۱۷۸]. جاننش از او در رنج است و مردم از او در آسایش اند. خود را برای آخرتش (لقای محبوب) به زحمت انداخته است... [صفحه ۱۲۵] و بی شک، نتیجه این رنجها و مشقات، بیداری و هوشیاری بنده در مسیر بندگی است. لذا بنده صادق و محب عاشق با تمام وجود در حال فعالیت در راه محبوب است و برای

رسیدن به لقای او در حرکت دائم است. هر که او بیدارتر، پر دردتر هر که او آگاه تر، رخ زردتر در دعای معروف زمان غیبت - اللهم عرفنی نفسک - آمده است: و قونا علی طاعته و ثبتنا علی متابعته. ما را در اطاعت آن سرور نیرومند ساز و بر پیروی او ثابت قدم فرما. و نیز در دعای عهد می خوانیم: اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا و ما عشت من ایامی عهدا و عقدا و بیعه له فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابدا. بارالها! من در صبح امروز و در تمام ایام زندگیم با او تجدید عهد و پیمان می کنم و بیعت او را به گردن می گیرم و هرگز از آن بر نخواهم گشت. از ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سر نکشد و ز سر پیمان نرود

خستگی ناپذیری الگوهای تلاش

تشخیص مصادیق واقعی و اسوه های حقیقی این واژه در گذشته تاریخ چندان آسان نیست اما نظری کوتاه و اجمالی و مطالعه ای فشرده و فهرست وار در حیات معصومان علیهم السلام نشان می دهد که در زندگی پر مخاطره خود هرگز ابراز خستگی بلکه احساس آن را هم نداشته اند و این همه نیرو و توان و تحمل مشقتها و سختیها در طریق وصول و ایصال به محبوب حقیقی بوده است. مثلا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدت بیست و سه سال نبوت خود انواع رنجها و مشقتها را متحمل شده، از زخم زبان تا زخم بدن را بر خود خریدند و سرزنشها و ملامتها را شنیدند ولی در راه اعلائی کلمه محبوب خود لحظه ای خستگی و ملال به خود راه ندادند. و یا امیرالمومنین علی علیه السلام چه در زمان حیات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و چه پس از رحلت آن بزرگوار آن همه جوانمردی و دلاوری در جنگها از خود نشان داد و در مقابل کافران و مشرکان و منافقان ایستاد و مصیبتها و لطمات را تحمل [صفحه ۱۲۶] فرمود و در برابر دشمنان که حق او را غصب و به خانه اش یورش نمودند و انواع آزارها را بر همسر گرامی اش حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها وارد کردند و در خانه اش را آتش زده و سینه اش را خرد کردند و او را به شهادت رسانیدند، همچنان استوار در طریق بندگی محبوب خود تحمل رنجها نمود و در مدت طولانی مهر سکوت بر لبان خود زد. همسرش، دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مدت کوتاه عمر شریف خویش تمام همتش اعتلای نام الله و پیشرفت دین پدرش بود و با کمی زمان، بخصوص پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، انواع ابتلائات را به خود دید و آنی از یاد خدا و دفاع از قرآن و امام زمانش خسته نشد و اینها همگی به خاطر نشاطی بود که برای محبوب خود، خداوند متعال، داشت. پس از شهادت علی علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام هم کمتر از پدر و جد و مادر خود در مشقت نبود بلکه چه رنجها که از دشمنان کشید و چه زخم زبانها که از دوستان به ایشان رسید و سر تا سر عمر شریف و زندگی و حیاتش تعب و رنج بود، اما در راه محبوب تمامی آنها را تحمل نمود و خستگی و آزرده گی به خود راه نداد. آن گاه سرور شهیدان و آزادگان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در راه وصال محبوب از همه چیز خود، از زن و فرزند و یاران که همگی آنها در خون خود غوطه ور گشته و به شهادت رسیدند، گذشت و خود نیز یکه و تنها به مبارزه و ستیز با دشمنان خدا پرداخت، اما در هیچ مرحله ای خستگی و ملال به خود راه نداد. و پس از آن حضرت فرزند بزرگوارش امام سجاد علیه السلام بار گران اسارت و سرپرستی کاروان اسیران را به دوش کشید و مدت سی و پنج سال در ناراحتی و فراق پدر و یاران بود، ولی در طریق احیای کلمه محبوب خستگی نپذیرفت. همچنین، زندگی سایر معصومان سراسر رنج و تعب و ناراحتی بود و از دست دشمن و دوست چه مصیبتها که به ایشان وارد شد و چه سختیها که تحمل نمودند. و هم اکنون که زمان و دوره امامت حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است ایشان از اول عمر شریف خود تا کنون که هزار و صد و پنجاه و شش سال می گذرد شاهد ظلمها و ستمها و نابکاریهای انسانها و هجومها به دین جدش می باشد و تحمل بار گران این [صفحه ۱۲۷] زمان طولانی بر دوش او هرگز او را از راه محبوب منصرف نکرده و خستگی به خود راه نمی دهد با اینکه روزها و شبها و هفته ها و ماهها و سالها شاهد حملات و لطمات به آباء و اجداد طاهرش بوده و گواه و آگاه به تمامی جریانهاست و به امر محبوب و در راه او صبر و شکیبایی پیشه کرده و خستگی و ملال به خود راه نمی دهد. بنابر این، شمارش یک

یک تحمل سختیها از طرف ائمه معصومین علیهم السلام نیازمند نوشته های طولانی و بررسی تاریخ زندگانی هر کدام از آن بزرگواران است و چون این نوشته هدفش پرداختن به این مباحث نیست به همان فهرست بسنده می شود و تنها درباره هر کدام از معصومین سلام الله علیهم اجمعین نمونه ای را می آوریم که غالباً شاهد عبادت و بندگی آنان و نشان دهنده این است که ایشان همگی اسوه های خستگی ناپذیری در راه محبوب می باشند.

خستگی ناپذیری پیامبر اکرم در راه محبوب

با اینکه قرآن کریم در خطاب به پیامبر بزرگوارمان صلی الله علیه و آله می فرماید: طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى [۱۷۹]. اما او صلوات الله علیه و آله که محبوبی جز الله و محبوبهای او ندارد، آن چنان در این راه خود را به سختی افکنده و با تمام جان رنجها و مشقات را بر خود هموار نموده که این چنین مورد خطاب قرار می گیرد. اما در عین حال، در جایی دیگر خداوند منان در خطاب به او می فرماید: الم نشرح لك صدرك و وضعنا عنك و زرك... فاذا فرغت فانصب و الی ربك فارغب: [۱۸۰]. آیا به تو شرح صدر (ظرفیت روحی) ندادیم و سنگینی و وزر را از دوش تو برداشتیم؟!... پس، هنگامی که فارغ شدی به کار پرداز و به سوی پروردگارت میل کن. لغت نصب ینصب نصباً، یعنی در کار فرسوده و خسته شد، کوشش کرد و به رنج افتاد. و چنین گفته اند که در آیه کریمه معنای دوم منظور شده است. پس معنای [صفحه ۱۲۸] آن چنین می شود که: ای حبیب ما، آن هنگام که از کار خود فراغت حاصل نمودی دوباره به کار و کوشش پرداز و متحمل رنجها و زحمات آن شو. مفسران در بیان مقصود آیه و جوهی را گفته اند که نقل آنها در اینجا بی مناسبت نیست: ۱- چون از کار دنیا فارغ شدی خود را در عبادت به رنج بینداز. ۲- چون نماز واجب را بجا آوردی، به دعا مشغول شو. ۳- چون از هدایت خلق فراغت یافتی به وظایف عبادی و رنج تحصیل قرب پروردگار پردازد، پس از عبادتهای اجتماعی به عبادت فردی مشغول شو. ۴- چون از نوعی عبادت فراغت یافتی به نوعی دیگر پرداز. ۵- چون از واجبات رهائی یافتی به شب زنده داری پرداز. [۱۸۱]. نکته ای که در هر پنج قول، مشترک است این است که: در برنامه زندگی عاشق و محب، فراغت و استراحت معنی ندارد بلکه در راه رسیدن به محبوب لحظه ای نباید از پای نشست و بایستی همواره به جان کوشید.

پیامبر در پایان سفر طائف

چند صباحی پیش، از مرگ ابوطالب علیه السلام نگذشته بود، روزی مردی از قریش جسورانه به سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله خاک ریخت. پیامبر صلی الله علیه و آله با همان وضع وارد خانه شد. یکی از دختران آن حضرت اندوهناک شده، گریست و سر و روی پدر را شست. پیامبر صلوات الله علیه و آله فرمود: گریه مکن، خدا پدرت را ننگه می دارد. آن گاه فرمود: تا ابوطالب زنده بود قریش موفق نشد که درباره من کار ناگواری انجام دهد. پس از این ماجرا پیامبر صلی الله علیه و آله یکه و تنها به طائف سفر نمود. در آنجا با اشراف و سران قبیله ثقیف ملاقات کرد و هدف رسالت خود را تشریح نمود. اما دم گرم پیامبر صلی الله علیه و آله در آهن سرد قلب آنها کوچکترین تاثیری نداشت. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان پیمان گرفت که در مورد سخنان وی با دیگران حرفی [صفحه ۱۲۹] نزنند، مبدا که افراد پست قبیله او را آزار دهند، ولی آنان به عهد خویش وفا ننموده، اراذل قوم را تحریک کردند و آنان را علیه پیامبر صلی الله علیه و آله به شورش وا داشتند. پس آنان نیز هنگام مراجعت، آن حضرت را محاصره نموده، اسباب رنجش خاطر و آزار ایشان را فراهم آوردند. پیامبر صلوات الله علیه و آله از شر آنان به باغی در آن نزدیکی پناهنده شد. باغ از آن عتبه و شیبیه دو تن از سران ثروتمند قریش بود. پیامبر صلی الله علیه و آله که عرق از سر و صورت مبارکش جاری بود و از آنان ناجوانمردانه صدمه دیده بود زیر سایه درخت انگوری نشست و لحظه ای با خدایش با این کلمات راز و نیاز

نمود که: خداوندا، از ضعف و ناتوانی خود به درگاه تو شکایت می برم. یا ارحم الراحمین، تو پروردگار مستضعفان و خداوندگار من هستی، مرا به چه کسی وا می گذاری؟ فرزندان ربیعه که از حال پیامبر صلی الله علیه و آله سخت متأثر شده بودند به غلام مسیحی خود عداس دستور دادند که ظرفی پر از انگور خدمت پیامبر صلوات الله علیه و آله ببرد. عداس ظرف انگور را برد و در چهره پیامبر صلی الله علیه و آله دقیق شد. نبی اکرم صلوات الله علیه و آله در موقع خوردن انگور فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم. عداس از آن جمله تعجب کرد و پرسید: مردم این سرزمین با این کلام آشنائی ندارند و کارهایشان را با نام لات و عزی آغاز می کنند. حضرت فرمود: اهل کجایی و چه آئینی داری؟ گفت: اهل نینوا و نصرانی هستم. حضرت فرمود: یونس بن متی از نینواست. تعجب او بیشتر شده، گفت: شما یونس را از کجا می شناسید؟ فرمود: برادرم یونس مانند من پیامبر بود. عداس مجذوب پیامبر صلی الله علیه و آله شد و به زمین افتاد و دست و پای ایشان را بوسید و ایمان آورد. [۱۸۲]. این گونه است که می بینیم پیامبر عظیم الشان ما برای تبلیغ دین خدا و ارشاد و هدایت بندگان، چگونه با اشتیاق، تمامی ناگواریها و مشکلات را بر خود هموار می کند، باشد که قلب بنده ای را به نور ایمان روشن کند و به شاهراه هدایت رهنمونش گرداند و محبوب خویش را از خود خشنود سازد. [صفحه ۱۳۰]

خستگی ناپذیری اسوه استقامت و عشق حضرت علی بن ابی طالب

در ملازمت پیامبر

او همچنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و ملازم او بود و پس از بعثت، بیست و سه سال با آن حضرت بود: سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه. در تمامی مشکلات با او بود و سنگینهای کار او را تحمل می نمود، مشرکان را از او دفع و در مقابل کافران مجاهده می کرد و خود را حافظ و نگهبان او قرار می داد. پهلوانانی را کشت و در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می زد، در حالی که بیست و پنج سال بیشتر نداشت. [۱۸۳].

در حصار شعب

پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم از ترس قریش در شعب ابی طالب محصور بودند. علی علیه السلام هم با او بود. پدرش او را در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوابانید زیرا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار می ترسید. ممکن است کسی پرسید چرا ابوطالب از میان پسرانش علی علیه السلام را در جای پیامبر صلی الله علیه و آله می خواباند با اینکه او کوچکترین اولاد اوست. جوابش این است که او ثابت تر و شجاع تر و در راه پسر عمویش بیشتر خود را به مهالک می اندازد اگر چه جعفر مقام بلندی دارد. [۱۸۴].

در خیبر

ابورافع گوید: بیرون آمدیم با علی علیه السلام آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ خیبر او را مامور نمود. موقعی که به دژ خیبر رسید با اهل آن جنگ نمود. مردی از یهود ضربتی بر او زد که سپر را پرت نمود. پس، در خیبر را گرفته، سپر خود قرار داد و همچنان در دستش بود تا خداوند خیبر را به دست او فتح نمود. آن گاه در را انداخت. همانا من که جزء هفت نفر بودم هر چه خواستیم آن را جا بجا کنیم نتوانستیم. [۱۸۵]. [صفحه ۱۳۱]

ابن اسحاق گوید: عمرو بن عبدود در جنگ خندق از میان لشکر خود بیرون آمد و ندای مبارزه داد. بی درنگ علی علیه السلام ایستاد و گفت: من به مبارزه او می روم ای پیامبر خدا! حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین، او عمرو بن عبدود است. سپس عمرو ندا کرد: آیا مردی در میان شما نیست که با من مصاف دهد؟! سپس شروع کرد به سرزنش کردن و گفت: کجاست بهشت شما که گمان می کردید هر کس از شما کشته شود وارد آن می شود؟! چرا مردانی را برای مبارزه با من نمی فرستید؟! دوباره علی علیه السلام به پاخواست و گفت: من مبارزه او می روم ای رسول خدا! باز حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: او عمرو بن عبدود است. علی علیه السلام گفت: و لو عمرو بن عبدود است می روم. در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله، اذن فرمود. پس، علی علیه السلام به سوی او رفت در حالی که چنین رجز می خواند: ای عمرو، تعجیل نکن. پس آمد به سوی تو کسی که ناتوان نیست و به ندای تو پاسخ می گوید، صاحب نیت و بصیرت است و راستی و صدق نجات بخش هر رستگاری است. اکنون من امیدوارم که برای تو نوحه و گریه نوحه گران بر جنازه ها را به پا کنم از ضربتی کاری که در طول تاریخ نامش به یادگار بماند. در اینجا عمرو بن عبدود گفت: تو کیستی؟ گفت: من علی بن ابی طالب ام. عمرو گفت: ای فرزند برادرم، کسی غیر از تو را می طلبم زیرا دوست ندارم خون تو را بریزم. علی علیه السلام فرمود: ولی من به خدا قسم کراهت از ریختن خون تو ندارم. در اینجا عمرو خشمگین شد، از اسب پائین آمد، شمشیر از نیام بیرون کشید. گویا شعله آتش بود. پس به سوی علی علیه السلام با خشم تمام روی آورد. علی علیه السلام هم با سپرد خود با او روبرو شد. عمرو چنان ضربتی زد که سپر را دو نیم کرد و سر مطهر او را شکافت. علی هم بر کتف او ضربتی کاری زد. او بر زمین افتاد. پس دو نیمش نمود و غبار شدید بلند شد. آنجا بود که رسول الله صلی الله علیه و آله صدای تکبیر [صفحه ۱۳۲] شنید. پس دانست که علی علیه السلام او را کشته است. پس علی علیه السلام پیش آمد و به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید در حالی که صورتش از نور می درخشید. [۱۸۶].

در اظهار عشق به رسول خدا

در داستان جانگداز شهادت مظلومانه ام الائمه النجبا حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها آمده است که همسر داغدیده اش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام پس از به خاک سپردن در دانه بوستان نبوت و دفن محبوبه اش روی مبارک را به سوی حرم مطهر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نموده و فرمود: السلام علیک یا رسول الله... سلام مودع لا قال و لا ستم فان انصرف فلا عن ملاله و ان اقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين... [۱۸۷]. سلام بر تو ای رسول خدا... سلام وداع کننده ای نه رمیده و نه به ستوه آمده. پس اگر از جوار تو می روم از جهت ملال و خستگی نیست و اگر بر می خیزم به علت بد گمانی به خدا نیست به آنچه به صابران وعده داده است... آری، رسول خدا، من عاشق تو بوده و هستم، و عاشق در نشیب و فرازهای راه منزل معشوق خستگی ندارد.

در عبادت و بندگی خدا

۱ - عن نوف قال: بت ليله عند امير المؤمنين علي عليه السلام فكان يصلي الليل كله و يخرج ساعه بعد ساعه فينظر الى السماء و يتلو القرآن. قال: فمر بي بعد هدوء من الليل فقال: يا نوف اراقد انت ام راقق؟ قلت: بل راقق ارمقك ببصرى يا امير المؤمنين، قال: يا نوف طوبى للزاهدين فى الدنيا و الراغبين فى الآخرة اولئك الذين اتخذوا الارض بساطا و ترابها فراشا و ماءها طيبا و القرآن دثارا و الدعاء شعارا و قرضوا من الدنيا تقريضا على منهاج عيسى بن مريم عليه السلام. [۱۸۸]. نوف بكالى گوید: شبی را در نزد

امیرالمومنین علیه السلام بسر بردم. آن [صفحه ۱۳۳] حضرت تمام شب را نماز می خواند و ساعت به ساعت بیرون شده به آسمان نظر می فرمود و قرآن می خواند. نوف گوید: پاسی از شب گذشت، به من برخورد کرده فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم و شما را می نگرم یا امیرالمومنین! فرمود: ای نوف خوشا به حال کسانی که از دنیا چشم پوشیدند و به آخرت دل بستند. آنان زمین را زیر انداز و خاک آن را رختخواب نموده و آبش را به جای عطر قرار دادند، قرآن و رد زبانشان و دعا شعارشان است و چون عیسی بن مریم علیه السلام دنیا را از خود بردند... ۲- مردی از تابعین از انس بن مالک شنید که او می گوید: این آیه (سوره زمر - آیه ۹) درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که: آیا کسی که لحظات شب را عبادت کند و در حال سجده و قیام باشد که از عذاب آخرت پرهیز می کند و امیدوار به رحمت پروردگار خود می باشد. [آن مرد می گوید: نزد علی علیه السلام رفتم تا عبادت او را ببینم. خدا را گواه می گیرم که در هنگام مغرب او را دیدم که با یارانش نماز مغرب را بجای آورد. و پس از آن در تعقیب نشست تا موقع عشاء شد، پس آن را به جای آورده وارد منزل خود شد. من هم با او وارد شدم. در تمامی طول شب مشغول نماز و قرآن بود تا فجر طلوع کرد. سپس تجدید وضو فرمود و به مسجد رفت و نماز صبح را با مردم خواند و مشغول تعقیبات شد تا آفتاب بر آمد... [۱۸۹]. فعالیت‌های عاشقانه امیر عاشقان حضرت علی علیه السلام در قالب بیان و قلم‌های قاصر ما نمی گنجد مگر اینکه خود آن سرور اشارتی فرمایند و دستگیری کنند. لذا به همین مقدار بسنده کرده از دیگر معصومان نیز تنها نمونه هائی را که نمی از یم است می آوریم و به ناتوانی خود در احصاء آنها اعتراف می کنیم.

خستگی ناپذیری صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا

فاطمه سلام الله علیها که اسوه تحمل سختیها و خستگی ناپذیریها در راه محبوب بوده و ام الائمه و محور و مرکز معصومان در تمامی فضائل و کمالات می باشد درسهای فراموش نشدنی به تمامی عاشقان و دوستداران می دهد که سه نمونه زیر [صفحه ۱۳۴] قطره هائی از دریای بیکران است: ۱- عن الحسین بن علی عن اخیه الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام: قال رایت امی فاطمه علیها السلام قامت فی محرابها لیلہ جمعتها فلم تزل راکعہ ساجده حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمومنین و المومنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء. فقلت لها: یا امه لم لا تدعین لنفسک کما تدعین لغيرک؟ فقالت: یا بنی الجار ثم الدار. [۱۹۰]. حضرت امام همام حسین بن علی از برادرش حضرت امام حسن بن علی علیهم السلام نقل می فرمایند که فرمودند: در شب جمعه مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در محراب عبادت خود ایستاد و همچنان به رکوع و سجود و نماز پرداخت تا سپیده صبح دمید و شنیدم که برای مردان و زنان مومن دعا می فرمود و یک یک آنان را نام می برد و بسیار دعا می کرد و برای خود دعا نمی نمود. گفتم: مادر جان چرا برای خودتان دعا نکردید همان گونه که برای غیر خود دعا کردید؟ فرمود: فرزندم، اول همسایه بعد اهل خانه! ۲- عن فاطمه صلوات الله علیها قالت: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: ان فی الجمعه ساعه لا یوافقها رجل مسلم یسئل الله عز و جل فیها خیرا الا اعطاه اياه. قالت: فقلت: یا رسول الله ایه ساعه هی؟ قال: اذ تدلی نصف عین الشمس للغروب. قال: فکانت فاطمه علیها السلام تقول لغلامها: اصعد علی الضراب فاذا رایت نصف عین الشمس تدلی للغروب فاعلمنی حتی ادعو: [۱۹۱]. از حضرت فاطمه صلوات الله علیها روایت است که می فرماید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود: همانا در روز جمعه ساعتی است که در آن مسلمانی از خدا مسئلت نمی دارد خیری را مگر اینکه خداوند آن را به او عطا می کند. فاطمه سلام الله علیها فرمود: عرض کردم ای رسول خدا، آن کدام ساعت است؟ فرمود: هنگامی که نیمی از خورشید در افق غروب کند. راوی گوید: از آن به بعد حضرت فاطمه علیها السلام به غلام خود می فرمود: بر بام شو، هر وقت دیدی که نصف خورشید غروب کرده اطلاع بده تا دعا کنم. [صفحه ۱۳۵] ۳- حسن بصری گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه (سلام الله علیها) نیست. او آن قدر به عبادت ایستاد تا دو پای او ورم کرد. [۱۹۲].

۱ - عن الصادق علیه السلام قال: حدثنی ابی عن ابیه علیه السلام ان الحسن ابن علی بن ابی طالب علیه السلام کان اعبد الناس فی زمانه و ازهدهم و افضلهم، و کان اذا حج، حج ماشیا و ربما یمشی حافیا. [۱۹۳]. امام صادق علیه السلام از پدرش و او از پدرش نقل می فرماید که فرمود: امام حسن بن علی علیهما السلام عابدترین و زاهدترین و افضل مردم زمان خود بود و هنگامی که به حج می رفت پیاده راه می پیمود و بعضی از اوقات پای برهنه می رفت. ۲ - اربلی می نویسد: او - که درود خدا بر او باد - بیست و پنج مرتبه به حج رفت در حالی که همراه او اسبهایی به راه بودند. [۱۹۴]. آری، او در طریق وصال محبوب خود هرگز خستگی نمی پذیرد و برای لقای دوست پای پیاده به راه می افتد و سرمای شب و گرمای روز را به خود می خرد و روز به روز نیرو و قوتش بیشتر می گردد.

خستگی ناپذیری حضرت سید الشهداء امام حسین

۱ - او بیست و پنج مرتبه پیاده به حج سفر کرد در حالی که مرکبهای او به همراهش حرکت می کردند. [۱۹۵]. ۲ - امام حسین علیه السلام در شب و روز هزار رکعت نماز می خواند. [۱۹۶]. ۳ - در شب نهم محرم سال شصت و یک هجری ابن سعد با لشکر خود به قصد مقاتله به سوی امام حسین علیه السلام حرکت کرد. آن حضرت برادرش عباس بن علی علیهما السلام را به سوی او روانه فرمودند که ابن سعد جنگ [صفحه ۱۳۶] را تا فردا به تاخیر بیندازد و امشب را فرصت دهد تا با فرصت کافی به نماز و دعا و استغفار پردازیم. خداوند شاهد است که من نماز را دوست می دارم و به تلاوت کتاب او و دعا و استغفار عشق می ورزم. [۱۹۷]. و این خستگی ناپذیری در راه مناجات با محبوب است که در سخت ترین لحظات و طاقت فرساترین اوقات زندگی اش در گودال قتلگاه چنین ندا و سرود عشق سر می دهد: صبرا علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین. [۱۹۸]. شکیبائی می کنم بر حکم تو ای پروردگار من، که معبودی جز تو نیست ای پناه پناهندگان.

خستگی ناپذیری امام سجاد

نمونه ای از خستگی ناپذیری امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام را از زبان فرزندش حضرت باقر علیه السلام می شنویم: حضرت باقر علیه السلام می فرماید: فاطمه دختر علی بن ابی طالب علیه السلام چون دید که فرزند برادرش امام سجاد علیه السلام در عبادت چگونه خود را به زحمت می اندازد نزد جابر بن عبدالله انصاری آمده گفت: ای صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ما بر شما حقوقی داریم. یکی از آنها این است که اگر دیدید یکی از ما خود را به هلاکت می اندازد به او تذکر دهید که مراقب جان خود باشد. اکنون این علی بن الحسین یادگار پدرش حسین علیهما السلام است که بینی اش شکافته و پیشانی و زانوها و دستهایش پینه بسته از بس که در عبادت خود را به مشقت انداخته است. پس جابر خدمت حضرت سجاد علیه السلام رسید... دید که آن حضرت در محراب عبادت است و عبادت او را نحیف نموده. پس حضرت به پاخاست و به نوازش فراوان احوال او را پرسید و در کنار خویشش نشاند. آن گاه جابر رو به آن امام همام (سلام الله علیه) کرده عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا نمی دانید که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده و آتش را برای اهل بغض و دشمنان شما خلق کرده است؟! پس چه باعث شده که این قدر خود را به زحمت انداخته اید؟! [صفحه ۱۳۷] حضرت سجاد علیه السلام فرمود: ای صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، مگر نمی دانی با اینکه خداوند متعال تمامی گناهان گذشته و آینده جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخشید در عین حال از کوشش در عبادت باز نایستاد و او - که پدر و مادرم فدایش باد - آن چنان عبادت کرد ساقها و

پاهایش ورم نمود، تا آنجا که به او گفته شد: آیا چنین خود را به مشقت می اندازی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده ات را بخشیده است؟ پیامبر، صلی الله علیه و آله فرموده: آیا بنده شکرگزار نباشم؟! هنگامی که جابر دید سخنانش در منصرف کردن آن حضرت از مشقت و سعی در عبادت اثری ندارد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! جان خود را حفظ کن، چرا که تو از خانواده ای هستی که به واسطه شما بلا دفع و گرفتاری برطرف می شود و آسمان به سبب شما می بارد. حضرت (سلام الله علیه) فرمود: ای جابر! همواره بر شیوه پدر و جدم خواهم بود تا به آنان پیوندم. پس جابر رو به حاضران کرده، گفت: به خدا قسم در میان اولاد پیامبران مانند علی بن الحسین علیه السلام جز یوسف بن یعقوب علیهما السلام ندیده ام. به خدا قسم فرزندان علی بن الحسین علیهم السلام بهتر از فرزندان یوسف بن یعقوب اند و یکی از فرزندان او کسی است که زمین را از عدل پر می کند همان گونه که از ظلم پر شده است. [۱۹۹]. و نیز امام باقر علیه السلام می فرماید: کان لابی فی موضع سجده آثار ناتئه و کان یقطعها فی السنه مرتین فی کل مره خمس ثنات فسمی ذا الثنات لذلك. [۲۰۰]. پدرم در مواضع سجده اش اثر پینه و ورم بود که سالی دوبار آنها را می برید و آنها پنج پینه بودند (در پیشانی و دستها و زانوها). لذا آن حضرت را ذو الثنات (صاحب پینه ها) گفته اند. ابن فتال می نویسد: او - درود خدا برایش - پیاده به حج رفت و در طول بیست روز از مدینه به مکه رسید. [صفحه ۱۳۸]

خستگی ناپذیری امام باقر

گوشه ای از خستگی ناپذیری آن بزرگوار را از زبان فرزندش حضرت ناطق بحق جعفر بن محمد علیهما السلام می شنویم. ایشان می فرمایند: کان ابی کثیر الذکر. لقد کنت امشی معه و انه لیذکر الله. و لقد کان یحدث القوم و ما یشغله ذلک عن ذکر الله و کنت اری لسانه لازقا بحنکه یقول: لا اله الا الله و کان یجمعنا فیامرنا بالذکر حتی تطلع الشمس و یامر بالقرائه من کان یقرء منا و من کان لا یقرء امره بالذکر. [۲۰۱]. پدرم زیاد ذکر می گفت. من همراه او راه می رفتم و او مشغول ذکر بود. در حال سخن گفتن با مردم هم از یاد خدا و ذکر غافل نمی شد. می دیدم زبانش به سقف دهان چسبیده و می گوید لا اله الا الله. افراد خانواده را جمع می کرد و امر به ذکر می نمود تا آفتاب طلوع می کرد و کسانی را که قرآن خوان بودند امر به قرائت می کرد و آنان را که اهل قرائت نبودند امر به ذکر می فرمود.

خستگی ناپذیری امام صادق

مالک بن انس گوید: با پیشوای مذهب - امام جعفر بن محمد علیهما السلام - مدتی رفت و آمد داشتم و او را ندیدم مگر اینکه مشغول به یکی از سه کار بود: یا در نماز بود و یا روزه داشت و یا در حال قرائت قرآن بود. [۲۰۲]. منصور صیقل گوید: ابوعبدالله علیه السلام را در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در حال سجده دیدم. مقداری نشستم. سجده ایشان طول کشید، با خود گفتم من هم مشغول تسبیح می شوم. شروع کردم به گفتن ذکر سبحان ربی و بحمد و استغفر الله ربی و اتوب الیه، سیصد و شصت و چند مرتبه گفتم تا ایشان سر از سجده بلند فرمود. [۲۰۳]. [صفحه ۱۳۹]

خستگی ناپذیری امام موسی بن جعفر

ابن صباغ مالکی می گوید: یکی از ماموران زندانی که مخفیانه مراقب احوال حضرت کاظم سلام الله علیه بود به عیسی بن جعفر (امیر بصره که به دستور هارون الرشید آن حضرت را زندانی کرده بود) خبر داد که شنیدم آن حضرت در دعای خویش می فرمود: خداوندا! تو می دانی که گوشه خلوتی از تو خواستم که برای عبادت فراغت یابم، اکنون آن را به من ارزانی داشتی، پس شکر و

حمد می گویم تو را. [۲۰۴]. خطیب بغدادی در تاریخ خود می نویسد: اصحاب ما آورده اند که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام وارد مسجد رسول خدا [صلی الله علیه و آله] شد و در ابتدای شب سجده ای کرد و شنیده شد که در آن می گفت: گناه در نزد من بزرگ است، پس خداوندا، عفو و گذشت بایستی نزد تو باشد، ای اهل تقوا و بخشش آن قدر این ذکر را تکرار کرد تا صبح طلوع نمود. [۲۰۵]. مناسب است که در اینجا گوشه ای از زندگی پر از مشقت آن حضرت را که در راه عبادت محبوب خود هرگز خستگی نمی پذیرد به روایت شیخ صدوق نقل کنیم: شیخ صدوق در کتاب شریف امالی خویش می نویسد: احمد بن عبدالله فروی (غروی) از پدرش نقل می کند که او گفت: وارد بر فضل بن ربیع [زندانبان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام] شدم دیدم بر بالای بامی نشسته است. به من گفت: نزدیک من بیا. من نزدیک شدم تا در محاذات او قرار گرفتم. سپس به من گفت: به داخل اطاق نگاه کن. نگاه کردم. پرسید: در میان اطاق چه می بینی؟ گفتم: لباسی که بر روی زمین افتاده است. گفت: درست نگاه کن. پس با دقت نگاه کردم و گفتم: مردی در حال سجده است. فضل گفت: آیا او را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: او مولای تو است. گفتم: مولای من کیست؟ گفت: خود را به نادانی می زنی؟! [صفحه ۱۴۰] گفتم: برای خود مولائی نمی شناسم. سپس گفت: این شخص ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام است. من شب و روز مراقب حال او هستم و در هیچ وقت او را جز در حالی که می بینی نمی یابم. برنامه او چنین است که: نماز صبح را می خواند و پس از آن ساعتی به تعقیبات می پردازد تا آفتاب طلوع می کند، سپس سجده ای می کند و در حال سجده است تا ظهر. کسی را گماشته است که وقت ظهر را به او خبر دهد. تا غلام وقت ظهر را به او اعلام می کند فوری آغاز به نماز می کند بدون اینکه تجدید وضو کند. پس بدان که او در سجده خود (از آفتاب تا ظهر) نه خوابش می برد و نه چرت می زند و همچنان مشغول نماز است تا از نماز عصر فراغت یابد. پس یک سجده می کند تا غروب آفتاب. پس هنگام غروب از سجده خود سر بر می دارد تا نماز مغرب را بجای می آورد و همچنان با همان طهارت مشغول نماز و تعقیب می شود تا نماز عشاء را می خواند. پس با کبابی که برایش می آورند افطار می کند. سپس تجدید وضو نموده، سجده می کند و سر از سجده برداشته، مختصری به خواب می رود. سپس بیدار شده، تجدید وضو می کند و همچنان در دل شب به نماز می ایستد تا سپیده طلوع می کند. من نمی فهمم چه وقت غلام طلوع فجر را به او خبر می دهد که بلا فاصله برای نماز صبح می ایستد. او از هنگامی که تحویل من داده شده برنامه اش همین است. من گفتم: ای فضل بن ربیع! تقوا پیشه کن و حادثه ای پیش نیآور که نعمت از دست برود. تو می دانی کسی به حق کسی تجاوز نکرده مگر اینکه نعمت او از دستش رفته است. فضل گفت: چندین مرتبه تا حال مراب ه کشتن او امر کرده اند، اما من نپذیرفته و گفته ام حتی اگر مرا بکشند این جنابت را نخواهم کرد. [۲۰۶]. این است نمونه ای از زندگی و فعالیت و کوشش اسوه های عبادت و بندگی خدا که در راه محبت او از هیچ زحمت و مشقتی برخوردارند. [صفحه ۱۴۱]

خستگی ناپذیری امام رضا

این بزرگوار نیز چون پدران بزرگوار خود سلام الله علیهم اجمعین در طریق رسیدن به وصال محبوب خود - الله جل جلاله - سر از پا نمی شناسد و هرگز از طول رکوع و سجود و ذکر و تسبیح احساس ملال و خستگی نمی کند. در این مورد کافی است تنها به گزارش کوتاهی از کتاب اعیان الشیعه توجه کنیم. سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه چنین می نگارد: رجاء بن ابی ضحاک که مامون او را مامور و همراه امام رضا علیه السلام در سفر کرده بود می گوید، به خدا قسم مردی را با تقواتر از او ندیدم و کسی را که در تمامی اوقات ذکر خدا می گوید چون او نیافتم و کسی را ترسناک تر از خدا چون او مشاهده نکردم. داب او چنین بود: صبح که می شد نماز صبح بجای می آورد. پس از سلام، در مصلاهی خود می نشست و مشغول تسبیح و حمد و ذکر لا اله الا الله و تکبیر می شد. و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستاد تا آفتاب طلوع می کرد. سپس سجده ای می کرد که تا آفتاب بالا می

آمد طول می کشید. آن گاه وارد جمع مردم می شد و با آنان به گفتگو می نشست و موعظه می فرمود تا نزدیک ظهر می شد. سپس تجدید وضو نموده، به مصلاهی خود بر می گشت. وقتی ظهر می شد می ایستاد و شش رکعت نماز می گزارد، سپس اذان گفته، دو رکعت دیگر نماز می گزارد، آن گاه اقامه گفته، نماز ظهر بجای می آورد. وقتی سلام می گفت تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می نمود تا مقداری که خدا می خواست، سپس سجده شکر بجای می آورد. وقتی سر بر می داشت می ایستاد و شش رکعت نماز می گزارد، سپس اذان گفته، دو رکعت نماز بجای می آورد. پس از سلام، نماز عصر می خواند و باز پس از سلام در مصلاهی خود می نشست و تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل انجام می داد. آن گاه سجده ای می کرد و هنگامی که آفتاب غروب می کرد وضو می گرفت نماز مغرب را بجای می آورد. و پس از سلام در مصلاهی خود می نشست و تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می نمود تا هر گاه که خدا می خواست. پس سجده شکر می نمود، آن گاه سر از سجده برداشته، با کسی سخن نمی گفت تا چهار رکعت نماز می گزارد. پس به تعقیب نماز می نشست تا شب می شد، [صفحه ۱۴۲] آن گاه افطار می فرمود و سپس درنگ می نمود تا نزدیک ثلث شب بگذرد، آن گاه نماز عشاء می خواند. پس از سلام باز در سجده خود مشغول ذکر و تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می شد تا آن گاه که خدا می خواست. پس از تعقیب سجده شکر نموده، به استراحت می رفت. در ثلث آخر شب از جای بر می خاست و به تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل و استغفار می پرداخت و سپس مسواک کرده، وضو می گرفت و به نافله شب می ایستاد و نماز جعفر طیار می خواند و بعد نماز وتر بجای می آورد، سپس سلام کرده، برای تعقیب می نشست، آن گاه سجده شکر می نمود تا آفتاب بالا می رفت. اگر در شهری ده روز اقامت می کرد روزه می گرفت و شب قبل از افطار به نماز می ایستاد و در راهها نمازهای خود را دو رکعتی می خواند مگر مغرب را که سه رکعت بجای می آورد، و حتما نافله مغرب را بجای می آورد و نافله شب و نماز شفع و وتر را در سفر و حضر ترک نمی نمود، اما در سفر نوافل روز را بجای نمی آورد... [۲۰۷].

خستگی ناپذیری حضرت جواد

این بزرگوار همچون آباء طاهرین خود هرگز از کار، عبادت، تعلیم و تربیت و رسیدگی به فقرا غفلت نکرد و همواره تلاش و کوشش خود را برای جلب خشنودی خداوند متعال مبذول می داشت. با اینکه طول عمر شریفش بیست و پنج سال بیشتر نبود و در سن نوجوانی (هشت سالگی) به مقام امامت و جانشینی پدرش سلام الله علیه رسید و پس از ایشان هفده سال زمام امور شیعه در دست با کفایت آن حضرت بود، اما هرگز از فعالیت و کوشش برای دعوت مردم به خدا و اسلام باز نایستاد و کاری او را ملول و خسته نکرد. مثلا به خاطر عطایای فراوان و بخششهای زیاد لقب جواد گرفت و دوست و دشمن به این نامگذاری و وجه آن اقرار و اعتراف دارند که بعد از شهادتش نیز تا امروز بسیاری کسان که متوسل به ذیل عنایت او شده و از جود [صفحه ۱۴۳] و سخاوتش بهره های فراوان برده اند. از باب نمونه: مردی حضور آن حضرت رسید و عرض کرد: به اندازه مروت و جوانمردی خودتان به من انفاق کنید. حضرت فرمودند: آن اندازه در امکانم نیست. مرد گفت: پس به اندازه جوانمردی من مرحمت کنید. حضرت فرمودند: این قدر ممکن است. سپس به غلام خود دستور داد که صد دینار به او بدهد. [۲۰۸]. می بینیم که حضرت در جواب آن مرد سائل، عطائی به اندازه جوانمردی خود را غیر ممکن می داند، زیرا جوانمردی و مروت و سخای آن حضرت به اندازه ای است که با امکانات مالی وفق نمی دهد. نمونه دیگر از فعالیتهای خستگی ناپذیر ایشان، نوشتن نامه های دعوت به دوستان و بندگان خداست که بسیاری از آنها را کتب تاریخ و حدیث ثبت نموده است که تحف العقول ابن شعبه و احتجاج طبرسی نمونه هایی از آنها را آورده اند. و نمونه دیگر، مناظرات و احتجاجات آن پیشوای معصوم با دانشمندان و گروههای مختلف است که به طور معجزه آسا در هر مجلس پاسخ صحیح و دقیق دهها و صدها مسئله را داده و هرگز احساس ملال و خستگی نکرده است، تا آنجا که گفته اند در مجلسی که عده ای از شیعیان از نواحی مختلف آمده بودند پاسخ سی هزار مسئله را فرمود، در حالی که سن شریفش به ده سال

نرسیده بود. [۲۰۹]. و با تمامی مشاغل و گرفتاریها در مناجات با حضرت رب الارباب چنان نشاط و شادابی دارد که طولانی ترین دعاها را در قنوت نماز و عمیق ترین مناجاتها را در سایر مواقع بر زبان می راند و انواع نمازها و حرزها و دعاها از آن حضرت نقل شده است که در کتاب شریف بحار مجلسی (جلد ۹۴) و مهج الدعوات سید بن طاووس نمونه هائی را می بینیم. و در اینجا تنها به نقل قسمتی از یک دعا در پناه بردن به خداوند از آن حضرت تبرک می جوئیم: [صفحه ۱۴۴] ... اللهم رب و ارض البلاء فاحسبها و عرصه المحن فارجفها و شمس النوائب فاكسفها و جبال السوء فانسفها و كرب الدهر فاكشفها و عوائق الامور فاصرفها و اوردنی حياض السلامه و احملى على مطايا بالائتك الكرامه و اصحبني باقاله العثره و اشملى بستر العوره و جد على يا رب و كشف بلائك.... [۲۱۰]. خداوندا، پروردگارا! و زمین بلا را فرو بر و عرصه نگرانیها را بلرزان و آفتاب حوادث را کسوف کن و کوههای بدی را از بیخ بر کن و بلائی زمان را بردار و موانع کارها را برطرف فرما و مرا به حوضهای سلامت وارد نما و بر مرکبهای بزرگواری سوار کن و از لغزشهایم چشم پوش و مرا مشمول پوشش عیوب گردان و به وسیله نعمتهایت و برداشتن بلاها به من احسان فرما، ای پروردگار من!....

خستگی ناپذیری امام هادی

این پیشوای معصوم و خلف اسلاف صالح نیز، چون دیگر ائمه، یک پارچه نشاط و کوشش در راه وصال محبوب خود یعنی خداوند است و در این راه هرگز خستگی و کسالت به خود راه نمی دهد و در تمامی زمینه ها و وظایف چون کوه استوار و همچون آتش مشتعل و سرافراز است. حائری در نورالابصار می نویسد: آن بزرگوار از شدت اشتیاق به عبادت پروردگارش شبها قرار نداشت و استراحت نمی کرد مگر اینکه پس از ساعتی به پا می خاست و به عبادت می پرداخت. به صدای قرآن مترنم می شد و حال گریه و حزن داشت و اطرافیان خود را نیز به گریه می انداخت. در دل شب بر روی ریگها می نشست و به عبادت و استغفار و تلاوت قرآن مشغول می شد و بیشتر شبها را تا طلوع صبح بیدار بود. [۲۱۱]. و نیز سید عبدالوهاب بدری می گوید: او در هنگام فرا رسیدن شب متوجه پروردگار می شد و همچنان در حال [صفحه ۱۴۵] رکوع و سجود و خشوع بود و میان پیشانی نورانی اش و زمین فاصله ای جز ریگها و سنگریزه ها نبود. آری این داب و روش آن امام همام بود و هرگز تا لحظه پایان عمر آن را از دست نداد.

خستگی ناپذیری حضرت امام حسن عسکری

در مورد امام یازدهم حضرت حسن بن علی عسکری علیهما السلام نیز کافی است قطره ای از دریای کوشش و تلاش او را در راه بندگی معبودش نمونه آورده، طالبان تفصیل را به کتب تاریخ و سیره احاله کنیم. ثقه الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی می آورد: هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام در زندان صالح بن وصیف بود مامورانی چند از دستگاه خلافت عباسی وارد بر صالح بن وصیف شدند و از او سختگیری بیشتری را نسبت به امام علیه السلام درخواست کردند. صالح گفت: دو نفر از شرورترین افراد را مامور او کرده ام، ولی آنان از کثرت عبادت و نماز و روزه او در شگفت آمده اند. سپس صالح آن دو مامور را حاضر کرد و در برابر ماموران به آن دو گفت: وای بر شما! درباره این مرد چه می کنید؟ (چرا سخت تر نمی گیرید؟) آن دو گفتند: چه می گوئی درباره کسی که روزها را روزه و شبها را عبادت و نماز دارد، با کسی سخنی نمی گوید و جز عبادت به کار دیگری نمی پردازد. هنگامی که به ما نگاه می کند پشت ما به لرزه می آید و چنان می شویم که از خود بی خود می شویم... [۲۱۲].

خستگی ناپذیری امام عصر حضرت بقیه الله

با توجه به طول عمر شریف امام عصر ارواحنا له الفداء اگر بخواهیم موارد نشاط و خستگی ناپذیری ایشان را بر شمریم کتابهای قطوری را تشکیل خواهد داد، زیرا در طول زمان، عبادت و بندگیهای ایشان در درگاه پروردگار حکیم و دعاها و مناجات‌ها و [صفحه ۱۴۶] راز و نیازها آن قدر زیاد است که هر کدام موضوع کتابی را به وجود می‌آورد. لذا می‌بینیم که در کتب حدیث فصلهائی جداگانه درباره ادعیه وارده از ایشان، زیارات منقوله و اذکار و نمازهایی که در طول غیبت صغری و کبری به طور مستقیم و غیر مستقیم تعلیم فرموده اند وجود دارد. و یا اینکه می‌دانیم ایشان هر ساله به زیارت حج تشریف می‌برند و در مراسم حضور می‌یابند و اعمال حج و عمره را انجام می‌دهند. و در طول هزار و صد و پنجاه سال زندگی چقدر به نماز ایستاده و روزه گرفته‌اند و اعمال واجبات و مستحبات انجام داده و به زیارت اجدادشان بخصوص حضرت امام حسین سیدالشهداء صلوات الله علیه رفته‌اند و در هیچ کدام کوچکترین احساس خستگی و یک نواختی نداشته و ندارند. مورد دیگر اینکه در طول چند قرن از هزاران نفر استغاثه کننده دستگیری کرده و به فریادشان رسیده‌اند و به طور جمعی و فردی از شیعیان حمایت فرموده‌اند. و اینها همگی دلیلی است بر اینکه زندگی چندین صد ساله ایشان مشحون از کوشش در راه عبودیت حق تعالی بوده، آنی حالت کسالت و ملال در وجود نازنینشان راه ندارد. بنابر این در مورد خستگی ناپذیری ایشان خوانندگان گرامی را به کتب تفصیلی که درباره زندگی و برنامه و خصوصیات اخلاقی ایشان و ابعاد دیگر نوشته شده است ارجاع داده، به همین تذکر فهرست وار بسنده می‌کنیم.

ایمانیان به تبع مولایشان خستگی ندارند

دوستان و اولیای خداوند نیز هرگز از خواندن قرآن و نجوا کردن با خدایشان خسته نمی‌شوند و هر چه بیشتر می‌خوانند و می‌گیرند متلذذتر و افروخته تر می‌شوند و چنین کسانی از طول رکوع و سجود، که وصال یار است، به ملال و کسالت نمی‌رسند و لذت مناجات، آنها را از خواب و خوراک دور می‌کند. خواب و خورت ز مرحله عشق دور کرد آن گه رسی به دوست که بی خواب و خور شوی [صفحه ۱۴۷] یکی غریق بحر خدا شد گمان مبر کز آب هفت بحر به یک جوی تر شویمومن - به لحاظ ایمانش - هر چه بیشتر غرقه وصال می‌گردد، اگر چه جسم خاکی اش تحلیل رفته، نحیف و ضعیف می‌شود اما روح ملکوتی اش شاداب و با نشاط گشته، در پرواز خویش اوج می‌گیرد، و این نیست مگر بخاطر حرارت آتش عشق و محبت که او را به تب و تاب می‌افکند. در لسان ادبیات و فرهنگ و شعر بسیار فراوان از محبت و عشق به آتش تعبیر شده است. و حرارت و آتش، هم محرک و نیرو بخش است و هم روشن کننده و منیر. در یک مثال عرفی، یک کوهنورد از آنجا که آتش عشق صعود به قله مرتفع کوه، در تمامی جانش زبانه می‌کشد، انواع سختیها را به خود هموار می‌سازد و ارتفاعات سخت و شیبهای تند و شزارهای پر فراز را پشت سر می‌نهد و با کوله بار سنگین متحمل گرما و سرما می‌گردد تا به محبوب خویش برسد. به حسب ظاهر پاهایش آزرده و خسته می‌گردد، اما در هر مرحله راه، روحی جوان تر و شاداب تر و مصمم تر برای صعود پیدا می‌کند. هر منزلی را به عشق رسیدن به منزل بالاتر، و هر پناهگاهی را به امید وصول به پناهگاه بعدی طی می‌کند. گاه، شب سرد کوهستان را در ارتفاعات بالا در میان کیسه خوابی تنگ بسر می‌برد و گاه از نیمه های شب بیدار می‌شود و در راه طولانی خویش، ارتفاعات مردافکن و یالهای پر برف و یخ کوه را می‌پیماید تا به وصال قله برسد و با دیدار آن نفسی تازه کند و جانی تازه یابد. اگر عشق و محبت نبود چنین کسی قدم از قدم بر نمی‌داشت و نمی‌توانست با صلابتی آن چنان، قله های مرتفع و دشوار را فتح کند. بزرگترین حماسه خستگی ناپذیری، در زبان فرهنگ ایرانی، زحمات و کوششهای فراوان فرهاد است برای وصال جان نواز شیرینش، که در ادبیات و اشعار ما ضرب المثل شده است. او برای رسیدن به محبوب خود با بیستونی عظیم در می‌افتد، باشد که در وصال یار او را در آغوش گیرد. یکی فرهاد را در بیستون دید ز وضع بیستونش باز پرسیدز شیرین گفت در هر جا نشان است به هرسنگی ز شیرین داستان است [صفحه ۱۴۸] فلان روز این طرف فرمود آهنگ فرود آمد ز گلگون بر فلان سنگفلان جا ایستاد و سوی من دید فلان نقش و

فلاان سنگم پسندیدفلاان جا ماند گلگون از تک و پوی به گردن بردم او را از فلاان سویغرض زین گفتگو بودش همین کام که شیرین را به تقریبی برد نام [۲۱۳]. و در فرهنگ قرآنی بالاترین واژه جهاد است که به اموال و انفس مطرح شده است.

اسوه های خستگی ناپذیری

اشاره

اگر تاریخ سراسر افتخار عاشقان دلسوخته دربار اهل بیت علیهم السلام را ورق بزنیم حماسه آفرینانی پر شور را می یابیم که در راه عشق و محبت به این آستان جلال ایزدی رونق بازار فرهاد و شیرین و مجنون و لیلی را شکسته اند و خود اسطوره هائی از خستگی ناپذیری در راه محبوب گشته اند. نمونه های زیر قطره هایی از دریای موج این اسوه هاست:

شیخ مفید

او از ارکان فقها و متکلمین شیعه، عابد، زاهد، متقی و فقیهی است بارع، اصولی جامع، متکلم جدلی، محدث رجالی، دارای فضائل علمیه و عملیه، جامع کمالات نفسانیه، حاضر الجواب و کثیر الروایه که در اخبار و اشعار خبیر بود و به عبادات و صدقات حرصی وافر داشت. شبها بعد از خوابی اندک، به نماز و تلاوت قرآن و درس و مطالعه مشغول می شد. بالجمله وثاقت و جلالت علمی او مسلم عامه و خاصه و مستغنی از بیان و اعلم و اوثق اهل زمان خود بود و ریاست علمیه امامیه در زمان خود بدو منتهی و در فقه و حدیث و کلام مرجع استفاده فحول و با اهل هر مذهبی مناظره ها داشته است. گویند که چون شیخ مفید از مولد خود عکبری به بغداد آمد روزی در مجلس [صفحه ۱۴۹] درس قاضی عبدالجبار معتزلی که مملو از علمای فریقین بود حاضر و در پائین مجلس نشست. پس از استیذان، صحت حدیث غدیر را استفسار نموده بعد از تصدیق قاضی معنی مولی را که در آن حدیث است پرسید، قاضی گفت: به معنی اولی است. شیخ گفت: پس این اختلاف شیعی و سنی در تعیین امام برای چیست؟ قاضی گفت: خلافت ابوبکر درایت است و حدیث غدیر روایت، و مرد عاقل درایت را به جهت روایت ترک نکند. شیخ صحت و سقم این حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله: یا علی حربک حربی و سلمک سلمی [۲۱۴] را استفسار نمود، قاضی صحت آن را نیز تصدیق کرد. شیخ وضعیت اصحاب جمل را که با حضرت علی (علیه السلام) جنگ و حرب کردند استکشاف نمود، قاضی گفت که ایشان توبه کردند. شیخ گفت: حرب ایشان درایت است و توبه روایت. پس قاضی ساکت شد. بعد از استعلام از اسم شیخ، برخاسته و شیخ را بر جای خود نشانید و گفت: انت المفید حقا. علمای حاضر مجلس متغیر شدند. قاضی گفت: اینک از جواب او درمانده ایم، شما جوابش را بگوئید تا برخاسته و در مقام اولی خود بنشیند. از کتاب سرائر ابن ادریس نقل شده که چون شیخ از مولد خود عکبری به بغداد آمد در حوزه درس ابو عبدالله جعل مشغول تحصیل بود، تا روزی به هدایت علی بن یاسر در مجلس درس علی بن عیسی رمانی حاضر گردید. در آن حال، مردی بصری وارد و خبر غار و غدیر را از رمانی سوال نمود. رمانی گفت: خبر غار، درایت است و حدیث غدیر روایت، و البته درایت بر روایت مقدم است. پس آن مرد بصری ساکت شد و بیرون رفت. بعد از اندکی، شیخ حکم محاربه کنندگان با امام زمان علیه السلام را از زمانی پرسید گفت: کافر. پس گفت: فاسق اند. شیخ، امامت حضرت علی علیه السلام را استفسار نمود، رمانی تصدیق نمود. شیخ حال طلحه و زبیر را که در واقعه جمل از محاربه کنندگان با آن حضرت بودند پرسید، رمانی گفت: ایشان توبه کرده اند. شیخ گفت که جنگ و محاربه درایت است و توبه روایت. رمانی گفت: در وقت سؤال کردن آن مرد بصری حاضر بودی؟ گفت: بلی. پرسید که تو کیستی. شیخ گفت: من ابن المعلم هستم. رمانی استادش را پرسید که کیست؟ [صفحه ۱۵۰] شیخ گفت: ابو عبدالله جعل. پس نامه ای نوشته و به شیخ داد که به استاد مذکورش برساند. ابو عبدالله هم بعد

از قرائت نامه تبسم کرده و صورت قضیه را استفسار نمود که: میان تو و رمانی چه گذشت که تو را به من توصیه کرده و به مفیدت ملقب داشته است؟ پس شیخ تمامی قضیه را نقل نمود. [۲۱۵]. خواننده گرامی! برای اینکه میزان زحمات و کوششهای طاقت فرسای شیخ مفید را بهتر اذعان کنید فهرست نوشته های او را می آوریم و در این بخش نیز از نوشته ریحانه الادب کمک می گیریم... مصنفات مفید نیز بسیار و به تصدیق بعضی از اهل فن از دویست کتاب متجاوز و نجاشی صد و هفتاد و چند از آنها را مذکور داشته و در اینجا بعضی را می نگارد: ۱- احکام اهل الجمل ۲- احکام النساء ۳- الاختصاص (که یک نسخه خطی آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است). ۴- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد (که در ایران بارها چاپ شده است). ۵- الارکان فی دعائم الدین. ۶- الاستبصار فی ما جمعه الشافعی من الاخبار ۷- الاشراف فی علم فرائض الاسلام ۸- اطراف الدلائل فی اوائل المسائل ۹- اعجاز القرآن و الکلام فی وجوه ۱۰- الاعلام فی ما اتفقت الامامیه علیه من الاحکام ۱۱- الافصاح در امامت ۱۲- اقسام المولی و بیان معانیه ۱۳- الاقناع فی وجوب الدعوه ۱۴- الامالی یا الامالی المتفرقات (چنانچه در رجال نجاشی است و آن تقریرات و املائات متفرقه شیخ مفید بوده و دارای چهل و سه مجلس [صفحه ۱۵۱] می باشد و به همین جهت آن را مجالس نیز گویند). ۱۵- امامه امیرالمومنین علیه السلام من القرآن ۱۶- الانتصار ۱۷- الانسان و الکلام فیه ۱۸- اوائل المقالات فی المذاهب المختارات (که در تبریز به ضمیمه کتاب تصحیح الاعتقاد خود مفید چاپ شده است). ۱۹- الايضاح فی الامامه ۲۰- ایمان ابی طالب ۲۱- الباهر من المعجزات ۲۲- البیان عن غلط قطرب فی القرآن ۲۳- البیان فی انواع علوم القرآن ۲۴- البیان فی تالیف القرآن ۲۵- التذکره باصول الفقه ۲۶- تصحیح اعتقاد الامامیه (که شرح کتاب اعتقادات صدوق است). ۲۷- تفضیل الاثمه علیهم السلام علی الملائکه ۲۸- تفضیل امیرالمومنین علیه السلام علی سائر الاصحاب ۲۹- تقریب الاحکام ۳۰- التمهید ۳۱- الجمل (که نامش النصره لسید العتره فی حرب البصره است). ۳۲- جمل الفرائض ۳۳- الجندی (که رساله ای است به اهل مصر). ۳۴- جوابات الفیلسوف فی الاتحاد ۳۵- حجیه الاجماع ۳۶- ذبائح اهل الکتاب ۳۷- الرد علی الجاحظ و العثمانيه فی فضیله المعتزله ۳۸- شرح اعتقادات صدوق (که به نام تصحیح مذکور شد). ۳۹- العیون و المجالس ۴۰- الفصول المنتخبه ۴۱- کشف الالتباس ۴۲- کشف السرائر [صفحه ۱۵۲] ۴۳- المتعه ۴۴- المجالس (که به نام امالی مذکور شد). ۴۵- المزار ۴۶- المسائل الصاغانیه ۴۷- مسائل النظم ۴۸- مسار الشیعیه (که حاوی مختصری از حالات ائمه اطهار علیهم السلام و مخالفان ایشان بوده و یک نسخه خطی آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران ضمیمه نسخه شماره ۳۸۸۱ است). ۴۹- المقنعه فی الامامه (که به تصریح بعضی غیر از مقنعه فقه است). ۵۰- المقنعه فی الفقه (که با اختصارش مشتمل بر یک دوره فقه امامی بوده و با کتاب فقه الرضا در ایران چاپ شده و یک نسخه خطی آن نیز به شماره ۲۶۶۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است). ۵۱- النصره لسید العتره فی حرب البصره (که به نام الجمل مذکور شد). ۵۲- النقض علی ابن الجندی فی اجتهاد الراي ۵۳- النقض علی بن عباد فی الامامه ۵۴- النقض علی علی بن عیسی الرمانی ۵۵- نقض فضیله المعتزله ۵۶- نقض المروانیه و غیر اینها که بسیار در کتب مربوطه نگارش یافته و در اثبات تبحر علمی و کثرت خدمات دینی و زحمات مذهبی وی برهانی قاطع می باشد. جزاه الله عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء. و به خاطر این خستگی ناپذیری و کوشش در راه محبوب است که محبوب او امام عصر ارواحنا فداه تقدیر نامه خود را ارسال و او را مفتخر به خطاب برادر نموده است: از امتیازات و فضائل خاصه شیخ مفید چند فقره تویق رفیع همایونی است که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به عنوان: للاخ السدید و الولی الرشید الشیخ المفید ابی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان ادام الله اعزازه و به عنوان ایها الناصر للحق و الداعی الیه بکلمه الصدق و اشباه اینها شرف صدور یافته و در کتب رجال و تراجم و سیر نگارش [صفحه ۱۵۳] داده اند... و در تتمیم بیان فضیلت او نیز این بس که سیده بانوان عالم حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها او را مورد عنایت مخصوصه قرار می دهند. در اینجا نیز از زبان علامه مدرس در ریحانه الادب می شنویم: شیخ مفید در خواب دید که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حسنین علیهما السلام را پیش او آورده و فرمود: یا شیخ علمهما

الفقه [۲۱۶]. پس شیخ بعد از بیداری در نهایت حیرت بود، تا آنکه صبح همان شب، فاطمه والده ماجده سید مرتضی و سید رضی با کنیزکهایی که دور او بودند، آن دو پسر خود را که در آن موقع صغیرالسن بوده اند پیش شیخ آورد. شیخ محض رعایت جلالت آن مخدره سلامش کرد و به پا ایستاد تا بعد از احترامات معموله، فاطمه همان عبارت مذکوره در رویای شیخ را (علمهما الفقه) به زبان آورد و با خود گفت: یا شیخ! اینها دو پسر من اند، قد احضرتهما الیک لتعلمهما الفقه. [۲۱۷]. پس شیخ گریسته و خواب را بدان مخدره نقل کرد و به تعلیم و تربیت آن دو برادر والاگهر اهتمام تمام به کار می برد تا رسیدند بدان مقام عالی که هر یک از نوادر زمان و نوابغ روزگار می باشند. [۲۱۸].

علامه مجلسی

مختصری از کوششهای خستگی ناپذیر علامه مجلسی را نیز از نوشته علامه مدرس می آوریم: خدمات دینی متنوعه او از حیث تالیف و تدریس و احقاق حقوق و امر به معروف و نهی از منکر و ترجمه احادیث و اخبار آل محمد [صلی الله علیه و آله] و نشر آنها در بلاد عجم و قضای حوائج مردم و دفع شر ظلمه و قلع صوفیه و اهل بدعت و دیگر وظایف دینی در غایت اشتها و کالشمس فی رابعه النهار واضح و آشکار، دقت نظر و تبحر او خارج از حیطه بیان بوده و این مختصرات گنجایش یک هزارم آنها را هم ندارد. از عبدالعزیز ناصبی دهلوی نقل است که اگر دین شیعه را دین مجلس نامند بجا و بموقع خواهد شد که رونق آن دین از مجلسی می باشد. [صفحه ۱۵۴] در اینجا به طور اجمال تذکر می دهد که در ترویج دین و احیای شریعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطاهرین، شاید کمتر کسی به پایه او برسد، خصوصاً نشر آثار شریعت مقدسه در بلاد عجم که همه گونه اخبار فقه و ادعیه و قصص و حکایات راجعه به غزوات و معجزات و دیگر شریعت را به زبان فارسی ترجمه کرده و در تمامی بلاد اسلامی انتشار داده و سبب هدایت اغلب مردم گردیده و کمتر خانه ای است که در آن از تالیفات فارسی او نباشد. مولفات و مصنفات طریقه متنوع او مثل نام نامی اش در غایت اشتها، مرجع استفاده صغار و کبار، اکابر و فحول عرب و عجم، عالم و عارف، خواص و عوام، زنان و اطفال است. سید مهدی بحرالعلوم که اسم نامی اش حاکی از مسمی می باشد با آن همه عظمت و تبهری که داشته آرزو می کرده است که تمامی مصنفاتش در دیوان و نامه اعمال مجلسی ثبت شود، در مقابل، یکی از تالیفات فارسی مجلسی هم که در حقیقت احیای عمومی آثار ائمه اطهار علیهم السلام و وسیله ارشاد و هدایت اکثر عوام است در نامه اعمال او مندرج گردد. توان گفت که علاوه بر احیای دین و شریعت، حفظ و حراست کشور و مملکت نیز به واسطه قلت تدبیر شاه سلطان حسین صفوی بسته به وجود مجلسی بوده، چنانچه در سال وفات او قند هار مسخر بیگانه شد و بعد از آن هم وضع سلطنت و حکومت رو به انحطاط گردید. از تالیفات علامه مجلسی است: ۱- آداب تجهیز الاموات ۲- آداب الحج ۳- آداب الرمی یا آداب السبق و الرمیه ۴- اثبات الجن و وجوده ۵- الاجازات که مجلد آخر بحار الانوار و اجازات علمای امامیه را از اوایل زمان غیبت تا عصر خودش حاوی و در حدود صد و بیست اجازه است. ۶- اختیارات الایام صغر، به فارسی در حدود پانصد بیت ۷- اختیارات الایام کبیر، به فارسی که بارها چاپ شده و مشهور است. در ذریعه این هر دو کتاب اختیارات را به مجلسی نسبت داده و بعضی آنها را نیز مثل تذکره الائمة و صراط النجاه مذکورین ذیل به ملا محمد باقر لاهیجی نسبت داده اند و صاحب روضات نیز بدین عقیده گرائیده است. ۸- الاربعون حدیثا فی الاصول و الفروع و الخطب و المواعظ و ما یحتاج الیه [صفحه ۱۵۵] الناس فی امور دینهم، با شرح مبسوط عبی آنها که تماماً از مشکلات احادیث بوده و در ایران چاپ شده است. ۹- الاربعون حدیثا، در امامت با شرح فارسی و نیز در ایران چاپ شده است. ۱۰- اوقات الظهر و العصر و نوافلها، به فارسی ۱۱- بحار الانوار فی اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، که همه گونه اخبار و احادیث متنوع تمامی کتب حدیث را غیر از کتب اربعه با شرح و بیان آنها (در اغلب موارد) جمع و با ترتیب صحیح و اسلوب مرغوب در بیست و شش مجلد بزرگ مرتب و فهرست نموده و از نهج البلاغه نیز بسیار بسیار کم روایت نموده است.

تمامی مجلدات این کتاب مستطاب در دوره ناصرالدین شاه قاجار چاپ و بعد از آن نیز بعضی از مجلداتش به طبع رسیده و نسبت به اخبار و آثار اهل بیت عصمت علیهم السلام کتابی بدین احاطه و جامعیت تا زمان ما تالیف نیافته و کسی از سلف و خلف موفق به همچو خدمتی نشده است. [۲۱۹]. ۱۲- تحفه الزائر، به فارسی و چندین مرتبه در ایران چاپ شده است. ۱۳- تذکره الائمة، چنانچه بعضی گفته اند بلکه مشهور هم هست، لکن موافق آنچه تحت عنوان لاهیجی مذکور داشتیم این کتاب تالیف ملا محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی است و نسبت دادن آن به مجلسی همانا ناشی از وحدت اسم و زمان و اسم پدر است. ۱۴ تا ۳۱- ترجمه هر یک از باب حادی عشر و توحید مفضل و حدیث جبر و تفویض و حدیث رجاء بن ابی الضحاک و حدیث سته اشیاء لیس للعباد فیها صنع و حدیث سعد بن عبدالله القمی عند تشرفه بقاء الحجه علیه السلام و اخذ مساله منه و حدیث عبدالله بن جندب و حدیث مفضل در رجعت و ظهور حجت و خطبه الرضا علیه السلام فی التوحید و دعای جوشن صغیر و دعای سمات و دعای کمیل و دعای مباحله و ذهبیه معروف به طب الرضا علیه السلام و زیارت جامعه و عهد نامه مالک اشتر و فرجه الغری سید بن طاووس و قصیده تائیه دعبل خزاعی که تماما به پارسی ترجمه شده اند. ۳۲- تعبیر الرویا یا تعبیر منام، چنانچه بعضی گفته اند و لکن آن هم مثل تذکره الائمة مذکور تالیف ملا محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی است و [صفحه ۱۵۶] رجوع بدانجا نمایند. و الدلیل الدلیل. ۳۳- تفسیر آیه السابقون السابقون در سوره واقعه ۳۴- تفسیر آیه النور در سوره نور ۳۵- تفضیل امیرالمومنین علیه السلام علی من عدا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله ۳۶- جلاء العیون به فارسی در تواریخ حیات و مصائب و معجزات و دیگر مزایای حال چهارده معصوم علیهم السلام که بارها در ایران چاپ شده است. ۳۷- جوابات المسائل الطوسیة ۳۸- حاشیه اصول کافی ۳۹- حاشیه امل الامل ۴۰- حاشیه تهذیب الاحکام شیخ طوسی ۴۱- حق الیقین، در اصول دین به فارسی که بارها در ایران چاپ و تالیف آن در سال هزار و صد و نهم هجرت و یک یا دو سال پیش از وفات او و آخرین تالیف اوست. ۴۲- حلیه المتقین، به فارسی در آداب و سنن، و بارها در ایران چاپ شده است. ۴۳- حیات القلوب، به فارسی که سه مجلد بوده: اولی در تاریخ انبیاء و احوال ملوک معاصر ایشان، دوم در احوال حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سوم در امامت، و بارها در ایران چاپ شده است. ۴۴- ربیع الاسایع، در ادعیه به فارسی و چاپ شده است. ۴۵- زاد المعاد، به فارسی که از کثرت شهرتش محتاج به ذکر مزایای او نمی باشد. ۴۶- شرح الاسماء الحسنی ۴۷- شرح دعای جوشن کبیر ۴۸- شرح روضه الکافی ۴۹- صراط النجاه، در شرح معاصی کبیره و بعضی از این را نیز مثل تذکره الائمة و اختیارات مذکورین فوق بملا محمد باقر لاهیجی سابق الذکر نسبت داده اند. ۵۰- صواعق الیهود، در جزیه ۵۱- عین الحیاه، به فارسی در وعظ و زهد و مذمت دنیا، و بارها در ایران چاپ شده است. [صفحه ۱۵۷] ۵۲- الفرق بین صفات الذات و صفات الفعل، به فارسی ۵۳- الفوائد الطریفه فی شرح الصحیفه الشریفه ۵۴- المسائل الهندیه. و آن مسائلی است که برادرش ملا عبدالله از هند به او نوشته است. ۵۵- مرآه العقول، که شرح عربی اصول و فروع کافی است و در چهار مجلد بزرگ در ایران چاپ شده است. ۵۶- مشکوه الانوار، به فارسی در فضیلت قرائت قرآن و چاپ شده است. ۵۷- مقباس المصایح، به فارسی در تعقیبات نماز ۵۸- ملاذ الاخیار فی شرح تهذیب الاخبار ۵۹- الوجیره، در رجال که در تهران چاپ شده. و غیر اینها که رساله های متفرقه بسیاری در اذن و استخاره و اعتقادات و تحدید کر و تعقیبات و حدود و حکم مال نواصب و دیات و رجعت و رضاع و زکوه و زیارت اهل قبور و سهو و شک و قصاص و کفارات و مقادیر و مناسک حج و نماز شب و غیر اینها تالیف و اسلام و اهل اسلام را رهین قلم میمنت شیم خود نموده و بالخصوص کتابهای متنوعه فارسی او که تاثیرات فوق العاده در قلوب اغلب عوام که آشنا به اصل زبان مقدس عربی دینی نبوده اند بخشیده و هر یکی از آنها بعد از وفات مولفش نیز به نظر حقیقت یک مبلغ جدی کافی بوده است. جزاه الله عن الاسلام و اهله خیر الجزاء. [۲۲۰].

عالی ترین صفات عالیه و ممتاز او، محبت و ولای کامل او نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام بود که سر آمد تمام مزایای وجودی او بود. و به همین جهت است که امینی را در این عصر، یگانه غواص دریای بیکران ولایت باید دانست. او چنان در این دریای بیکران غوطه ور شد که خیال و هدف دیگری برایش باقی نماند. و راستی از برکت اشعه توجه مولی الموالی علیه السلام آن رادمرد گرامی سر تا به پا به نور محبت ائمه اطهار علیهم السلام مستتیر گشت. آری، فکر و ذکر و قیام و قعود و نوم و یقظه او به عشق ولایت بود. [۲۲۱]. [صفحه ۱۵۸] این اسوه جهاد و کوشش برای رسیدن به محبوبهای خویش، بیشترین تلاشها را به خرج داده است تا مگر صفحه یا سطر در راه اثبات حقانیت مولایش بدست آورد و به وسیله آن دوستی بر خیل دوستانش بیفزاید و لذا می بینیم: صاحب الغدیر، برای تعقیب اهداف خویش - که در راس همه آنها نشر ولای علی علیه السلام و بازگویی حقایق تشیع و ایجاد وحدتی اصولی و تقریبی راستین در میان مسلمانان قرار داشت - همواره به حرکت و سفر اقدام می کرد، و این سفرها را به صورتی بس ساده و اقتصادی انجام می داد. در سرزمینها و شهرها، کعبه آمالش کتابخانه ها بود (چه عمومی و چه شخصی). مردمان هم - آنان که وی را می شناختند - قدمش را گرامی می داشتند و از سر محبت و ولاء با این مجاهد راه دانش و اصلاح همکاری و همگامی می کردند. این سفرها سرشار بود از مطالعه و استنساخ و تهیه ماخذ و برخورد و ملاقات با استادان و اصلاح ارشاد و نشر ولای صحیح و تاثیر در اهل علم و گاه نماز جماعت و منابر عمومی شهرهایی که وی با این خصوصیات بدانها سفر کرده بود. از جمله اینها: حیدرآباد دکن، علیگره، لکهنو، کانپور جلالی (در هند)، رامپور، فوعه، معره مصرین، حلب، نبل، دمشق و... که گزارش برخی از این سفرها انتشار یافته است. [۲۲۲]. و یکی از بارزترین محصولات زحمات طاقت فرسای او تشکیل کتابخانه عمومی است: درباره این کتابخانه، محقق عرب، جعفر الخلیلی می گوید: شیخ عبدالحسین امینی، هنگامی که به تالیف *دائرة المعارف الغدیر* آغاز کرد، توجه یافت که محققانی که بخواهند *دائرة المعارف*، یا دوره تحقیقی کاملی در هر موضوع، تالیف کنند، در مورد ماخذ و مدارک چاپی و خطی با کمبودی چشمگیر روبرو خواهند گشت. حالا یا به این علت که اندک است و یک تن نمی تواند مدتی دراز - که برای تتبع لازم است - کتاب را نزد خود نگاه دارد. و همین مسئله باعث شد تا او خود، به بسیاری از ممالک اسلامی سفر کند و کتابخانه های فراوانی را ببیند تا بتواند ماخذی را که در کتابها و فهرستها نام برده شده است، فراهم آورد و سرانجام او این کتابها را به دست آورد و برای الغدیر همه این منابع و مدارک را تهیه کرد، اما نه به سادگی بلکه با سفرها و مشقات بسیار. [صفحه ۱۵۹] از اینجا آتش عزمی در جان وی شعله کشید و آن پی افکندن کتابخانه ای بزرگ بود که از نظر داشتن ماخذ دست اول وامهات و اصول کتب خطی و چاپی، بالاترین رقم را حایز باشد تا بدین وسیله مشکل از سر راه پژوهشگران و محققان و مولفان برداشته شود و آن همه رنجها و مشقتها را که او خود، به هنگام تالیف الغدیر، در سفرها و به هر سو سرزدها، در بسیاری از شهرهایی که به داشتن کتابخانه معروف اند دیده بود، دیگران نبینند. آنچه علامه امینی را در راه به ثمر رساندن این اقدام نیک یاری داد، شخصیت او بود. او از گروهی از دانشمندان و نیکوکاران و مردم با معرفت ایران همکاری گرفت. آری، تنها در ضمن یک اقدام او، هم اکنون کتابخانه ای در نجف برپاست که از نظر کیفیت در شمار با ارزشترین کتابخانه های علمی دنیای اسلام است. [۲۲۳]. در عصر ما و هم اکنون نیز عرصه زمانه ما به لطف ایزدی چندان خالی از محبان صادق و حقیقت جوین عاشق نیست و اگر نه چنین بود هیچ معلوم نبود که سیل بلایا و فتنه ها چگونه زیر و زبرمان نموده بود. نیکمردی روشندل و عالمی ربانی و خادمی صدیق را می شناسم که آن چنان آتش محبت و ولایت مولایش امام عصر ارواحنا فداه شعله بر سراپای وجودش افکنده که گویی سالیان دراز است که جز به او نمی اندیشد و در این مسیر، طی بخش عمده ای از عمر گذشته خویش، در ضمن دیگر کوششهای علمی و اخلاقی خود، مشقت و سختی تحقیق و بررسی سخیف ترین عقاید و آراء باطل دشمنان دین را بر خود تحمل نموده و کتب و نوشته های قطور و حجیم آنها را قرائت کرده در سطر سطر و کلام کلام آنها دقت کافی به خرج داده و به جان کوشیده تا برای یکا یک آنها برهانی قاطع و پاسخی دندان شکن بیابد و گاه برای یافتن یک ماخذ و یا یک لغت و یک اصطلاح

روزها و هفته‌ها تحقیق نموده، باشد که شبهه‌ای از شبهات خصم را که پیرامون شخصیت والای مولایش القاء کرده اند مرتفع سازد. همت عالی او در این راه تا بدانجا بوده که بدون هیچ گونه ریا و وسوسه‌ای و بدون هیچ توقع اجر و مزد و تحسینی، بسیار شبهای طولانی زمستان را تا سپیده صبح بر [صفحه ۱۶۰] ورقهای کتابی قطور نظر دوخته تا مگر نکته‌ای بیابد و به حکم و جادلهم بالتی هی احسن [۲۲۴]. با آن به جدال احسن پردازد و تمامی سعی و کوشش او بر این بوده است که بر شمار دوستداران محبوبش رقمی هر چند ناچیز بیفزاید و بحق در این راه از توفیقی الهی برخوردار بوده و عنایات مولایش همواره بر سرش سایه گستر بوده است تا آنجا که توفیق یافته صدها و بلکه هزاران تن از دور افتادگان آستان مولایش را به دوستانی عاشق و دلسوختگانی مخلص تبدیل نماید. آتش جانگداز محبت امام زمان علیه السلام آن چنان او را به تب و تاب افکنده که حتی در سنین کهولت نیز، با وجود ضعف و ناتوانی جسمی، کمتر لحظه و ساعتی می‌توان یافت که از محبوبش غافل شود و ذکر و یاد او نداشته باشد و مهمترین ملا-کش در انتخاب دوست و ابراز محبت به دیگران، دوستی و محبت مولایش امام زمان صلوات الله علیه می‌باشد. در لحظات طلایی همراهی و قرین بودن با او این خاطره زیبا را هرگز فراموش نمی‌کنم: در آن هنگام که روی تخت بیمارستان سخت‌ترین لحظات را سپری می‌کرد و از ناراحتی شدید قلب رنج می‌برد و علی‌الدوام وضعیت قلب او با دستگاه بر روی صفحه دستگاه کنترل می‌شد و از طرف پزشکان معالج اجازه حرکت حتی برای سجده کردن در نماز نداشت، در حالی که در نماز، به اقل واجبات اکتفا می‌کرد، فراموش نمی‌شود که در آن حال که نفسهایش به شماره افتاده بود و به سختی تنفس می‌کرد، از سرود عشق مولایش - دعای مبارک اللهم کن لولیک... - در قنوت سرباز نزد. و البته این است مصداق دیدنی دعای اللهم... و لا تنسنا ذکره و انتظاره و الایمان به و قوه یقین فی ظهوره و الدعاء له و الصلوه علیه. [۲۲۵]. آری، این چنین است کمند محبت که هر کس را به دام افکند، خور و خواب را از او می‌ستاند و کسالت و خستگی راه را از دل و جانش می‌زداید، و این خود داستان [صفحه ۱۶۱] صیدی دلداده و محبت چشیده بود از خیل بیشمار صیده‌های این دام پیل افکن.

تلاشگران جوان

اکنون که سخن بدینجا رسیده بی‌مناسبت نیست به عنوان قدر شناسی از دوستان دیرینه‌ای که در راه دوستی خود را به مشقتها و رنجهای فراوان افکندند اما هرگز گرد و غبار خستگی بر سر و رویشان مشاهده نشد، یاد کنم. در ایام گذشته و نه چندان دور، در دوران پرفراز دوستی، در روزهای مقارن با ایام نشاط انگیز غدیر، جوانانی انگشت شمار و ستارگانی پر فروغ از خیل ستارگان آسمان دوستی ام، به عنوان ابراز محبت و تثبیت پیمان وفا، بر پایه تعاون، صدها ساعت از عمر گران قیمت و ارزشمند ایام جوانی خویش را صرف نموده و به خاطر فراهم آوردن زمینه تفسیر و تحقیق قرآنی، مجموعه‌ای گرد آوردند مشتمل بر بیست هزار فیش قرآنی در سه رنگ مختلف، که تمامی آنها با ذوق و سلیقه‌ای تحسین برانگیز تنظیم شده که در نوع خود در تاریخ تحقیق قرآنی بی‌نظیر بوده است. این کارتها و فیشها می‌تواند طی سالیان دراز زمینه تحقیق در مطالب قرآنی در جنبه‌های مختلف تفسیری، ادبی، روایی و... باشد و برای کسی که در این زمینه فعالیت کند صفحاتی است آماده که بر هر اندازه و در هر موضوع که بخواهد می‌تواند با سهولت مراجعه کند و به کار خود ادامه دهد. کارتها که شامل تمامی آیات قرآن است در سه رنگ تحت عنوان سه موضوع تفسیر، روایت و معانی لغات کد گذاری و شماره بندی و آیه نویسی شده است. همچنین، دوستان پر تلاش و با وفای دیگری همان ابتکار را در مورد خطبات و کلمات نهج البلاغه به کار بردند. و آنان نیز صدها ساعت گرد هم آمدند و شش هزار کارت در نهایت دقت و زیبایی با شماره گذاریهای خاص و ابتکاری آماده کردند و با مقدمه‌ای بلند تحت عنوان محبت دل که خود فریاد بلند دوستی و محبتشان بود، نگارنده را مرهون محبتهای پاک و زلال و بی‌شائبه خویش نمودند که اجر تمامی شان با محبوب و مولایشان، امام زمان علیه السلام، باد، چرا که آن عزیزان و این دوستان تمامی زحمات و مشقات را در حقیقت به یاد آن

عزیز و به هوای کوی او و به عنوان ازدیاد محبت و عشق او بر خود هموار نموده اند. [صفحه ۱۶۲]

ذکر محبوب

اشاره

و استغفرک من کل لذه بغیر ذکرک و من کل راحه بغیر انسک و من کل سرور بغیر قربک و من کل شغل بغیر طاعتک. [۲۲۶]. و طلب آمرزش می کنم از هر لذتی غیر از یاد تو، و از هر راحتی غیر از انس با تو، و از هر خوشی غیر از قرب تو، و از هر کاری غیر از اطاعت تو. آن زلیخا از سپندان تا به عود نام جمله چیز، یوسف کرده بود علی علیه السلام می فرمایند: اذا رایت الله یونسک بذکره فقد احبک. [۲۲۷]. زمانی که دیدی خدا تو را با ذکر خود مانوس ساخته است، پس خدا تو را دوست داشته است. ذکر الله راس مال کل مومن. [۲۲۸]. [صفحه ۱۶۳] یاد خدا سرمایه هر مومن است. از آثار بارز محبت، ذکر دائم و فکر همیشگی محبوب است، زیرا عاشق دل سوخته دیار محبوب که همواره انس قلبی با او دارد به زبان نیز نام او می برد و یاد او را فراموش نمی کند. ذکر دارای مراتب گوناگون است: ذکر زبانی، ذکر ذهنی، ذکر قلبی و لذا ذکر دائم ثمره وصال همیشگی قلبی است. آتش عشق به محبوب، جان و درون عاشق را سوخته و سراسر هستی او را فرا گرفته و دل و اندیشه و مغز او را با محبتش عجین نموده و به گونه ای در تار و پود جان او رخنه کرده که نمی توان یاد یار را از او جدا کرد.

کثرت در ذکر محبوب

اشاره

در قاموس عشق، در مسئله ذکر و یاد، از محب صادق کثرت و افزونی خواسته شده است، چرا که در نظر و تمامی جهان و رنگهای گوناگون آن، جلوات نام یار و بلکه خود نام یار هستند که عاشق به هر جا رو می کند او را می بیند و لذا بر زبان او نام یار جاری است و به خاطر همین آنچه در هر یک از اعمال و آداب و رسوم شروع مطرح است روح و معنی است و کمیت و مقدار به عنوان قالب و جلد و قشر مورد توجه می باشد. و آنچه مورد توجه محبوب یکتای آفرینش قرار دارد کیفیت و روح عمل است. قرآن کریم نیز با تعبیر احسن (بهتر) در کنار عمل، به این مهم تصریح می فرماید: الذی خلق الموت و الحیوه لیلوکم ایکم احسن عملا. [۲۲۹]. آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا بیازماید شما را که کدامینتان در عمل نیکوتر می باشید. همان گونه که یاد آوردیم در آیین تسلیم آنچه روح و جان عمل را تشکیل می دهد و اصل اصیل عبادت شمرده می شود قصد قربت و عبادتی است که محب برای محبت [صفحه ۱۶۴] و لقای یارش در جان خود می پرورد. در روایات اخلاقی شرع مبین ما نیز بسیار تاکید شده که تنها همین روح و جان اعمال و کردار عبادات است که مورد توجه و عنایت الهی قرار می گیرد، و لذا همواره بندگان خود را به اقتصاد در عبادت و استواء و مداومت در آن و به کیفیت برتر و بهتر آن دعوت نموده و کمیت و مقدار و شکل ظاهری اعمال چندان مورد توجه نبوده و آنچه بدان توصیه شده اصل ایمان به خدا و روز جزا و مغز و درون عمل صالح است: لیس البر ان تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من آمن بالله و الیوم الاخر و الملائکه و الکتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوه و آتی الزکوه و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرین فی البساء و الضراء و حین الباس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون. [۲۳۰]. نیکی آن نیست که روی خود را جانب مشرق و مغرب بگردانید بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد و مال را با اینکه دوستش دارد انفاق کند و به خویشان و فقیران و در راه ماندگان و سائلان و در راه آزادی بردگان دهد و نماز را بر پا دارد و زکات بپردازد و با هر که

عهد بسته به موقع وفا کند و در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد و به وقت رنج صبر پیشه کند. کسانی که بدین اوصاف آراسته اند آنها به حقیقت راستگویانند و همانان پرهیزکارانند. اما در این میان تنها یک مورد است که به کمیت آن اهمیت ویژه داده شده، چرا که کیفیت آن را در کمیت آن باید جستجو کرد، و آن ذکر و یاد محبوب است. یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا. [۲۳۱]. ای آنان که ایمان آورده اید! خدا را زیاد یاد کنید. در این زمینه با ذکر روایاتی از ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - و آیاتی از قرآن کریم مطلب را روشن تر می کنیم.

آیات

حضرت موسی علیه السلام آن هنگام که همراه با وزیر خود هارون به سوی فرعون [صفحه ۱۶۵] حرکت می کرد هدف خود را از حرکت تبلیغی خویش ذکر کثیر بیان نمود: قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری... کی نسبحک کثیرا و نذکرک کثیرا. [۲۳۲] پروردگارا! سینه ام را گشاده و کارم را آسان فرما... تا تسبیح تو را فرونی بخشیم و به کثرت ذکر تو برسیم. لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الاخر و ذکر الله کثیرا. [۲۳۳]. رسول خدا [صلی الله علیه و آله] برای شما اسوه و الگویی نیکوست برای آن کسانی که به خدا و روز جزا ایمان آوردند و خداوند را بسیار یاد کنند. یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فائتوا و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون. [۲۳۴]. ای مومنان! آن هنگام که با فوجی از دشمنان روبرو شدید ثابت قدم بمانید و خدا را بسیار یاد کنید که رستگار گردید. فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون. [۲۳۵]. پس آن زمان که از نماز [جمعه] فراغت یافتید در زمین منتشر شوید و از فضل خدا اکتساب نمائید و خدا را زیاد یاد کنید تا رستگار گردید. ان المسلمین و المسلمات و المومنین و المومنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعد الله لهم مغفره و اجرا عظیما. [۲۳۶]. همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان و اهل خضوع و صدق و صبر و خشوع و صدقه و صوم و نگهدارندگان دامن از آلودگی و کسانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خداوند برایشان مغفرت و اجر بزرگ مهیا نموده است. [صفحه ۱۶۶]

روایات

عبد الله بن بکیر قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله تبارک و تعالی اذکروا الله ذکرا کثیرا قال: قلت: ما ادنی الذکر الکثیر؟ قال: فقال: التسبیح فی دبر کل صلوه ثلثا و ثلثین مره. [۲۳۷]. عبدالله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام از این آیه پرسیدم که: یاد کنید خدا را زیاد بسیار. گوید: گفتیم: کمترین ذکر کثیر چقدر است؟ فرمودند: پس از هر نمازی سی و سه مرتبه تسبیح کردن. المومن دائم الذکر. [۲۳۸]. مومن کسی است که همیشه در حال ذکر باشد. قال: احب ان اکون اخص الناس الی الله تعالی. قال: اکثر ذکر الله تکن اخص العباد الی الله تعالی. [۲۳۹]. مردی [به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] عرض کرد که دوست می دارم نزدیکترین بندگان نسبت به خداوند تعالی باشم. [رسول خدا صلی الله علیه و آله] فرمودند: ذکر خدا را زیاد کن، نزدیکترین بندگان به خداوند تعالی می شوی. عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: ما من شیء الا و له حد ینتهی الیه، فرض الله الفرائض فمن اداهن فهو حدهن، و شهر رمضان فمن صامه فهو حده، و الحج فمن حج فهو حده، الا الذکر، فان الله لم یرض فیه بالقلیل و لم يجعل له حدا ینتهی الیه، ثم تلا یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکره و اصیلا فلم يجعل الله له حدا ینتهی الیه. [۲۴۰]. امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ چیزی نیست مگر اینکه برای آن حدی است که بدان پایان می پذیرد. خدا فرائض (نمازهای

فریضه) واجب فرموده است. پس ادای آنها حد آنهاست. و حد ماه رمضان روزه آن است و حد حج، حج خانه خداست، مگر ذکر که حد ندارد و خداوند به مقدار اندک آن راضی نیست. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ای مومنان! خدا را زیاد یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح کنید. پس خداوند برای ذکر حدی معین نکرده است. [صفحه ۱۶۷] عن بعض اصحاب ابی عبد الله علیه السلام، قال: قلت له: من اکرم الخلق علی الله؟ قال: اکثرهم ذکرا لله، و اعلمهم بطاعته. [۲۴۱]. یکی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: به آن حضرت عرض کردم که بهترین مردم نسبت به خداوند کیست؟ فرمودند: آنان که بیشتر ذکر خدا کنند و به طاعت او گردن نهند. می بینیم که در آیات و روایات فوق در زمینه یاد و ذکر، فراوانی و کثرت آن در نظر است و چگونگی ارتباط عاشق با معشوق و بنده با خدا را در کثرت ذکر او می داند. در پایان به گفتاری گهربار و زیبا از محبوب دل‌های تپنده چشم براهان، که خود تبلور کامل محبت نسبت به خداوند است نسبت به عاشقان خود، استناد می کنیم که این چنین سفارش به ذکر کثیر می فرماید: و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلک فرجکم. [۲۴۲]. در تعجیل فرج من بسیار دعا کنید که بی گمان در این، فرج و گشایش کار شماست.

تأثیر متقابل عشق و ذکر در یکدیگر

هر چند در ظاهر، اعضا و جوارح ما در فعالیتهای خود از عقل فرمان می گیرند اما در حقیقت مرکز فرمان اصلی، قلب و دل است و نیز دل محور کنترل محبتها و دوستیها است. پس، اگر این مرکز کنترل و فرماندهی و سازماندهی وجود انسان، به محبوبی اشتغال تام داشته باشد تمام نیروها و ایادی تحت فرمان او - که اعضا و جوارح اند - با او هماهنگ و هماواز خواهند شد. مویذ این گفتار، کار و هنر هنرمندانی است که در زمینه های مختلف چون نقاشی، سنگتراشی، خطاطی، منبت کاری و... اندیشه ها و افکارشان به خوبی در آثارشان هویداست. مثلا یک نگارنده یا یک شاعر به هر اندازه بر آن باشد که افکار خود را پنهان نماید و از بیان واقعیت آنها امساک ورزد، اما سرانجام می توان از لابلائی عبارات و جملات [صفحه ۱۶۸] او طرز تفکر و نحوه بینشش را به دست آورد. محبت نیز که آتش فروزان دل عاشق است در تمامی حرکات و رفتار به ویژه در زبان و گفتار محب تجلی بارز دارد. دو کتاب مکیال المکارم و پیوند معنوی شاهد گویای این مدعا هستند که جملات نویسندگان آنها بیانگر شدت عشقشان به ساحت مقدس مولایشان سلام الله علیه است و نشان می دهند که چگونه آن دو پروانه وار به گرد شمع فروزان محبتش می گردند و با انتظار حقیقی ظهور خورشید جمالش، چه بسا چشم از دنیا فرو بسته اند. این از یک سو، و از سوی دیگر، ذکر و یاد یار امواج محبت را در قلب عاشق، خروشان تر و متلاطم تر می گرداند، زیرا چشم و گوش و زبان، هر کدام راههای نفوذی قلب هستند. پس آن هنگام که محب آوای محبت محبوبش را بشنود و به نظاره او یا نشانی از او بنشیند و یا زبان به ذکر نام زیبای او بگشاید، امواج محبت از این منافذ به درون دریای دل راه یافته، موجی بر امواج بلند آن می افزاد و آتشش را فروزان تر می گرداند. بخصوص اگر زمزمه عشق با معشوق به گونه ای باشد که صدای زیبای او را بشنود، شوری دیگر در قلب عاشق آفریده خواهد شد که با شنیدن صدای روح افزای معشوق همه وجودش به گوهر عشق او مزین خواهد شد و در اینجاست که محب و عاشق یک پارچه و سراپا محبت می گردد و هر موی و رگ و خون او فریاد عشق سر می کند و ندای وصال در می دهد. و این اسوه عشق به خدام امام سجاد سلام الله علیه است که در کردار و گفتارش، از محبوب می خواهد که سر تا پای وجودش یاد و ذکر یار و مناجات با او باشد تا با یاد او تمامی همتش یار و محبت او بوده و غیر از آن کار دیگری نداشته باشد. اکنون به فرازی از مناجاتهای سوزناک امام سجاد علیه السلام می نگریم: اللهم صل علی محمد و آله و نهی لذکرک فی اوقات الغفله، و استعملنی بطاعتک فی ایام المهله، و انهج لی الی محبتک سیلا سهله، اکمل لی بها خیر الدنیا و الاخره. [۲۴۳]. خداوند! بر محمد و آل او درود فرست و در اوقات غفلت، مرا برای یاد خود بیدار گردان و در ایام فراغت مرا به کار بندگی خود بگیرد، و برای من به سوی [صفحه ۱۶۹] محبت خود راهی هموار

بگشا و به وسیله آن خیر دنیا و آخرت را برای من کامل فرما.

حق ولایت ذکر یار نسبت به سایر اعمال

اهمیت ذکر و یاد یار - که مصداق اتم آن ذکر الله است - چندان است که نسبت به تمامی افعال و کردار بندگان، ولایت و اولویت دارد، چرا که مقصود و هدف اساسی از انجام عبادات و مناسک، همان ذکر و یاد محبوب است، چنانکه قرآن کریم به اهمیت آن به این صورت اشاره می فرماید که: اقم الصلوه لذكری. [۲۴۴]. نماز را برای یاد من. و لذكر الله اکبر. [۲۴۵]. و هر آینه یاد الله بزرگتر است. و نیز روایات گهربار ائمه معصومین علیهم السلام بارها و بارها از اهمیت و نقش بسزای این نکته یاد می کند که ذکر و یاد محبوب در تمامی شئون عبادات ولایت داشته و اجری عظیم و ثوابی جزیل بدان اختصاص داده شده و از این روست که در اثنای تمامی عبادات، ذکر خدا و مخصوصا تسیحات اربعه - که از عالی ترین ذکرها و بلندترین یادهاست - می تواند خوانده شود و مثلاً یک نماز گزار می تواند در حین نماز و مناجات خویش صدها و هزاران بار آن را تکرار کند بدون آن که خدشه ای به نمازش وارد شود.

یاد یار، همنشینی و انس با اوست

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان موسی بن عمران لما ناجی ربه عز و جل قال: یا رب ابعید انت منی فانادیک ام قریب فاناجیک؟ فاوحی الله الیه: انا جلیس من ذکرنی. [۲۴۶]. [صفحه ۱۷۰] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آن هنگام که موسی با خدای خویش به مناجات می پردازد از او می پرسد که: بار پروردگارا! آیا تو دور از منی تا تو را بخوانم یا به من نزدیکی تا بتوانم با تو به نجوا پردازم؟ خداوند در پاسخ می فرماید: من همنشین یاد آورانم. یار نزدیکتر از من به من است وین عجب تر که من از وی دورم و امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: ذاکر الله سبحانه مجالسه. [۲۴۷]. یاد کننده خدای پاک، همنشین اوست. و نیز فرمودند: الذکر مجالسه المحبوب. [۲۴۸]. ذکر همنشینی با محبوب است. (در یمنی، چو با منی پیش منی) و نیز فرمودند: الذکر مفتاح الانس. [۲۴۹]. ذکر کلید انس است. ذکر مفتاح این ذاکر است برای انس محبوب، که محبوب عالمیان الله هرگز محدودیت جسم یا بعد مسافت مانع از ذکر و یا انس با او نمی گردد، چرا که: (بعد منزل نبود در سفر روحانی)

یاد دو طرفه

اشاره

ذکر نیز همچون خود محبت، رابطه ای دو طرفه است که: چه خوش بی مهربانی هر دو سربی که یک سر مهربانی درد سربیک حقیقت محسوس و مشهود برای همگان دو طرفه بودن رابطه محبت است که همیشه میان عاشق و معشوق برقرار است. این راز زیبای داستان پر ماجرای عشق [صفحه ۱۷۱] است، گوئی از نوع مقوله اضافه است که تکرر نسبت میان دو طرف رابطه وجود دارد. بی گمان این حقیقت زیبا برای همگان به تجربه رسیده و حتی متون روایات و ادعیه بارها از این حقیقت پرده برداشته اند: در روایت نبوی است که خدای متعال می فرماید: لا- یذکرنی عبد فی نفسه الا ذکرته من ملاء من ملائکتی فی الرفیق الاعلی. [۲۵۰]. هرگز بنده ای مرا در خفای خود یاد نمی کند مگر آن که من در میان فرشتگان و در جایگاه بلند رفیق اعلی از او یاد می کنم. امام صادق علیه السلام فرمودند: قال الله تعالی: ابن آدم اذکرنی فی نفسک اذکرک فی نفسی، ابن آدم اذکرنی فی الخلاء اذکرک فی خلاء، ابن آدم اذکرنی فی ملاء اذکرک ملاء خیر من ملاک و قال: ما من عبد یذکر الله فی ملاء من الناس الا ذکره الله فی ملاء من

الملائکه. [۲۵۱]. خداوند [خطاب به بنده خود] می فرماید: ای فرزند آدم! در دل به یاد من باش، من هم به یاد توام، در خلوت مرا یاد کن، من هم تو را یاد می کنم، در میان مردم مرا یاد کن، من هم در میان مردمی بهتر از آن گروه تو را یاد می کنم. سپس حضرت فرمودند: هر کس خدا را در میان مردم یاد کند، خداوند نیز او را در میان گروه فرشتگان یاد خواهد کرد. امام سجاد علیه السلام در مناجات ذاکران می گویند: و قلت و قولک الحق: فاذکرونی اذکرکم، فامرتنا بذکرک و وعدتنا علیه ان تذکرنا تشریفا لنا و تفضیما و اعظاما و هانحن ذاکروک کما امرتنا فانجز لنا ما وعدتنا یا ذاکر الذاکرین. خداوند! چنین گفتی و گفتارت حق است که: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. پس ما را به ذکر خود امر نمودی و وعده دادی که از جهت بزرگداشت و تکریم و تعظیم ما از ما یاد کنی. و هم اکنون ما به یاد تو هستیم همان گونه که فرمان دادی، پس تو نیز به وعده خویش وفا کن، ای یاد کننده یاد کنندگان! پس می بینیم رابطه ذکر که از محبت بر می خیزد در میان بنده و خداوند دو طرفه [صفحه ۱۷۲] است و یاد بنده و خدا همگام و همراه می باشد.

یاد ما از امام عصر، یاد او از ماست

در صفحات گذشته دیدیم که امام عصر علیه السلام در نهایت بنده پروری و محبت نسبت به شیعیان، چگونه در سرداب مقدس، در میان مناجاتهای خویش به یاد آنان بوده و برای آنان دعا و استغفار نموده است، و یاد آور شدیم که در توفیق شریف خود خطاب به شیخ مفید فرموده اند: انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو لا ذلک لنزل بکم اللواء و اصطلمکم الاعداء. [۲۵۲]. به تحقیق ما در رعایت شما اهمال نمی ورزیم و یاد شما را فراموش نمی کنیم، و گر نه بلا بر شما نازل می شد و مورد ستم دشمنان قرار می گرفتند. و نیز در روایات عرضه اعمال می بینیم که ائمه صلوات الله علیهم اجمعین چگونه به هنگام مطالعه نامه اعمالمان در هر صبح و شام به یاد ما بوده و مهربانانه ما را مشمول ادعیه خیر خود قرار داده اند. اینها نشانه هایی بارز و گویاست از یاد و وفای آنان و امام عصر ارواحنا فداه خصوصا نسبت به شیعیانی که به یاد آن سروران بوده و در وفاداری به پیمان ولایتشان پایدارند. از سوی دیگر، با توجه به دلایل عقلی و نقلی، وجود نورانی امام و ولی، در سلسله علل فاعلی ما هستند، پس اگر لحظه ای سایه لطف و عنایتشان را از سر ما برگیرند هیچ و پوچ خواهیم شد. بر مبنای تقدم معشوق به انواع تقدم در نظام آفرینش، عشق اول از وی سر می زند و خالق هستی که فیض و عنایت محبتش بر سر مخلوقات سایه گستر است بر آنان لطف همیشگی دارد. امام عصر ارواحنا فداه نیز که در این نظام در پیشاپیش صفوف آفریدگان است، محبت و عشقش ب صنائع خود [۲۵۳] پیشاپیش محبت آنان بدوست. [صفحه ۱۷۳] پس: عشق از معشوق اول سرزند تا به عاشق جلوه ای دیگر کند بنابر این، ذکر و یاد که آیتی درخشان و موجی از این دریای پر خروش است و در قلب محب تلاطم ایجاد می کند نیز از این ویژگی برخوردار است. در داستان ذکر نیز اول محبوب است که از محب خویش یاد می کند و این یاد در قلب محب جلوه گر شده، به یاد محبوب می افتد. شاهد زیبایی بر این مدعا، گفتار درربار امام علی علیه السلام است: الذکر لیس من مراسم اللسان و لا من مناسم الفکر و لکنه اول من المذکور و ثان من الذاکر. [۲۵۴]. ذکر رسم زبان و توجه صرف فکر نیست و لکن اول از جانب و سپس از ذاکر است. ذکر نسیمی سطحی و زودگذر نیست که بر زبان بگذرد بلکه از دل و جان محبوب ریشه گرفته، آن گاه بر زبان محب جریان می یابد. در حقیقت، این شعاع تابش خورشید فروزان عشق و ذکر معشوق است که در سراپای عاشق حرکت و جنبش می آفریند و اشاره عنایت محبوب است که محب را به یاد و ذکر او وا می دارد و وصف بزرگواری و کرامت اوست که توفیق سلام و عرض ارادت در آستان خود را به عاشق یاد می دهد. آری، این کمال بنده پروری و فقیر نوازی قبله آمالمان و کعبه دلهایمان امام زمان علیه السلام است که دلسوختگان و پاکباختگان شیفته جمال خود را غرق در امواج محبتش نموده و زبانشان را به عبارت الهی سلامش مترنم می گرداند و مجالشان می دهد تا از سوز دل فریاد بر آورند: السلام لعیک یا حجه الله! السلام علیک یا خلیفه الله! جذیه و کشش باطنی اوست که پرچم پر

افتخار ولایت را بر سر و جان شیعیان به اهتزاز در می آورد و بلکه نماز اوست که جان نمازهاست و شیفتگان را به معراجگاه نماز می کشد، صوم اوست که سوختگان را به امساک از اشتغالات به غیر او دعوت [صفحه ۱۷۴] می کند، قرائت قرآن اوست که شیعیان را به جانب قرآن گسیل می دارد، بیداریهای شب اوست که خوب از چشم منتظران عاشقش می رباید و ناله های جانسوز شبانه اوست که فریاد ناله از نهاد بیدار دلان عاشق بلند می کند، فریاد رسیها و دستگیریهای اوست که روح اعانت و همیاری را در پیروان صادقش زنده می کند، و خلاصه همه حرکات و گامهای محب در مسیر قرب خداوند، همه و همه، اول به اشاره اوست و سپس در عاشق راستین متجلی می گردد. و سرانجام در یک جمله: در باطن و عمق و روح عاشق، محبت و عشق معشوق است که در روح او موج ایجاد می کند و دل و جاننش را به تب و تاب می افکند. در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

نامهای محبوب

نام محبوب که جلوه ای از جلوات اوست مراتبی گونه گون دارد: ۱- نام عینی ۲- نام لفظی ۳- نام کتبی ۴- نام عقلی و ذهنی هر کدام از این نامها به اعتبار ظرف و نشئه ای که در آن قرار می گیرند اسم خاص پیدا می کنند. اگر در جهان خارج به عنوان موجود عینی باشد نام تکوینی و اگر در دنیای الفاظ باشد نام لفظی و اگر در نشئه کتابت باشد نام کتبی و اگر در جهان عقل باشد نام عقلی به خود می گیرد. این مراتب در مورد اسامی خداوند نیز که محبوب حقیقی و بالذات عالم هستی است تحقق می پذیرد، که با ذکر و یاد آنها شرط محبتش ایفا می شود. و البته هر چه نام، حقیقی تر و در سلسله مراتب با حضرت حق، قرب بیشتر یابد انس با آن، عمق بیشتری از محبت را ایجاد می کند. عظیم ترین و با فضیلت ترین اسماء الهی، باطن نورانی وجود مقدس حضرت خاتم [صفحه ۱۷۵] النبیین و سپس حضرت امیرالمومنین و حضرت صدیقه سیده نساء عالمین و سایر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است. لذا ذکر نام هر کدام از آن ذوات مقدسه، ذکر خدا و عبادت اوست. روایات زیر، شواهدی از جهان وحی بر این گفتار است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ذکر علی علیه السلام عباده. [۲۵۵]. ذکر و یاد علی علیه السلام عبادت است. امام صادق علیه السلام فرمودند: ذکرنا اهل البیت شفاء من الوعک و الاسقام. [۲۵۶]. ذکر ما اهل بیت شفای از تب و سایر امراض است. علی بن ابی حمزه قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: شیعتنا الرحماء بینهم الذین اذا خلوا ذکروا الله. انا اذا ذکرنا ذکر الله و اذا ذکر عدونا ذکر الشیطان. [۲۵۷]. علی بن ابی حمزه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: شیعیان ما با یک دیگر مهربانند و آن هنگام که تنها شوند خدا را یاد کنند، همانا یاد ما یاد خداست و یاد دشمن ما یاد شیطان است. ملاحظه می شود که بر طبق بیانات شیوای خودشان، این خاندان، نامهای خدایند و ذکر آنان ذکر خداست و در نتیجه ذکر او با ذکر آنان تحقق می یابد و بر همین مناسبت دستورها و توصیه هایی که در کثرت ذکرشان فرموده اند. از جمله اینکه به شیعیان سفارش کرده اند که فرزندان خود را به نامهای لفظی آنان اسم گذاری کنند، باشد که به این طریق اسم خداوند بیشتر ذکر شود. در کتاب شریف وسائل می بینیم: عن سلیمان الجعفری قال: سمعت ابا الحسن علیه السلام يقول: لا یدخل الفقر بیتا فیه اسم محمد او احمد او علی او الحسن او الحسین او جعفر او [صفحه ۱۷۶] طالب او عبد الله او فاطمه من النساء. [۲۵۸]. سلیمان جعفری می گوید: شنیدم از امام ابوالحسن علیه السلام که می فرمودند: فقر داخل نمی شود در خانه ای که در آن، نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه از زنان باشد. دقت در آیات کریمه قرآن نکته ای لطیف و زیبا را در ارتباط با همین مسئله نشان می دهد و آن اینکه در برخی از تعبیرات قرآن کریم تسییح و تقدیس به خود خداوند نسبت داده می شود و در گروهی دیگر، به اسماء و نامهای مبارکش تعلق می گیرد. آیات زیر، گویای هر دو گروه است: ان الذین عند ربک لا یتکبرون عن عبادته و یتسبحونه و له یسجدون. [۲۵۹]. کسانی که نزد پروردگارت هستند نسبت به بندگی و عبادت او کبر نمی ورزند و او را تسبیح و بر او سجده می

کنند. و اذکر ربک كثيرا. [۲۶۰]. پروردگارت را زیاد یاد کن. یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض. [۲۶۱]. الله را موجودات آسمانها و زمین تسبیح می نمایند. و از گروه دوم است آیات ذیل: فسبح باسم ربک العظیم. [۲۶۲]. پس، نام بزرگ پروردگارت را تسبیح کن. سبح اسم ربک الاعلی. [۲۶۳]. نام بلندتر پروردگارت را تسبیح کن. می بینیم که تسبیح و تقدیس گاهی به خود پروردگار و گاهی به نام اعظم و یا اعلائی او اختصاص می یابد و می دانیم که مرتبه هستیها هر چه قویتر باشد آن هستی نام بزرگتر خداست و در نتیجه، وجود نورانی پیامبر و ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم [صفحه ۱۷۷] بزرگترین نامهای خداوند هستند و به دلالت روایات یاد شده، ذکر اسامی آنان نیز بندگی خدا و ذکر و یاد محبوب بوده و موجب ثواب و اجر و در نتیجه افزونی عشق و محبت نسبت به محبوب می گردد.

ذکر نعمت، ذکر اسم است

قرآن کریم در برخی آیات خویش از نامهای بزرگ خدا یعنی ائمه هدی علیهم السلام به عنوان نعمت یاد می کند: ۱- و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و اذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم. [۲۶۴]. همگی به ریسمان محکم خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را یاد کنید آن هنگام که دشمن یک دیگر بودید، سپس قلبهای شما را الفت داد. در صفحات گذشته از نظرتان گذشت که از آثار مهم محبت ائمه صلوات الله علیهم تالیف قلوب مومنان است و مقصود از نعمت نیز در آیه شریفه، وجود پر برکت آن ذوات مقدسه یعنی همان اسماء حسناى الهی است که به برکت آنان قلوب مومنان با یک دیگر الفت می یابد. به حدیث زیر تبرک می جوئیم: عن احمد بن عیسی قال: حدثنی جعفر بن محمد عن ابیه عن جده علیهم السلام فی قوله عز و جل: یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها، قال: لما نزلت انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون اجتمع نفر من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله فی مسجد المدینه فقال بعضهم: ان کفرنا بهذه الایه نکفر بسایرها و ان آمننا فان هذا ذل حین یسلط علینا ابن ابی طالب. فقالوا: قد علمنا ان محمدا صلی الله علیه و آله صادق فیما یقول و لکننا نتولاه و لا نطیع علیا فیما امرنا. قال: فنزلت هذه الایه: یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها، یعرفون ولایه علی و اکثرهم الکافرون بالولایه. [۲۶۵]. احمد بن عیسی گوید: حضرت امام ششم از پدرش، از جدش علیهم السلام روایت می فرماید که درباره آیه می شناسند نعمت خدا را و سپس انکار [صفحه ۱۷۸] می کنند فرمودند: هنگامی که آیه همانا سرپرست شما خداوند و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز را به پای می دارند و زکات می دهند در حالی که در رکوع هستند نازل شد گروهی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه اجتماع کرده، به یک دیگر گفتند: اگر به این آیه ایمان نیاوریم به دیگر آیات نیز کفر ورزیده ایم، و اگر ایمان بیاوریم ذلت ما خواهد بود، زیرا این آیه فرزند ابوطالب را بر ما مسلط می کند. پس گفتند: می دانیم که محمد صلی الله علیه و آله راستگوست و ولایت او را نیز می پذیریم، ولی اطاعت از علی بن ابی طالب نمی کنیم. در اینجا بود که این آیه نازل شد که: نعمت خدا را می شناسند سپس آن را انکار می کنند. می شناسند ولایت علی (علیه السلام) را و اکثر آنها به ولایت کافرند. ۲- و اذکروا نعمت الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلم سمعنا و اطعنا. [۲۶۶]. نعمت خدا را یاد کنید و عهدی را که از شما درباره آن پیمان گرفته و شما گفتید شنیدم و اطاعت کردیم [فراموش نکنید]. به دلالت روایات فراوان، میثاق خداوند وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و ولایت آنان است همان گونه که در عبارات آسمانی زیارت سلام علی آل یس خطاب به محبوب دلهایمان امام زمان علیه السلام عرضه می داریم: السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه و و کده. سلام بر تو ای پیمان خدائی که خداوند از مردم گرفته و بر آن تاکید کرده است. بنابر این، میثاقی که در آیه کریمه فرمان داده می شود که از آن یاد کنید، وجود مقدس ولی عصر و اجداد طاهرینش علیهم السلام است. یعنی ذکر آنان، ذکر نعمت و میثاق و نام خداست و از آنجا که این ذوات مقدسه وجه خدایند [۲۶۷] که روی آوردن به جانب خدا از طریق وجه او امکان پذیر است، پس

به واسطه ذکر اینان است که می توان به مقام قرب الهی پای نهاد: [صفحه ۱۷۹] بکم فتح الله و بکم یختم. [۲۶۸]. به شما آفرینش را آغاز نمود و به وسیله شما پایان می دهد.

مجالس ذکر ائمه طاهرین

خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله که محور عواطف و محبت‌های زلال و خدائی شیعیان‌شان هستند در ادامه سیر بی امان آنها به سوی مقام قرب به آنان سفارش می کنند که گرد هم جمع شوند و نام خدا را به زبان آورند، یعنی محافل انس تشکیل دهند و با بهره گیری از دستورهای عملی پیشوایان معصومشان سلام الله علیهم اجمعین - و نه با استفاده از بافته های شیطانی و گمراه کننده که نظایر آن بی شمار است - حلقه ذکر تشکیل دهند و از فضائل و مناقب این نامهای راستین خدا - ائمه هدی علیهم السلام - بهره بگیرند. در این رابطه به روایات زیر توجه کنید: ۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: بادروا الی ریاض الجنه. قیل: یا رسول الله و ما ریاض الجنه؟ قال: حلق الذکر. [۲۶۹]. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به جانب باغهای بهشت بشتابید. عرض شد: ای رسول خدا! باغهای بهشت کدامند؟ فرمود: حلقه های یاد خدا. ۲- قال لقمان لابنه: یا بنی اختر المجالس علی عینک فان رایت قوما یذکرون الله فاجلس معهم. فان تکن عالما ینفعک علمک و ان تکن جاهلا علموک، و لعل الله ان یظلمهم برحمه فیعمک معهم. و اذا رایت قوما لا یذکرون الله فلا تجلس معهم فانک ان تکن عالما لا ینفعک علمک و ان تکن جاهلا یزیدوک جهلا، و لعل الله ان یظلمهم بعقوبه فیعمک معهم. [۲۷۰]. لقمان حکیم به فرزندش می فرماید: ای پسرکم! مجالس را با بینش روشن انتخاب کن. اگر گروهی را دیدی که ذکر خدا را می کنند با آنان همنشینی کن، زیرا اگر عالم باشی از علمت بهره می بری و اگر جاهل باشی تعلیمت می دهند و شاید خداوند سایه رحمتش را بر سر آنان گسترد، پس تو نیز مورد رحمت قرار گیری. و اگر گروهی را دید که به یاد خدا نیستند با آنان [صفحه ۱۸۰] همنشینی نکن، زیرا اگر عالم باشی علمت به تو سودی نمی بخشد و اگر جاهل باشی جهلت را بیشتر می کنند و چه بسا که عقوبتی بر ایشان فرا رسد و تو را نیز فراگیرد. ۳- عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه خرج علی اصحابه فقال: ارتعوا فی ریاض الجنه. قالوا: یا رسول الله و ما ریاض الجنه؟ قال: مجالس الذکر. [۲۷۱]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی با اصحاب خود برخورد نمود و فرمودند: از ثمرات باغهای بهشت بهره گیرید گفتند: ای رسول خدا! باغهای بهشت کدامند؟ فرمودند: مجالس ذکر خدا. ۴- عن الصادق علیه السلام قال: ما اجتمع قوم فی مجلس لم یذکروا الله و لم یذکرونا الا کان ذلک المجلس حسرہ علیهم یوم القیامه. [۲۷۲]. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر مردمی در مجلسی جمع شوند و یاد خدا و یاد ما نباشند آن مجلس برایشان در روز قیامت موجب حسرت خواهد شد. ۵- روی الحسن بن ابی الحسن الدیلمی عن النبی صلی الله علیه و آله ان الملائکه یمرن علی حلق الذکر فیقومون علی روسهم و یبکون لبکائهم و یومنون علی دعائهم فاذا صعدا الی السماء یقول الله تعالی: یا ملائکتی این کنتم؟ و هو اعلم. فیقولون: یا ربنا انا حضرنا مجلسا من مجالس الذکر فرایننا اقواما یسبحونک و یمجدونک و یقدسونک و یخافون نارک. فیقول الله سبحانه: یا ملائکتی ازووها عنهم و اشهدکم انی قد غفرت لهم و امنتهم مما یخافون. فیقولون: ربنا ان فیهم فلانا و انه لم یذکرک. فیقول الله تعالی: قد غفرت له بمجالسته لهم فان الذاکرین من لا یشقی بهم جلیسهم. [۲۷۳]. حسن بن ابی الحسن دیلمی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمودند: فرشتگان بر حلقه های ذکر می گذرند، پس بر سر آنان ایستاده، بر گریه آنان می گریند و برای دعاهایشان آمین می گویند و هنگامی که به آسمان صعود می کنند خداوند متعال فرماید ای ملائکه من کجا بودید؟ در حالی که خداوند داناتر به کار آنهاست. پس می گویند: پروردگارا! [صفحه ۱۸۱] ما در مجلسی از مجالس ذکر حاضر شده و اقوامی را دیدیم که تو را تسبیح و تمجید و تقدیس می کردند و از آتش تو می ترسیدند. پس خداوند می فرماید: ای فرشتگان من! آتش را از آنان دور کنید و من شما را شاهد می گیرم که آنان را بخشیدم و از آنچه می ترسیدند در امن قرار دادم. پس می گویند: پروردگارا! در میان آنان کسی است که به یاد

تو نیست. خداوند می فرماید: او را نیز به خاطر همنشینی با آنان بخشیدم، زیرا همنشین ذاکران به شقاوت نمی رود. بر پایه این توصیه محبت آمیز، از زمان امامان معصوم علیهم السلام تا کنون رسم شیعه چنین بوده که مجالس ذکر و حلقات یاد تشکیل می داده و در این مجالس محدثان و دانشمندان بزرگوار عالم تشیع شرکت جسته و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام در پای کرسی درسشان خاضعانه زانو می زده و به ذکر خدا و اصول اعتقادات و ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و اولاد گرامی اش صلوات الله علیهم اجمعین و فضائل و مناقب آنان می پرداخته اند و هر کسی روایتی در فضائل و مناقب اسماء حسناى الهی - ائمه علیهم السلام - به یاد داشته قرائت می کرده است و کاتبان آنها را می نوشته اند و همین جلسات ذکر بود که از خود آثاری بنام، همچون امالی (دیگته شده) باقی گذاشت که در میان کتب شیعه حائز جایگاهی رفیع و ارزشمند شده اند. [۲۷۴]. و چه بسیار تاسف بار و اندوهناک است که این رسم امروزه از میان ما مدعیان پیروی اهل بیت علیهم السلام بر چیده شده است. اگر چه به کوری چشم دشمنان تشیع و خاندان عصمت و طهارت، سلام الله علیهم مجالس وعظ و خطابه و بیان عقاید و اخلاق و فقه و مجالس تعزیه و سوگواری از رونق خاصی برخوردار است اما آن شکل زیبا و دست نخورده را که از روی کتب و متون مورد اعتماد، احادیث فضائل و مناقب ائمه علیهم السلام بررسی شود متروک و منسوخ گشته، و هم اکنون جای آن دارد که در این وانفسای تبلیغات سوء و گسترده پاسداران شب، و دشمنان نور ولایت، گویندگان مذهبی و وعاظ، سنت دیرینه بزرگان دین را زنده کنند، و باز آن مجالس ذکر را احیاء نموده، با تکیه بر کتب و نوشته های حدیثی، مجالس قرائت حدیث تشکیل دهند، [صفحه ۱۸۲] باشد که بدین طریق سموم مهلک منتشره از جانب دشمنان مکتب تشیع، پیرامون مقام شامخ ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم دفع شود و شرشان به خودشان باز گردد.

فراموش کردن یاد محبوب زندگی پر مشقت را نتیجه می دهد

یاد یار بی انباز یعنی خدای عز و جل به کارهای انسان نظام می بخشد و برای خود او آرامش و امنیت خاطر تحصیل می کند، حال آن که فراموش کردن او موجب تشتت فکر و اندیشه و پریشانی در امور زندگی می گردد، چرا که خود او می فرماید: و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا و نحشره یوم القیمه اعمی قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی. [۲۷۵]. هر کس از یاد من اعراض کند زندگانی سخت و پر مشقتی خواهد داشت و در روز قیامت نابینا محشور خواهد شد. در آن روز می گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی حال آن که من در دنیا بینا بوده ام؟! خداوند می فرماید: این چنین آیات ما نزد تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، پس امروز هم تو فراموش می شوی. می بینیم که اعراض از ذکر یار موجب کوری دل می گردد که تحقق عینی آن، کوری در آخرت است، چون کسی که در دنیا چشم جان ننگشود و یارش را که در جلوه گاههای همیشگی رخ می نماید (اینما تولوا فثم وجه الله) [۲۷۶]. ندید در آخرت نیز هنگام لقای او کور و نابینا خواهد بود. می دانیم که امامان طاهران علیهم السلام، اسم خدا و روی خدا و دست و زبان و خون و خواسته اویند. بنابر این اعراض از نام آنها نیز معیشت تنگ و نابینائی در آخرت خواهد آورد. به روایت زیر توجه می کنیم: عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل: و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا قال: یعنی به ولایه امیر المومنین علیه السلام. قال: قلت: و نحشره یوم القیمه اعمی؟ قال: اعمی البصیره فی الآخره و اعمی [صفحه ۱۸۳] القلب فی الدنیا عن ولایه امیر المومنین علیه السلام و هو متحیر فی الآخره یقول: رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا، قال کذلک اتتک آیاتنا، (قال: الایات الائمہ علیهم السلام) فنسیتها کذلک الیوم تنسی. یعنی ترکتها و کذلک الیوم تترک فی النار کما ترکت الائمہ علیهم السلام و لم تطع امرهم و لم تسمع قولهم.... [۲۷۷] امام صادق علیه السلام در تاویل آیه هر کس از من اعراض کند زندگانی سخت و پر مشقتی خواهد داشت فرمودند: مقصود، ولایت امیر المومنین علیه السلام است. راوی گوید: گفتم: و در روز قیامت او را کور محشور می کنیم؟ فرمودند: کسی که در دنیا از ولایت

امیرالمومنین (علیه السلام) کور دل باشد در آخرت چشم او نایبنا خواهد بود. چنین کسی در آخرت متحیر خواهد بود که می گوید: پروردگارا! چرا مرا کور محشور کردی در حالی که در دنیا بینا بودم؟ خداوند می فرماید: این چنین آیات ما نزد تو آمد (امام علیه السلام فرمودند: آیات ائمه علیهم السلام هستند) و تو آنها را فراموش کردی، پس امروز هم تو فراموش می شوی. یعنی ولایت را ترک کردی و امروز در میان آتش متروک می شوی همان طور که ائمه علیهم السلام را در دنیا ترک کرده اطاعتشان نکردی و قولشان را نشنیدی...

موانع ذکر محبوب

مال و اولاد

همان گونه که برای ذکر محبوب موجباتی وجود دارد، بر سر این راه نیز موانعی نهاده شده که از جمله این موانع محکم، علاقه به اموال و اولاد است که عاشق را به خود مشغول می دارد و او را از یاد و یار غافل می سازد: یا ایها الذین آمنوا لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون. [۲۷۸]. ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا که اموال و اولادتان شما را از ذکر خدا باز دارد که هر کس چنین کند از زیانکاران است. [صفحه ۱۸۴]

تسلط شیطان

از جمله موانع مرد افکن این راه، شیاطین فریکاری هستند که بر دل و قلب انسان سلطه یافته، او را از یاد محبوب حق خود باز می دارند: استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون. [۲۷۹]. شیطان بر آنان چیره و قالب شد و آنان را از یاد خدا غافل ساخت، آنان حزب شیطان اند و آگاه باشید که حزب شیطان زیانکارانند. امام سجاد علیه السلام در مقام مناجات با قاضی الحاجات این گونه در دفع شر سلطه این مانع بزرگ بر سر راه قرب، از خدایش یاری می طلبد: اللهم فاقهر سلطانہ عنا بسطانک حتی تحبسه عنا بکثره الدعاء لک فنصبح من کیده فی المعصومین بک. [۲۸۰]. خداوند! سلطه شیطان را مقهور سلطه خویش قرار ده تا با کثرت دعا از ما محبوس گردد و ما از مکر او در امان باشیم.

غافل از ذکر محبوب اعتدال ندارد

به اعتراف قرآن آن کس که دل و زبانش از یاد یار غافل است و عهد فطری خود را با یارش فراموش کرده هرگز نمی تواند انسان معتدلی باشد و چنین کسی را محبوبهای محدود شیطانی و خواهشهای نفسانی به خود مشغول می سازد: و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطا. [۲۸۱]. ای حبیب ما! از کسانی که دلشان از یاد ما غافل است اطاعت نکن که چنین افرادی پیرو نفس خویشتن و غیر معتدل اند. در پایان، آنچه از این فصل نسبتا مفصل نتیجه می گیریم آن است که: از آثار مهم و بارز عشق و محبت، یاد و ذکر نام محبوب است و یاد آور شدیم که ذکر، مراتب و مراحل دارد که از جمله آنها ذکر زبانی است، و گفتیم ائمه طاهرین [صفحه ۱۸۵] سلام الله علیهم نامهای خدا و اسماء حسناى اویند و لذا ذکر آنان ذکر خداست. اعراض از ذکر موجب زندگانی پر مشقت می گردد، و آن چه موجبات قرب ما را به ساحت قدس ربوبی فراهم می کند تشکیل مجالس یاد و ذکر مناقب آن سروران دنیا و آخرت است. [صفحه ۱۸۶]

اقتباس نور

از دیگر خواص محبت حقیقی، اقتباس نور عاشق از محبوب حقیقی است. محبوب حقیقی که منبع روشنائی و نور می باشد به مجبان خود نور می دهد تا آنها را نیز منبع نور سازد و آنها هم به نوبه خود به دوستداران خود افاضه نور و ضیاء نمایند و همچنین... و این مسئله گاهی در قالب عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی [۲۸۲]. و گاهی در شکل تخلقوا باخلاق الله [۲۸۳] بیان شده است.

نور و ظلمات

قرآن کریم که کتاب تدوین و برگردان نوشته تکوینی خداوند است این کلمه را بارها به کار برده تا آنجا که در این صحیفه آسمانی حدود پنجاه بار تکرار شده است. قرآن کریم از هر حقیقت و واقعیتی به عنوان نور تعبیر می کند: - از خالق آسمانها و زمین: [صفحه ۱۸۷] الله نور السماوات و الارض. [۲۸۴]. خداوند روشنائی آسمانها و زمین است [روشنائی بخش آنها]. - از کتاب خود قرآن مجید: و اتبعوا النور الذی انزل معه... [۲۸۵]. و پیروی می کنند از نوری که با پیامبر [صلی الله علیه و آله] نازل شده است... یهدی الله لنوره من یشاء... [۲۸۶]. به نور خود هر کس را بخواهد هدایت می کند... و اشرفت الارض بنور ربها... [۲۸۷]. و زمین روشن می شود به نور پروردگارش (یعنی امام عصر علیه السلام چنانکه در احادیث ذیل آیه کریمه بیان شده است). - و از ایمان: ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا... [۲۸۸]. تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان چیست و لکن آن را نوری قرار دادیم. جالب توجه اینکه به خاطر وحدت حقیقت و واقعیت نور، هرگز آن را به صیغه جمع نیاورده و همواره مفرد به کار برده است، زیرا روشنی یک واقعیت بیشتر نیست ولی هر واقعیت دار به اندازه ظرفیت خویش از آن بهره می گیرد. و نور مطلق از نور خود بمقدار، تملیک موجودات دیگر می نماید. اما در مقابل نور، ظلمت است که به خاطر پراکندگی و چندگونگی به صورت جمع آورده شده تا گویای تشتت و تفرق و اختلاف باشد. کلمه ظلمات بیست و سه بار در قرآن کریم به کار رفته و اینک چند نمونه: [صفحه ۱۸۸] ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون... [۲۸۹]. خداوند نور آنها را برده و آنان را در میان تاریکیها ترک کرده که نمی بینند... و لقد ارسلنا موسی بایاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور... [۲۹۰]. موسی را همراه آیات خود فرستادیم و وحی کردیم که قوم خود را از تاریکیهای گوناگون به سوی نور بیرون بیاور. الحمد لله الذی خلق السماوات و الارض و جعل الظلمات و النور... [۲۹۱]. حمد و سپاس مخصوص خدائی است که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکیها و روشنی را قرار داد...

محبوبهای واقعی همگی نورند

اشاره

در مراتب و درجات از بالا- به پائین جهان، هر مرتبه بالاتر برای مرتبه پایین تر نور و روشنی است و افاضه نور می کند و از هستی جهان که به نور تعبیر می شود به اعتبار افاضه از مقامات بالا- و استفاضه از مراتب پایین است که با حفظ مراتب دیگر انجام می پذیرد. یعنی آفریدگار جهان که به تمامی آفریده ها افاضه هستی و نور می کند به عنوان بالاترین نور و منبع روشنائی معرفی شده و از مخلوقات او نیز به نور تعبیر شده است.

خداوند نور است

در قرآن کریم، سوره نور به خداوند متعال، نور آسمانها و زمین گفته شده است: الله نور السماوات و الارض... خداوند نور آسمانها و زمین است. اگر چه در نور بودن هم میان خالق و مخلوق فاصله از بینهایت تا صفر می باشد.

اولین مخلوق خدا نور است

از نظر روایات ما به طور مسلم اولین صادر و نخستین مخلوق، وجود نورانی پیامبر [صفحه ۱۸۹] خاتم صلی الله علیه و آله است که از او گاهی به عقل و گاهی به نور تعبیر شده است. عن جابر بن یزید قال: قال لی ابو جعفر علیه السلام: یا جابر ان الله اول ما خلق خلق محمدا صلی الله علیه و آله و عترته الهداه المهتدین، فکانوا اشباح نور بین یدی الله. [۲۹۲]. جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند: ای جابر همانا خداوند اولین بار که آفرید، محمد صلی الله علیه و آله و عترت او را که هدایت کننده و هدایت یافته اند آفرید، پس آنان اشباح نور در مقابل خداوند بودند. عن علی بن ابی طالب علیه السلام انه قال: ان الله تبارک و تعالی خلق نور محمد صلی الله علیه و آله قبل ان خلق السماوات و الارض و العرش و الكرسي و اللوح و القلم و الجنة و النار و قبل ان خلق آدم و نوحا و ابراهیم و... [۲۹۳]. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی نور محمد صلی الله علیه و آله را آفرید پیش از آن که آسمانها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و آتش را بیافریند و پیش از اینکه بیافریند آدم و نوح و ابراهیم و... را. در ضمن روایات دیگر حتی وجود جسمانی آن حضرت وجود نورانی معرفی شده است: عن ابی عبد الله علیه السلام قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا رئی فی اللیله الظلماء رئی له نور کانه شقه قمر. [۲۹۴]. امام باقر علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی در شب تاریک دیده می شد نوری مانند پاره ماه داشت.

ائمه اهل بیت نورند

پس از خداوند و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله محبوبهای واقعی، انوار حقیقی اند [صفحه ۱۹۰] که آنان جز اهل بیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیستند و جان و جسمشان نور و روشنایی و منبع ایجاد نور - باذن الله - می باشد. در زیارت شریفه جامعه ائمه علیهم السلام می خوانیم: خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محدقین. خداوند شما را نورهایی آفریده است که عرش خدا را احاطه کرده اید. و نیز: و انتم نور الاخيار. شما امامان نور خوبان هستید. و در مورد آیه ۳۵ سوره نور از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: قال ابو عبد الله علیه السلام فی قول الله تعالی الله نور السماوات و الارض مثل نوره کمشکوه فاطمه علیها السلام، فیها مصباح الحسن، المصباح فی زجاجه الحسین، الزجاجه کانها کوکب دری فاطمه کوکب دری بین نساء اهل الدنیا، یوقد من شجره مبارکه ابراهیم علیه السلام، زیتونه لا شرقیه و لا غربیه لا یهودیه و لا نصرانیه، یکاد زیتها یضیء یکاد العلم ینفجر بها، و لو لم تمسسه نار نور علی نور امام منها بعد امام، یهدی الله لنوره من یشاء یهدی الله للائمه من یشاء. [۲۹۵]. امام صادق علیه السلام در مورد آیه الله نور السماوات و الارض: خداوند نور آسمانها و زمین است فرمودند: مقصود از مثل نور او مانند چراغدان است فاطمه علیها السلام و از در میان چراغدان چراغ است امام حسن [علیه السلام] و از چراغ در میان شیشه است امام حسین [علیه السلام] و از شیشه مانند ستاره درخشان می درخشد [فاطمه علیها السلام] ستاره درخشان در میان زنان اهل دنیا، و از چراغ از درخت پر برکتی می افروزد ابراهیم علیه السلام، و از درختی که نه رو به شرق و نه رو به غرب است بلکه آفتاب در تمام روز بر آن می تابد نه یهودی و نه نصرانی، و از روغن آن درخت زیتون نزدیک است خودش نور دهد نزدیک است علم از آن انفجار یابد، و از اگر چه آتش بدان نرسد نوری بالای نوری است امامی [از فاطمه علیها السلام] پس از امامی، و از به آن نور هر کس را بخواهد راهنمایی می کند هدایت خداوندی به سوی ائمه [علیهم السلام]

شرط اولیه اقتباس نور از محبوبهای حقیقی، نور افشانی خود آنهاست و کعبه های آمال و آرزوهای ما، پیامبر و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین همواره به نور افشانی می پردازند: یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا. [۲۹۶]. ای پیامبر! ما تو را فرستادیم گواه و مژده دهند و ترساننده و دعوت کننده به سوی خدا به اذن خدا و چراغ نور بخش. و درباره ائمه طاهرین - که درود خدا بر آنان باد - در کتاب شریف کافی ثقه الاسلام کلینی چنین می بینیم: عن ابی خالد الکابلی قال: سالت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل: فامنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا [۲۹۷]. فقال: یا ابا خالد النور و الله نور من آل محمد صلی الله علیه و آله الی یوم القیامه و هم و الله نور الله الذی انزل، و هم و الله نور الله فی السماوات و فی الارض، و الله یا ابا خالد لنور الامام فی قلوب المومنین انور من الشمس المضیئه بالنهار و هم و الله ینورون قلوب المومنین و یحجب الله عز و جل نورهم عن یشاء فتظلم قلوبهم، و الله یا ابا خالد لا یحبنا عبد و یتولانا حتی یطهر الله قلبه و لا یطهر الله قلب عبد حتی یسلم لنا و یكون سلما لنا. فاذا کان سلما لنا سلمه الله من شدید الحساب و آمنه من فرع یوم القیامه الاکبر. [۲۹۸]. ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام از آیه پس به خدا و فرستاده او و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید پرسیدم، فرمودند: ای اباخالد! به خدا قسم مقصود از نور، نور امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت است و آنان - به خدا قسم - نور خدایند که نازل شده و آنان - به خدا [صفحه ۱۹۲] قسم - نور خدا در آسمانها و زمین اند. قسم به خدا - ای ابا خالد! - هر آینه نور امام در دلهای مومنان پر نور تر از آفتاب جهاتتاب در روز است و آنان - به خدا قسم - دلهای مومنان را روشن می کنند و خداوند عز و جل از هر کس بخواهد نورشان را می پوشاند، پس دلهایشان تاریک می گردد. به خدا - قسم - ای ابا خالد! - بنده ای ما را دوست ندارد و ولایت ما را نمی پذیرد مگر اینکه خداوند قلب او را پاک می کند، و خداوند قلب بنده ای را پاک نمی کند مگر اینکه تسلیم ما کند و نسبت به ما تسلیم گردد. پس، وقتی سلم ما شد خداوند او را از حساب شدید نجات می دهد و از فرع اکبر روز قیامت در امان نگاه می دارد. و این چنین محبوبهای واقعی و مشعلهای نور، جسم و جان گروندگان و محبان خویش را نورانی و پاک می کنند و در نتیجه، نسبت به حق، سلم مطلق می گردند.

اقتباس نور از مراتب پایین آغاز می شود

در نتیجه گفتار کوتاه این بخش می بینیم که نظام جهان در شکل طولی خود، چنین است که هر موجود بالاتر ایجاد کننده و فیض دهنده موجود پایین تر و هر موجود دانی گیرنده نور هستی و کمالات از موجود بالاتر است، و اقتباس نور محبت نیز چون نور هستی از مراتب پایین، آغاز می گردد و هر موجود اخس از موجود اشرف نور عشق می گیرد و آن را به موجودات پائین تر از خود می رساند. مسئله نور دهی از محبوب اول و بالذات - الله جل جلاله - آغاز می گردد و به وسیله مقام حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه پاک علیهم السلام ادامه می یابد تا به ضعیف ترین موجودات برسد. همچنین رابطه نور دهنده و نور گیرنده رابطه الاشرف فالاشرف و الاقرب فالاقرب است و هر عاشقی می کوشد به معشوق خود تشبه یابد و بالاخره در نهایت تخلقوا باخلاق الله در مرتبه اعلائی خود چشم انداز ولی خدا می گردد و باز به مراتب پایین تر از خود افاضه نور اخلاق و کمال می نماید. در اثر اقتباس نور، قرب محب به محبوب و سنخیت اندو بیشتر و شدیدتر می شود تا آنجا که عاشق و محب به تمام معنی ظرف تابش نور محبوب و مرکز اراده و [صفحه ۱۹۳] خواسته او می گردد و حدیث شریف نحن اوعیه مشیه الله! [۲۹۹] (توقیع امام زمان علیه السلام) و کریمه و ما تشاءون الا ان یشاء الله [۳۰۰] از آن رتبه حکایت می کنند.

قرب به محبوب شرط اقتباس نور

گفتیم که سنخیت و قرب به محبوب شرط اولیه اقتباس نور از اوست و لذا اقتباس از نور مومن برای منافق امکان پذیر نیست و چهره منافق پاره ابری تاریک را ماند که کوچکترین شعاع نور در آن اثر نمی کند و این عدم سنخیت و قرب و در نتیجه، عدم سرایت نور در صحرای محشر کبری در زبان قرآن کریم چنین آمده است: *يوم يقول المنافقون و المنافقات للذين امنوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا ورائكم فالتمسوا نورا فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب*. [۳۰۱]. روزی که مردان و زنان منافق به مومنان می گویند: مشتاید (و به ما فرصتی دهید) تا از نور شما روشنائی بگیریم، در پاسخ به آنها گویند برگردید و از آنجا نور بگیرید. پس میان آن دو (دوزخیان و بهشتیان) حصارى حائل گردد و بر آن دری است که درون آن (در بهشت) رحمت و بیرون آن عذاب است. و البته، مقدار نور هم به مقدار قرب مربوط می شود: هر چه محب به محبوب خویش مقرب تر گردد، نور بیشتری از او در می یابد تا آنجا که اصل نور محبوب می گردد، مانند امام عصر علیه السلام که نور خداست. یهدی الله لنوه من یشاء.

لازمه اقتباس نور شرح صدر است

نور برگرفته از معشوق حقیقی، دل عاشق را وسعت می بخشد و همین وسعت زمینه تسلیم نسبت به محبوب اول را فراهم می سازد. افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه. [۳۰۲]. [صفحه ۱۹۴] کسی که خداوند دلش را بر روی اسلام گشود و او در پرتو نور گارش جای داد، همانند کسی است که ایمان ندارد؟! جذب و گرفتن نور شدید محبوب، نیامزند دلی مهیا و قلبی گشاده است تا بتواند آن را در خود جای دهد و جان خود را روشن نماید. و از آن سو، خود نور شدید و قرب محبوب نیز شرح صدر را موجب می گردد. شرح صدر برای اخذ و اقتباس نور، نعمتی است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله منت نهاده و چنین بیان می فرماید: *الم نشرح لك صدرک و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک*. [۳۰۳]. آیا به تو [ای پیامبر صلی الله علیه و آله] شرح صدر ندادیم، و از تو وزر و سنگینی را برداشتیم همان که پشت تو را می شکست؟! و به خاطر این نعمت عظمی دل او عرش خدا و مظهر انوار بی پایان رحمت و واسع الهیه شده و این قلب وسعت یافته که از دریای عبودیت و ایمان مشروب می گردد توان تحمل و استقرار عظمت و بزرگی حق تعالی را پیدا کرده است: *قال الله جل جلاله: لا یسعی ارضی و لا سمائی و لکن یسعی قلب عبدی المومن*. [۳۰۴]. زمین و آسمان من توان و وسعت مرا ندارند اما قلب بنده مومن من توان و تحمل مرا دارد. گفت پیغمبر که حق فرموده است من ننگجم هیچ در بالا و پستدر زمین و آسمان و عرش نیز من ننگجم این یقین دان ای عزیزدر دل مومن بگنجم ای عجب گرا مرا جوئی در آن دلها طلباما دیگری موجودات را یاری چنین تحملی نیست و حتی محکمترین آفریده های خدا - یعنی کوهها - توان پذیرش کلمات و گفتارهای او را ندارند تا چه رسد به پذیرش جلوات عظمت ذات وی: *لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشیه الله*. [۳۰۵]. [صفحه ۱۹۵] اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم می دیدی که از ترس خدا خاشع و متلاشی می شد. و این حقیقت، بیانگر شرح صدر نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که می تواند این سنگینی ها را به دوش کشد و در عین حال، از شدت و سختی آن در هنگامه وحی دانه های عرق بر پیشانی نورانی اش می نشیند و حالت او دگرگونی می یابد. اما دلهای قسی و تنگ، توان اقتباس از کمترین نور محبوب را ندارند و لذا قرآن کریم می فرماید: *افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فویل للقاسیه قلوبهم من ذکر الله اولئک فی ضلال مبین*. [۳۰۶]. آیا کسی که خدا دلش را برای اسلام گشود و او در پرتو نور پروردگارش جای دارد، همانند کسی است که ایمان ندارد؟! پس وای بر سخت دلانی که یاد خدا در دلهاشان راه ندارد (قسی القلب هستند)، که در گمراهی آشکارند.

در اثر اقتباس نور تمامی ادراکات عاشق نور می گردد

در اثر افاضه مستقیم نور از جانب یار، اقتباس آن از طرف عاشق، مراحل قرب و ولاء، یکی پس از دیگری طی می شود و نور تمامی اعضاء و جوارح محب را فرا می گیرد و همه ادراکات او با نور و شعاع یار اداره می شود. این پدیده عشق در زیارت نور سلام علی آل یس بدین صورت است که پس از حکایت غایبانه از محبوب و سپس تعالی عاشق و قرار گرفتن او در مقابل محبوب دور از نظر، خود همه دارائی خویش را در اختیار محبوب قرار می دهد و بدین وسیله با محبوب محبوب نیز قرب و ولاء حاصل می کند و لیاقت آن می یابد تا با او نجوا کند و از این منبع لا یتناهای نور کسب روشنی و ضیاء نماید. او در حالی که مراتب قرب امام خویش را سپری کرده و در فضای بی انتهای بندگی خدا قرار گرفته است از خداوند چنین می خواهد: اللهم انی اسئلك ان تصلى علی محمد نبی رحمتک و کلمه نورک خداوند! از تو مسئلت می کنم که درود فرستی بر محمد پیامبر رحمت و [صفحه ۱۹۶] کلمه نورت و ان تملاء قلبی نور الیقین و اینکه قلب مرا مشرق انوار یقین گردانی و صدوری نور الایمان و سینه ام را از نور ایمان مملو سازی و فکری نور النیات و اندیشه ام را از نور نیات پر کنی و عزمی نور العلم و قصد و عزم را به نور دانش منور فرمائی و قوتی نور العمل و نیروی کارم را نور اعمال صالحه دهی و لسانی نور الصدق و زبانم را نور راستی گفتار بخشی و سمعی نور الحکمه و گوش مرا نور حکمت عنایت فرمایی و مودتی نور الموالیت لمحمد و آله علیهم السلام. و مودت و دوستی مرا به خورشید تابان ولایت محمد و آل او علیهم السلام فروزان کنی. تمامی اینها یک نور بیش نیست و آن نور وجود محبوب است که همه قوای محب را نورانی می کند. البته، در اثر تابش این نور بر یک یک اعضاء و حواس و ادراکات عاشق، عقاید و افکار و افعال و تمامی شئون زیستن او تصفیه و تزکیه می گردد و به خواسته محبوب نزدیک می شود و صحت عقاید و اعمال و کردار او از سوی محبوب امضاء می گردد. و این مسئله عمیق روحانی، زمینه ابراز عقاید و افکار را از جانب محب، سبب می شود که در همین سرود نور می گوئیم: اشهدک یا مولای انی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله لا حیب الا هو و اهله. تو را ای مولای من! گواه می گیریم که من گواهی می دهم بر اینکه معبوی جز خدا نیست و محمد [صلی الله علیه و آله] بنده و رسول اوست و محبوبی جز او و اهل بیت او [سلام الله علیهم اجمعین] نیست. [صفحه ۱۹۷]

انقلاب ماهیت

اشاره

از محبت تلخها شیرین شود از محبت مسها زرین شود از محبت دردها صافی شود و ز محبت دردها شافی شود از محبت خارها گل می شود و ز محبت سرکه ها مل می شود از محبت دار تختی می شود و ز محبت بار بختی می شود از محبت سجن گلشن می شود بی محبت روضه گلخن می شود از محبت نار نوری می شود و ز محبت دیو، حوری می شود از محبت سنگ روغن می شود بی محبت موم آهن می شود از محبت حزن شادی می شود و ز محبت غول هادی می شود از محبت نیش نوشی می شود و ز محبت شیر موشی می شود از محبت سقم صحت می شود و ز محبت قهر رحمت می شود از محبت مرده زنده می شود و ز محبت شاه بنده می شود این محبت هم نتیجه دانش است کی گزافه بر چنین تختی نشستیدگر از آثار عشق و محبت، انقلاب ماهیت عاشق است: [صفحه ۱۹۸] در آتش عشق، ماهیت در سوز عشق گداخته و تبدیل به ماهیت دیگر می شود و چون شمع جامد که در سوز عشق حالت جمود و یک شکل بودن خود را از دست می دهد و میعان و سیلان یافته به زمین می ریزد، عاشق نیز در پای معشوق خود از شمع می آموزد که بگرید و بگدازد و بسوزد: از شمع سه گونه کار می آموزم می گریم و می گدازم و می سوزمدر مکتب عشق دین، انقلاب ماهیت عاشق گذر کردن از منازل خود بینی و خودپرستی به کمال پرستش محبوب محبوبهاست. البته این ویژگی محبت واقعی است که انسان را در رسیدن به درجات کمال انسانی یار می دهد و با پشت سر گذاشتن منازل حیوانی و حتی انسانی و

نیل به مراحل انسانی واقعی، از مدارج کمال یکی پس از دیگری گذشته، به مرحله فرشتگان و بلکه بالاتر می رسد و یا از هجران محبوب گذشته، به وصال و قرب او نائل می گردد و از حجابهای ظلمت و سردی و جمود به گرمی و حرارت و انعطاف می گراید و در این مسیر، گاه دفعی و گاه تدریجی، کمال می یابد.

سرعت انقلاب ماهیت

شدت و سرعت انقلاب ماهوی انسان بستگی به مقدار و شدت محبت او دارد، مثلاً عشق او به امام عصر علیه السلام و به محبوب محبوبها هر چه شدیدتر باشد تغییر و دگرگونی او عمیق تر و بیشتر و سریع تر خواهد بود. عاشق در مسیر منازل عشق همچون کوره های آتش است که هر چه حرارتش شدیدتر باشد فلزات درزون خود را سریعتر و بهتر تغییر می دهد. در تاریخ عاشقان و دلدادگان بسیار روده اند افرادی که در آنان انقلاب ماهیت رخ داده است، هم به تدریج و باگذشت زمان و هم به طور دفعی و ناگهانی. هنگامی که ماهیتی منقلب شد احکام آن نیز تغییر می یابد، در سیر و انقلاب ماهیت انسان از حیوانیت به مراحل انسانیت، بینش و گرایش او نیز منقلب می شود. [صفحه ۱۹۹]

اسلام انقلاب ماهیت می کند

در فقه اسلامی یکی از مطهرات، اسلام است که جان کافر را به موجودی دیگر تبدیل می نماید و تمام احکام پیشین را می پوشاند و جبران می کند. و این از آن جهت است که تمامی ارکان دین جز محبت نیست. حدیث شریف و عبارت هل الدین الا الحب [۳۰۷]. ناطق و گویای این واقعیت غیر قابل تردید است. در روایات آمده است که: الاسلام یجب ما کان قبله. [۳۰۸]. اسلام می پوشاند آنچه را که قبلاً بوده است. شاید دلیل اینکه شخص تازه مسلمان دیگر موظف به قضای نماز و روزه های قبل نیست، این است که به طور ناگهانی نور شدید و حرارت محبت حق، تمامی وجودش را تغییر می دهد و او گویا دیگر آن موجود پیشین نیست تا چیزی در عهده اش باشد، زیرا با صبغه اسلام - که بهترین صبغه هاست - دیگر نخاله ای در وجود او باقی نمی ماند و همه ناخالصیهای او را خالص و پاک می کند و دل سخت را نرم می گرداند و حیات تازه در کالبد او می دمَد و از زندان تاریک و محدود ماده گلشنی بی انتها می سازد.

انقلاب ماهیت در کلام امیرالمؤمنین

قال امیر المومنین علیه السلام: حب الله نار لا یمر علی شیء الا احترق و نور الله لا یطلع علی شیء الا اضاء و سحاب الله ما یظهر من تحته شیء الا غطاه و ریح الله ما تهب فی شیء الا حرکته و ماء الله یحیی به کل شیء و ارض الله ینب منها کل شیء فن احب الله اعطاه کل شیء من المال و الملك. [۳۰۹]. [قهرمان عشق و محبت خداوندی] علی علیه السلام می فرماید: محبت خدا آتشی است که بر چیزی نمی گذرد مگر اینکه آن می سوزد، و نور خدا بر چیزی نمی تابد مگر اینکه آن را ضیاء می بخشد، و از زیر ابر پر باران خدائی چیزی عبور نمی کند مگر اینکه آن را به برکت خود می پوشاند، و نسیم الهی [صفحه ۲۰۰] بر چیزی نمی وزد مگر آن را به حرکت در می آورد و با آب حیات خالق یکتا هر چیزی حیات می یابد و از زمین آفریدگار هر چیزی می روید. پس، کسی که خدا را دوست بدارد خداوند به او همه چیز می دهد از مال و ملک. اگر چه این حدیث درباره حب خدا و محبوب اول و بالذات است که احد و صمد است، اما درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام، که وجود و جانشان به نار حب الله محترق شده و غیر از حب او چیزی ندارند، نیز به نوبه خود صدق می کند.

وجود امام علیه السلام که دارای محبت بی ساحل خداست همه این کمالات را که در حدیث فوق دیدیم داراست و به خاطر گداختگی در حب الله آن چنان شده که مصداق اتم گفته خودشان است: امام رضا علیه السلام در وصف امام می فرماید: الامام البدر المنیر، و السراج الزاهر، و النور الساطع، و النجم الهادی فی غیاب الدجی، و اجواز البلدان و القفار و لجاج البحار. الامام الماء العذب علی الظما و الدال علی الهدی و المنجی من الردی. الامام النار علی یقیق، الحار لمن اصطلی به و الدلیل فی المهالك، من فارقه فهالك. الامام السحاب الماطر و الغیث الهاطل و الشمس المضیئه و السماء الظلیله و الارض البسیطه و العین الغزیره و الغدیر و الروضه. الامام الانیس الرفیق و الوالد الشفیق و الاخ الشقیق. و الامام البره بالولد الصغیر و مفرع العباد فی الداهیه الناد. الامام امین الله فی خلقه و حجتہ علی عبادہ و خلیفته فی بلادہ و الداعی الی الله و الذاب عن حرم الله. الامام المطهر من الذنوب و المبرأ عن العیوب المخصوص بالعلم الموسوم بالحلم نظام الدین و عز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین. الامام واحد دهره، لا یدانیه احد و لا یعادله عالم و لا- یوجد منه بدل و لا- له مثل و لا نظیر، مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منه له و لا اکتساب بل [صفحه ۲۰۱] اختصاص من المفضل الوهاب. [۳۱۰]. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ای است راهنما در شدت تاریکیها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها. امام آب گوارای هنگام تشنگی و راهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن بر بلندی است، وسیله گرمی گرما طلبان و رهنما در هلاکت گاههاست، هر که از او جدا شود به هلاکت رسد. امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، آسمانی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ای است جوشنده، و برکه و گلستان است. امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، و پناه بندگان خدا در گرفتاریهای سخت است. امام امین خدا در میان خلقتش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حرمتهای اوست. امام از گناهان پاک و از عیبها برکنار است. مخصوص به علم و به خویشتن داری نشان داراست، موجب نظام دین و عزت مسلمانان و خشم منافقان و هلاک کافران است. امام یگانه زمان خویش است، کسی به همطرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین و مانند و نظیر ندارد، تمامی فضیلت را داراست بی آنکه خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد بلکه امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده. پس، عاشق که انقلاب ماهیت یافته و نور شده است، هنگامی که قلب و دلش نارالله شد، نورالله شد، سحاب الله شد، ارض الله شد و منبع نور و حرارت گردید محیط خود را نیز گرمی و ضیاء می بخشد. در ایام و لیالی متبرکه که تابش نور حق بیشتر از مواقع دیگر است و لحظات وزش نسیمهای رحیمی حق بر جهان است، دلها زلال تر می گردد و دعاها بهتر به هدف اجابت می خورد، چرا که در اثر انقلاب ماهیت در حرارت عشق وجود او مانند زجاج [صفحه ۲۰۲] می گردد که هادی نور می شود (المصباح فی زجاجه الزجاجه کانه کوب دری) [۳۱۱] و همین صفا موجب تجلی حق در آن می گردد و سخن خدا از آن می جوشد، و خود می خروشد و دیگران را نیز به جوش و خروش می کشد. و از طرفی، چنین فردی که محب و عاشق است، از دیگر سو محبوب اولیاء و اصیاء می گردد و ارتباط دو طرفه عشق میان او و اولیاء خدا برقرار می گردد. قال النبی صلی الله علیه و آله: اذا احب الله عبدا من امتی قذف فی قلوب اصفیائه و ارواح ملائکته و سکان عرشه و محبته لیحبوه فذلک المحب حقا. طوبی له ثم طوبی له ثم طوبی له، و له عند الله شفاعه یوم القیامه. [۳۱۲]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که خداوند بنده ای از امت مرا دوست بدارد در دل برگزیدگان و ارواح فرشتگان و ساکنان عرش خود محبت او را می افکند که آنان او را دوست بدارند. پس خوشا به حال او، پس خوشا به حال او، پس خوشا به حال او. و برای اوست در نزد خداوند مقام شفاعت در روز قیامت.

زهیر در میان قوم خود مردی بزرگوار بود. او شخصی عثمانی بود که در سال شصت هجری با خانواده خود حج بجا آورد و برگشت و در راه با امام حسین علیه السلام برخورد نمود و به شرافت علوی مشرف گشت. مردی فزاری روایت می کند که در حین برگشت از مکه با زهیر بودیم و مقارن کاروان امام حسین علیه السلام حرکت می کردیم اما به شدت از برخورد با او پرهیز داشتیم. لذا هنگامی که امام حسین علیه السلام راه می افتاد، کاروان زهیر توقف می نمود و وقتی او اقامت می کرد، زهیر راه می افتاد. تا اینکه در منزلی به ناچار هر دو توقف کرده، در نزدیکی خیمه او خیمه زدیم. ناگهان در هنگامی که مشغول خوردن غذا بودیم فرستاده ای از جانب امام حسین علیه السلام آمده، سلام کرد وارد خیمه شد و گفت: ابو عبدالله الحسین بن [صفحه ۲۰۳] علی علیهما السلام مرا فرستاده تا تو را به نزد او ببرم. در این هنگام همگی لقمه ها را انداخته چنان بهت زده شدیم که قدرت حرکت از ما سلب شد و چیزی نگفتیم. در این لحظه همسر زهیر گفت: زهیر! فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال تو فرستاده و تو خواب نمی دهی؟! سبحان الله! برو و سخن او را بشنو و اگر نخواستی برگرد! همسر زهیر می گوید: زهیر به خدمت امام حسین علیه السلام رفت. لحظاتی نگذشت که با چهره شاداب و خندان برگشت و بلافاصله دستور داد تا خیمه و اثاث او را به نزدیکی خیمه امام حسین علیه السلام برده، نصب کنند. سپس به من گفت: تو را طلاق دادم، به نزد خانواده خود برو! و به یارانش گفت: هر کس از میان شما می دارد از من پیروی کند، دنبال من بیاید، و الا دیگر هنگام جدائی ماست. و سپس گفت: اکنون داستانی برای شما می گویم: در بلنجر جنگ کردیم و خداوند ما را فاتح نمود که غنائمی به دست آوردیم. سلمان به ما گفت: آیا از این پیروزی و غنائم مسرور شدید؟ گفتم بلی. سپس گفت: زمانی که جوان آل محمد صلی الله علیه و آله را دریافتید بیشتر خوشحال باشید که در رکاب او مقاتله کنید. اکنون با همه شما خداحافظی می کنم. [۳۱۳].

جون، مولی ابی ذر

بعد از ابی ذر، جون از گروندگان به اهل بیت علیهم السلام بود. وی همچنین از اصحاب امام حسن علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام بود و همراه آن حضرت در سفرش از مدینه به مکه و سپس به سوی عراق حضور داشت. سید رضی الدین داوودی گفت: هنگامی که جنگ روی داد، در حالی که امام حسین علیه السلام ایستاده بود وی از آن حضرت اجازه جنگیدن خواست. پس، حضرت به وی فرمودند: یا جون، انت فی اذن منی [۳۱۴]. پس، اگر به دنبال ما آمدی برای طلب عافیت، خود را به روش ما مبتلا مکن! در این هنگام جون خود را بر روی پای حضرت انداخت و در حالی که پاهای حضرت را می بوسید گفت: ای فرزند رسول خدا! من در روزهای را حتی شما [صفحه ۲۰۴] کاسه لیس شما بودم. اکنون شما را رها کنم؟! همانا بوی من تند و بد و حسب من پست و چهره من سیاه است. پس، آیا دریغ می فرمایی از من بهشت را تا بوی من خوش و جسمم عالی و چهره ام سفید گردد؟ نه! به خدا قسم که از شما جدا نمی شوم تا اینکه خون سیاه من با خون شما در آمیزد. پس، امام علیه السلام هم به او اذن دادند. و محمد بن ابی طالب گوید: پس از شهادتش امام حسین علیه السلام در کنار او ایستاده، فرمودند: خداوند! چهره او را روشن و بوی او را خوش نما و با نیکان محشورش گردان و شناسائی بین او و بین آل محمد (علیهم السلام) ایجاد فرما. علمای ما از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده اند که ایشان از قول پدرشان حضرت زین العابدین علیه السلام نقل کرده اند که فرمودند: بنی اسد در هنگام دفن کشته ها در میدان جنگ حاضر بودند، بعد از چند روز جون را یافتند که دفن کنند، مشاهده کردند که بوی مشک از او به مشام می رسد. [۳۱۵]. می بینیم که در این قهرمان حماسه عاشورا در اثر جوشش عشق سید و سالارشان، انقلاب و دگرگونی ناگهانی بوجود آمده که هر کدام ره چند صد ساله را در لحظه ای پیموده اند.

با نظری اجمالی بر آثار عشق و محبت به دست آوردیم که تمامی آثار گرانبهای اکسیر عشق، از انقلاب ماهیت عاشق به وجود می آید، و گر نه با حفظ جمود و ایستائی فرد، این همه آثار و تابش اشعه نور محبت امکان پذیر نیست و یا، به عبارت فنی و علمی دیگر، امواج خرواشان در ساحل دریای محبت از امواج و تغییرات درونی و جوهری عاشق پدید می آید که گفته اند: کل ما بالعرض لابد و ان ینتهی الی ما بالذات. و نیز حکما در دلیل اثبات حرکت جوهری گفته اند: وجود جوهر وجودی است که محل و موضوع نمی خواهد و روی پای خود می ایستد و وجود عرض، وجودی است که موضوع می خواهد، و به تعبیر دیگر، اعراض نموده‌های بود جوهر و سواحل [صفحه ۲۰۵] و دامنه های آن محسوب می شوند. و چون حرکت در برخی از مقولات مانند مقوله وضع، کم و کیف مورد قبول فلاسفه قائل به حرکت می باشد و اعراض دامنه ها و نموده‌های جواهرند، بنا بر این کمالات اعراض بایستی به جواهر منتهی شود. یعنی حرکت در مقولات عرضی منتهی به حرکت در جوهر و ذات اشیاء می شود و در نتیجه، خروش درونی اشیاء است که به سواحل و دامنه های آنها نیز سرایت کرده، آنها را به حرکت در می آورد و آنچه که برای ما محسوس است حرکت در اعراض می باشد که به برهان عقلی ما را به حرکت جواهر و ذوات راهنمایی می کند. آثار و خواص دیگر محبت نیز نسبت به انقلاب ماهیت چنین حکمی دارد. وقتی آتش عشق درون و ذات و طبیعت و حقیقت کسی را سوخت و روح او را فراگرفت، این خروش و هیجان درونی در همه اطوار و شئون و حرکات و سکناات او اثر می گذارد، و در نتیجه، در راه محبوب خسته نمی شود و تسلیم محبوب می گردد، جز او به کسی توجهی ندارد و در بیقراری و انتظار بسر می برد و در آستانه او می نشیند و همچنین...

انقلاب ماهیت در احادیث

اکنون انقلاب ماهیت را در کلمات در ربار امامان و پیشگامان عشق و محبت سلام الله علیهم اجمعین می بینیم. مثلا زیارت قبر امام حسین علیه السلام که از آثار عشق و محبت نسبت به اوست، چنین تغییر و دگرگونی ایجاد می کند که شقی را به سعید مبدل می کند، حیات معنوی می دهد، و طول عمر ایجاد می کند، موجب غفران می گردد، طلای وجود انسان را خالص می کند و آثار دیگر... ۱- عبدالله بن میمون قداح گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما لمن اتی قبر الحسین بن علی علیه السلام زائرا عارفا بحقه غیر مستکف و لا- مستکبر؟ قال: یکتب له الف حجه مقبوله و الف عمره مبروره، و ان [صفحه ۲۰۶] کان شقیا کتب سعیدا و لم یزل یخوض فی رحمه الله. [۳۱۶]. چه اجری است برای کسی که قبر امام حسین علیه السلام را با معرفت زیارت کند و تکبر و خودپسندی نشان ندهد؟ فرمودند: برای او هزار حج مقبول و هزار عمره نیکو نوشته می شود و اگر شقی باشد در زمره سعدا نوشته می شود و همواره در رحمت خدا مستغرق می گردد. ۲- عن عبد الملک الخثعمی عن ابی عبد الله علیه السلام قال لی: یا عبد الملک لا تدع زیاره الحسین بن علی علیهما السلام و مر اصحابک بذلک یمد الله فی عمرک و یزید الله فی رزقک و یحییک الله سعیدا و لا- تموت الا شهیدا و یکتبک سعیدا. [۳۱۷]. عبد الملک گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای عبد الملک! زیارت حسین بن علی علیه السلام را از دست نده و یاران خود را نیز به آن توصیه کن که زیارت آن حضرت موجب ازدیاد عمر و روزی است و خدا به وسیله آن تو را با خوشبختی محشور می کند و نمی میری مگر به شهادت و خداوند تو را در زمره سعدا می نویسد. ۳- عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: ان لله فی کل یوم و لیله ماه الف لحظه الی الارض یغفر لمن یشاء منه و یعذب من یشاء منه و یغفر لزائری قبر الحسین بن علی علیهما السلام خاصه و لاهل بیتهم و لمن یشفع له یوم القیامه کائنا من کان. قلت: و ان کان رجلا- قد استوجب النار؟ قال: و ان کان، ما لم یکن ناصیا. [۳۱۸]. سلیمان بن خالد گوید:

شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمودند: خداوند در هر روز و شب صد هزار مرتبه بر زمین عنایت دارد که هر کس را بخواهد می آمرزد و هر کس را بخواهد عذاب می کند و زائران قبر امام حسین علیه السلام را مخصوصا می بخشد و نیز خانواده های آنان و شفاعت شدگان او را در روز قیامت هر کس باشد می آمرزد. راوی گوید: گفتم حتی اگر مستوجب آتش باشد؟ فرمودند: و لو مستوجب آتش باشد مادامی که ناصبی نباشد. ۴ - عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: ما جعل الله لرجل من قلیین فی [صفحه ۳۰۷] جوفه فیحب بهذا و یبغض بهذا. فاما محبتنا فیخلص الحب لنا کما یخلص الذهب بالنار لا کدر فیه. من اراد ان یعلم حنا فلیمتحن قلبه. فان شارکه فی حنا حب عدونا فلیس منا و لسنا منه و الله عدوهم و جبرئیل و میکائیل و الله عدو الکافرین. [۳۱۹]. امام باقر علیه السلام در مورد آیه کریمه که می فرماید: خدا برای کسی در داخل سینه اش دو قلب قرار نداده است. می فرماید: تا با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمنی کند. اما محبت ما باعث خالص شدن محبت می شود، آن گونه که طلا با آتش خالص می شود که دیگر کدورتی در آن نیست. پس، کسی که می خواهد محبت ما را بداند باید قلب خود را امتحان کند، اگر دید که با محبت ما محبت دشمنان ما نیز وجود دارد، پس از ما نیست و ما نیز از او نیستیم، و خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنان اویند و خداوند دشمن کافران است. ۵ - عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من رزقه الله حب الائمة من اهل بیتی فقد اصاب خیر الدنیا و الاخره. فلا یشکن احد انه فی الجنة، فان فی حب اهل بیتی عشرين خصله، عشر منها فی الدنیا و عشر فی الاخره. اما فی الدنیا فالزهد و الحرص علی العمل و الورع فی الدین و الرغبة فی العباده و التوبه قبل الموت و النشاط فی قیام اللیل و الیاس مما فی ایدی الناس و الحفظ لامر الله و نهیه عز و جل و التاسعه بغض الدنیا و العاشره السخاء. و اما فی الاخره فلا ینشر له دیوان و لا ینصب له میزان و یعطی کتابه بيمينه و یکتب له براءه من النار و یبيض وجهه و یکسی من حلال الجنة و یشفع فی مائه من اهل بینه و ینظر الله عز و جل جل الیه بالرحمه و یتوج من تیجان الجنة و العاشره یدخل الجنة بغير حساب فطوبی لمحبی اهل بیتی. [۳۲۰] ابوسعید خدری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن کس که خداوند محبت ائمه اهل بیت مرا روزی او کند پس به خیر دنیا و آخرت می رسد و جای تردید نیست که در بهشت خواهد بود، زیرا در محبت اهل بیت من بیست خصلت هست که ده خصلت آن در دنیا و ده خصلت در آخرت است. اما ده خصلت دنیا عبارت است از: زهد و حرص بر عمل و پارسائی در [صفحه ۲۰۸] دین و میل به بندگی و توبه پیش از مرگ و شادابی در نماز شب و مایوس بودن از آنچه در دست مردم است و حفاظت امر و نهی خداوند و نهم بغض دنیا و دهم سخاوت. و اما ده خصلت آخرت این است: نامه عملی برای او باز نمی شود و ترازو نخواهد داشت، کتابش بدست راستش داده خواهد شد و برائت از آتش برایش نوشته می شود چهره اش سفید و از زیورهای بهشت پوشیده می شود و صد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند و خداوند به او نظر رحمت می کند و از تاجهای بهشت بر سرش گذاشته می شود و دهم اینکه وارد بهشت می گردد بدون حساب. پس خوشا به حال دوستداران اهل بیت من. این همه آثار گرانبهای دوستی آن بزرگواران از دگرگونی و انقلاب ماهیت آن دوستداران سرچشمه می گیرد و اینکه دورنشان تغییر ماهیت داده و خصایل ده گانه دنیوی و نیز ده خصلت اخروی که به پاداش خصایل دنیوی است روزی آنها خواهد بود که از جمله اینکه در زمره اصحاب یمین خواهند بود و نامه اعمالشان که امام آنها را معرفی می کند در سمت راستشان قرار دارد و خصایص دیگر که جز برای دلباختگان کوی اهل بیت علیهم السلام سزاوار نیست. و لذا مثلا- اگر بخواهیم اثر تغییر دهی محبت را در همین حدیث شریف بررسی کنیم در نظر بدوی و اجمالی نکات زیر به دست می آید: ۱- نخستین اثر عشق به ائمه علیهم السلام - که خود نمونه خداشناسی و خداپرستی هستند - بی اعتنائی نسبت به دنیا و مطامع و زخارف آن است، چرا که با سوختن دل عاشق در آتش محبت آنان، یگپارچه دل به سوی آنها و به فکر و ذکر و یادشان است و دیگر برای دریای زلال دل فرصتی برای توجه به دنیا و زرق و برقه های آن نمی گذارد و به حکم لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم [۳۲۱]. و اینکه تمامی دارائی جهان را داراست، باز از دست دادن آنچه مربوط به دنیاست و با به دست آوردن آن، حالت روحی و معنوی اش تفاوتی نمی کند و مادام که این

سرمایه پایان ناپذیر را دارد از این نعمت بزرگ روحی نیز برخوردار است. ۲- اثر دیگر این تغییر و دگرگونی ماهوی، حرص و علاقه فراوان به کار در راه [صفحه ۲۰۹] محبوب است که تفصیل آن را تحت عنوان خستگی ناپذیری در راه محبوب بیان کرده ایم و این حرص، زاینده آن حرارت و نیروی درونی است که عاشق با توجه به محبوب خود و برای رسیدن به او و جهت خشنودی و جلب توجهش آنی و لحظه ای از کار نمی ایستد و در تمامی لحظات در پی فرصتی برای فعالیت است که مگر درجه ای از درجات ارتقاء به آستانه محبوب را طی کرده، به وصال بیشتر برسد و عملی که در متن آن قصد قربت نهفته است ظاهری است از باطن خود عاشق که مملو از سوز و گداز محبوب است و این درون پرخروش، ظاهری به عنوان حرص بر عمل دارد و آن بود، این نمود را داراست. ۳- پارسائی در دین که رویه دیگر زهد است و تکامل آن به شمار می رود خود نگهدای عاشق از هر چیزی است که معشوقش با آن سر ستیز دارد. احتراز از مکروهات محبوب و دوری از دشمنیهای او امواجی از بیکران دریای دل دوستداران است. اینجاست که محبت محبوبانی چون علی علیه السلام و دیگر امامان راستین سلام الله علیهم اجمعین صفا و تقوا و باکی و پارسائی را نتیجه می دهد، که عاشق، پاکی را از محبوب خود می آموزد و ارتباط باطنی و درونی با او عاشق را از هر گزئی حفاظت می کند تا کم کم تمامی حرکات و افعال و اعمالش به سان محبوب گردد و در حوزه دین کنگه آئین حب و بغض است ورع و پارسائی پیدا کند. ۴- عبادت یعنی سر بر آستان محبوب سائیدن و تمامی کردارها را برای او و اراده او قرار دادن. البته، محبت به اهل بیت علیهم السلام مورث چنین اثری است که رغبت و میل شدید به بندگی است، زیرا ملائک حرارت درونی و اینکه عشق تمامی وجود او را پر کرده و بر جان و سرش حکومت می کند فعالیت و کوشش او برای جلب رضایت محبوبها و محبوبهاست، یعنی در اثر عشق به اهل بیت علیهم السلام محب هر لحظه دنبال فرصت لقای محبوب است که جز در سایه عبادت امکان پذیر نیست. او لحظه شماری می کند تا چه زمان، فراق او تبدیل به وصال گردد، که با او انس یابد، ذکر او را به میان آورد، با او هم مجلس گردد، صدای او را بشنود، به فرمانش گوش سپارد و آن را لیبیک گوید، که هم خود با خدای محبوبها انس گیرد و هم همرنگ و همگان آنان گردد. و این انتظار وصال یکی از جلوه های خود را در نماز اول وقت نشان می دهد که عاشق گویا قلبش برای رویارویی محبوب و انجام فرمان او می تپد و به محض شنیدن [صفحه ۲۱۰] ندای جانان اذان لیبیک عاشقانه گفته و به نماز می ایستد، و یا اینکه در عبادت روزه به استقبال رفته، چند روز جلوتر آمادگی و علاقه و رغبت از خود برای این وصال اعلام می کند. ۵- توبه قبل از مرگ که به معنای برگشت به سوی خدا و پشیمانی از تمامی ناکاریها و ناسزاواریهاست اثر بارز دیگر عشق نسبت به ائمه علیهم السلام است، زیرا بنابر نون همرنگی و همگانی با محبوبهای پاک که همواره در حال سیر و سلوک الی الله و برگشت به سوی او هستند و به حکم دوست داشتن محبوب آنان، عاشق صادق پیش از اینکه در لقای قهری یار قرار گیرد خود با رغبت و به میل باطنی، تمامی ما سوی الله را پشت سر می اندازد و تنها به سوی الله که معبود و وصف ناشدنی است رجوع می کند و لقای تام و تمام را در قفس تنگ و تاریک دنیا تمرین نموده، آمادگی کامل برای وصال او پیدا می کند و کار خود را پیش از، از دست رفتن فرصتهای طلائی تکمیل کرده، خانه وصال را ساخته و تزئین می نماید. ۶- دوستدار اهل بیت علیهم السلام به پیروی از پیشوایان خود و در ادامه طریق و روشن آنان، با جان جانان بستگی و علقه می یابد و در پی ایجاد علقه بیشتر و وصال عمیق تر به فعالیت می پردازد. او در پی خلوت کردن با یار خویش است. او می خواهد به دور از چشم ناپاگان و نامحرمان با محبوب دیدار کند با او به گفتگوهای مخفیانه بپردازد، نجوا کند، غزل عشق بسراید و سر به بندگی بگذارد و تمامی درون خود را در قالب حمد و تسبیح و تهلیل و رکوع و سجود و قیام و توبه و دعا و عذرخواهی ابراز و اظهار کند. این است که به تمام وجود در انتظار خلوت ترین لحظات ساعت شماری می کند، دلش می تپد، خواب از چشمش ربوده می شود، تا مگر قسمت آخر شب را - که شیرین ترین لحظات خواب است - درک کند و با صدای سبوح قدوس و با خروس سحری همنوا گردد - که این خود این بیداری را برگزیده - و ندای عذرخواهی العفو العفو را به گوش محبوب برساند و موقعیت عشق و بندگی خویش را با فریاد هذا

مقام العائذ بک من النار نشان دهد. و این نشاط و شادابی را از درون و ماهیت گذاخته در کوره عشق ائمه علیهم السلام به دست می آورد و این خوشی و شادابی چنین وصلی در تمامی لحظات شبانه روز با او هست که او گویا با فرشتگان و الناشرات [صفحه ۲۱۱] نشاط [۳۲۲] همیاری دارد. ۷- این دل بستگی و فنا، و این شادابی و نشاط و همواره در راه محبوب کوشیدن، تمامی جان عاشق اهل بیت علیهم السلام را فرا می گیرد و چشم انداز او در همه مواقع و همت بلند او در تمامی شئون زندگی رضا و خشنودی یار می گردد و چون حکومت جان او با محبوب است، دیده دل و قلب او تنها به سوی خدا باز می گردد و از تمامی صورتهای دیگر بسته می شود، هر چه می خواهد از او می خواهد و هر چه می طلبد از او می طلبد، روبه سوی او می کند، از همه عالم می برد و تنها با او ارتباط می یابد تنها به دست خدا می نگردد بلکه خود دست پر قدرت خدا می شود و از آنچه در دست مردم است مایوس می گردد، حتی نان و نمکش را هم از خدا می خواهد بلکه به جایی می رسد که چیزی نمی خواهد جز وصال خود یار. ۸- عاشق در چنین سیر صعودی خود حافظ و نگهبان امر و نهی خدا می گردد، چرا که غرض از امر و نهی جز بندگی و چشم پوشی از غیر و دل بستگی به خدا نیست و او با این علقه عمیق و با این وصال دائم خود تبلور امر و نهی خدا می شود و با قول و عمل و کردار و افکارش فرمان خدا را نگاهبانی می کند و با ترک و عدم ارتکاب منهیات نگهدار حریم دین می گردد. حال، روح او عین گردن نهادن به امر محبوب می شود مسیر او مسیر حق، و کلامش جز در راه محبوب بیان نمی شود، بلکه او مصداق و ما تشاءون الا ان یشاء الله شده، مدار حق و مدیر جهان شرع می گردد و الگو و قالب و اسوه برای دیگر عاشقان می شود. ۹- او در راه رسیدن به رضای محبوب از هیچ کوششی دریغ نمی کند و هر مانعی را از سر راه بر می دارد. پس، هر چه او را در وصالش کمک نماید از آن کمک می گیرد و هر چه در سر راهش مانع شود آن را بر می دارد. زمینه های یاری یارش را دوست دارد و عوایق راه او را دشمن. او بر طارم اعلی می نشیند و چشم اندازش مقام محمود می گردد، به دنیای پست اعتنا نمی کند بلکه آن را پلکانی برای صعود خود قرار می دهد، دنیا را برای دنیا نمی خواهد بلکه با او بغض نشان می دهد. بزرگترین دشمن او دنیائی است که او را به وصال محبوبش نرساند و میان او و یارش حایل گردد. پس، [صفحه ۲۱۲] او همچون پیشوای راستین و عاشق خود باخته در راه خدا - یعنی علی علیه السلام - دنیا را سه طلاقه می کند. اثر دیگر محبت و پیروی چنین محبوبی بغض با دنیا می شود. او با دنیا و اهل آن نمی آمیزد، در میان آنان زندگی می کند ولی از سنخ آنها نیست، تنش در میان مردم و روحش با یار در نجواست، پایش در فرش زمین و سرش در عرش رحمان است ۱۰- پس هر چه دارد از سنخ دنیا، از دست می دهد و می بخشد و آنچه از سنخ دوست دارد به خود می گیرد. آری، دهمین اثر چنین محبت مواجی، سخا و بخشش است. برای کسی که به دنیا با نظر بغض می نگرد نگهداری آن معنی ندارد بلکه برای رضای محبوبها و همچون آنها در راه خدا انفاق می کند و مانند پیشوایان خود که و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا و نیز با اینکه نیازمند ظاهری است اما در راه محبوب ایثار می کند که و یو ثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه. و این چنین دل باخته ای تنها به دارائی حقیقی دل خوش دارد که رضوان من الله اکبر. و این چنین سوخته ای شراب طهور از دست خود معشوق می چشد که و سقا هم ربهم شرابا طهورا. و اینها همگی نتیجه آن انقلاب درون دوستدار است که اکسیر محبت علی علیه السلام و اولاد او - که درود خدا بر آنان باد - مس وجود او را به معدن طلای ناب تبدیل کرده و باطن تاریک او را به نور تغییر داده و از یک پارچه پارکی و طهارت و تقوا و نور ساخته و پرداخته است.

آثار اخروی محبت اهل بیت در حدیث مورد بحث

اثر اخروی، پاداش و پذیرائی محبوب است از محب خود و این پذیرائی نتیجه و ثمره آن دریای زلال محبت و آن سوز و گداز است که عاشق در دنیا ناخالصیهای خود را از دست داده و تمامی آنها را تبدیل به نور و روشنائی نموده و تکلیف عشق و محبت خود را از پیش روشن ساخته و کار آینده خویش را به خوبی تنظیم کرده و خود را نشان داده و یک پارچگی و یک رنگی درون و

بیرون را به منصفه ظهور گذاشته و اکنون وارد آستانه محبوب و محبوبها گشته است. بنابر این، حالا در دادگاه عدل کاری و پرونده ای ندارد و دیوانی برای او گشوده نمی شود، ترازوی عمل او تنها عشق عاشقان الله و معشوقهای او بوده، پس ترازویی برای او نصب نمی گردد، چرا که در شئون گوناگون زندگی اش اهل بیت علیهم السلام را به عنوان ترازو برگزیده و بر میزان [صفحه ۲۱۳] الاعمال (امیرالمومنین علیه السلام) و موازین القسط (ائمہ سلام الله علیهم) سر تسلیم نهاده و اندیشه و عمل و اخلاق خود را با آنان تطبیق داده و آنان را به راستی امام و پیشوای خود ساخته که کتاب او به دست راستش داده شده و او دیگر با جهنم سنخیت ندارد، پس چهره او برائت و دوری از آتش جهنم شده است. پس، او سفید رو است زیرا سفیدی روی خود را از نور یار اقتباس نموده، که رویش جز به روی یار و محبوب نبوده و این نور باطن او در نشئه یوم تبلی السرائر ظهور کرده، او را معرفی می کند و از زیورهای بهشت و بهشتیان - که در دنیا به دنبال آنان بوده و هم آنان را محبوب خود قرار داده - آراسته می گردد و این نور و آراستگی به وابستگی (اهل بیت) او نیز نور افشانی و سرایت می کند و صد نفر از آنان نیز از برکت نور و زیور او بهره برده، مورد شفاعت قرار می گیرند، زیرا شفاعت را که یکی از شئون مقام محمود است از یاران خویش به ارث برده. پس، خداوند با دیده رحمت و رافت می نگرد و او را مشمول رحمت رحمانیه و رحیمیه خود می سازد و از تاجهای بهشت بر سرش نهاده شود که تمامی محشریان بدانند او عاشق علی علیه السلام بوده و این اندیشه و مغز و فکر و روح او را بشناسند، پس علامت علوی بهشت را دارا خواهد بود. و نتیجه و پاداش هم اینکه بدون حساب وارد بهشت شده، در وصال محبوبهای آشنای خویش قرار می گیرد و به زیارت و دیدار تمام و کمال آنان نائل می گردد. این است که پیامبر خدا - درود بی پایان خدا بر او و خاندانش - در پایان حدیث می فرمایند: پس، خوشا به احوال دوستداران اهل بیت من (صلوات الله علیهم)! امام صادق علیه السلام درباره عاشقی از خیل سوختگان حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می فرمایند: کان رجل یبیع الزيت، و کان یحب رسول الله صلی الله علیه و آله جبا شدیداً، کان اذا اراد ان یذهب فی حاجته لم یمض حتی ینظر الی رسول الله صلی الله علیه و آله و قد عرف ذلک منه، فاذا جاء تطاول له حتی ینظر الیه. حتی اذا کان ذات یوم دخل فتطاول له رسول الله صلی الله علیه و آله حتی نظر الیه ثم مضی فی حاجته فلم یکن اسرع من ان رجع. فلما رآه رسول الله صلی الله علیه و آله قد فعل ذلک، اشار الیه بیده: اجلس! فجلس [صفحه ۲۱۴] بین یدیه فقال: ما لک فعلت الیوم شیئاً لم تکن تفعله قبل ذلک؟ فقال: یا رسول الله و الذی بعثک بالحق نبیا لغشی قلبی شیء من ذکرک حتی ما استطعت ان امضی فی حاجتی حتی رجعت الیک. فدعا له و قال له خیرا، ثم مکث رسول الله صلی الله علیه و آله ایاماً لا یراه، فلما فقهه سال عنه، فقیل: یا رسول الله، ما رایناه منذ ایام. فانتعل رسول الله صلی الله علیه و آله و انتعل معه اصحابه و انطلق حتی اتی سوق الزيت، فاذا دکان الرجل لیس فیہ احد، فسال عنه جیرته فقالوا: یا رسول الله مات و لقد کان عندنا امیناً صدوقاً الا انه قد کان فیہ خصله. قال: و ما هی؟ قالوا: کان یرهق، یعنون یتبع النساء. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: رحمه الله و الله لقد کان یحبنی جبا لو کان نخاساً لغفر الله له. [۳۲۳]. مردی روغن فروش رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شدت دوست می داشت، به گونه ای که وقتی دنبال کاری می رفت قبلاً می آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله را می دید، سپس به دنبال کارش می رفت و به این کار شناخته شده بود. و هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مشرف می شد آن حضرت گردن می کشیدند تا او ایشان را بنگرد تا اینکه روزی وارد بر پیامبر صلی الله علیه و آله شد و پیامبر صلوات الله علیه و آله گردن کشیدند تا به ایشان نگرست و بعد به دنبال کارش رفت. لحظاتی نگذشت که برگشت. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله چنین دیدند با دست اشاره فرمودند که بنشین، و او در مقابل آن حضرت نشست. حضرت فرمودند: امروز رفتار تو غیر از روزهای دیگر بود. عرض کرد: یا رسول الله! قسم به آن کس که تو را بحق به پیامبری برانگیخت، از یاد شما قلبم طوری شد که نتوانستم به دنبال کارم بروم و لذا برگشتم. در این هنگام حضرت برای او دعای خیر فرمودند. چند روزی بر پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت که او را ندیدند. از حال او جویا شدند، به آن حضرت گفته شد که ما هم چند روزی است او را ندیده ایم. پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از اصحاب آماده شده، به بازار روغن فروشان رفتند.

دیدند دکان مرد روغن فروش تعطیل است. از همسایگان جویای حال او شدند. همسایگان گفتند که او وفات کرده است، او نزد ما مردی امین و درستکار بود اما در او خصلت زشتی نیز بود. حضرت فرمودند: آن خصلت زشت چه بود؟ گفتند: به دنبال زنان می رفت. پس، [صفحه ۲۱۵] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای او را رحمت کند: قسم به خدا که مرا بسیار دوست می داشت، و حتی اگر کسی بود که آزادگان را به عنوان برده می فروخت باز خداوند او را می آمرزید. نتیجه این گفتارها اینکه: سرایت اکسیر محبت در جان و درون عاشق، او را تغییر کلی می دهد و ماهیت او را عوض می کند و این تغییر و دگرگونی بستگی به مقدار و شدت محبت او دارد: هر چه محبت بیشتر باشد عمق تاثیر آن بیشتر و سطح دگرگونی آن وسیع تر خواهد بود و ناخالصیهای وجود او را از میان بر می دارد تا آنجا که شبیه محبوب و معشوق خود می گردد و با او محشور می شود. این است که علامت محبت به خداوند محبوب تخلق به اخلاق اوست که فرموده اند: تخلقوا باخلاق الله. [صفحه ۲۱۶]

بیقراری و انتظار در غیبت یار

اشاره

انتظار: ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدائی چه کنم که هست اینها گل باغ آشنائیدر گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است به امید آن که شاید تو به چشم من در آئیدیگر از آثار و خواص عشق و محبت بیقراری و چشم به راه بودن محب در غیبت محبوب است. محب در غیاب محبوب خود و به انتظار قدمش، تمامی وجودش چشم می گردد و به راه معشوق دوخته می شود. گوش او مترصد شنیدن آوای دلنواز محبوب و زبان او در تلاطم سخن گفتن با او و... بالاخره جان او در پی پذیرش فرمان او است. عاشق همچنان در غیبت او نیز به دنبال یافتن جلوه های گوناگون و نامهای مختلف اوست و در دوران پر مشقت غیبت نیز همواره خود را در محضر دلبر می بیند و حکومت او را بر جان خویش احساس می کند. کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را کی بوده ای نهان که هویدا کنم تو را [صفحه ۲۱۷] غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را عاشقان و دلدادگان فرزند حضرت نرجس علیها السلام هر روز و هر ساعت چشم براه اند که آن شمع جهان افروز از راه برسد تا پروانگان دل سوخته و پر شکسته در فراقش، دور وجودش حلقه عشق بزنند و هستی خود و هر چه را که دارند، فدا کنند. بی قراری: تا کی ز انتظار تو هر دم ز اضطراب آیم برون ز خانه و در کوچه بنگر مبرای سوخته جمال دل آرای محبوب سخت ترین ایام، روزهای جدائی و چشم براهی اوست: گویند مرگ سخت بود راست گفته اند سخت است لیک سخت تر از انتظار نیستدر عین اینکه از حلاوت و شیرینی خاصی نیز با خیال وصال برخوردار است، زیرا خروش امواج دریای محبت در فراق به گونه ای است که عاشق را در ساحل آن قرار می دهد و او را برای وصال مهیا می سازد، و چنان می نماید که او در حضور محبوب قرار گرفته و باید که از آداب حضور و وصال برخوردار باشد. و لذا می بینیم که چشم براهان طلوع فجر امید امامت در زمان غیبت در هنگام ذکر یار و محبوب دور از نظرشان، شرط ادب را چنین تحقق می بخشند که به تمامی قامت رخاسته و رو به قبله دست بر سر گذاشته، استغاثه می کنند. و این بدان معنا است که در حضور و وصال و در آستانه رحمت او قرار گرفته اند: سئل الصادق علیه السلام عن سبب القیام عند ذکر لفظ القائم من القاب الحجه قال: لان له غیبه طولانیه و من شده الرفاهه الی احبته ینظر الی کل من یدکره بهذا اللقب المشعر بدولته و الحسره بغرته و من تعظیمه ان یقوم العبد الخاضع لصاحبه عند نظر المولی الجلیل الیه بعینه الشریفه فلیقم و لیطلب من الله جل ذکره تعجیل فرجه. و روی ایضا عن الرضا علیه السلام فی مجلسه بخراسان قام عند ذکر لفظه القائم و وضع یدیه فی راسه الشریف و قال: اللهم عجل فرجه و سهل [صفحه ۲۱۸] مخرجه. [۳۲۴]. از امام صادق علیه السلام سوال شد که چرا هنگام نام بردن لقب قائم از القاب حضرت حجت ارواحنا فداه به پا می خیزیم. حضرت فرمودند: زیرا او غیبت طولانی دارد و از شدت محبتش نسبت به دوستان

خود چنین است که هر گاه کسی او را به این لقب ذکر کند (لقب که دلالت بر دولت او دارد و حسرت بر غیبت او را تداعی می کند) بر او نظاره می نماید. لذا تعظیم او خواهد بود که بنده خاضع به پا خیزد، زیرا مولای بزرگوارش به دیده شریف خود بر او نظر می کند. پس، بایستی بنده بایستد و از خداوند تعجیل فرج او را بخواهد. و نیز از امام رضا علیه السلام روایت شده است که: در مجلسشان در خراسان، هنگام ذکر لفظ قائم به پا ایستادند. و دو دست خود را بر سر شریف خود گذاشتند و فرمودند: اللهم عجل فرجه و سهل معرجه. آری، در آئین عاشق چشم براه، دیگر در جایی نشستن مفهوم ندارد و قرار و استقراری در کار نیست و دوستدار و دلباخته به دنبال محبوب خود در تب و تاب و در تکاپو و جستجو است. سید بن طاووس رضوان الله علیه در کتاب کشف المحجبه، در پیرامون انتظار امام عصر علیه السلام به فرزندش چنین می گوید: مردم زمانه چنین اند که معتقدان به امامت او (صلوات الله علیه) اگر برده یا اسب یا درهم و دیناری از دستشان برود به تمام وجود سعی و کوشش در یافتن آن می نمایند، اما نسبت به بزرگواری که در ظهورش تاخیر شده و برنامه او اصلاح اسلام و قطع ریشه دشمنان دین و کفار است به اندازه آن اشیاء محقر تعلق خاطر نشان نمی دهند. پس، چگونه می توانند ادعای عرفان خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و امامت امام عصر ارواحنا فداه و موالات او نمایند؟ ادعای عشق با برهان بی قراری مقارن است، پس برای عاشق دلباخته قرار معنی نمی دهد. آتش عشق که جان عاشق را به توده آتشی تبدیل می کند، شعله های آن همچنان زبانه می کشد و عاشق را به حرکت در می آورد: می زخم هر نفس از دست فراق فریاد آه اگر ناله نارم نرساند به تو باد [صفحه ۲۱۹] چه کنم گر نکنم ناله و فریاد و فغان کز فراق تو چنانم که بد اندیش تو بادروز و شب غصه و خون می خورم و چون نخورم چون ز دیدار تو دورم به چه باشم دلشادتا تو از چشم من سوخته دل دور شدی ای بسا چشمه خونین که دل از دیده گشاداز بن هر مژه صد قطره خون بیش چکد چون بر آرد دلم از دست فراق فریاد

فریاد فراق (دعا)

عشق قرار و سکون را از عاشق می گیرد و به سوی محبوب خود حرکتش می دهد، تا آنجا که با تمام وجود، محبوب را می خواند (دعا می کند) و این دعا و خواندن مراتبی گوناگون دارد. دعای به زبان، مرتبه خفیه و جلوه ای از دعای حقیقی است که به تمام جان و هستی انجام می شود و شرط اصلی استجاب دعا همین خواستی حقیقی است که با تمام هستی انجام می پذیرد، یعنی خواسته خود را حتی به رگ و خون بطلبد تا مورد اجابت قرار گیرد. و اذا سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان. [۳۲۵]. زمانی که بندگانم از من پرسش کردند بدانند که من نزدیک هستم و دعوت داعی را پاسخ می دهم به شرط اینکه مرا بخواند. در اینجا که خداوند متعال به صیغه متکلم وحده (دعان) تعبیر می فرماید به معنای این است که شرط دعا عشق به من و خواندن من و خلاصه توحید و اخلاص است. لذا عاشق با تمام وجود موج می شود که ویژگی آن سر کشیدن، بلا رفتن و پایین آمدن است و گویا این سر کشیدن و بلند شدن به خاطر این است که محبوب خود را ببیند و عاشق منتظر دیدار محبوب نیز همانند امواج، خروشان و متلاطم می گردد و خود را به هر سو می زند تا مگر معشوق را بیابد و در ساحل وجود او آرام گیرد. در این [صفحه ۲۲۰] صورت است که تمامی وجودش دعا می شود. لذا می بینیم عاشقان کوی محبوب ما - که خود محبوب عالمیان اند - نیز چنین بیتابی و تلاطمی در وجودشان هست که آنان را بی قرار کرده و همواره در حالت دعا و طلب اند.

بی قراری حضرت رضا در فراق محبوب

امام رضا علیه السلام که می داند روز لقای محبوبش روز جمعه است (هذا يوم الجمعة و هو يومك المتوقع فيه ظهورك) [۳۲۶]. در یکی از بهترین لحظات نیایش خود - یعنی قنوت نماز جمعه - این چنین سرود بی قراری و انتظار سر می دهد: اللهم اصلح عبدك و

خليفةك بما اصلحت به انبياءك و رسلك و حفه بملائكتك و ایده بروح القدس من عندك و اسلكه من بين يديه و من خلفه رسدا يحفظونه من كل سوء و ابدله من بعد خوفه آمننا يعبدك لا يشرك بك شيئاً و لا تجعل لاحد من خلقك على وليك سلطاناً و اذن له في جهاد عدوك و عدوه و اجعلني من انصاره انك على كل شيء قدير. [۳۲۷]. بارالها! کار ظهور بنده شایسته و خلیفه راستینت [امام مهدی علیه السلام] را اصلاح فرما، همان گونه که کار پیامبران و فرستادگان را اصلاح نمودی و از سوی خویش با روح القدس او را یاری و پشتیبانی فرما و دیده بانانی از پیش رو و پشت سر همراه وی گردان تا از هر گزندی نگاهش دارند، و ترس و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز، که او تو را می پرستد و هیچ چیز را همتا و مانند تو نمی داند. و برای هیچ یک از آفریدگان برتری و چیرگی نسبت به ولی خود قرار مده و او را در جهاد با دشمن و دشمنش اجازت فرما و مرا از یاوران او قرار ده، که همانا تو بر هر کاری توانایی. می بینیم که عاشق دلداده امام زمان ارواحنا فداه، امام رضا علیه السلام عالی ترین و بلندترین جملات محبت و عشق را بر زبان می راند و در این مناجات کوتاه، هم محبوب خود را معرفی می کند و هم آرزوی سلامتی و ظهور او را دارد و در عین حال رهائی گردن او را از هر بیعت گوشزد می نماید و آمادگی خود را برای جهاد در رکاب او اعلام می دارد و بدین وسیله ارتباط معنوی و عاطفی خود را با او ابراز [صفحه ۲۲۱] می کند.

سوز فراق در امام صادق

و اما حالت امام صادق علیه السلام را در فراق فرزند محبوب و ششمین نسل خود، حضرت مهدی ارواحنا فداه چنین می بینیم: سدیر صیرفی می گوید: من همراه مفضل بن عمر، ابوبصیر و ابان بن تغلب وارد منزل مولایمان امام صادق علیه السلام شدیم، دیدیم آن حضرت بر روی خاک نشسته و عبائی خیبری بدون یقه و کوتاه آستین، بر تن کرده و مانند مادر جوان از دست داده جگر سوخته حیران اشک می ریزد، حزن و اندوه چهره اش را فرا گرفته و تغییر و دگرگونی از گونه هایش پیداست و قطرات اشک بر پهنای صورتش جریان دارد و با خود زمزمه می کند که: سیدی غیبتک نفت رقادی، و ضیقت علی مهادی و ابترت منی راحه فوادی. سیدی غیبتک اوصلت مصابی بفجائع الابد، و فقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد. فما احس بدمعه ترقیء من عینی و انین یفتر من صدری عن دوارج الرزایا و سوالف البلیا الا مثل بعینی عن غوابر اعظمها و افطعها و بواقی اشدھا و انکرھا و نواب مخلوطه بغضبک و نوازل معجونه بسخطک. [۳۲۸]. مولای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش قلبی را از من برده است. آقای من! پنهانی تو درد و رنج را به سختیهای اندوه زای روزگار پیوسته و از دست رفتن یاران - یکی پس از دیگری - امکان گرد هم آمدن و برانگیختن را از میان برده است. هنوز از یاد یک بلا و سختی دوران غیبت اشک دیدگانم نخشکیده و سوز و ناله دلم آرام نشده است که رنج و شکنج شدیدتر و دردناک تری در برابر چشمانم نمایان می شود. ای تاب و توانم را برده رحمی بر این دل افسرده برگی از گلشن خرم عمر باقی بود آن هم پژمرده خوناب جگر از ساغر دل در فصل بهار غمت خورده [صفحه ۲۲۲] بیمار توایم و نرسیدی کاین غمزده به شد یا مرده جانا قدمی نه، مفتقرت بر خاک درت سر بسپرده

ارزش انتظار

در دوره هجران محبوب، با شکوه ترین روزهای عاشق، چشم براهی و انتظار است و مرگ عاشق در حال انتظار به مثابه فدا کردن خود در راه و آستانه محبوب می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: من مات منکم علی هذا الامر منتظراً له کان کمن کان فی فسطاط القائم. [۳۲۹]. کسی که از شما در انتظار [امام زمان] بمیرد مانند آن است که در خیمه قائم [علیه السلام] و همراه او باشد. و نیز می فرماید: یا ابا بصیر طوبی لشیعہ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. [۳۳۰]. ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت چشم براه، و در ظهورش مطیع او هستند. اینان

به حق اولیای خدایند که ترس و خوفی بر آنها نیست.

وظیفه شیعه در هجران غیبت، دعا برای وصال و ظهور است

مدتها در این اندیشه بودم که چگونه است که امامان معصوم علیهم السلام در پاسخ این پرسش که وظیفه شیعه در زمان غیبت چیست؟ فرموده اند: دعا برای ظهور، و دعاهائی را نیز خودشان الفاء و تعلیم نموده اند که در کتب حدیث و دعا آمده است. اکنون با این توضیحات دیدیم که دعا کردن نتیجه روشن تلاطم دل عاشق است، زیرا از آثار اولیه امواج محبت و عشق، انتظار ظهور، و وصال محبوب است که لازمه آن خواستن و خواندن محبوب می باشد که به معنای آمادگی همه جانبه برای مقدم محبوب است. [صفحه ۲۲۳] دعا، خواندن محبوب در دربار محبوب محبوبهاست، دعا توجه قلبی و معنوی به ظهور و وصال محبوب است. در این صورت است که فراق یار سفر کرده نیز تا حدی حلاوت وصال را خواهد داشت. لذا انتظار و دعا برای وصال، جزئی از فرج است که وقتی از امام معصوم علیه السلام می پرسند: آیا انتظار فرج جزئی از فرج و گشایش شیعه است؟ می فرمایند چنین است، یعنی انتظار و چشم براهی دور از نظر، در قلمرو وصال و دیدار قرار می گیرد: عن محمد بن الفضیل عن الرضا علیه السلام قال: سئلته عن شیء من الفرج فقال: اليس انتظار الفرج من الفرج؟ ان الله عز و جل يقول: فانظروا انی معکم من المنتظرین. [۳۳۱] [۳۳۲]. این کدامین انتظار است که جزو فرج است و این کدامین فراق است که عین وصال می باشد؟ هر فراق و هر گونه چشم براهی؟ حتما چنین نیست بلکه فراقی است که همراه آن سوز و ناله باشد و چهره یار را همواره برای محب تجسم نماید و هرگز از اندیشه او بیرون نرود و همواره با او قرین و حلیف و الیف باشد. در چنین حالتی است که تمامی شئون هستی محب چشم شده و به راه محبوب دوخته می شود و در اینجا به هر صورت که امکان پذیرد بالاخره توجه یار را به خود معطوف می سازد و او را به وصال خود می رساند که من قرع بابا و لج ولج. [۳۳۳]. در اینجا نوشته مرحوم همدانی به ذهن خطور می کند که برای جلب توجهات یار عالمیان دو راه پیشنهاد می کند: طریق اول آن است که هر گاه تو را مطلبی و مهمی روی دهد، یا در صحرای خلوت و یا در مکان خلوتی برو که کسی تو را نبیند و تو هم کسی را نبینی. اگر بتوانی غسل بکن یا وضوی کاملی بساز و سر را برهنه کن، جامه آستین و زانوها را بالا بزن، گناهان خود را مثل کن و تقصیرات خود را در شرایط بندگی با مولای خود مجسم نما. قدری خاک بر سر بریز و صدا را به وا ویلاه، و وا غوثاه، و وا ماماه بلند کن، پس از آن متوجه شو از صمیم قلب به آن حضرت و سلام کن به سلامی که اول او این است سلام علی آل یس.... پس از خواندن این سلام دعائی که بعد از او وارد شده، بعد از آن به تضرع و [صفحه ۲۲۴] زاری و ناله و سوگواری بگو اللهم عظم البلاء. [۳۳۴]. و این چنین است مقتضای محبت و عشق حقیقی که هر عاشق صادقی داراست. طریق دوم، که در هیچ کتابی ندیده و از هیچ استادی نشنیده و این هم از اسرار مکنونه مخزونه است که برای دوستان آن حضرت (ارواحنا فداه) به یادگار می گذارم و به امانت می سپارم، این است: هر گاه تو را مهمی و مطلبی روی دهد، به توسط ملکین شریفین پیغام به پیغمبر خدا و ائمه هدی بخصوص امام عصر صلی الله علیهم اجمعین بده. [۳۳۵].

انتظار، وارث ورع و تقواست

خیره شدن بر راه یار، یافتن راه اوست و کم کم قرار گرفتن در آن راه و یافتن روح از آن است: من سره ان یکون من اصحاب القائم فلیتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر فان مات و قام القائم بعده کان له من الاجر مثل اجر من ادرکه. فجدوا، و انتظروا هنیئا لکم ایها العصابه المرحومه. [۳۳۶]. کسی که از اینکه از یاران قائم باشد خوشحال می شود بایستی انتظار کشد و به ورع و محاسن اخلاق در حالت انتظار، عمل کند. پس، اگر مرگ او را در رسد و قائم پس از او قیام کند، اجر او مانند کسی است که او را درک می کند. پس کوشش کنید و انتظار بکشید. گوارایتان باد این انتظار، ای گروه مورد رحمت! آری، چنین آتش

عشقی همه ناخالصیهای وجود انسان را تصفیه می کند و به طلای ناب مبدل می نماید. دارنده چنین آتشی کبر، حسد، حرص، شهرت پرستی و حب جاه ندارد. زیرا تمامی اینها در آن حرارت شدید ذوب می شود و سوخته در چنان حرارتی دیگر دستی به نامحرم - یعنی مطلق حرام - دراز نمی کند و چنین چشمی نامحرم را نمی نگرد و اصولاً هر غیر محبوب برای او نامحرم می شود و چنین سوخته ای دیگر صدای نامحرم - یعنی صدای غیر محبوب - را نمی شنود و همچنین. آری، چنین کسی اگر در حالت انتظار بمیرد اجر او مانند کسی است که در رکاب اوست. (فان مات وقام القائم بعده كان له من الاجر مثل اجر من ادرکه). [صفحه ۲۲۵] در پایان، توجه به این لطیفه جالب است که در این حدیث امام علیه السلام دو صیغه امر به کار می برد: یکی فجدوا و دیگری و انتظروا، یعنی کوشش کنید و چشم براه باشید. پس سر بکشید و بنگرید و کوچه بازار و راه مسجد و کعبه و هر مجلس و هر جمعیت را در نظر بگیرید بلکه یار دلبر و دلدار پیدا شود. نباشد که در غفلت بگذرانید و او جلوه ای کند و بدرخشد و شما به غیر اشتغال بورزید! نکند که بگوئی: پروانه سوخت، شمع فرو مرد، شب گذشت ای وای من که قصه دل ناتمام ماند... [صفحه ۲۲۶]

حشر با محبوب

اشاره

از دیگر خواص جالب توجه محبت، حشر با محبوب در برزخ و قیامت است که این مسئله جاودانگی محبتهای حقیقی را نوید می دهد.

معنای وفات

در بینش الهی و توحیدی اسلام مرگ معنای نابودی و فنا ندارد بلکه انتقال از منزلی به منزل دیگر است که در نهایت رسیدن به جهانی دیگر و سفر به عالم آخرت می باشد. کتاب آسمانی ما رقان در مورد مرگ غالباً واژه توفی را که مشتق از وفی است، به کار می برد. وفی یعنی تمام کرد و وفی یعنی به او عطا کرد، عطای تام. و توفی یعنی آن را به تمام گرفت. بنابر این، توفی یعنی گرفتن جان به تمام و کمال. به آیات زیر دقت می کنیم: حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا و هم لا یفیطون. [۳۳۷]. هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد فرستادگان ما او را به نحو کامل تحویل می گیرند و افراط نمی ورزند. [صفحه ۲۲۷] الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها. [۳۳۸]. خداوند در هنگام مردن جانها را به طور کامل می گیرد و آنان که نمرده اند جانشان را در خواب می گیرد. در فرهنگ قرآن و اسلام با استفاده از همین واژه وفات، معاد و جنبه غیر جسمانی انسان (نفس ناطقه مجرد) اثبات می گردد، زیرا آنچه خداوند و فرستادگان او تحویل می گیرند و به عوالم دیگر انتقال می دهند جنبه جسمانی و بدن انسان نیست. و حقیقت دیگر اینکه برای جهان آخرت، مرگ و نابودی مفهوم ندارد و مانند این نشئه که حیات و ممات آمیخته به هم هستند نیست بلکه یکسره حیات و شعور است. ان الدار الاخره لهی الحیوان. [۳۳۹]. همانا خانه آخرت خانه حیات است.

آنچه در عالم آخرت است، کشته دنیا است

آنچه برای انسان در عالم آخرت از نعیم و عذاب، خوشی و الم، خانه و کاشانه وجود دارد، حاصل و کشته این دنیا است. زیرا رابطه دنیا و آخرت رابطه زراعت و کشت و درو می باشد. علی علیه السلام می فرمودند: و ان الیوم عمل و لا حساب و غدا حساب و لا عمل. [۳۴۰]. امروز عمل است و حساب در کار نیست و در فردای قیامت حساب است و عمل وجود ندارد. و این قانون شامل افکار و عقاید و اعمال و همه جنبه های فکری و عملی انسان می شود. بنابر این، محبت در این دنیا و در آخرت نتیجه می دهد و نتیجه و

ثمره آن در آخرت حشر با محبتها و محبوبهاست. محبت که از خواص و آثار روان و جان آدمی است، در عوالم گوناگون با او همراه می باشد و عاشق، خواه دارای محبت حقیقی و یا مجازی باشد، عشق خود را با خود [صفحه ۲۲۸] به عوالم بعد منتقل می سازد و در نتیجه اینکه عرض ارادت و عشق به ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و آستان مقدس فرشته پاسبان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ثمره اخروی اش التزام رکاب آن سرور، در عوالم آخرت است.

در آرزوی حشر با محبوب

در سرود امید و عشق، زیارت عاشورا، آرزو می کنیم که در مقام محمود با آن سروران باشیم و این درخواست از طبیعت و جوهره محبت بر می خیزد: و اسئله ان یبلغنی المقام المحمود لکم عند الله. و از خداوند می خواهیم که مرا به مقام محمود که جایگاه شما در نزد خداست برساند. در مقدمه این عبارت نیز چنین عرضه می داریم: فاسئله الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفه اولیائکم و رزقنی البرائه من اعدائکم ان یجعلنی معکم فی الدنیا و الاخره. از خداوند که به من شناخت شما و اولیای شما را کرامت نموده و توفیق بیزاری از دشمنان شما را عطا فرموده می خواهیم که مرا در دنیا و آخرت نیز با شما قرار دهد. بنابر این، در جایگاه آنان بودن در نزد خدا دنباله معرفت است و معرفت، لازمه محبت و ولایت. این خواستن نیز که از عمق وجود عاشق بر می خیزد از ثمرات شیرین معرفت است و به خاطر جاودانگی جهان و انسان، محبت و معرفت نیز همواره با او خواهد بود و همراه او در عوالم بعد حشر و نشر خواهد داشت. و در آخرین بخش سرود عاشقان قهرمان کربلا، در خاضعانه ترین حالات هنگامی که پیشانی بر خاک می ساینند، چنین مناجات می کنند: اللهم لک الحمد حمد الشاکرین لک علی مصابهم... اللهم ارزقنی شفاعه الحسین یوم الورد و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام. خدایا! سپاس تو را، سپاس شاکران بر مصیبتشان... خداوندا! شفاعت امام حسین [علیه السلام] را در روز قیامت نصیبم فرما و نزد خودت به من گام استوار عطا کن که با حسین [علیه السلام] و اصحاب او باشم، آنان که از جان خود در رکاب او گذاشتند. [صفحه ۲۲۹] لازمه صدق قدم (گام استوار) وفای به اوست و مفهوم جمله چنین می نماید که: می خواهم در دنیا و آخرت عاشق و دلباخته حسین علیه السلام باشم که از این عشق و محبت و فداکاری هرگز دست بر ندارم. منتظران قدوم امام غایب از نظر، در سوز فراق او، با خداوندشان در دعای مربوط به او (عجل الله تعالی فرجه) که ابتدای آن با جمله اللهم اذفع عن ولیک شروع می شود چنین نجوا می کنند: حتی تحشرنا یوم القیمه فی انصاره و اعوانه و مقویه سلطانه... تجعلنا فی الجنه معه. خداوندا ما را در روز قیامت در زمره انصار و مددکاران و تقویت کنندگان پیروزی و سلطنت قرار ده... و در بهشت همراه او محشور کن. و در نیایش جمعی و گروهی محبوبهای جهان - یعنی زیارت جامعه - می گوئیم: اسئلك ان تدخلنی فی جمله العارفين بهم و بحقهم و فی زمره المرحومین بشفاعتکم انک ارحم الراحمین. از تو می خواهیم مرا از کسانی که به مقام امامان [علیهم السلام] معرفت حاصل کرده اند قرار دهی و در روز حشر نیز در زمره آنان که به خاطر شفاعت آنان مورد رحمت قرار گرفته اند. و در فراز دیگر می خوانیم: و جعلنی ممن یقتص آثارکم و یسلک سبیلکم و یهدی بهدیکم و یحشر فی زمرتکم. خداوند مرا از کسانی قرار دهد که در پی شما بوده، به راه شما سلوک می نمایند و به هدایت شما مهتدی و در جمع و گروه شما محشور می گردند. ادعیه و آثار اسلامی از این مضمون مملو است که شیعیان خواستار حشر با محبوبهای خود، ائمه علیهم السلام، هستند و این آرزو و محبت در هم تاثیر متقابل دارند.

حشر با آل محمد ثمره دوستی آنهاست

جابر بن عبدالله انصاری، محب و دوستدار دیرینه خاندان رسالت سلام الله علیهم اجمعین در زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام سخنانی می گوید که آن را [صفحه ۲۳۰] از زبان عطیه می شنویم: عن عطیه العوفی قال: خرجت مع جابر بن عبد الله الانصاری

رحمه الله زائرین قبر الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فلما وردنا کربلاء، دنا جابر من شاطيء الفرات فاغتسل ثم ائترز بازار، و ارتدی باخر، ثم فتح صره فيها سعد، فثرها علی بدنه ثم لم یخط خطوه الا ذکر الله حتی اذا دنا من القبر قال: المسنيه، فالمسته فخر علی القبر مغشیا علیه فرششت علیه شیئا من الماء فافاق ثم قال: یا حسین - ثلاثا - ثم قال: حبيب لا یجیب حبیبه، و انی لک بالجواب؟ و قد شحطت اوداجک علی اثباجک و فرق بین بدنک و راسک. فاشهد انک ابن النبین و ابن سید المومنین و ابن حلیف التقوی و سلیل الهدی و خامس اصحاب الکساء و ابن سید النقباء و ابن فاطمه سیده النساء و ما لک لا تكون هکذا؟ و قد غدتك کف سید المرسلین و ریت فی حجر المتقین و رضعت من ثدی الايمان و فطمت بالاسلام، فطبت حیا و طبت میتا غیر ان قلوب المومنین غیر طیبه لفراقک و لا شاکه فی الخیره لک. فعلیک سلام الله و رضوانه و اشهد انک مضیت علی ما مضی علیه اخوک یحیی بن زکریا. ثم جال ببصره حول القبر و قال: السلام علیکم ایتها الارواح التي حلت بفناء الحسین و اناخت برحله اشهد انکم اقمتم الصلاه و آیتیم الزکاه و امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم الملحدین و عبدتم الله حتی اتاکم الیقین و الذی بعث محمدا بالحق لقد شارکناکم فیما دخلتم فیہ. قال عطیه: فقلت یا جابر! و کیف و لم نهبط وادیا و لم نغل جبلا و لم نضرب بسیف و القوم قد فرق بین روسهم و ابدانهم و اومت اولادهم و ارملت الازواج؟ فقال لی: یا عطیه سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: من احب قوما حشر معهم و من احب عمل قوم اشرك فی عملهم، و الذی بعث محمدا بالحق نبیا ان نیتی و نیه اصحابی علی ما مضی علیه الحسین و اصحابه. خذوا بی نحو ایات کوفان. فلما صرنا فی بعض الطريق فقال لی: یا عطیه! هل اوصیک؟ و ما اظن اننی بعد هذه السفره ملاقیک. احب محب آل محمد ما احبهم، و ابغض مبغض آل محمد ما ابغضهم، و ان کان صواما قواما، و ارفق بمحب آل محمد فانه ان تزل [لهم] قدم بکثره ذنوبهم ثبتت لهم اخری بمحبتهم، فان محبهم [صفحه ۲۳۱] یعود الی الجنة و مبغضهم یعود الی النار. [۳۴۱]. عطیه عوفی گوید: با جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام بیرون رفتیم. هنگامی که به کربلا وارد شدیم جابر نزدیک شط فرات شد، غسل نموده، دو بارچه به خود پوشیده (یکی به صورت ازار و دیگری رداء)، سپس کیسه ای را گشود و از آن گیاه خوشبوی سعد بیرون آورد و بر بدن خود پاشید. او قدم بر نمی داشت مگر با ذکر خدا، تا نزدیک قبر شد. به من گفت: دست مرا روی قبر بگذار. دست او را بر قبر نهادم. بر روی قبر افتاد و غش کرد. آنگاه مقداری آب بر او پاشیدم، به حال آمد. سپس سه مرتبه صدا زد: یا حسین! سپس گفت: دوست جواب حیب خود را نمی دهد. سپس افزود: چگونه جواب دهی در حالی که رگهای گردنت بریده و پر خون شده و به پشت ریخته و میان بدون و سر تو جدائی افتاده است؟ پس گواهی می دهم که تو فرزند پیامبران و فرزند آقای مومنان و هم قسم تقوا و نسل هدایت و پنجمین اصحاب کساء و فرزند سید برگزیدگان و فرزند فاطمه بانوی زنان هستی. و چگونه چنین نباشی که از دست سید مرسلین تغذیه نمودی و در دامن پارسایان تربیت شدی و از پستان ایمان شیر نوشیدی و با اسلام از شیر گرفته شدی. پس، در حال حیات و مرگ پاگ بودی اما دل مومنان در فراق تو شاداب نیست و در انتخاب تو شک و تردید ندارد. پس، بر تو باد سلام خدا و خشنودی او. گواهی می دهم که راه تو راه برادرت یحیی بن زکریا بود. آنگاه دیده خود را در پیرامون قبر مطهر جولان داده، گفت: درود بر شما ای ارواحی که در آستانه حسین علیه السلام حلول کرده و در حضورش سکونت نموده اید! گواهی می دهم که شما اقامه نماز کرده و زکات پرداخته اید و امر به معروف و نهی از منکر کرده و با ملحدان جهاد نموده و عبادت خدا کردیده اید، تا به یقین رسیده اید. قسم به آن که محمد صلی الله علیه و آله را بحق مبعوث فرمود که با شما در آنچه وارد شده اید مشارکت کرده ایم. عطیه گوید: به جابر گفتم: چگونه مشارکت نموده ایم در حالی که نه بیابانی را طی کرده ایم و نه از کوهی بالا رفته ایم و نه با شمشیری جنگیده ایم و اینها میان سرها و بدنهایشان جدائی افتاده است و فرزندانشان یتیم و همسرانشان بیوه شده اند؟! پس جابر به من گفت: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کسی که قومی را دوست بدارد با آنان محشور [صفحه ۲۳۲] خواهد شد و کسی که عمل قومی را دوست بدارد با آنان در کارشان شریک خواهد بود. قسم به آن که محمد صلی الله علیه و آله را بحق مبعوث فرمود نیت من و یارانم بر همان

کاری است که امام حسین علیه السلام و یاران او انجام داده اند. اکنون مرا به طرف خانه های کوفه ببرید. پس هنگامی که در قسمتی از راه قرار گرفتیم گفت: ای عطیه! آیا تو را وصیتی بکنم؟ زیرا گمان ندارم که دیگر پس از این سفر تو را بینم. ای عطیه! دوستدار آل محمد [سلام الله علیهم اجمعین] را مادام که او دوستدار است دوست بدار و دشمن آنان را مادام که دشمنی می کند دشمن بدار، اگر چه اهل روزه و نماز باشد و با دوستان آل محمد [صلی الله علیه و آله] به رفق و مدارا باش، زیرا اگر قدمی از آنان به خاطر گناهان زیاد بلغزد، قدم دیگرشان به خاطر محبت آل محمد [صلی الله علیه و آله] ثابت خواهد بود، چرا که دوستدار آنان بالاخره به بهشت بر می گردد و دشمن آنان به جهنم بر می گردد. جمله من احب قوما حشر معهم: کسی که قومی را دوست بدارد با آنان محشور می شود در گفتار جابر نشان می دهد که اندیشه تربیت یافتگان آستانه اهل بیت علیهم السلام نیز این چنین بوده است.

در حشر، هر کس با امام و محبوب خود خوانده می شود

یوم ندعو کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه... [۳۴۲]. روزی که هر کس با نام امام و پیشوایش خوانده می شود، پس کسانی که نامه اعمال در دست راست دارند... کتاب که نامه اعمال انسان است، و اعمال او را ثبت می کند و همو که رهبر آدمی است، نشان دهنده اعمال و افکار دنیوی اوست. بنابر این، وقتی محبت و عشق به پاکان، عمل و کردار کسی بود، همان هم رهبر و امام او خواهد بود. قرآن کریم نیز دو نوع امام و پیشوا عنوان فرموده است: امام نور و امام نار: و جعلناهم ائمه یدعون الی النار. [۳۴۳]. و آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می کنند و می خوانند. [صفحه ۲۳۳] و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا صبروا. [۳۴۴]. و آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند و اهل صبر هستند. پس، با محبت حقیقی نسبت به اولیای کرام و ائمه نور، امامهای نور و نامه های عمل در دست راست، رهبر و راهنمای انسان می شوند، یعنی که قرار گرفتن نامه عمل در طرف راست نشانه حقانیت و صحت اعمال اوست: و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین. [۳۴۵]. و در روز قیامت هر کس با تابلوی خود که امام اوست خوانده می شود: یوم ندعو کل اناس بامامهم. روزی که هر قومی با اسم امامشان خوانده می شوند. چرا که رهبری و محبوبیت دنیا، امامت در آخرت خواهد بود. اکنون در این زمینه به چند حدیث تبرک می جوئیم: ۱- ریان بن شیب عن الرضا علیه السلام انه قال له: یابن شیب ان كنت باکیا لشیء فابک لل حسین بن علی علیه السلام. فانه ذبح کما یذبح الكبش. و قتل معه من اهل بینه ثمانیه عشر رجلا مالهم فی الارض شییهون. و لقد بکت السماوات السبع و الارضون لقتله (الی ان قال) یابن شیب! ان بکیت علی الحسین علیه السلام حتی تصیر دموعک علی خدیک غفر الله لک کل ذنب اذنبته صغیرا کان او کبیرا قلیلا کان او کثیرا. یابن شیب ان سرک ان تلقی الله عز و جل و لا ذنب علیک فزر الحسین علیه السلام. یابن شیب ان سرک ان تسکن الغرف المبنیه فی الجنه مع النبی صلی الله علیه و آله فالعن قتله الحسین. یابن شیب ان سرک ان یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین فقل متی ما ذکرته: یا لیتنی کنت معهم فافور فوزا عظیما. یابن شیب ان سرک ان تكون معنا فی الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و علیک بولایتنا، فلو ان رجلا احب حجرا لحشره الله معه یوم القیامه... [۳۴۶]. امام رضا علیه السلام به ریان به شیب فرمود: اگر برای چیزی گریان بودی، پس بر امام حسین علیه السلام گریه کن که مانند اینکه گوسفندی را ذبح کنند، [صفحه ۲۳۴] ذبح شد و هجده تن از خانواده اش نیز با او کشته شدند که در زمین مانند ندارند و آسمانهای هفتگانه و زمینها بر او گریه کرده اند... ای ابن شیب! اگر بر حسین علیه السلام گریستی تا آنکه اشکهای تو بر گونه هایت جاری شد، خداوند همه گناهانت را می آمرزد، خواه بزرگ یا کوچک، کم یا زیاد باشد. ای فرزند شیب! اگر خوشحال می شوی که خداوند را ملاقات کنی در حالی که گناهی بر تو نیست پس حسین علیه السلام را زیارت کن. ای فرزند شیب! اگر خوشحال می شوی که در غرفه های بهشت با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه باشی بر قاتلان حسین علیه السلام لعن کن. ای فرزند شیب! اگر می خواهی ثواب شهدای همراه حسین

علیه السلام را داشته باشی هر موقع که یاد او کردی بگو: ای کاش با آنان بودم و رستگاری بزرگ به دست می آوردم. ای فرزند شیب! اگر خوشحال می شوی که با ما در درجات والای بهشت باشی در اندوه ما اندوهگین و در شادی ما شاد باش و بر تو باد به ولایت ما. پس، اگر کسی سنگی را دوست بدارد خداوند او را با آن سنگ در قیامت محشور می کند. ملاحظه می کنید که در این حدیث شریف مسئله حشر با محبوب آنقدر مسلم و قطعی است که می فرمایند اگر انسان سنگی را دوست بدارد و آن را امام خود برگزیند با همو محشور خواهد بود. ۲- تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام ذیل آیه یوم ندعوا کل اناس بامامهم [۳۴۷]. نقل می کند که فرمودند: انه اذا كان يوم القيامة يدعى كل بامامه الذي مات في عصره فان اثبته اعطى كتابه بيمينه لله: يوم ندعوا كل اناس بامامهم فمن اوتى كتابه بيمينه فاولئك يقرءون كتابهم و اليمين اثبات الامام لانه كتابه يقرون ان الله يقول فمن اوتى كتابه بيمينه فيقول هاوم اقروا كتابيه اني ظننت اني ملائق حساييه الايه. و الكتاب الامام فمن نبذه وراء ظهره كان كما قال فنبذوه وراء ظهورهم [۳۴۸] و من انكره كان من اصحاب الشمال الذين قال الله: ما اصحاب الشمال في سموم و حميم و ظل من يحموم [۳۴۹] الى آخر الايه. [صفحه ۲۳۵] در روز قیامت هر کس به نام امام زمانش خوانده می شود. پس اگر امام خود را ثابت کند کتابش به دست راستش داده می شود، زیرا قرآن می فرماید: روزی که می خوانیم هر کسی را به نام امامش. پس، کسانی که نامه شان به دست راستشان داده می شود نامه خود را می خوانند و سمت راست اثبات امام است. زیرا امام کتاب اوست که آن را می خواند. خداوند می فرماید پس کسی که کتابش به دست راستش داده می شود می گوید: کتاب مرا بگیرید و بخوانید که به من دیدار حساب خود گمان داشتم و کتاب امام است. کسی که آن را پست سر بیندازد، مصداق گفته قرآن می شود که پس آن را به پشت خود افکندند و کسی که آن را انکار کند از اصحاب شمال می گردد که خداوند می فرماید: اصحاب شمال در میان باها و آبهای گرم و سوزاننده و سایه ای از دود سیاه غلیظ قرار می گیرند...۳- سنلت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله: يوم ندعوا كل اناس بامامهم قال: يجيء رسول الله صلى الله عليه و آله في قومه و على في قومه و الحسن في قومه و الحسين عليه السلام في قومه و كل من مات بين ظهراني امام جاء معه. [۳۵۰]. [فضیل گوید:] از امام باقر علیه السلام از آیه روزی که هر گروهی را به وسیله امامشان می خوانیم پرسیدم، فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان قوم خود می آید و نیز علی علیه السلام در میان قوم خود و حسن علیه السلام در میان قوم خود و حسین علیه السلام در میان قم خود. و هر کسی که می میرد در حالی که امت امامی است با او خواهد آمد. روایت جالب اقرء و ارقه درباره قرآن اشعار دارد به اینکه کسی که در این دنیا قرآن محبوبش باشد در حشر برای او نردبان و سفینه می گردد و او را بالا می برد و در درجات بهشت سیر می دهد. ن النبي صلى الله عليه و آله قال: يقال لصاحب القرآن اقرء و ارقا و رتل كما كنت ترتل في الدنيا فان منزلتك عند آخر آيه تقرؤها. [۳۵۱]. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به صاحب قرآن در روز قیامت گفته می شود بخوان و بالا- برو و همواره شمرده بخوان، همان گونه که در دنیا هموار و نیکو می خواندی. پس، مقام و منزلت تو در آخرین آیه ای است که [صفحه ۲۳۶] می خوانی. خواننده گرامی! می بینیم که محبت هر کس و هر چیز موجب حشر با آن خواهد بود. و امام محبوب حق، نامه عملی است که به دست راست داده می شود که نشان دهنده شخصیت محب و عاشق و تابلوی کردار او در قیامت و میزان اعمال اوست و هر محبی در میان محبوبهای خود و هر معصومی با امت خود محشور خواهد بود و بدین وسیله محب از محبوب خود هرگز جدا نخواهد شد و لذا انسان تا در این نشئه است بایستی که محبوبهای خود را برگزیند و امام آخرت و برزخ را انتخاب نماید که این، یک سودای ابدی است. [صفحه ۲۳۷]

صفات محبوب

دل آرای نامحدود محبوب

از خزانه خدادادی دل، اصل و اساس محبت و آثار و خواص آن را باز شناختیم و اکنون جای آن است که با بازگشتی کوتاه به این منبع عظیم الهی، یعنی همان پهنه پهناور عالم فطرت، خصایص محبوب را نیز دریابیم. از آنجا که انسان بنا بر خاصیت زیبا طلبی و جمال جوئی خویش همواره در جستجوی دلداری به نهایت زیباست و محبوبی را می پسندد که جمال و دلارائی اش خارج از حد توصیف باشد، آن هنگام که چنین معشوقی زیبا را یافت شیدای جمال او شده، در کمالات بی نظیرش، و اله و حیران می گردد و این تحیر و سرگردانی از عدم احاطه او به جمال و کمال محبوبش سرچشمه می گیرد. این محبوب، همان معبود یکتا و مورد و له و تحیر عاشق، یعنی الله است که بر حسب کلمه، ترکیبی از الف و لام تعریف و اله است که مستعمل در معنای عام معبود مستور از حواس می باشد، اما مقصود از آن، همان معبود فطری عاشقان است و این نام، نشان آن بی نشان و علامت آن بی حد می باشد، چرا که او را وصف واصی موصوف نمی کند و اسمی او را محدود نمی سازد. [صفحه ۲۳۸] آری، چنین محبوبی هرگز به وصف ننگند که اکبر من ان یوصف! [۳۵۲]. و نتوان او را با هیچ محبوبی مقایسه نمود که: کنهه تفریق بینه و بین خلفه. [۳۵۳]. کنه او جدائی میان او و خلق اوست. و این معبود، معهود فطری انسانها و معروف قلبی عالمیان است که آن هنگام که در هنگامه عهد الست خویش با او پیمان محبت و بندگی بسته اند سرگشتگی جمال بی منتهای او را نیز بلی گفته اند، و از این روست که انسن فطری در حالت خلوص و باکی خود هرگز پرستش چنین پروردگار پاکی را ترک نمی کند و به معبودهای دانی روی نمی آورد که او در جستجوی زیبایی و دلارائی بی انتها و نامحدود و نامتعین است که گمشده خود را جز در پرستش ذات بی همتای الله نمی یابد و جز با یاد او و با پرستش او آرام نمی گیرد و بدین منظور در مقدمه و پیش از آنکه به ندای ملکوتی الله زبان گشاید با جاروب لا تمامی محبوبهای دروغین و محدود و منتهای را از صفحه دل می روبد و گنجینه قلب را جایگاه اختصاصی او می گرداند که: القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر الله. [۳۵۴]. قلب حرم خداست، پس در حرم خدا غیر او را جای مده. در بیان موجز و کوتاه از زیباییهای بی نهایت و کمالات غیر قابل تصور محبوب یگانه، به گفته هائی از محبان صادق و صادقان در محبت، ائمه اثنی عشر علیهم السلام بسنده می کنیم: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: الله معبودیست که خلق در او متحیرند و به او پناه می برند. الله از دیدگان پنهان و از خاطرات و اوهام ذهن پوشیده است. [۳۵۵]. امام باقر علیه السلام فرمود: الاحد الفرد المتفرد و الاحد و الواحد بمعنی واحد و هو المتفرد الذی لا [صفحه ۲۳۹] نظیر له. [۳۵۶]. احد یعنی تک، واحد و واحد یک معنی دارد یعنی تک که نظیر ندارد. - امام زین العابدین علیه السلام نیز در تبیین لغت صمد می فرمایند: الذی لا جوف له. [۳۵۷]. آنچه درون تهی نیست. - امام حسین علیه السلام فرمودند: صمد یعنی آن کسی که لم یلد و لم یولد، و لم یکن له کفوا احد. [۳۵۸]. پس محبوب یکتای آفرینش صمد است، یعنی او از چیزی جدا نگشته و چیزی از او جدا نمی گردد و او را شبه و ندی نیست. و این همان زبان فطرت و ندای وحی است که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش مردم رسید که الله اکبر و با ندای اکبر خویش هر شبه و مثلی را نفی نموده، به بانگ بلند فریاد بر می آورد که او از توصیف خلق، منزه است و به ساحت قدس ربانی اش وصف هیچ واصفی راه نمی یابد که: سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین. [۳۵۹]. منزّه است خداوند از آنچه توصیف می کنند مگر بندگان مخلص خداوند. بنا بر این، جمال و کمال و زیبایی محبوب به حد بی حدی است و هیچ توصیف و تعریفی جز از زبان خود او شایسته نیست. در نظام خلقت از نظر محبوبیت در مرحله بعد از الله و به اذن او، این انسانهای کامل و نمونه های گویای بندگی اله یعنی پیامبر اکرم و جانشینان معصوم او سلام الله عیهم اجمعین هستند که تحقق بخش راستین محبت الهیه اند و انسانهای حق پرست را در خویش واله و شیدا نموده اند و این وله و شیدائی به آن سبب است که طفل خرد اینان را به اوج کمال آنان راهی نیست، با توجه به اینکه آنان در مسیر بندگی و کمال خویش هر زمان پای به قله ای دیگر می گذارند و درجه ای دیگر اوج می گیرند و به شهادت ذکر و تقبل شفاعته و ارفعه درجه [۳۶۰]. لحظه ای [صفحه ۲۴۰] در مقامی ایستائی ندارند. آری، این چنین است جمال جانشینان و ذریه پاک پیامبر صلی الله علیه و آله که امام رضا علیه السلام می فرمایند. الامام واحد دهره، لا یدانیه احد و لا یعادلّه عالم و لا

یوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منه له و لا اکتساب، بل اختصاص من المفضل الوهاب. فمن ذا الذی يبلغ معرفه الامام او یمكنه اختیاره؟! هیئات هیئات، ضلت العقول و تاهت الحلوم و حارت الالباب و خسئت العیون و تصاغرت العظماء و تحیرت الحكماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الالباء و کلت الشعراء و عجزت الادباء و عیبت البلغاء عن وصف شان من شانہ او فضیلہ من فضائلہ و اقرت بالعجز و التقصیر، و کیف یوصف بکله او ینعت بکنه؟! [۳۶۱]. امام یگانه دهر است که کسی بن مقام قرب او راه نمی یابد و دانشمندی است که در علم خود او را ترازوی نیست و جانشینی برایش یافت نمی شود، مثل و مانند ندارد و تمامی فضائل را به خویشتن اختصاص داده که هرگز آنها را از جانی و از کسی اکتساب نموده بلکه عنایتی مخصوص از جانب خداوند صاحب فضل و بخشنده است. پس چه کسی را یارای دستیابی به کنه صفات او و انتهای معرفت و شناخت اوست و یا برای چه کسی امکان انتخاب امام وجود دارد؟! هیئات، هیئات! خردها دروادی عظمت امام گمراه، عقلها سرگردان، اندیشه ها حیران و چشمها از دیدن حقیقت او ناتوان اند. در برابر او بزرگان احساس کوچکی، حکما احساس تحیرو خردمندان ابراز قصور می کنند. گویندگان در تنگنای معانی گرفتار و اهل بصیرت درباره آنان نادان اند و شاعران و ادیبان و بلیغان به لکنت افتاده اند. تمامی اینان کوچکتر از آنند که بتوانند حتی شانی از شئون و فضیلتی از فضائل او را بیان کنند و از این رو به عجز و ناتوانی خویش معترف اند. پس، چگونه می توان تمامی ابعاد شخصیت گرامی اش را توصیف و یا کنه (اطوار وجود) او را تعریف نمود؟! بنا بر این، جمال و دلآرائی محبوبهای ما - یعنی ائمه صلوات الله علیهم اجمعین - در مقایسه با زیبایی تمامی مخلوقات، بی انتها و باذن الله و قدرته سرسبد گلهای آفرینش اند. و در زیباییهای سیرتی و صورتی سرآمد دیگر مخلوقات بوده، گوی [صفحه ۲۴۱] سبقت از همگان ربوده اند.

وفای محبوب

حال که دلآرائی نامحدود محبوب را به زبان الکن و عبارات محدود خویش متذکر شدیم جای آن دارد که از وفای او نیز سخنی به میان آوریم. او که دریای بی ساحل محبت و وفاست خود به محبت ابتدا می کند و رابطه عشق را ایجاد می نماید: عشق از معشوق اول سرزند تا در عاشق جلوه دیگر کند اصولاً بدیهی و بی نیاز از توضیح است که چنین محبوب دلارا و معشوق بی نیازی، احتیاجی به جفا ندارد و عین وفا و کان صفا و کرامت است و هر کس به او کمترین محبتی اظهار کند در پاسخ چندین و چند برابر بزرگواری خواهد نمود و هر کس یک گام به سوی آستان عبودیتش بردارد او مشتاقانه به استقبالش می شتابد و عاشقان راستین خویش را در اقیانوس بیکران محبتش غوطه ور ساخته، سوختگان فراقش را به آب حیات وصالش آرامش می بخشد. و این ندای دعوت سراسر عنایت اوست که محب خویش را غرقه می کند: یا محمد! وجبت محبتی للمتحابین فی و وجبت محبتی للمتقاطعین فی... و وجبت محبتی للمتوکلین علی و لیس لمحبتی غایه. [۳۶۲]. ای محمد محبت من مخصوص آنانی است که در راه من نسبت به هم محبت داشته باشند. و نیز مخصوص کسانی است که در راه من از یکدیگر جدا می شوند و به من توکل می کنند و محبت مرا نهایی نیست. و باز در زمره محبت خویش نسبت به محب دیگرش داود چنین خطاب می کند: یا داود! ابلغ اهل اراضی انی حبیب من احبنی و جلیس من جالسنی و مونس لمن انس بذکری و صاحب لمن صاحبنی و مختار لمن اختارنی و مطیع لمن اطاعنی. ما احبنی احد اعلم ذلک یقینا من قلبه الا قبلته لفسی و [صفحه ۲۴۲] احبته حبا لا یتقدمه احد من خلقی. [۳۶۳]. ای داوود! این پیام را به اهل زمین برسان: هر آن کس که مرا دوست بدارد او را دوست خواهم داشت و آن کس که مرا برای خود، همنشین و انیس و همراه برگزیند من نیز چنین می کنم. هر کس مرا برگزیند وی را برخواهم گزید و هر کسی مرا اطاعت کند به سخنان و خواسته هایش گوش فرا خواهم داد. هر آن کس که از صمیم قلب مرا دوست بدارد او را برای دوستی خود اختصاص می دهم و چنان دوستش بدارم که کسی را یارای تقدم بر او نباشد. و نیز در بیان اوصاف و ذکر خیر دوستان راستین خود می فرماید: ان لی عبادا

من عبيدا يحبونى و احبهم و يشتاقون الى و اشتاق اليهم و يذكرونى و اذكروهم فان اخذت طريقهم احببتك و ان عدلت عنهم مقتك. [۳۶۴]. همانا مرا بندگانی است که مرا دوست می دارند و من نیز آنان را دوست دارم، آنان شوق دیدار مرا دارند و من نیز مشتاق دیدارشانم، آنان به یاد من هستند و من نیز به یادشان هستم. اگر تو نیز راهشان را برگزینی دوستت می دارم، و الا بر تو غضب خواهم کرد. مظاهر وفا و صفای خداوند، ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند که در دوستی و وفای نسبت به دوستان و شیعیان خود غوغا کرده اند: ۱- عبد الله بن ابان الزیات و کان یکنی عبد الرضا قال: قلت للرضا علیه السلام: ادع الله لی و لاهل بیتی. قال: ا و لست افعل؟! و الله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم و لیله. فاستعظمت ذلك فقال: اما تقرأ کتاب الله: قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون [۳۶۵] [۳۶۶]. عبدالله بن ابان روغن فروش که کنیه اش عبدالرضا بود گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: برای من و خانواده ام دعا فرمائید. حضرت فرمود: مگر دعا نمی کنم؟! به خدا کردارهای شما هر روز و شب بر من عرضه می شود. پس، من این را از تعجب بزرگ شمردم. حضرت فرمود: آیا کتاب خدا را نمی خوانی که می فرماید: بگو که عمل کنید، پس خداوند و پیامبرش [صلی الله علیه و آله] و مومنان [ائمه علیهم السلام] عمل شما را خواهند دید. [صفحه ۲۴۳] ۲- عثمان بن سعید العمروی قال: تشاجر ابن ابی غانم القزوینی و جماعه من الشیعه فی الخلف... ثم انهم کتبا فی ذلك کتابا و انقذوه الی الناحیه و اعلموه بما تشاجروا فیه و ورد جواب کتابهم بخطه صلی الله علیه و علی ابائه: عافانا الله و ایاکم من الفتن و وهب لنا و لکم روح الیقین و اجازنا و ایاکم من سوء المنقلب. انه انھی الی اریاب جماعه منکم فی الدین و ما دخلهم من الشک و الحیره فی و لاه امرهم فغمنا ذلك لکم لا- لنا و ساءنا فیکم لا فینا لان الله معنا لا فاقه بنا الی غیره و الحق معنا فلن یوحشنا من قعد عنا و نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا. [۳۶۷]. عثمان بن سعید عمروی گوید: ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعه در جانشین امام عسکری علیه السلام مشاجره نمودند... سپس نامه ای نوشتند و به سوی امام عصر (علیه السلام) فرستاده و ایشان را از مشاجره آگاه کردند. نامه ای به خط ایشان - که درود خدا بر او و پدراناش باد - آمد که: خداوند ما و شما را از فتنه ها نجات دهد و روح یقین به ما و شما عنایت فرماید و از عاقبت بدباز دارد. خبر شک و تردید گروهی از شما در دین، به ما رسید که در والیان امرشان شک کرده اند. این خبر ما را ناخشنود نمود که به خاطر شماست نه ما، زیرا خدا با ماست و نیازی به غیر او نداریم و حق با ماست و اعراض کسی ما را به وحشت نمی اندازد و ما ساخته شده پروردگاران هستیم و خلق ساخته شده به دست ما یابد [به اذن و قدرت خدا].

جذبه محبوب

زیبائی و وفای نامتناهی در آفریدگار جهان، آفریدگان را به خود جذب می کند و این کشش از جانب او و کوشش از سوی دوستداران و عاشقان را حدی نیست. دریای جذبه حق تعالی به تعبیرات گوناگون نسبت به مخلوقات خود ابراز عشق و اشتیاق می نماید. جملات زیر نمونه هایی از کلمات قدسی اوست: ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی موت عبدی المومن انی لاحب لقاءه و یکره الموت فاصرفه عنه و انه لیدعونی فاجیبه و انه لیستلنی فاعطیه [صفحه ۲۴۴] و لولم یکن فی الدنیا الا واحدا من عبیدی مومن لاستغنیت به عن جمیع خلقی و لجعلت له من ایمانه انسا لا یستوحش الی احد. [۳۶۸]. هرگز در چیزی تردید نمی کنم مانند تردید خود درباره مرگ بنده مومنم که من مشتاق دیدار او هستم و او از مردن کراهت دارد، پس مرگ را از او باز می دارم. او مرا می خواند، پس اجابتش می کنم و از من چیزی مسئلت می کند به او عطا می نمایم. و اگر در دنیا نباشد کسی جز یک بنده مومن، از تمامی مخلوقات کفایت می کند و از ایمانش برای او انسی قرار می دهد که وحشت او را بردارد. مظهر اتم و مجلای اکمل توجهات و محبت های حق، امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام است که محبت در کلام زیبایش موج می زند. ایشان می فرمایند: همانا خداوند ما را از عالم علین و ارواح ما را از عالمی بالاتر از آن خلق فرموده و ارواح شیعیان ما نیز از علین و اجسام آنان را از عالمی پائین تر آفرید و خویشاوندی و قرابت میان ما و شیعیانمان نیز به همین خاطر است و لذا است که دل های

آنان به سوی ما میل می کند و به شوق ما پرواز می کند. [۳۶۹]. و پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام نیز پیرامون محبت خود نسبت به شیعیانش چنین می فرماید (به نقل از میسر): آیا در خلوت می نشینید و با یکدیگر به گفتگو برخاسته، هر چه خواستید می گوئید؟ عرض کردم: آری به خدا قسم! پس فرمود: بدانید که به خدا قسم دوست می دارم در برخی از نشستهایتان با شما باشم! به خدا قسم بوی شما و روح شما را دوست می دارم. شما بر دین خدا و دین فرشتگان اوئید، پس ما را به ورعتان و اجتهاد و کوششتان یاری کنید. [۳۷۰]. و سرانجام، قافله سالار محبت در دوران پر محنت غیبت، امام زمان حجه بن الحسن العسکری علیه السلام در پیام دلربایش به شیعیان خود این گونه خطاب می فرماید: [صفحه ۲۴۵] لولا ما عندنا من محبه صلاحکم و رحمتکم و الاشفاق علیکم لکننا من مخاطبتکم فی شغل. [۳۷۱]. اگر نبود محبت و علاقه ما نسبت به صلاح شما و رحم و دلسوزی ما نسبت به خود شما، هر آینه از خطاب با شما صرف نظر می کردیم و کاری به کارتان نداشتیم. می بینیم که جذبه محبت و عشق آنها به حدی است که جاذب دلهای پریشان شیعیان و جمع کننده قلوب پراکنده آنان می باشد.

گذشت از لغزشهای محب

اشاره

از خصایص و صفات محبوب حق، گذشت و عفو از خطاها و لغزشهای محب و عاشق است. زیرا محبوب برای ارتقای درجات قرب عاشق و قرار گرفتن او در حصن حصین خود، از محب نگهداری و حفاظت می کند و بدین وسیله بر عیوب او پرده عفو و مغفرت می پوشد تا او به آسودگی خاطر به آستان یار راه یابد و به مناجات با او پردازد و با مقام مهر و عطوفت او قرب حاصل نماید. قرآن کریم که ترجمان زبان فطرت است بارها از عفو و اغماض و گذشت و پرده پوشی خداوند محبوب سخن می گوید. نگاهی اجمالی در برخی واژه های قرآنی نشان روشنی از این وصف کریم است. به آمار زیر توجه می کنیم: کلمه غفار (بسیار آمرزنده) پنج بار. کلمه غفور (آمرزنده) نود و یک بار. کلمه غافر (آمرزنده) دو بار. (کلمه یغفر (می آمرزد) سی و سه بار. کلمه نغفر (می آمرزیم) دو بار. کلمه غفرنا (آمرزیدیم) یک بار. و اضافه بر آن، بارها مشتقات آن همانند کلمه استغفار و مشابه آن به کار رفته است. [صفحه ۲۴۶] اما واژه عفو نیز چندین بار در آیات کریمه تکرار شده که برخی از آنها از این قرار است: کلمه عفا (بخشید) هفت بار. کلمه عفونا (بخشیدم) دو بار. کلمه نعف (می بخشیم) یک بار. کلمه تعف (می بخشی) یک بار. کلمه یعفو (می بخشد) سه بار. کلمه وصف عفو (بخشنده) پنج بار. اینها نمی از یم تجلیاتی است در آیات کریمه از عفو و گذشت محبوب. در آیات دیگر قرآنی و احادیث شریفه و ادعیه عالیه المضامین نیز در زمینه عفو خداوند نکته های ظریف وجود دارد که حاکی از بطنی نیازی و عفو اوست:

او دارای وصف ستاریت و عیب پوشی است

عن ابی جعفر علیه السلام: بسم الله الرحمن الرحیم. یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح و لم یهتک الستر عنی یا کریم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفره یا باسط الیدین بالرحمه. [۳۷۲]. از امام باقر علیه السلام: به نام خداوند بخشاینده مهربان. ای کسی که زیبائیها را ظاهر می کنی و زشتیها را می پوشانی و از عیوب و لغزشهای من پرده دری نمی فرمائی! ای بخشنده بزرگوار، ای گذشت کننده نیکو، ای بی حد بخشنده ای آن که دستهای رحمت خود را بر بندگان باز کرده ای! و در مناجات سید و سرور سجده کنندگان، امام زین العابدین علیه السلام چنین می بینیم: و لا تکشف عنا ستره علی رءوس الاشهاد. [۳۷۳]. و پرده عیب پوش ما را در مقابل دیده شاهدان برنگیر. فلک الحمد فکم من عائبه سترتها علی فلم تفضحنی. [۳۷۴]. [صفحه ۲۴۷] پس حمد

مخصوص توست که چقدر عیوب مرا پوشاندی و مرا با کشف آن رسوا نساختی. لان عفوك عنى احب اليك من عقوبتى. [۳۷۵]
 زیرا عفو تو از لغزشهای من، محبوب تر است نزد تو از عقوبت نمودن مرا. اینها و صدها نمونه نظایرشان بیانگر امواج خروشان و بی
 منتهای وصف غفاریت حق تعالی است.

رحمت او بر غضب سبقت دارد

یعنی رحمت او عام و شامل، و غضب او خاص برخی موارد است. بنابر این، به حساب رحمت عام و شامل، بندگان و دوستداران
 خود را در رحمت و مغفرت خویش قرار می دهد و از عذاب قهر و جهنم نجات می بخشد. علی بن ابی حمزه قال سال ابو بصیر ابا
 عبد الله علیه السلام و انا حاضر فقال: جعلت فداك كم عرج برسول الله صلى الله عليه و آله؟ فقال: مرتين فوقفه جبرئيل موقفا فقال
 له: مكانك يا محمد فلقد وقت موقفا ما وقفه ملك قط و لا نبى، ان ربك يصلى. فقال: يا جبرئيل و كيف يصلى؟ قال: يقول: سبح
 قدوس انا رب الملائكة و الروح. سبقت رحمتى غضبى. فقال: اللهم عفوك عفوك. [۳۷۶]. علی بن ابی حمزه می گوید: من حاضر
 بودم که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم، پیامبر صلی الله علیه و آله چند مرتبه به معراج رفت؟ حضرت فرمود:
 دو مرتبه! پس، جبرئیل او را در جانی قرار داد و گفت: جایگاه خود را ببین که در آن هیچ فرشته و پیامبری قرار نگرفته، همانا
 پروردگارت درود می فرستد. فرمود: جبرئیل! چگونه پروردگارت درود می فرستد؟ جبرئیل گفت: خداوند عز و جل می فرماید: منزه
 و مقدس است پروردگار فرشتگان و روح که رحمت من بر غضبم سبقت و پیشی گرفته است. پس، پیامبر صلی الله علیه و آله
 فرمود: پروردگارا! بخشش تو، بخشش تو. و سر سلسله عاشقان، امام سجاد علیه السلام، در مناجات خود چنین ندا می کند: [صفحه
 ۲۴۸] و انت الذی سبقت رحمته امام غضبه. [۳۷۷]. و توئی که رحمت تو پیشاپیش غضبت جریان می یابد. یعنی پیش از اینکه
 غضب تو در جانی راه یابد رحمت تو جاری شده است.

او توبه پذیر و آمرزنده است

یا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله يغفر الذنوب جميعا. [۳۷۸]. ای بندگان من که بر خود اسراف
 نموده اید! از رحمت خدا مایوس نشوید که خداوند تمامی گناهان را می آمرزد. و هو الذی يقبل التوبه عن عباده و يعفو عن
 السيئات. [۳۷۹]. و او خدائی است که توبه بندگان را می پذیرد و از بدبهایشان در می گذرد. دریاها بیکران رحمت خدا، پیامبر و
 ائمه صلوات الله عليهم اجمعین نیز آینه های تمام نمای ستاریت، غفاریت و عفو خدایند. سلوک و اخلاق ائمه عليهم السلام و رفتار
 آنان در تمام ایام زندگیشان حاکی از این نکته است: درباره آیه کریمه و الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس [۳۸۰]. زراره می
 گوید: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: انا اهل البيت مروتنا العفو عن ظلمنا. [۳۸۱]. شنیدم از امام باقر علیه السلام که می
 فرمودند: مروت و جوانمردی ما اهل بیت، عفو از کسانی است که به ما ستم نموده اند. و نیز روایت است که: یکی از کنیزان امام
 سجاد علیه السلام ظرف آب برای حضرتش آماده می کرد که آن حضرت آماده نماز شوند، ظرف آب از دستش افتاد و شکست.
 وقتی حضرت سر بلند کردند، کنیز گفت: خداوند تعالی می فرماید: و الكاظمين الغيظ. حضرت فرمود: خشم مرا نشاندى. سپس
 کنیز گفت: و العافين عن الناس. فرمود: خدا از تو بگذرد. کنیز افزود: و الله يحب المحسنين. [صفحه ۲۴۹] حضرت فرمود: برو که
 در راه خدا آزادی. [۳۸۲]. قرآن کریم درباره پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله، این اسوه رفت، می فرماید: لقد جئكم رسول من
 انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين روف رحيم. [۳۸۳]. هر آینه فرستاده ای از خود شما به سويتان آمده که بر او
 سخت است مشقت شما، و نسبت به مومنان رفت و رحمت دارد. قبله دلهاى سوخته، امام عصر ارواحنا فداه نیز به این دریای بیکران
 عفو و اغماض اتصال و پیوند دارد. از سید بن طاووس نقل شده است که شبی در سحرگاه در سرداب مطهر از امام عصر علیه السلام

شنیده که آن حضرت در دعای خود چنین می گفته اند: اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا و بقیه طینتنا و قد فعلوا ذنوبا کثیره اتکالا علی حینا و ولایتنا فان کانت ذنوبهم بینک و بینهم فاصفح عنهم فقد رضینا و ما کان منها فیما بینهم فاصلح بینهم و قاص بها عن خمسنا و ادخلهم الجنة و زحزهم عن النار و لا- تجمع بینهم و بین اعدائنا فی سخطک. [۳۸۴]. خداوند! شیعیان ما از شعاع نورهای ما و از بقیه طینت ما آفریده شده اند و گناهان زیادی مرتکب شده اند و تکیه بر محبت و ولایت ما دارند، پس اگر گناهانشان میان تو و آنهاست از آنان بگذر، ما خشنودیم، و اگر میان خودشان است، بینشان اصلاح فرما و از خمس ما بر ایشان تقاص فرما و آنان را وارد بهشت گردان و از آتش دور کن و میان آنان و دشمنان ما در غضب خود جمع نفرما. درباره عفو و اغماض، از تجسم عفو و رحمت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله چنین آمده است: روزی مردی اعرابی به شدت عباى آن حضرت را کشید به گونه ای که در گردن مبارکشان خراشی از کناره عبا ایجاد شد سپس گفت: ای محمد [صلی الله و علیه و آله] دستور بده از مال خدا که نزد تو هست به من بدهند. حضرت [صفحه ۲۵۰] برگشتند و به او نظر افکنده، خندیدند و امر فرمودند تا به او چیزی دادند. [۳۸۵]. و نیز از امیرالمومنین علیه السلام نقل است که فرمودند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردی یهودی چند دینار بدهکار بودند، مرد یهودی آن را مطالبه کرد. حضرت فرمودند: امکان پرداخت ندارم. یهودی گفت: رهایتان نمی کنم تا آن را بپردازید. فرمودند: پس با تو در همین جا می نشینم. در همانجا نشستند و حضرت نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح فردا را همانجا بجای آوردند. اصحاب او را تهدید می کردند که حضرت متوجه شدند، فرمودند: چرا چنین می کنید؟ گفتند: ای رسول خدا! یک یهودی شما را زندانی کرده! فرمودند: پروردگرم عز و جل مرا مبعوث نکرده که به هم پیمان خود و نه به دیگران ستم نمایم. در روز بعد هنگامی که آفتاب بالا آمد یهودی گفت: شهادت می دهم که خدائی جز الله نیست و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و اکنون نصف اموال من در راه خداست و خدا شاهد است همه این کارها را انجام دادم تا بنگرم اخلاق و صفاتی که در تورات خوانده بودم با شما مطابقت دارد یا نه. من از تورات درباره شما چنین خوانده ام: محمد فرزند عبدالله، تولدشان در مکه و مهاجرتش به مدینه، درشت خو و خشن نیست، اهل داد و فریاد و فحش و بدگوئی نمی باشد. و من اکنون شهادت می دهم که مبعودی جز الله نیست و همانا تو رسول خدا هستی و این اموال من در اختیار شماست، به حکم خدا حکم کن. و یهودی اموال زیادی داشت. [۳۸۶]. عن جمیل بن دراج قال: قلت لابی الحسن علیه السلام: احدثهم بحديث جابر؟ قال: لا تحدث به السفله فیذیعوه. اما تنقرء القرآن ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم؟ قلت: بلی. قال: اذا کان یوم القیامه و جمع الله الاولین و الاخرین و لانا الله حساب شیعتنا فما کان بینهم و بین الله حکمنا علی الله فیه فاجاز حکومتنا و ما کان بینهم و بین الناس استوهبناه فمنهم فوهبوه لنا و ما کان بیننا و بینهم فنحن احق من عفی و صفح. [۳۸۷]. جمیل بن دراج گوید: به امام ابوالحسن علیه السلام گفتم: آیا حدیث جابر را [صفحه ۲۵۱] نقل کنم؟ فرمودند: برای افراد پست و فرومایه نقل نکن، زیرا آن را به ناهلان می رسانند. آیا قرآن نمی خوانی که فرمود: همانا به سوی ماست برگشت انان، سپس بر عهده ماست حساب انان؟ گفتم: بلی. فرمودند: هنگام بر پایی قیامت که خداوند اولین و آخرین را جمع می کند، حساب شیعیان را به ما وا می گذارد پس آنچه از حقوق میان خداوند و آنان باشد باذن الله ما شفاعت می کنیم و خداوند می پذیرد و آنچه میان آنان و مردم باشد از مردم می خواهیم که به آنان ببخشند و مردم نیز می بخشند و آنچه از حقوق میان ما و آنهاست پس ما سزاوارتریم که آنان را عفو نموده، گذشت کنیم. مهربانان از پدر و مادر مهربان تو، و دریاهاى زلال عطوفت همواره از لغزشها و خطاهای دوستانشان چشم پوشی می کنند بلکه از بی ادبیهای دشمنانشان نیز با بزرگواری و کرامت می گذرند. و اکنون نمونه هائی از آن:

عفو امام صادق از عصیان کنیز

سفیان ثوری وارد محضر شریف امام صادق علیه السلام شد و آن حضرت را دید که از ناراحتی رنگشان تغییر کرده. از سبب

ناراحتی پرسید، حضرت سلم الله عليه فرمود: من از رفتن افراد خانه به پشت بام نهی کرده بودم، حال که وارد خانه شدم دیدم کنیزی که مربی کودکی از کودکان من است به همراه کودک از پله های نردبان بالا می رود. کنیز به مجرد دیدن من بخود لرزید و متحیر شد و کودک از آغوش او پرت شده، وفات نمود. اما ناراحتی من از مرگ بیچه نیست بلکه از این است که در دل کنیز ترس و رعب آمده است. سفیان گوید: حضرت سلام الله عليه به کنیز فرمود: ناراحت نباش تو در راه خدا آزادی. این جمله را دوبار تکرار فرمودند. [۳۸۸].

امام حسن مجتبی و مرد بد زبان

مردی شامی با امام حسن مجتبی علیه السلام برخورد کرد. حضرت سلام الله عليه سواره و او پیاده بود. مرد به لعن حضرت علیه السلام آغاز کرد و امام علیه السلام جوابی نمی فرمود. هنگامی که سخنان او تمام شد حضرت سلام الله عليه به او رو کرده، با حال خنده فرمود، آقا! به نظرم در این شهر غریبی و گویا اشتباه گرفته ای! اکنون اگر از ما رضایت می طلبی ما راضی هستیم. اگر چیزی درخواست می کنی می دهیم. اگر راهنمایی می خواهی [صفحه ۲۵۲] راهنمائی می کنیم. اگر می خواهی سوارت کنیم چنین می کنیم. اگر گرسنه هستی سیرت می کنیم. اگر لباس نداری تو را می پوشانیم. اگر نیازمندی بی نیازت می سازیم. اگر جائی نداری جا و مکانت می دهیم. اگر کاری داری حاجت را بر می آوریم و اگر میهمان ما شوی تا هنگام کوچ از این شهر برای تو نافع تر خواهد بود زیرا ما جای وسیع و منزلت بلند و مال زیاد داریم. مرد شامی وقتی گفتار حضرت (علیه السلام) را شنید گریست و سپس گفت: شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی. خداوند داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. ای امام حسن تو و پدرت (سلام الله عليه) مبعوض ترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون تو محبوبترین خلق خدا نزد من هستی! سپس به طرف منزل حضرت (سلام الله عليه) حرکت کرد و تا هنگام کوچ در آنجا میهمان حضرتش بود و از معتقدان به محبت اهل بیت (علیهم السلام) گردید. [۳۸۹].

نادیده گرفتن امام حسن عسکری لغزهای جعفر را

هنگامی که خلیفه فرمان داد تا امام علیه السلام را از زندان آزاد کنند حضرت بر در زندان ایستاد و فرمود: منتظر برادرم جعفر هستم. زندانبان گفت: خلیفه تنها امر به آزادی شما کرده و نه آزادی جعفر! حضرت (سلام الله عليه) فرمودند: نزد خلیفه برگرد و به او بگو ما هر دو از یک خانه آمده ایم. حال اگر من تنها به خانه برگردم و او همراه من نباشد [برای اهل خانه ناراحتی دارد] که خلیفه می داند. زندانبان رفت و آمد و گفت: خلیفه می گوید جعفر را به خاطر شما آزاد کردم، زیرا او را به خاطر جنایاتش نسبت به خودش و به شما و سخنانش زندانی کرده بودم. بالاخره او را آزاد کرد و او همراه حضرت (سلام الله عليه) به خانه اش رفت. [۳۹۰]. کتب تواریخ و سیر و مناقب از این برخوردهای بزرگوارانه که همراه عفو و بخشش است از هر کدام از امامان معصوم علیهم السلام دهها نمونه نقل کرده اند، اما به علت اختصار به همین اندازه بسنده کردیم. [صفحه ۲۵۳]

در دسترس بودن محبوب

اشاره

از کمالات محبوب نامتناهی، در دسترس بودن اوست. عاشق سوخته می خواهد که معشوق همواره در دسترس او باشد، استغاثه و ناله های او را بشنود و حالات او را نظاره گر باشد، او را زیر نظر بگیرد و کنترل کند و معشوق هرگز از نظرش به دور نباشد و هر

وقت که عاشق اراده کند به وصال یارش برسد و برایش فریادرسی کند. این ویژگی اساسی در خداوند که محبوب اصل و محبوب محبوبهاست به گونه ای غیر قابل قیاس با مخلوقات وجود دارد زیرا که:

او محیط بر زمان است

هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شیء علیم. [۳۹۱]. او اول است و آخر، ظاهر است و باطن، او به هر چیز داناست. او احتاطه به اول و آخر، ظاهر و باطن اشیاء دارد و در نتیجه دانای به دقایق و عالم به رقایق است و از حالات و نیازها و خاطرات قلبی محبان و دوستان آگاهی دارد و عواطف و احساسات آنها را به دقت می شناسد.

او از رگ گردن به ما نزدیکتر است

و نحن اقرب الیه من حبل الوریث. [۳۹۲]. و ما به انسان از رگ گردن نزدیکتریم. و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون. [۳۹۳]. ما به انسان از شما نزدیکتریم و لکن شما بصیرت ندارید.

او میان ما و قلب ما حائل می شود

ان الله یحول بین المرء و قلبه. [۳۹۴]. [صفحه ۲۵۴] همانا خداوند میان انسان و دلش حائل می گردد. دوست نزدیکتر از من بمن است وین عجب تر که من از وی دورمدر مناجات حضرت سیدالشهداء علیهم السلام است که: الهی ما اقربک منی و ابعذنی عنک و ما ارافک بی فما الذی یحجینی عنک؟ [۳۹۵]. الهی! تو چقدر به من نزدیکی و من از تو دورم. خدایا! چقدر به من مهربانی. پس، چه چیز مرا از تو محبوب نموده است؟ محبوب جهانیان خود ندا می دهد که اگر بندگان به دنبال محبوب می گردند من به آنها نزدیکم. فقط غیبت از جانب خود آنهاست و من همیشه با آنها حاضر هستم. و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب. [۳۹۶]. زمانی که بندگان از من پرسند پس همانا من نزدیک هستم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ان موسی بن عمران علیه السلام لما ناجی ربه عز و جل، قال: یا رب ابعید انت منی فانادیک ام قریب فاناجیک؟ فاحی الله جل جلاله انا جلیس من ذکرنی. [۳۹۷]. موسی بن عمران هنگامی که با پروردگارش عز و جل مناجات می کرد عرض کرد: ای پروردگار من! آیا تو دوری تا ندایت کنم یا نزدیکی تا نجوا نمایم؟ پس، خداوند وحی فرمود که من همنشین کسانی هستم که مرا یاد کنند. محبوبهای خداوند و جهانیان، ائمه طاهرین علیهم السلام نیز - باذن الله - چنین اند و ناظر بر دوستان و عاشقانشان بوده و ناله و فریاد دوستان خود را می شنوند: عن رمیله قال: و عکت و عکا شدیدا فی زمان امیر المومنین علیه السلام فوجدت من نفسی خفه فی یوم الجمعة و قلت: لا اعرف شیئا افضل من ان افیض علی نفسی من الماء و اصلی خلف امیر المومنین علیه السلام. ففعلت [صفحه ۲۵۵] ثم جئت الی المسجد. فلما صعد امیر المومنین المنبر عاد علی ذلک الوعک. فلما انصرف امیر المومنین علیه السلام و دخل القصر دخلت معه فقال: یا رمیله رایتک و انت متشبک بعضک فی بعض. فقلت: نعم، و قصصت علیه القصه اتی کنت فیها و الذی حملنی علی الرغبه فی الصلاه خلفه، فقال: یا رمیله لیس من مومن یمرض الا- مرضنا بمرضه و لا- یحزن الا- حزنا بحزنه و لا یدعو الا امانا لدعائه و لا یسکت الا دعونها له. فقلت له: یا امیر المومنین جعلنی الله فداک هذا لمن معک فی القصر. ارایت من کان فی اطراف الارض؟ قال: یا رمیله لیس یغیب عنا مومن فی شرق الارض و لا- فی غیرها. [۳۹۸]. رمیله گوید: در زمان حکومت امیرالمومنین علیه السلام روزی تب تندی گرفتم و در روز جمعه احساس سبکی نمودم. با خود گفتم: بهتر از این نیست که آبی به صورتم بزنم و پشت سر حضرتش نماز بخوانم، و چنین کردم و به مسجد امدم. هنگامی که ان حضرت بالای منبر رفتند تب من برگشت. هنگامی که سخنان آن حضرت تمام شد و به محل حکومت برگشتند، من هم با ایشان وارد قصر شدم. حضرت فرمودند: ای رمیله! می دیدم که به خود می

پیچیدی. عرض کردم: بلی. و داستان خود را بازگو کردم و اینکه چه چیز باعث رغبت و میل من شد که به نماز بروم. فرمودند: رمیله! هیچ مومنی مریض نمی شود مگر اینکه ما از شدت علاقه به او مریض می شویم! و هیچ مومنی محزون نمی شود مگر اینکه ما به خاطر او محزون می شویم! و دعا نمی کند مگر اینکه آمین گوئیم و ساکت نمی شود مگر اینکه برای دعا می کنیم. گفتم: یا امیرالمومنین! فدایت شوم، این حالت شما مربوط به کسانی است که در این محل و در پیرامون شمایند. درباره کسانی که در اطراف زمین متفرق اند چطور؟ فرمودند: رمیله! در شرق زمین و جاهای دیگر آن کسی از ما غایب نیست. محبوب پنهان و غایب از نظر ما نیز از احوال دوستان خود غافل نبوده و همواره از خاطرات قلبی آنان آگاه است و به نیازهای آنان پاسخ مهربانانه می دهد. مرحوم کلینی (ره) از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل می کند که گفت: در هنگام وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تردیدی برایم حادث شد. نزد پدرم اموال زیادی جمع شده بود! پس آن را سوار کشتی کرد، [صفحه ۲۵۶] من هم با او بودم. در میان راه تب شدیدی بر او عارض شد، آنگاه گفت: فرزندم! مرا برگردان که مرگ من فرا رسیده و درباره این اموال تقوا پیشه کن. سپس وصیت کرد و وفات نمود. پیش خود گفتم: پدرم هرگز به روش غیر صحیح وصیت نمی کند. اکنون این اموال را به عراق می برم و خانه ای در کنار شط کرایه می کنم و کسی را از حال خود مطلع نمی سازم. اگر مسئله برایم مانند ایام حیات پدرم روشن شد آن را می پردازم و الا آن را صدقه می دهم. پس به عراق رفتم و خانه ای در کنار شط اجاره کردم و چند روزی ماندم. روزی قاصدی با نامه ای به سراغم آمد. در آن نامه نوشته بود: محمد! همراه تو در میان فلان بسته و فلان پاکت چنین و چنان اموالی است. و تمام خصوصیات اموال را که من نمی دانستم ذکر کرده بود. من هم با دیدن آن نامه، مال را تسلیم قاصد نمودم. چند روزی ماندم اما قدرت حرکت نداشتم و بسیار غمناک بودم. سپس نامه دیگری آمد که تو را به جای پدرت قرار دادیم، پس خدا را شکر کن. [۳۹۹]. می بینیم که سرور دور از نظر، انتظار محب خود را بسر می آورد و حتی از خاطرات قلبی او خبر می دهد و به کار او رسیدگی می کند و موجب صفای قلب و فکر او می گردد. از ابتدای زمان پر محنت غیبت تا کنون صدها و هزاران دستگیری و اغاثه و فریادرسی از جانب امام زمان علیه السلام نسبت به بینوایان و فریاد کنندگان انجام شده که شمارش یک یک آن قضایا از حوصله این مختصر بیرون است. طالبان را به کتابهای مفصلی چون کافی، بحار، کتابهای غیبت و به ویژه جنة الماوی و النجم الثاقب (محدث نوری) ارجاع می دهیم. و اینها همگی نشانه آن است که محبوب پرده نشین ما ساعتی و آنی از انسانها و به ویژه از شیعیان خود دور و غافل نبوده و با قلب وسیع و عطف خود به تمامی دعوتهای آنان لبیک مهربانانه می گوید. [صفحه ۲۵۷]

خلاصه تمامی فصول و نتیجه آنها

محبت که ودیعه ای الهی و امانتی فطری است در دروتن همه موجودات و بالاخص انسان حرکت دهنده چرخهای حیات است و به موجب آن انسان و جهان به دنبال محبوب حقیقی در سیر و سفرند. انسان با انتخاب خود به سوی ایده آل حقیقی خود حرکت می کند که گاه به علت موانعی چون شهوت و غضب و دوری از حق، از رسیدن به محبوب حقیقی و محبوبهای برگزیده او، باز می ماند و به کوره راههای انحراف می افتد. رعایت اعتدال فطرت [تقوا] انسان را در مسیر مستقیم محبوب نگاه می دارد و او را به محبوب حق می رساند. اصل محبوب و محبوب اصل، خداوند جهان الله است که تمامی صفات محبوب را بدون مرز و ساحل و نهایت، داراست و پس از او و به اذن او، انوار عظمت و رحمت و رافتش پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت او - که درود بی پایان خداوند بر ایشان باد - قرار دارند. [صفحه ۲۵۸] همه آنان ملاکهای محبوب واقعی را دارند و دیگران نیز هر چه به آنان نزدیکتر باشند از رنگ، و بوی بیشتری از حق برخوردارند. اینان تمامی موجبات محبت را از احسان و زیبایی و انس روحی با مومنان و دیگر صفات دارا هستند و همواره عاشقان خویش را در آستانه خود وارد کرده و رعایت حال آنها را می کنند. محبت به آنان دارای خواص و آثار بارز و شگرفی است که عاشقان واقعی، آنها را چشیده و به دریای زلالشان رسیده و سیراب گشته اند،

آثار خواصی چون توحید، خستگی ناپذیری در راه محبوب، اقتباس نور از محبوب، ورود در حصن حصین او، ذکر و یاد دائم و دیگر آثار که در صفحات پیشین آنها را بر شمرده ایم. مطالب و مندرجات این نوشته از آیه و روایت و توضیحات، تذکراتی است برای دل‌های آگاه و قلبهای چشیده از حلاوت محبت. امید که در زیر سایه پر مهر آفتاب عالم‌تاب عشق و محبت، دریای زلال و امواج وفا و صفا، ابر پر باران رافت و رحمت، یادگار سلف صالح حضرت بقیه الله روحی لثراب مقدمه الفداء، قطره ای از سنخ محبت آنها را چشیده و در آتش عشقشان بسوزیم. و این نهایت آمال و آرزوهای یک سوخته محبت اوست که یکباره جلوه ای کند و رخ نماید و همه جان بستاند. هم مگر مژده وصل تو به گوشم خوانند صبح محشر که از آن خواب گران برخیزم

پاورقی

[۱] یوسف ۸۸.

[۲] یوسف ۸۸.

[۳] وسائل الشیعه ۴۳۵:۱۱ ح ۱۶.

[۴] وسائل الشیعه ۴۳۵:۱۱ ح ۱۷.

[۵] المحججه البیضاء: ۸ کتاب محبت و شوق.

[۶] منسوب به حضرت امیرالمومنین علیه السلام.

[۷] بقره ۳۰.

[۸] احزاب ۲.

[۹] بقره ۳۱.]

[۱۰] جائیه ۱۳.

[۱۱] در زیارت آل یس در خطاب به انسان و حجت حق حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می خوانیم: السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه. (درود بر تو ای تلاوت کننده قرآن و ترجمان آن). و نیز رسول اکرم از آن دو به دو گوهر گرانبها تعبیر می فرمایند: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی. (ابن صباغ، ص ۲۲ الفصول المهمه).

[۱۲] تفسیر صافی ۱: ۸۳.

[۱۳] نیافریدم جن و انس را مگر برای عبادت خودم. (ذاریات ۵۶).

[۱۴] خداوند کسی است که هفت آسمان و مانند آن زمین آفریده. امر در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست. (طلاق: ۱۲).

[۱۵] اسراء ۴۴.

[۱۶] طه ۵۰.

[۱۷] حجرات ۷.

[۱۸] کافی ۲: ۱۲۵ ح ۵.

[۱۹] مرآه العقول ۸: ۸۴.

[۲۰] البته، در مراحل بالایی از تکامل درجات بندگی، که انسان به عالم قرب ولایت نائل می گردد، در سطحی قرار می گیرد که کم کم خود و خواسته های خود را در راه خداوند فانی کرده، ظرف مشیت الله می گردد و در این حال است که من خود را از دست می دهد و یک پارچه در اختیار محبوب قرار می گیرد. البته منزل مقدماتی آن برگشت به اصل خویش است، که حب الوطن

من الايمان (سفینه البحار ۲: ۶۶۸ به نقل از امل الامل) چرا که اصل او در ملکوت بوده: من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم و با برگشت به اولین منزل عالم قرب، زمینه پیشرفت و او جگیری در منازل و درجات والاتر پیدا می شود تا آن که به مقام عند ربهم یرزقون آل عمران: ۱۸ و ان یبعثک ربک مقاما محمودا اسراء: ۷۹ که خاص پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امامان بزرگوار علیهم السلام است، نائل می گردد.

[۲۱] المحججه البيضاء ۸: ۱۱.

[۲۲] حمد ۲.

[۲۳] طه ۵۰.

[۲۴] کافی ۲: ۵۳ ح ۲، باب حقیقت ایمان و یقین.

[۲۵] جنه الماوی ضمیمه بحار ۵۳: ۲۴۸ ح ۲۰، ترجمه و نقل به معنی.

[۲۶] همان ماخذ: ۲۶۵ ح ۳۲.

[۲۷] همان ماخذ: ۲۶۹ ح ۳۳.

[۲۸] منتخب الاثر: ۵۱۳ ح ۲ از کمال الدین: ۲۸۸ ح ۸.

[۲۹] زیارت جامعه کبیره.

[۳۰] انفال ۳۳.

[۳۱] کسی که در این دنیا کور باشد، پس در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود. اسراء ۷۲.

[۳۲] بحار ۵۲: ۹۲ و ۹۳ ح ۷ با تلخیص و ترجمه. البته، نکته مهم دیگری نیز از این گفتار بلند استفاده می شود و آن اینکه همان

گونه که تیرگی ابرها سبب غیبت شمس افق می باشد تیرگی انسانها نیز سبب اصلی غیبت آفتاب وجود امام عصر ارواحنا فداه است.

[۳۳] آل عمران ۱۰۳.

[۳۴] منتخب الاثر: ۴۷۵ ح ۳.

[۳۵] کمال الدین: ۲۳۰ ح ۳۱.

[۳۶] در جانهای شما نشانه هائی برای اوست. آیا نمی بینید؟! (ذاریات: ۲۱).

[۳۷] او با شماسست، هر جا که باشید. حدید ۴.

[۳۸] حشر ۹.

[۳۹] انفال ۲۴.

[۴۰] احزاب ۶.

[۴۱] المحججه البيضاء ۸: ص ۱۲.

[۴۲] منتخب الاثر: ۲۸۴ ح ۲ به نقل از کمال الدین.

[۴۳] همان ماخذ: ۱۸۵ ح ۱ از الصواعق المحرقة.

[۴۴] همان ماخذ: ۱۸۶ ح ۲ به نقل از کمال الدین.

[۴۵] همان ماخذ: ۱۸۶ ح ۳ از سیوطی.

[۴۶] بحار ۵۱: ۳۵، از غیبت شیخ طوسی.

[۴۷] منتخب الاثر: ۱۸۷ ح ۵.

[۴۸] المحججه البيضاء ۸: ۱۵.

[۴۹] اصول کافی ۱: ۳۸۹ ح ۱.

[۵۰] اصول کافی ۲: ۶۵۲ ح ۳.

[۵۱] در قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۱ آمده است: فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل. پس بگو بیائید بخوانیم پسرانمان را و پسرانتان را و خودمان را و خودتان را و زنانمان را و زنانتان را سپس مباحله کنیم. در احادیث شیعه و عامه چنین آمده که در اجرای این فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در مقابله با نصارای نجران همراه خود علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را آورد. یعنی مقصود از پسران حسنین علیهما السلام و از زنان فاطمه علیها السلام و از انفس، علی علیه السلام است.

[۵۲] شوری ۵۳.

[۵۳] یونس ۵۶.

[۵۴] حدید ۳.

[۵۵] المحججه البيضاء ۵: ۲۶، اربعین مجلسی ۹۸.

[۵۶] احزاب ۷۲.

[۵۷] المحججه البيضاء ۵: ۲۶.

[۵۸] اربعین مجلسی ۹۸.

[۵۹] هر جا که برگردید آنجا روی خداست (بقره: ۱۱۵).

[۶۰] علم الیقین فیض ۱: ۴۹.

[۶۱] بقره ۱۶۵.

[۶۲] انعام ۱۲۲.

[۶۳] نحل ۹۷.

[۶۴] آنان مانند چهارپایان، بلکه گمراه ترند. (اعراف ۱۷۹).

[۶۵] نور ۳۰.

[۶۶] شعراء ۸۹.

[۶۷] کافی ۲: ۱۶ ح ۵.

[۶۸] احزاب ۴.

[۶۹] نساء ۴۸.

[۷۰] و تسلیم خداوند می شوند هر کس در آسمانها و زمین است به رغبت و کراهت. (آل عمران ۸۳).

[۷۱] مکمال المکارم ۱: ۷۲ ح ۱۴۸.

[۷۲] مکمال المکارم ۱: ۷۶ ح ۱۵۶.

[۷۳] انعام ۷۹.

[۷۴] مکمال المکارم ج ۱ باب چهارم تالیف القلوب.

[۷۵] فتح ۲۹.

[۷۶] مائده ۵۴.

[۷۷] بحار ۷۰: ۲۲ ح ۲۲.

- [۷۸] فتح ۲۹.
- [۷۹] اعراف ۴۶.
- [۸۰] نور الثقلین ۳۲:۲ ح ۱۲۸.
- [۸۱] نور الثقلین ۳۴:۲ ح ۱۳۵.
- [۸۲] ما را به راه راست رهبری فرما، راه کسانی که به آنها نعمت عطا فرمودی. (فاتحه: ۶ و ۷).
- [۸۳] نساء ۶۹.
- [۸۴] زیارت جامعه کبیره.
- [۸۵] غرر و درر ۱۲۲:۲ ح ۲۰۵۷.
- [۸۶] بقره ۱۴۳.
- [۸۷] بقره ۳۰.
- [۸۸] آل عمران ۶۸.
- [۸۹] نجم ۲.
- [۹۰] آنها که اهل ایمان اند کمال محبت و دوستی را فقط به خدا مخصوص دارند. بقره ۲۱۵.
- [۹۱] علل الشرایع باب ۱۳۰:۱۶۱.
- [۹۲] کافی ۴۳۸:۱ ح ۱ باب معرفتہم اولیائہم و التفویض الیہم.
- [۹۳] یوسف ۹۴.
- [۹۴] بحار ۱۸:۱۹۷ و ۱۹۶: فلما نزل عن الكرسي توجه الى خديجه فكان كل شيء يسجد له و يقول بلسان فصيح: السلام عليك يا نبي الله. فلما دخل الدار صارت الدار منوره، فقالت خديجه: و ما هذا النور؟ قال: هذا نور النبوه، قولي: لا اله الا الله، محمد رسول الله، فقالت: طال ما قد عرفت ذلك، ثم اسلمت، فقال: يا خديجه اني لاجد بردا، فدرت عليه فنام فنودي: يا ايها المدثر الايه، فقام و جعل اصبعه في اذنه و قال: اله اكبر، الله اكبر. فكان كل موجود يسمعه يوافقه.
- [۹۵] عيون الاثر ابن سيد الناس ۴۳ - ۴۰:۱.
- [۹۶] وسائل الشيعه ۲۱۲:۱۲ ح ۲.
- [۹۷] همان ۲۱۳: ح ۴.
- [۹۸] همان ماخذ ۲۱۳: ح ۵.
- [۹۹] زیارت جامعه کبیره.]
- [۱۰۰] آل عمران ۹۲.
- [۱۰۱] انسان ۸.
- [۱۰۲] حدید ۱۱.
- [۱۰۳] وسائل الشيعه ۳۰۳:۶ ح ۲.
- [۱۰۴] زیارت عاشورا.
- [۱۰۵] جمال الاسبوع ۱۵.
- [۱۰۶] حجرات ۱۷.
- [۱۰۷] بقره ۲۰۷.

- [۱۰۸] نور الثقلین ۱: ۲۰۵ ح ۷۶۰.
- [۱۰۹] همان ماخذ: ۲۰۴ ح ۷۵۹.
- [۱۱۰] همان ماخذ: ۲۷۲: ۲ ح ۳۵۹.
- [۱۱۱] توبه ۱۱۱.
- [۱۱۲] نور الثقلین ۲: ۲۷۳ ح ۳۶۳.
- [۱۱۳] بقره: ۱۶۵: آنان که ایمان آورده اند الله را شدیدتر دوست می دارند.
- [۱۱۴] عبودیت گوهری است که جز ربوبیت خدا در وجود عبد چیزی نمی توان یافت. (مصباح الشریعه، ۴۵۳، چاپ انجمن حکمت و فلسفه).
- [۱۱۵] ما ظرفهای خواسته خداوندیم. (تفسیر صافی ۵: ۲۶۶، از خرائج از امام عصر علیه السلام).
- [۱۱۶] صحیفه سجاده: دعای ۳۱.
- [۱۱۷] صحیفه سجاده: دعای ۴۵.
- [۱۱۸] صحیفه سجاده: دعای ۴۷.
- [۱۱۹] کلمات قصار: ۱۲۵ (صبحی صالح)، فیض: ۳۴۹، شماره ۱۰۹.
- [۱۲۰] نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۵۶.
- [۱۲۱] نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۲۲.
- [۱۲۲] انسان ۳۰.
- [۱۲۳] تفسیر صافی ۵: ۲۶۶ از خرائج از امام عصر علیه السلام.
- [۱۲۴] زیارت جامعه کبیره.
- [۱۲۵] زیارت جامعه کبیره.
- [۱۲۶] انبیاء ۲۷. اندکی پس از عبارت گذشته زیارت جامعه، عبارت این آیه شریفه ذکر شده است.
- [۱۲۷] زیارت جامعه کبیره.
- [۱۲۸] اختیار معرفه الرجال ۲: ۵۱۸.
- [۱۲۹] آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند و نسبت به پروردگارشان فروتنی می نمایند. (هود ۲۳).
- [۱۳۰] کافی ۱: ۳۹۰ ح ۳.
- [۱۳۱] ابراهیم ۳۷.
- [۱۳۲] کافی ۱: ۳۹۲ ح ۱.
- [۱۳۳] منتخب الاثر: ۵۰۲ ح ۲، از مصباح المتعجل.
- [۱۳۴] غیبت نعمانی: ۲۰۰ ح ۲.
- [۱۳۵] همان ماخذ ۲۰۱.
- [۱۳۶] کافی ۱: ۳۹۰ ح ۱.
- [۱۳۷] همان ماخذ: ۳۹۱ ح ۶.
- [۱۳۸] سفینه البحار ۲: ۳۸۱.
- [۱۳۹] المغنی ابنی قدامه ۷: ۵۷۲ تفسیر کبیر فخر رازی ضمن تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء.

- [۱۴۰] نساء ۶۹.
- [۱۴۱] زمر ۱۸.
- [۱۴۲] کافی ۱: ۳۹۱ ح ۸.
- [۱۴۳] نور الثقلین ۱: ۵۱۶ ح ۳۹۵.
- [۱۴۴] نهیلیسم یعنی نفی مطلق مثبت و هرج و مرج طلبانه (فرهنگ معین).
- [۱۴۵] کافی ۲: ۲۵۰ ح ۷.
- [۱۴۶] scientist.
- [۱۴۷] کافی ۲: ۶۰۱ ح ۱۱.
- [۱۴۸] کهف ۱۰۹.
- [۱۴۹] عیون اخبارالرضا ۲: ۱۳۵ باب ۳۸.
- [۱۵۰] همان ماخذ: ۱۳۳ باب ۳۷.
- [۱۵۱] تکاثر ۸.
- [۱۵۲] وسائل الشیعه ۱۶: ۴۴۶ ح ۷.
- [۱۵۳] بحارالانوار ۷: ۲۲۱ ح ۱۳۳.
- [۱۵۴] بحارالانوار ۲۳: ۲۳۲ و ۲۳۳.
- [۱۵۵] وسائل الشیعه ۱۱: ۳۷۶ ح ۵.
- [۱۵۶] طه ۸۱.
- [۱۵۷] اعراف ۱۷۹.
- [۱۵۸] آگاه باشید که دلها با یاد خدا آرام می گیرد. (رعد ۲۸).
- [۱۵۹] توفیق به شیخ مفید، احتجاج، چاپ بیروت، ص ۴۹۷، و چاپ نجف ۲: ۳۲۳.
- [۱۶۰] قسمتی از زیارت وارث.
- [۱۶۱] چرت و خواب او را فرامی گیرد. (بقره ۲۵۵).
- [۱۶۲] آن خدای مهربانی که بر عرش عالم وجود به علم و قدرت محیط است. (طه ۵).
- [۱۶۳] خداوند آنان را دوست می دارد و آنان او را (مائده ۵۴).
- [۱۶۴] بحار ۱۳: ۳۲۹ ح ۷.
- [۱۶۵] وسائل الشیعه ۱: ۶۱ ح ۲.
- [۱۶۶] صحیفه سجاده دعای ۴۷.
- [۱۶۷] منتخب الاثر: ۴۹۶ ح ۷.
- [۱۶۸] جمعه ۶.
- [۱۶۹] زیارت روز جمعه امام زمان علیه السلام.
- [۱۷۰] زیارت آل یس.
- [۱۷۱] زیارت عاشورا.
- [۱۷۲] نهج البلاغه، فیض، خطبه ۱۰۲.

- [۱۷۳] وسائل ۴:۱۱۷۹ ح ۲.
- [۱۷۴] همان مآخذ ۱۱:۳۲۰ ح ۳.
- [۱۷۵] همان ۱۲:۳۸ ح ۶.
- [۱۷۶] کلمه الله ۶۰.
- [۱۷۷] همان ۳۷۷.
- [۱۷۸] نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، بخش ۲۷.
- [۱۷۹] ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که تو خود را به مشقت بیفکنی. (طه: ۱ و ۲).
- [۱۸۰] انشراح (شرح ۸ - ۱).
- [۱۸۱] نثر طوبی ۲:۴۶۶، ذیل لغت نصب.
- [۱۸۲] سیره ابن هشام ۶۰ - ۶۲:۲، ترجمه و خلاصه.
- [۱۸۳] اعیان الشیعه ۱:۳۷۴، چاپ بیروت.
- [۱۸۴] اعیان الشیعه ۱:۳۷۴، چاپ بیروت.
- [۱۸۵] مناقب خوارزمی ۱۰۶.
- [۱۸۶] همان ۱۰۴.
- [۱۸۷] کافی ۱:۴۵۸ ح ۳.
- [۱۸۸] خصال ۱:۳۳۷ ح ۴۰، باب الستة.
- [۱۸۹] امالی صدوق: ۲۳۲ ح ۱۴، مجلس ۴۷.
- [۱۹۰] عوالم ۱۱:۱۲۷، ح ۲.
- [۱۹۱] الاحزان محدث قمی ۲۲.
- [۱۹۲] بحار ۴۳:۸۴.
- [۱۹۳] امالی صدوق ۱۵۰.
- [۱۹۴] کشف الغمه ۲:۱۷۶.
- [۱۹۵] اسد الغابه ۲:۲۱.
- [۱۹۶] ائمتنا ۱:۱۸۸ به نقل از اعیان الشیعه و جلاء العیون.
- [۱۹۷] ائمتنا ۱:۱۸۸ به نقل از اعیان الشیعه و جلاء العیون.
- [۱۹۸] مقتل مقرر ۳۳۱.
- [۱۹۹] بحار ۴۶:۶۰.
- [۲۰۰] همان: ۶ ح ۱۲.
- [۲۰۱] ائمتنا ۱:۳۴۱، به نقل از اعیان الشیعه.
- [۲۰۲] ائمتنا ۱:۴۱۳ ح ۱، به نقل از اعیان الشیعه.
- [۲۰۳] اعیان الشیعه (۱۱ جلدی) چاپ بیروت ۱:۶۶۴.
- [۲۰۴] الفصول المهمه ۲۲۲.
- [۲۰۵] تاریخ بغداد ۱۳:۲۷.

- [۲۰۶] امالی ۱۲۶.
- [۲۰۷] اعیان الشیعه ۱۴:۲ (چاپ بیروت)، و ائمتنا ۲:۸۴.
- [۲۰۸] کشف الغمه ۳:۱۵۸.
- [۲۰۹] همان: ۱۵۴، اصول کافی ۱: ۴۹۶.
- [۲۱۰] مهج الدعوات ۲۶۲.
- [۲۱۱] نورالابصار ۲۷۷، به نقل ائمتنا ۲: ۲۱۸.
- [۲۱۲] اصول کافی ۱: ۵۱۲ ح ۲۳، (چاپ آخوندی).
- [۲۱۳] دیوان وحشی بافقی ۲۱۸.
- [۲۱۴] الی علی! جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است.
- [۲۱۵] ریحانه الادب ۵: ۳۶۱.
- [۲۱۶] ای شیخ آن دو را فقه تعلیم کن.
- [۲۱۷] آن دو را به خدمت شما آورده ام تا فقهشان تعلیم نمایی.
- [۲۱۸] ریحانه الادب ۴: ۱۸۵.
- [۲۱۹] شایان ذکر است که این اثر نفیس و ارزشمند اکنون در صد و ده مجلد چاپ حروفی شده است.
- [۲۲۰] ریحانه الادب ۵: ۱۹۱.
- [۲۲۱] یادنامه علامه امینی ۲۱.
- [۲۲۲] همان ۲۶.
- [۲۲۳] همان ۲۵.
- [۲۲۴] نحل ۱۲۵.
- [۲۲۵] خدایا... یاد او را از خاطر ما نبر و نسبت به انتظار و ایمان به او و یقین نیرومند بر ظهور او و دعا و درود بر او ما را غافل نگردان. (دعا در عیبت امام زمان علیه السلام به نقل از منتخب الاثر، ص ۵۰۳).
- [۲۲۶] مناجات الذاکرین امام سجاد علیه السلام.
- [۲۲۷] غرور و درر ۳: ۱۳۱ ح ۴۰.
- [۲۲۸] همان ۴: ۳۰ ح ۵۱۷۱.
- [۲۲۹] ملک ۲.
- [۲۳۰] بقره ۱۷۷.
- [۲۳۱] احزاب ۴۱.
- [۲۳۲] طه ۳۴ - ۲۵.
- [۲۳۳] ممتحنه ۶.
- [۲۳۴] انفال ۴۵.
- [۲۳۵] جمعه ۱۰.
- [۲۳۶] احزاب ۳۵.
- [۲۳۷] نور الثقلین ۴: ۲۸۶ ح ۱۵۳.

- [۲۳۸] غرر و درر ۲: ۸۴ ح ۱۹۳۳.
- [۲۳۹] کنز العمال ۱۶: ۱۲۸.
- [۲۴۰] بحار ۹۳: ۱۶۱.
- [۲۴۱] همان ۱۶۴.
- [۲۴۲] توفیق اسحاق بن یعقوب (احتجاج، ص ۴۷۱، کمال الدین، ج ۲: ص ۴۸۵، توفیق ۴).
- [۲۴۳] صحیفه سجادیه، دعای بیستم، بخش ۲۹، (فیض الاسلام، ص ۱۴۱).
- [۲۴۴] طه ۱۴.
- [۲۴۵] عنکبوت ۴۵.
- [۲۴۶] بحار ۹۳: ۱۵۳ ح ۱۱.
- [۲۴۷] غرر و درر ۴: ۲۸ ح ۵۱۵۹.
- [۲۴۸] همان ۱: ۸۵ ح ۳۲۲.
- [۲۴۹] همان: ۱۴۵ ح ۵۴۱.
- [۲۵۰] کنز العمال ۱: ۴۲۰ ح ۱۷۹۶.
- [۲۵۱] بحار ۹۳: ۱۵۸ ح ۳۱.
- [۲۵۲] احتجاج (چاپ بیروت) ۴۹۷ و (چاپ نجف) ۲: ۳۲۳.
- [۲۵۳] اشاره به روایت نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا یعنی ما مصنوع پروردگارمان هستیم و خلق مخلوقات مایند.
- [۲۵۴] غرر و درر ۲: ۱۳۴ ح ۲۰۹۱.
- [۲۵۵] وسائل ۱۱: ۵۶۸ ح ۹.
- [۲۵۶] همان: ۵۶۹ ح ۱۱.
- [۲۵۷] همان: ۵۶۶ ح ۱.
- [۲۵۸] همان: ۱۵: ۱۲۹ ح ۱.
- [۲۵۹] اعراف ۲۰۶.
- [۲۶۰] آل عمران ۴۱.
- [۲۶۱] جمعه ۱.
- [۲۶۲] واقعه ۷۴.
- [۲۶۳] اعلیٰ ۱.
- [۲۶۴] آل عمران ۱۰۳.
- [۲۶۵] تفسیر نور الثقلین ۱: ۶۴۴ ح ۲۶۰.
- [۲۶۶] مائده ۷.
- [۲۶۷] اشاره به فراز دعای ندبه: این وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء: کجاست وجه خدا که دوستان به آن توجه می کنند.
- [۲۶۸] زیارت جامعه.
- [۲۶۹] وسائل ۴: ۱۲۳ ح ۱.
- [۲۷۰] همان: ۱۲۳۹ ح ۲.

- [۲۷۱] همان: ۱۲۳۹: ح ۳.
- [۲۷۲] بحار ۴۶۸: ۷۵ ح ۲۰.
- [۲۷۳] همان: ذیل ح ۲۰.
- [۲۷۴] مانند: امالی شیخ صدوق (ره)، امالی سید مرتضی (ره) و امالی شیخ مفید (ره).
- [۲۷۵] طه ۱۲۶ - ۱۲۴.
- [۲۷۶] هر جا رو کنید، آنجا روی خداست.
- [۲۷۷] تاویل الایات ۱: ۳۲۱ ح ۲۱.
- [۲۷۸] منافقون ۹.
- [۲۷۹] مجادله ۱۹.
- [۲۸۰] صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، بخش ۹.
- [۲۸۱] کهف ۲۸.
- [۲۸۲] بنده من از من پیروی کن تا تو را نمونه خود سازم.
- [۲۸۳] به خلقهای خداوند در آئید.
- [۲۸۴] نور ۳۵.
- [۲۸۵] اعراف ۱۵۷.
- [۲۸۶] نور ۳۵.
- [۲۸۷] زمر ۶۹.
- [۲۸۸] شوری ۵۲.
- [۲۸۹] بقره ۱۷.
- [۲۹۰] ابراهیم ۵.
- [۲۹۱] انعام ۱.
- [۲۹۲] کافی ۱: ۴۴ ح ۱۰.
- [۲۹۳] بحار ۴: ۱۵.
- [۲۹۴] کافی ۱: ۴۴۶ ح ۲۰.
- [۲۹۵] کافی ۱: ۱۹۵ ح ۵.
- [۲۹۶] احزاب ۴۶، ۴۵.
- [۲۹۷] تغابن ۸.
- [۲۹۸] کافی ۱: ۱۹۴ ح ۱.
- [۲۹۹] ما ظرفهای خواسته خداوند هستیم (تفسیر صافی ۵: ۲۶۶).
- [۳۰۰] و نمی خواهید مگر آن را که خدا می خواهد (انسان: ۳۰).
- [۳۰۱] حدید ۱۳.
- [۳۰۲] زمر ۲۲.
- [۳۰۳] انشراح ۳ - ۱.

- [۳۰۴] اربعین مجلسی ۹۵.
- [۳۰۵] حشر ۲۱.
- [۳۰۶] زمر ۲۲.
- [۳۰۷] آیا دین جز محبت است؟ (بحار ۶۹:۲۳۷ ح ۵).
- [۳۰۸] سیره ابن هشام ۳:۲۹۱ (چاپ حلبی)، به نقل تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ۴۴۵.
- [۳۰۹] بحار ۲۳:۷۰ ح ۲۳.
- [۳۱۰] کافی ۲۰۱، ۲۰۰:۱.
- [۳۱۱] چراغ در میان شیشه است و شیشه چون ستاره درخشان (نور ۳۵).
- [۳۱۲] بحار ۲۴:۷۰ ذیل ح ۲۳.
- [۳۱۳] ابصارالعین، ۹۵. مقصود زهیر از نقل داستان سلمان این بود که بگوید این واقعه پیشگویی شده و اکنون من مسرور و خوشحالم.
- [۳۱۴] ای جون! تو آزادی از جانب من.
- [۳۱۵] ابصارالعین ۱۰۵.
- [۳۱۶] نورالعین: ۱۱۷ باب ۱۴۲، کامل الزیارات (چاپ نجف) باب ۵۷ ح ۳.
- [۳۱۷] نورالعین: ۱۱۷، کامل الزیارات باب ۶۱ ح ۵.
- [۳۱۸] نورالعین: ۱۳۹ ح ۱ باب ۱۵۵، کامل الزیارات (چاپ نجف) باب ۶۸ ح ۴.
- [۳۱۹] بحار ۲۷:۵۱ ح ۱.
- [۳۲۰] همان: ۷۸ ح ۱۲.
- [۳۲۱] تا اینکه بر آنچه از دستتان می رود تاسف نخورید و بر آنچه دارید فرحناک نباشید. (حدید ۲۳).
- [۳۲۲] و قسم به فرشتگانی که جان مومنان را به آسایش و نشاط ببرند. (نازعات ۲).
- [۳۲۳] بحار ۲۲:۱۴۳ ح ۱۳۱، روضه کافی ۷۷ ح ۳۱.
- [۳۲۴] منتخب الاثر: ۵۰۶ ح ۴.
- [۳۲۵] بقره ۱۸۶.
- [۳۲۶] امروز روز جمعه است و آن، روز تو است که ظهورت در آن انتظار می رود. (زیارت روز جمعه امام عصر علیه السلام).
- [۳۲۷] جمال الاسبوع سید بن طاووس ۴۱۳.
- [۳۲۸] کمال الدین، شیخ صدوق ۳۵۳.
- [۳۲۹] منتخب الاثر: ۴۹۵ ح ۳.
- [۳۳۰] همان: ۵۱۴ ح ۶.
- [۳۳۱] پس، بایستی منتظر باشید که من نیز با شما آن را انتظار دارم. (اعراف ۷۱).
- [۳۳۲] بحار ۵۲:۱۲۸ ح ۲۲.
- [۳۳۳] کسی که دری را بزند و اصرار کند سرانجام وارد می شود.
- [۳۳۴] پیوند معنوی ۲۵۰.
- [۳۳۵] همان ۲۵۲.

- [۳۳۶] غیبت نعمانی ۲۰۰.
- [۳۳۷] انعام ۶۱.
- [۳۳۸] زمر ۴۲.
- [۳۳۹] عنکبوت ۶۴.
- [۳۴۰] نهج البلاغه: خطبه ۴۲.
- [۳۴۱] بحار ۶۸: ۱۳۰ ح ۶۲.
- [۳۴۲] اسراء ۷۱.
- [۳۴۳] قصص ۴۱.
- [۳۴۴] سجده ۲۴.
- [۳۴۵] واقعه ۲۷.
- [۳۴۶] وسائل ۱۰: ۳۹۳.
- [۳۴۷] بنی اسرائیل ۷۱.
- [۳۴۸] آل عمران ۱۸۷.
- [۳۴۹] واقعه ۴۲، ۴۱.
- [۳۵۰] تفسیر عیاشی ۲: ۳۰۲.
- [۳۵۱] مسند احمد حنبل ۲: ۱۹۲، کافی ۲: ۶۰۶ ح ۱۰.
- [۳۵۲] بزرگتر از توصیف است. (کافی ۱: ۱۱۸ ح ۹).
- [۳۵۳] احتجاج (چاپ بیروت): ۳۹۹، بحار ۴: ۲۲۸.
- [۳۵۴] بحار ۷۰: ۲۵ ح ۲۷ از امام صادق علیه السلام.
- [۳۵۵] توحید صدوق ۸۹.
- [۳۵۶] همان ۹۰.
- [۳۵۷] همان ۹۰.
- [۳۵۸] همان ۹۱.
- [۳۵۹] صفات ۱۶۰.
- [۳۶۰] و شفاعت او را پذیر و درجه او را رفعت ده.
- [۳۶۱] کافی ۱: ۲۰۱، باب نادر فی جوامعه صفات الامام.
- [۳۶۲] الجواره السنیه ۱۹۱.
- [۳۶۳] بحار ۷۰: ۲۶ ح ۲۸.
- [۳۶۴] همان.
- [۳۶۵] توبه ۱۰۵.
- [۳۶۶] بصائر الدرجات: ۴۲۹ ح ۲.
- [۳۶۷] احتجاج (چاپ بیروت) ۴۶۷.
- [۳۶۸] احادیث قدسیه شیخ حر: ۱۱۹ قسمت اول.

- [۳۶۹] کافی ۱:۳۸۹ ح ۱.
- [۳۷۰] کافی ۲:۱۸۷ ح ۵.
- [۳۷۱] کلمه الامام المهدي (عليه السلام) ۲۴۷.
- [۳۷۲] کافی ۲:۵۷۸ ح ۴.
- [۳۷۳] دعای ۱۱ صحیفه سجادیه.
- [۳۷۴] دعای ۱۶ صحیفه سجادیه.
- [۳۷۵] دعای ۱۶ صحیفه سجادیه.
- [۳۷۶] کافی ۱:۴۴۲ ح ۱۳.
- [۳۷۷] دعای ۱۶ صحیفه، بخش ۸.
- [۳۷۸] زمر ۵۳.
- [۳۷۹] شوری ۲۵.
- [۳۸۰] آنان که خشم خود را فرو می برند و از لغزشهای مردم در می گذرند. (آل عمران ۱۳۴).
- [۳۸۱] نور الثقلین ۱:۳۹۰ ح ۳۵۹.
- [۳۸۲] همان ج ۳۶۲.
- [۳۸۳] توبه ۱۲۸.
- [۳۸۴] بحار ۳۰۲:۵۳ ح ۵۵.
- [۳۸۵] بحار ۱۶:۲۳۰.
- [۳۸۶] همان: ۲۱۶ ح ۵.
- [۳۸۷] تفسیر برهان ۴:۴۵۶ ح ۶.
- [۳۸۸] مناقب ۳:۳۹۵.
- [۳۸۹] همان ۱۸۴.
- [۳۹۰] سفینه البحار ۱:۲۶۰.
- [۳۹۱] حدید ۲.
- [۳۹۲] ق ۱۶.
- [۳۹۳] واقعه ۸۵.
- [۳۹۴] انفال ۲۴.
- [۳۹۵] تفسیر صافی ۱:۲۲۳.
- [۳۹۶] بقره ۱۸۶.
- [۳۹۷] بحار ۱۵۳:۹۳ ح ۱۱.
- [۳۹۸] بحار ۱۴۰:۲۶ ح ۱۱.
- [۳۹۹] بحار ۳۱۰:۵۱ ح ۳۱.